

### هو الله

۱- ای هموطن عبدالبهاء هرچند مولد در طهران و سنین متوالیات آواره عراق و مدّتی سرگون بلاد رومیلی و چهل سال محبوس عکا با وجود این وطن مازندران است یعنی میان رود بلوک نور لهذا تورا هموطن خطاب نمایم...

۲- ... جمال مبارک در طهران صبح در نهایت ثروت و غنا بودند و شامگاه به کلی تالان و تاراج گشت به قسمی که عبدالبهاء طفل بود چون شام لقمه نان از والده خواست والده به عوض نان مناجاتی از برای او خواند که شکر و حمد آن مصیبت کبری بود که در سبیل الله واقع گشت و مدّتی در عراق در نهایت فقر بسر بردیم و آن مدّت منتها سرور و حبور از برای ما بود که هرگاه به خاطر آید نهایت شادمانی رخ دهد...

۳- ... جمال مبارک روحی لأحبّائه الفداء ما را تربیت فرمودند و پرورش ندادند که راحتی کنیم تا به نعمتی رسیم یا شادمانی کنیم یا کامرانی نمائیم در زندان ایّام بسر بردند ما را تربیت فرمودند که از باده ناکامی سرمست گردیم و تحمل هر مشقّتی نمائیم تا در طینت ما نیت صادقه خدمت به امرالله سرشته گردد و در جانفشانی بی اختیار گردیم دمی نیاسائیم و راحت نجوئیم...

۴- ... از بلایا و مصائب من آه و فغان نموده بودی و فریاد تأثر و تحسّر کرده بودی من از بدو طفولیت از پستان بلایا شیر خوردم و تا به این درجه از حیات رسیدم روزی راحت و آسایش ندیدم لهذا به محنت خو کرده‌ام و با بلا انس گرفته‌ام لهذا از مصائب و بلایای من محزون مباش بلکه مسرور شو و ممنون گرد که ایّام من پرسعادت است و حیات من محصور در تحمّل بلایا در سیل حضرت احدیت ولی این ایّام بلایا قدری خفت یافته...

۵- ... این مسجون از بدایت حیات چون طفل رضیع بود ثدی عزیز پستان بلا بود و در آغوش مصائب کبری تربیت شد و نشو و نما نمود و همواره تا امروز همدم درد و غم بوده و مونس آلام و محن عذاب عذب شده است بلا عطا گردیده است مشقت راحت شده است امیدوارم که جمیع یاران الهی و اماء رحمان به این موهبت موفق و مؤید گردند...

### هوالله

۶- ای بنده میثاق مکتوب آن جناب که بدایتش به انگلیسی و نهایتش به پارسی مرقوم، ملاحظه گردید از سجن جدید و بلای شدید این عبد ناله و حنین فرموده بودید و حال آن که بشارت کبری است و موهبت عظمی زندان نیست ایوان است زهر جفا نیست شهد وفاست قعر چاه نیست اوج ماه است محنت نیست منحت است

زحمت نیست رحمت است راحت جان است و مسرت وجدان و روح و ریحان صد  
 هزار حسرت و افسوس انسانی را که بعد از بلایای جمال مبارک و صعود ملیک  
 وجود دیگر راحت و آرام جوید و آسایش دل و جان خواهد آزادی طلبد و شادمانی  
 خواهد و دمی بیاساید. الیوم مؤمن صادق آرزوی صد هزار بلا نماید و به تضرع و  
 زاری در سبیل فدا پوید و رضای جمال ابهی جوید لهذا از سجن عبدالبهاء پریشارت  
 باش و در نهایت مسرت به شکرانیت ربّ احدیت پرداز...

۷- ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید و معلوم گردید که ابرار از آزادی این اسیر آن زلف  
 مشکبار آهنگ فرح و سرور بلند کردند و جشن طرب و حبور برپا نمودند و بزم  
 شادمانی و کامرانی آراستند این جذب و وله و شادی و طرب واضح است که منبعث  
 از انجذابات روحانیّه است ولی عبدالبهاء را اسیری آزادی است و آزادی اسیری بند  
 رهائی است و زندان ایوان آسمانی الحمد لله با بلا انس یافته و عادت و خوی گرفته  
 زیرا از مصائب سبیل الهی حیات خویش را نتیجه یافته حال به چه دل خوش نماید  
 و به چه بشارتی مسرور و شادمان گردد نه بند و زنجیری و نه سلاسل و اغلالی و نه  
 حبس و هوانی و نه حصر و ناتوانی نه ضرب و قتل نه طرد و منعی نه عذابی نه  
 جفائی و بعد از این چه ثبات و وفائی در یکی از الواح مبارک در عراق نازل که  
 بلایا و رزایا و محن و منایا برهان عاشق صادق است و مشتاق موافق هر مدّعی  
 جویان شاهد است و عاشق و طالب گواه این است که مشتاقان روی دوست را

آرزوی دل و جان شماتت اعدا و ملامت اهل بغضا و اذیت شدید و زنجیر و حدید بلکه سیف و سنان و تیغ و سهام و جور و جفا و زهر و بلاست این میزان است و هر کس آرزو ننماید قد فرّ من الميدان...

۸- ... اما قضیّه رفع سجن عبدالبهاء که به نهایت آرزو از حقّ خواسته بودی این سجن نیست صحراست این زندان نیست ایوان است عبدالبهاء را آرزو چنان است که در سبیل عبودیت جمال ابهی سر دار بیاراید چه جای آن که خلاصی از سجن جوید احبّای الهی باید به تصرّع و زاری به درگاه احدیت عجز و نیاز آرند که این بنده ذلیل را در مشهد فدا عزیز فرماید این است آمال من و این است آرزوی من آن نفوس مقدّسی که عبدالبهاء به بندگی ایشان عزّت ابدی جوید جمیع نهایت مصائب و بلایا را تحمّل فرمودند آیا سزاوار است و مقتضای وفا که من راحت و آسایش طلبم و یا آزادی از سجن جویم لا والله لیس هذا وفاء فی امرالله...

۹- ... اما حرّیت، من همیشه آزاد بوده و هستم حرّیت مرا کسی ممانعت نتواند و آزادی من از جمال ابهی بود و کسی در آن مداخله نتواند اگر جمیع قوای عالم جمع شود حصر بر من نتواند زیرا از جمیع قیود و زنجیر تعلّق به این جهان آزادم اما از جهت جسمانی مرا آرزو چنان که در جمیع احوال در سبیل حضرت رحمان محصور باشم و مسجون گردم بلکه اسیر زنجیر گردم و نهایت آرزو آن که خود را بر صلیب بینم این

است عزّت و راحت و مسرّت و بشارت عبدالبهاء و اگر این آرزو نبود نفسی را بر من تسلّطی نبود و تحکّمی نه...

۱۰- ای طالب ملکوت نامه رسید ذکر حرّیت من نموده بودی عبدالبهاء از اصل آزاد است اگر جمیع ملوک آفاق جمع شوند حرّیت او را منع نتوانند زیرا آزاد ملکوتی است ولو اسیر ناسوتی جان در فضای جانفزای جهان الهی سیر نماید ولو جسد در قعر چاه افتد و وجدان در صحرای موهبت رحمانی پرواز کند ولو شخص اسیر قید و قفس باشد و این اسیری نهایت آرزوی عبدالبهاء در سبیل الهی است و لکن حال اراده الهی تعلق به آزادی جسدی نیز یافت جز تسلیم و رضا در شدّت و رخا آرزوئی نداریم...

۱۱- ... ای عزیز الهی در این دم که زلزله امتحانات بقعه مبارکه را به حرکت آورده و طوفان عظیمی برپاست نامه روحانی شما قرائت شد و نهایت مسرّت حاصل گشت از فضل یزدانی مستدعیم که روز به روز تو را نورانی فرماید تا مظهر الطاف رحمانی گردی و موفق بر خدمت آستان الهی شوی.

مختصر این است که از یوم صعود الی الآن اخوی مهربان به هر وسیله تمسّک جست و به هر اسبابی تشبّث نمود که سراج محبّت الله را خاموش نماید در بدایت به نشر الواح شبهات پرداخت و شرق و غرب را به کلمات مؤتفکه ملوّث ساخت به

گمان این که القاء شبهات نسخ آیات باهرات کند مدّتی در این قضیه جهد بلیغ نمود تا یرلیغ جاء الحقّ و زهق الباطل انّ الباطل کان زهوقاً در جمیع حدود و ثغور منشور گشت و چون از این خائب و خاسر شد به دسیسه‌ای دیگر پرداخت و زبان به مفتریات گشود و به اطراف و اکناف آنچه توانست تهمت و بهتان انتشار داد که این عباد را معاذالله نسبت به عموم نیّتی غیر خیر مضمّر آنچه نوشت به وساطتی ابلاغ نمود و لوائحی ترتیب داد که معاذالله این عباد با دشمنان پادشاهی عثمانیان رابطه و مخابره دارند و آن لوائح ارسال به حکومت این سامان شد تکذیب گشت بعد با جمعی از بدخواهان این عبد در این شهر همدم و هم داستان شد و شب و روز عاکف آستان آنان گشت تا آن که در این ایام با آنان لائحه‌ای ترتیب داده که در هر صدی هشتاد و پنج از اهالی این صفحات بهائی گشته‌اند و با اجنبی روابطی بسته‌اند تربت مقدّسه را کعبه اتّخاذ نموده‌اند و مقام کرم را روضه مطهره حضرت رسول علیه السّلام قرار داده‌اند در اینجا طواف کنند و در آنجا سجده نمایند و از این قبیل بسیار.

باری جمعی به جهت تفتیش این وقایع مأمور گشتند و از اسلامبول به اینجا آمدند آنان سرّاً فحص و جستجو نمودند ولی از بدخواهان یعنی کسانی که شریک در آن لائحه بودند و از این آوارگان ابداً سؤالی نکردند و توضیحی نخواستند و مراجعت به اسلامبول نمودند لهذا اریاح امتحان در بقعه مبارکه روز به روز در اشتداد است. سبحان الله اگر دیگران ندانند الحمد لله یاران واقف اسرارند و مطلع بر وصایا و

نصائح جمال مبارک در جمیع الواح به وصیت صریحه و نصیحت صحیحہ و اوامر قطعیه کلّ را از فساد که سبب هدم بنیان عباد است منع فرموده و به اطاعت و دولتخواهی و انقیاد و صداقت به سریر پادشاهی امر قطعی فرموده که هر کس فساد نماید و یا این که در اطاعت شهریار فتور و قصور کند از رحمت پروردگار محروم است و از نظر عنایت حقّ دور و مهجور هادم بنیان است نه بانی نوید از رحمت پروردگار است نه راجی محروم است نه محرم مجرم است نه مکرم و الحمد لله این نصوص قاطعه در جمیع اقالیم منتشر و در نزد جمیع دانایان مسلم حتّی به نصّ صریح فرموده اند یاران الهی باید با سائر طوائف و ملل در نهایت مهربانی رفتار کنند جفا را به وفا مقابله نمایند و خطا را به صواب ستر کنند تیغ و شمشیر را به شهد و شیر مقابلی کنند و سمّ نقیع را به شربت بدیع مکافات فرمایند هر دردی را درمان باشند و هر زخمی را مرهم دل و جان دشمنان را یار و یآوری کنند و عوانان را غمخواری کنند و انتقام را خونخواری و درندگی شمرند سبحان الله ما سالک در این سبیل و خلق مشغول به چه بهتان عظیم ولی اگر بیگانگان به کذب و بهتان پردازند تعجّب نبود عجب در این است که بیگانگان حسن شهادت دهند ولی آشنایان بدخواه در نهایت شکایت، باری باوجود این ما امیدواریم که به نهایت تمکین تحمّل این جور عظیم نمائیم و از صراط مستقیم مقدار جوی تجاوز ننمائیم متوکل بر خدائیم و متشبّث به ذیل کبریا و در این طوفان بلا صابریم و شاکر و جان در کف گرفته به جانفشانی حاضریم و از برای کلّ رحمت و موهبت طلیم و عفو و مغفرت

جوئیم ربّ ارحم الخطاة و اعف عن الشّئات و لا تأخذهم بالسّیئات و بدّلها  
بالحسنات انّک انت ربّ الآیات البیّنات و انّک انت الرّحمن الرّحیم. ع ع

### هو الله

۱۲- ای دوستان حقیقی شما آگاهید که در ایران حاسدان و علمای رسوم به هم پیوستند و اتفاق نمودند و بر جفا و افترا در حقّ این مظلومان قیام نمودند و به هر دسائس و وساوسی تشبّث نمودند تا آن که بر حکومت مشتبّه کردند که بهائیان خدا نکرده خائنانه و طاغی و باغی به حکومت شهریار تا آن که دولت ابد مدّت ایران را بر آن واداشتند که سی سال این طائفه بهائی را از نظر اندازد بعد از سی سال حقیقت آشکار گشت و در نزد حکومت عادلّه واضح و مشهود و مثبت و مبرهن شد که جمیع این روایات و حکایات مفتریات است بلکه این طائفه مطیع و منقاد دولتند و خیرخواه و رعیت صادقه شهریار لهذا اعلیحضرت شهریار ایران دامت شوکت به حفظ و حمایت مظلومان پرداختند و به قدر امکان از دست ستمکاران و مدّعیان محافظه و صیانت فرمودند اید الله شوکت و زاد توفیقه و جعله نائلاً الی اعلی درجه الفلاح و النّجاح بجاه الملأ الأعلی.

بعد از ظهور این حقیقت حکومت دست تطاول جفاکاران را کوتاه نمود و درگاه پادشاهی ملجاء و پناه مظلومان گشت حال بعینه مثل حال سابق ایران از طرفی



جمعی از مفتریان و از طرف دیگر اصحاب اغراض از جمله بعضی نفوس از اهالی اینجا با برادر مهرپرور میرزا محمد علی بالاتفاق بر مفتریاتی چند قیام نموده‌اند هرچند بعضی از آن مفتريات مسموع و بعضی دیگر مجهول و لکن فی الحقیقه از قرائن معلوم و به دربار اعلیحضرت دولت علیّه عثمانیّه تبلیغاتی نموده‌اند بعینه مثل حال سابق در ایران به قسمی که ملازمان آستان پادشاهی را به تشویش انداخته‌اند لهذا کومسیون تشکیل فرموده به جهت تفتیش به اینجا فرستادند و مشغول هستند از جمله مفتريات این که جمع کثیری را در این صفحات ما بهائی نموده‌ایم ولی این قضیه واضح و آشکار است که صرف مفتريات است و کومسیون تحقیقات و تدقیقات عمیق در این فرموده و واضح و آشکار گشته هرچند اعضای کومسیون بی‌غرضند ولی به حسب روایت بعضی اعدا از اهالی و مأمورین این بلد در این تحقیق و تفتیش ذی مدخلند دیگر تا کار به کجا انجامد...

۱۳- ... در این ایام ارض مقدّسه منقلب جمعی از مدینه کبیره آمدند و تحقیقاتی باغیانه و مخفیانه نمودند و رفتند هنوز مسئله در شور است نتیجه نداده است آنچه محقق است این است که نیت خیر نیست دیگر تا خدا چه خواهد لهذا یاران ثابت راسخ باید مهیا و حاضر باشند که اگر ارض مقدّس پریشان شود امر الله را محافظه نمایند و احبّای الهی را جمع کنند و اعلای کلمه الله فرمایند تا جمیع عالم بیدار گردد که از

انقلاب ارض مقدّسه وهنی به امر الله وارد نشده. ع ع

۱۴- ... ناقضین چون اعلاء کلمه الله و نشر نفحات الله را مشاهده نمودند و ملاحظه کردند که در افریک و امریک در کمال انجذاب نفوس مقدّس متتابع به آستان مقدّس وارد نار بغضاء در سینه‌شان چنان شعله زد که چنین امر عظیم را در نظر حکومت مایه فساد شدید قرار دادند و حکومت محلّه در صدد تفتیش است و همچنین با بعضی مأمورین ولایت به واسطه غیرمشروع مداخله نموده تبلیغات افتراءیه شدید کرده و حال منتظر حصول ضرّ عظیم در حقّ عبدالبهاء هستند لهذا ارض مقدّس حال در خطر است و این عبد در بین طوفان مخاطرات از این جهت جمیع نفوس را که استیذان حضور نمودند امر به توقّف نمودیم مگر جناب سمندر نار موقده الهی را و این نظر به حکمت کلّیه که اسباب عظیمه است که اذن داده شده است...

۱۵- ... هیئت تفتیشیه با کتابی از تحقیقات مراجعت نمودند هنوز قرار از شورا بیرون نیامده است چند نفر احباء از تبعه ایران را حکومت محلّیه بدون مخابره به اسلامبول قلعه بند نمود بعد ولایت گفت این خلاف قانون است آن چند نفوس را رها کرد ولی کار در دست اسلامبول است تا آنجا چه قرار دهند ولی ما منتظر شدّت بلا

هستیم تا خدا چه مقدر فرماید...

۱۶- ... از حوادث و وقوعات اگر پرسى همان است که از پیش مرقوم گشت بعضی از بی‌انصافان از ناقضان و عوانان به دربار اعلیحضرت سلطان صرف افترا تبلیغاتی نمودند هیئتی مرکب از چند نفر مأمور به تحقیق شدند رأساً در نزد دشمنان اعوان ناقضان وارد شدند و از آنان تحقیق کردند و هرچه شنیدند تصدیق نمودند مراجعت کردند تا عدالت شهریاری چه کند و موشکافی تاجداری چه نماید و فی الحقیقه کار به دست خداست و مادون لایملاکون لأنفسهم نفعاً و لا ضرراً همیشه چنین بوده است اگر تهمت و افترا به میان نیامد هیچوقت مظلومی گرفتار نمیشد حضرت مسیح روح العالمین له الفداء در دست یهود مبتلا نمیشد و حضرت سیدالشهداء روحی له الفداء در کربلا در دست لشکر خونخوار نمی‌افتاد سید حضور مظلوم و مقهور نمیشد و حضرت زکریا به منشار منشور نمیگشت و قس علی ذلک البواقی ولی ما الحمد لله صادق دولتیم و ثابت بر خدمت خیرخواه ملتیم و مهربان با جمیع امم جز کلمه خیر نگوئیم و جز در راه دوستی و آشتی و راستی و درستی نبوئیم و به غیر راحت خلق و آسودگی بشر و رضای الهی نجوئیم...

۱۷- ... اگر از حال ما پرسید ما در میان طوفانیم و صواعق و زوابع از هرکنار تا اراده الهی چه تعلق گیرد و قضا چه امضا فرماید در مدینه کبیره کار ما هنوز در مشورت است

قرار قطعی نیامده در هر صورت جان و دل به دست گرفته آرزوی نثار یار مهربان داریم و علی الله الاتکال..

### هو الله

۱۸- یا امة الله المهیمن القیوم همچو تصوّر منما که فراموش شدی و یا از ذکرت خاموش شدیم ورقات مبارکه دم به دم یاد کلّ نمایند و عبدالبهاء ذکر جمیع را نماید اقتضای وقت و حکمت چنین بود که کلّ دست و پا بسته نگردند تا به حال قریب شصت نفر از بزرگ و کوچک و رجال و نسا فرستادیم و ان شاء الله کلّ را روانه مینمائیم تا چون امر ما معلوم گردد دست و پای کلّ بسته نشود امر ما هنوز در مشورت است و آنچه مقدر است خواهد شد ما جان و دل در کف گرفته منتظر نثاریم...

۱۹- ... ارض مقدّس بر حال سابق است در مدینه کبیره هنوز این کار در مشورت است تا چه نتیجه بخشد بیگانگان با آشنایان بیگانه آنچه توانستند قصور نمودند از هر قبیل افترا و بهتان زدند دشمنان خارج که با ناقضان متفق خود مدّعی شدند و خود شاهد و خود قاضی زیرا مأمورینی که وارد گشتند جمیع امور را از آنان تحقیق کردند و آنان نیز به مقتضای جبلّیت و فطرت خویش مجری داشتند و لکن مجیر و دستگیر عبدالبهاء و معین و نصیر این بینوا حضرت ربّ جلیل است آنان هر قدر خدعه و تزویر

نمایند ما بر توکل و تبتل بیفزائیم و آنچه بر مکر عظیم قیام نمایند ما سر به رضا و تسلیم بنهیم...

### هو الله

۲۰- ای ثابت راسخ حوادث اینجا بر وجه سابق است هیئت مراجعت نمودند مسائل چندی بود که در اینجا تحقیق کردند و راپورتی ترتیب دادند و در مدینه کبیره تقدیم خواهند نمود تا چه نتیجه بخشد ولی نفوسی از بیگانگان که با میرزا محمد علی نهایت ارتباط فسادى داشتند در امور بسیار مداخله نمودند و مفتريات و بهتان عظیم زدند و حال آن که قطعاً اصل نداشت باری چون در این دیار راحت افکار به کلی زائل و هر روز افترائی تازه و بهتانی جدید در کار لهذا هر یک از احبّا ممکن به آن صفحات ارسال میشود زیرا در آن صفحات کسی را جرأت افترا و بهتان نه حال ما اعتمادی در اینجا جز به عدالت اعلیحضرت سلطان نداریم و اطمینان ما به حقیقت جوئی مرکز محترم سلطنت سنیه است سبحان الله هیئت جلیله تفتیشیه از محرکین فساد و بدخواهان مشهور این عباد سرّاً استفسار و استعلام نمودند و این معلوم است که آنان چه گفته اند اما از این سرگشتگان صحرای محبت الله ابدأ کلمه ای استفسار ننمودند ولی امور در ید قدرت حیّ قدیر است يفعل ما یشاء و یقدر ما یشاء و البتّه آنچه قدر مقدور است عین حکمت است و سبب فوز و فلاح نفوس مطمئنّه راضیه مرضیه.

باری ما در سبیل الهی جان در دست گرفته و نثار راه آن دلبر مهربان خواهیم این است نهایت آمال و آرزوی ما احبّا باید در نهایت ثبوت و استقامت باشند و به نصائح و وصایای حضرت بهاء الله عمل نمایند به جمیع ملل آفاق صادق و مهربان باشند و به تمام بشر به حسن نیت و خیرخواهی محض و محبت قلبیه معامله کنند و به جمیع دول عالم صادق و خیرخواه باشند و در امور سیاسیه به موجب وصیت حضرت بهاء الله ابداً مداخله نکنند بلکه مکالمه ننمایند مشغول به تحسین اخلاق و اکتساب روحانیت و استفاضه از انوار رحمانیت گردند حتی بدخواه را خیرخواه باشند دشمن را مؤتمن گردند بدگو را دلجوئی کنند و بدخورا نیکوئی نمایند کاذب را به صداقت مقابله کنند تا فی الحقیقه با جمیع خلق به دوستی و راستی و حقیقت پرستی معامله نمایند سبب صلح و آشتی عالمیان گردند و صلاح و سلامتی آدمیان شوند نظر به استحقاق نفوس نکنند بلکه به موجب وصایا و نصائح و تعالیم مرکز رحمانیت حرکت نمایند جمیع یاران الهی را تحیت ابدع اعلی ابلاغ دارید. ع ع

### هوالله

۲۱- ای بنده صادق جمال کبریا خلاصه حوادث این است که هیئت تفتیشی در نهایت کنجکاوی جستجو و تفتیش نمودند ولی از اعدا که رفقای مؤذی و مزور میرزا محمد علی هستند و آنچه گفتند به دستورالعملی او بود ولی چون عمق دریا صاف یعنی حقیقت حال این عباد خیرخواهی دولت و عدم خیانت و فرط صداقت و مهربانی به

جميع عالم و اجتناب از ذکر اسم سياست است تا چه رسد به مذاکره و مداخله در آن و به اين روش به موجب وصيتهای مبارک مأموريم اميد است که تيرافتري اخوي چندان تأثير زياد ننمايد ولي کار در خطر است تا خدا چه خواهد لهذا مسئله مکاتيب بسيار مشکل شده است بي نهايت سخت و حکومت مواظبت دارد و مکاتيب چندی گرفته است اما الحمد لله اموري غير ما نحن فيه در آن مذکور نه مگر آن که به واسطه اخوي چيزي علاوه کرده باشند يا آن که تحريف نمايند زيرا اخوي در تحريف يد طولی دارد اعاذنا الله من شره باری مقصود اين است که بايد به موجب تعليمات مکاتيب ارسال شود يعنی اوراق را به اسم آقا ميرزا جلال ارسال داريد زيرا آقا سيد تقی چون شهرت وساطت مکاتيب داشت موقتاً از حيفا به مصر ارسال گرديد اگر امور سکون يابد دوباره برقرار اصلي رجوع يابد والا الله اعلم بمجاری الامور.

باری در هر صورت شما و احبابی الهی در جميع صفحات بايد مستقيماً علی امر الله ثابتاً راسخاً علی حبه به موجب وصایای مبارک حرکت و با جميع ملل عالم در نهايت محبت روش و معامله نمائيد و در هر مملکت هستيد به حکومت آن اقليم نهايت صداقت و امانت را مجری داريد و توکل به خدا فرمائيد و در فکر تربيت عالم انسانی باشيد و جانفشانی کنيد و به حسن اخلاق و نورانيت فطرت اين عالم ظلمانی را نورانی فرمائيد زيرا جهان بسيار تاریک است و عالم بشر مانند جحيم و سقر ملاحظه نمائيد که سی شش سال است که ما در اين زندان در گوشه ای خزیده به حال خود مشغوليم و به دولت عليه

به موجب وصایای شدیده جمال مبارک در نهایت صداقت و با کُل ملل در نهایت محبت نه خطائی نه گناهی باوجود این چگونه مفتیاتی در میان باری ایام در گذر است و بقا غیرمستقرّ لهذا هر قسم است خوش است علی الخصوص در سبیل محبت الله و خیرخواهی عموم بشر تا توانید به موجب تعالیم و وصایای رحمانیه عمل نمائید به خدمت جمیع خلق من دون استثناء پردازید و تا توانید بکوشید که نفوس را مسرور نمائید و در راحت و سرور و شادمانی خلق بکوشید هر بیکس را غمخوار باشید و هر بیماری را پرستار هر یتیم را پدر مهربان گردید و هر دردمندی را علاج و درمان هر خائفی را ملجأ و ملاذ گردید و هر بیچاره‌ای را چاره‌جو و خیرخواه باری جمیع یاران را تحیت مشتاقانه برسان والسلام. ع ع

### هوالله

۲۲- ای مونس قدیم مکاتیب مفصله جمیع رسید و در نهایت سرور قرائت گردید ولی افسوس که از شدت بلایا و رزایاء که از هرجهت احاطه نموده ابداً فرصت تحریر جواب میسر نشد و جمیع تحاریر که از اطراف رسید بی جواب ماند و این سبب حزن شدید گردید. حال پولیس خفی و مراقب از فساد آشنایان بیگانه اطراف بیت را دارند لهذا مکاتیب اطراف نیز در مصر جمع میشود چه از ایران و چه از امریکا مگر مکتوبی واحد که مهم باشد با تدابیر عظیمه میرسد تا بعد خدا چه خواهد و قدر چه



امضا نماید. الآن عبدالبهاء در طوفان بلا باوجود این در نهایت سرور و رضا زیرا کلّ محن و آلام حاصله در راه خدا، مقصود این است که یاران از وقایع سجن اعظم نباید فتور آرند و یا آن که محزون گردند بلکه از بلایاء این مظلوم بیشتر به حرکت آیند و در نشر نفحات الله بیشتر کوشند اگر سپاه و لشکری به فتح کشوری پردازند و معدودی از اردو اسیر و دستگیر گردند مابقی سپاه بیشتر همّت نمایند و شجاعت و جانفشانی بنمایند. حال شما نیز باید نهایت بسالت و اقتدار را ظاهر نمائید و در نشر نفحات الله در آن صفحات بکوشید تا واضح گردد که از بلایاء وارده بر عبدالبهاء شعله بیشتر زدید و خدمت به کلمه الله اعظمتر نمودید باری ملاحظه نما که محبت و وفا به چه درجه است که باوجود آن که راه مقطوع باز من به هر قسم است این نامه را نگاشته علی الخصوص به خطّ خود و ارسال میگردد باوجود آن که بیم آن است که به دست بیگانگان افتد پس به یقین مبین بدان که از نهایت محبت و وفاست که این نامه ارسال میشود...

### هوالله

۲۳- ای ثابت بر پیمان از شدت بلایا و محن و مصائب شدیده در نهایت ضعف بدن مختصر حسب حالی مرقوم میشود زیرا مفصل موافق حکمت نیست چه که در تحت مراقبه شدیده از طرف حکومت هستم و حتّی این چند کلمه نیز مخالف حکمت است ولی نظر به حبّ به آن جناب چشم از جمیع مخاطرات پوشیده میشود الآن

اطراف خانه پولیس سرّی ایستاده است و مواظبت تامّه دارد لهذا مراسلات مقطوع است ولی حضرات اخوان در نهایت سرور و آزاد به هر جا مخابره مینمایند و جشن و سروری عظیم دارند مختصر این است که این فساد را نمودند و اکثر این فساد را میرزا بدیع نموده در نهایت خفا به کمال حیل و خداع در سرّ سرّ مشغول به فساد بوده است و جمیع حوادث ما را حتّی امور جزئیّه در اندرون را به بیرون میرسانده اگر فساد و فتن او را بخواهم مرقوم نمایم به جان عزیزت یک کتاب میگردد و حکمت مقتضی الآن نیست.

باری این دفعه دفعه سیّم توبه او بود محض خاطر آن جناب قبول نمودم و جمیع قروض و دیون او را دادم و از هر جهت اسباب راحت و آسایش او را فراهم آوردم نهایت باز چنین نمود و چون آتش فساد روشن شد و پولیس در در خانه آمد و نفوسی حبس شدند یقین نمود که دیگر کار از کار گذشت بنای اسباب افتراق فراهم آورد که تحمّل نماند به کمال خوشی پیغام به کرات شد که دیگر کار به اینجا رسید در خطر عظیم آنچه از دست برآید باز ان شاء الله کوتاهی نمی شود دیگر ما را به خدا ببخشید فائده ای نداد و هر ساعت یک خیانتی ظاهر میشد ملاحظه فرمائید که در چه آتشی عبدالبهاء میسوخت اطراف خانه پولیس و وقوعات تعرّضات حکومت هر ساعت و عبدالبهاء را حکومت میبرد و در حکومت استنطاق مینمود و در اندرون جناب اخوی به جاسوسی و فساد بیرون مشغول و در نهایت بی شرمی خیره خیره به اطراف تجسّس میکرد بالأخره به او گفته شد که از برای خدا ما را معاف کن ما را به

لب قبر رساندی دیگر بس است این است وقوعات شدیده و بلیّه عظیمه حال حضرات اخوان در نهایت سرور و فرح و ما در نهایت بلایا و مصائب و محن آنان متّصل پوسته به اطراف ارسال میدارند و مخابرات ما به کلیّ مقطوع در دوزندانیم زندان عکّا و زندان محصورى از جميع جهات و در خطرى بسیار عظیم. همشیره و جميع بنات از جهت عبدالبهاء در نهایت اضطراب متّصل من تسلى میدهم ولى عبدالبهاء از این مصائب در نهایت سرور که موفق به این بلایاء در سبیل الهی شده و ان شاء الله به فدای جان موفق خواهد شد.

باری ای رفیق جانی وقت متانت و قوّت و قدرت است ابداً محزون مباشید دلگیر مگردید با قلبی ثابت و قوّتی غالب به حفظ و صیانت کلمه الله پردازید عبدالبهاء ولو به دریا افتد و یا به اقصی بلاد افریقا مبتلا گردد و یا بر سر دار رود شما ابداً فتور میارید و ملول نشوید و محزون مگردید مانند حواریون حضرت مسیح به نشر نفحات الله مشغول گردید و به اعلاء کلمه الله پردازید ابداً از ملل و دول دلگیر مگردید و خیرخواه جميع دول و ملل باشید و با جان و دل به صداقت و خدمت به کلّ پردازید و در حقّ جميع دعای خیر نمائید آنچه بر ما واقع به قضای الهی است و فساد ناقضین اخوان و ما به جان طالب بلایا در سبیل الهی باری جميع احبّای الهی را تحیت مشتاقانه برسانید و این نامه را اگر مصلحت بدانید در محضر احبّا بخوانید تا مطلع به شمه‌ای از بغض و عداوت بی‌وفایان گردند مختصر مرقوم شد اگر فرصت و مهلتی حاصل شود مفصّل مرقوم میگردد متعلّقین این زندانی که در مصر و اسکندریّه

آمده‌اند نهایت سرور و ممنونیت از آن جناب دارند و بسیار اظهار خجالت از زحمات شما مینمایند و البهاء علیک. ع ع

### هوالله

۲۴- ای بشیر الهی هرچند اوقات نامساعد و ناقضان در ضرر عبدالبهاء مجاهد و مخاברה بین مرکز سلطنت و حکومت محلیه متتابع تا نتایج چه مقدر گردد باوجود این عبدالبهاء در نهایت سعی و اجتهاد جانفشانی نماید و جهان را به فیض آسمانی خواند و به محبت و الفت و یگانگی دعوت نماید تا از جنگ و جدال و ضوضاء و غوغاء برهاند و از بادیة حرمان نجات داده به سرمزل جانان برساند در روی زمین بغض و کین نماند بلکه از شدت محبت بهشت برین گردد و بیگانگی به یگانگی مبدل شود...

۲۵- ... حضرات هیئت تفتیش از بیگانه و خویش تحقیقات خفیه نمودند ولی از نفسی بی غرض استفسار نکردند جمیع تحقیقاتشان از عونۀ جناب اخوی بود و جواب به موجب دستورالعمل اخوی مأموریتشان را تمام کردند و رفتند ولی امور در قبضۀ قدرت حق است کلّ شیء فی قبضۀ قدرته اسیر و انّ ذلک علیه سهل یسیر، دیگر تا خدا چه خواهد و از پس پرده غیب چه جلوه نماید در هر صورت این آوارگان در

نهایت رضا و سرور بلکه تمنّی و آرزوی جانفشانی داریم ربّ قدّر لعبدک البائس  
الفقیر التّجّرع من تلك الكأس الطّافحة بفضلک العظیم...

۲۶- ... هیئت محترمه تفتیشیه از قرائن واضح است که در جستجو و تحقیق هستند اما ما  
را اعتماد بر صون حمایت الهیه و عدالت اعلیحضرت شهریاری است لهذا تشویشی  
نه الحمد لله عمق دریا صاف است و به وصایای حضرت بهاءالله سلوک و رفتار  
مینمائیم با جمیع ملل عالم در نهایت راستی و صدق و امانت و خیرخواهی حرکت  
میکنیم و لابدّ این حقیقت مستور نمیماند البتّه ظاهر و عیان خواهد شد و هرچند  
حال مفتریان علی الخصوص برادر مهربان غباری انگیختند و فساد و فتنه ای نمودند  
البتّه این غبار عاقبت ساکن شود و حقیقت حال واضح و آشکار گردد مقصود از این  
تحریر این که به جمیع ایرانیان که دوستند ابلاغ کنید و تأکید نمائید و به کمال  
سرعت تبلیغ نمائید که چون این غبار فتنه انگیخته شده لابدّ اراجیف غریبه به آن  
صفحات میرسد شاید بعضی از نفوس مفسدین که جز فساد و فتنه خیالی ندارند و  
در صفحات مصر هستند و به اسماء مختلفه مسمّی هستند چون این اراجیف به  
سمع آنان رسد آن نفوس فتنه انگیز و فسادخواه نزدیک شماها آیند و اظهار تأسف  
کنند و دلسوختگی نمایند و به حکومت نسبت ظلم و عدم عدالت دهند زنده زنده  
این نفوس را به نزد خویش راه مدهید به کلّی اجتناب کنید حتّی تا کسی را یقین  
نمائید که از این مفسدین بیزار است ابداً با او مکالمه نکنید زیرا آن احزاب بدخواه

و در نهایت فسادند و مردمان پرغرض و بی انصاف آنچه میگویند محض نفس و هوی میگویند ابداً تصوّر خیری ندارند مقصودشان این است که بلکه به این وسائط فسادیه کلاهی برابیند و منفعتی حاصل نمایند و یا آن که تشفی صدری کنند و غیظ قلب بنشانند ابداً با کسی دوست نمیشوند و خیرخواهی از برای نفسی نخواهند آنچه میگویند به لسان است و یقین است در این روزها به اطراف شما میآیند و خیلی مهربانی میکنند الحذر الحذر مبادا با آنها ملاقات کنید و اگر چنانچه شخصی نزد شما آمد و اظهار این نمود که فلان نفوس در عکا به مشقت افتادند در جواب بگوئید نقلی نیست بعضی نفوس افترائی زده اند لابد پادشاه عادل است تحرّی حقیقت میکند عاقبت حقیقت حال معلوم میگردد ما اعتماد بر عون و عنایت الهی و عدالت پادشاهی و انصاف اولیای امور داریم والسلام. عباس

۲۷- ... در خصوص آقا میرزا بدیع الله مختصری به آن جناب مرقوم گردید زیرا عبدالبهاء ابداً از شدّت بلا فرصت تحریر کلمه ای ندارد علی الخصوص این ایّام که صحت جسمانی نیز به کلی مختلّ و این عوارض از شدّت تأثیر وقایع حاصل. باری به ملاحظه این که لابد او شرحی مفصّل مانند تحاریر سابق قبل التّوبه بعد از صعود جمال مبارک روحی لأحبّائه الفداء مرقوم نموده بود ارسال باز خواهد نمود و اسناد ظلم و جفا خواهد داد الحمد لله بعد از مدّتی خود او اقرار و اعتراف نمود که آنچه از پیش میگفت و مینگاشت به کلی مخالف واقع باوجود این یقین است دوباره

شروع به مفتریات خواهد نمود چنان که در اینجا در نزد اغیار ذکر نموده فرصت تفصیل ندارم مختصر مینگارم که این جوان همان جوان است که از پیش بعد از صعود جمال مبارک دیده بودید ابداً تغییر و تبدیلی حاصل نه بلکه شدیدتر و اما فرق اینجاست که در ایّامی که از من دور بود آنچه در نزد خلق میگفت کسی نمی پذیرفت زیرا میدانست که نهایت کلفت را دارد بعد که نزد من آمد به الفت با من مشهور شد آنچه به اشاره و کنایه تفهیم ناس کرد جمیع تصدیق نمودند و یقین کردند مختصراً این که پیش از آمدن میرزا بدیع الله و اظهار رجوع نمودن از خارج در عکّا یک نفر دشمن نبود جمیع راضی و خوشنود بودند چون او نزد من آمد به مقتضای تکلیف به نهایت راستی و محبّت و الفت با او معامله شد و نزد خلق مسلم گردید که او الوکیل کالأصیل است در جمیع امور او را داخل مینمودم به درجه ای رسید که قول او در نزد خلق قول من بود و عمل او عمل من ولی او جمیع این مواهب را در سبیل ضرّ به من به کار برد و به انواع وسائل تشبّث نموده جمّ غفیری را به لطائف الحیل از من مکدّر نمود و با میرزا محمّد علی متّفق کرد این بود که حضرات بالاتّفاق آن لائحہ را نوشتند و به اسلامبول فرستادند و این همه فتنه و فسادها برپا شد. این یک کار از کارهای اخوی است و قس علی ذلک سائر الأمور.

باری اگر بنویسم البتّه یک کتاب گردد فرصت ندارم البتّه یاران معذور خواهند داشت دو جانپناه پراز آثار مبارک میرزا محمّد علی از من گرفت و تسلیم میرزا بدیع الله نمود بعد از رجوع یک ورقه از آن اوراق را به من تسلیم نکرد و در این

مدّت ابداً نگفت که در یک ورقه از آن اوراق چه بود روزی این حکایت کرد و جناب آقا سید علی افنان شاهد است و همچنین دیگران و گفت روزی رفته بوده است به حیف میرزا محمد علی جمیع اوراق او را سرقت نمود مقصودش این که آن دو جانپناه اوراق نزد من نماند جمیع را میرزا محمد علی سرقت کرد تا من گمان کنم که در نزد او چیزی باقی نمانده و حال آن که وقتی که شما تشریف آوردید یک لوح آبی از آثار مبارک که من به دست خود در آن جانپناه ها گذاشته بودم به شما داد و شما نزد من آوردی از همین مسئله ببینید چقدر امور به تدبیر لایسمن و لایغنی بوده مختصر برادر وسیله ای به جهت محویت و انعدام من باقی نگذاشت فرصت تفصیل نیست عاقبت به مساعی آنان بعضی از یاران حبس شدند و پولیس سری به در خانه آمد و ما را تحت مراقبه گرفتند و حال شب و روز در نهایت شدت مراقبه مینمایند.

بعد از همه این تفصیل روزی به میرزا محمود خان گفتم که من نه شکایتی دارم و نه روایتی و نه حکایتی و نه گله ای اما مشرب من با مشرب آقا میرزا بدیع الله مطابق نیامد و هرکس آزاد است ولی باوجود اختلاف مشارب چندی به حال خود باشیم بهتر است و چون مشارب مختلف کثرت معاشرت شب و روز سبب ملال میشود یک چندی هر یک به حالت خود باشیم ان شاء الله کم کم رفع میشود و آنچه ممکن من است مثل سابق در معاونت و محبت و دارائی ان شاء الله قصور نخواهم نمود. این پیغام فائده ای نکرد. بعد از چند روز



باز با میرزا محمود خان این مسئله را تکرار کردم باز فائده‌ای نکرد. باری در مدّت یک ماه به کرات و مرّات تکرار شد ثمری نداشت جمیع حوادث توی اندرون و اخبار اطراف و مسائلی که واقع میشد فوراً خبر در نزد میرزا محمد علی بود چون که بعد از تشریف بردن شما ارتباط تامّه دوباره با میرزا محمد علی حاصل نمود در نصفه های شب ملاقات مینمود و به کرات و مرّات دیده شد ولی ما به روی او نمی‌آوردیم و به کنایه و اشاره نصیحت میکردیم لعلّ یتذکّر او یخشی ولی فائده‌ای نداشت باری نهایت روزی محمود خان آمد که تو خود به او بگو زیرا من گفتم قبول ننمود روزی در فضای جلوی خانه گفتم آقا میرزا بدیع‌الله من پیغامی از برای شما فرستادم به واسطه محمود خان چه شد گفت من می‌آیم مگر آن که سندی به من بدهید گفتم مجبور به سند نیستم و قاعده این است که انسان را اگر نفسی به لب قبر برساند دیگر دست بر میدارد حال تو مرا به لب قبر رساندی و در این خطر عظیم انداختی و پولیس سرّی اطراف خانه است دیگر چه از من می‌خواهی من به محلّ شما نمی‌آیم و میل ندارم اینجا بیایی این است حقیقت واقع که ذکر شد و جمعی از احباب حاضر بودند. مقصود این است که این توبه او توبه سیّمی بود یک دفعه به واسطه جناب آقا ملا علی اکبر آمد و توبه نمود بعد معلوم شد که صرف تدبیر بوده و خود او بعد اقرار نمود مرّه ثانیّه تنها آمد اظهار ندامت کرد باز معلوم شد که تدبیر بود. این دفعه ثالث بود که با میرزا محمد علی به هم زده بود و نزاع و

جدالها باهم نموده بودند در وقتی که به حیفا عبور و مرور مینمود شش ماه قهر کرده بود رفته بود در حیفا تنها اطاقی گرفته منزل کرده بود عاقبت آقا جمال به او نامه ای نوشته بود و عنوان نامه این بود یا مسود وجوه الموحّدين از این عبارت به غضب آمد با میرزا محمد علی بهم زد نزد این مسجون آمد مدّت قلیلی نگذشت دوباره با او مصالحه نمود و به اذیت و جفا و فساد و عناد در حقّ این مظلوم پرداخت و کار را به اینجا رساند که الآن پولیس خفی مراقب حوالی خانه است و طیری از اهالی جرأت پرواز نمیتواند مگر احبّای الهی ولی آنان یعنی ناقضان در نهایت راحت و حرّیت با جمیع خلق معاشر و مجالس و مسرور و مشعوف و محظوظند و هر یک در نهایت بشاشت و استهزاء به ما نظر مینمایند قسم به جمال مبارک اگر بدانی جناب که چه کرده اند البتّه خون میگیری و الآن این مظلوم در هر دقیقه در خطری عظیم است تا عاقبت خدا چه خواهد از فضل جمال مبارک استقامت و ثبوت میطلبم و مقاومت این بلایا خواهم تا این عبدالبهای علیل نحیف محصور مسجون را که محاط به جمیع بلایاست بر عبودیت خویش ثابت و مستقیم بدارد و هذا منتهی املی و غایه رجائی و علیه محیای و مماتى برادران یوسف باوجود آن که آن مظلوم را به چاه انداختند و به دراهم معدوده فروختند و مفقود الاثر کردند چون نزد پدر آمدند مظلوم شدند و مثل باران گریه و ناله و فغان کردند این است که در قرآن میفرماید و جاؤا اباهم عشاء یبکون و علیک البهاء الأبهی. ع ع

۲۸- ای دوستان در این ایام وقوعاتی در این زندان واقع گشته و جمیع از مقدرات غیبیه و تقدیرات لاریبیه است لهذا این آوارگان در نهایت صبر و سکون و توکل بر ربّ رؤوف سر تسلیم نهاده ایم و ابداً حزن و اندوه و تشویش و اضطراب نداریم مطمئن به فضل و عنایات الهیه و منشرح از نفحات قدس روحانیّه هستیم هرچند به ظاهر اسباب تفکّر و تحیر موجود ولی به دل و جان منجذب فیوضات ربّ و دودیم. الحمد لله در مدّت سی و شش سال در این زندان در نهایت راستی و درستی و حقّ پرستی به حال خود مشغول و مخالف آداب و سلوک و شرع و قانون حرکتی از ما صادر نشده در این مدّت به نفسی منازعه ننموده و تعدّی به حقوق شخصی نکرده و مخالف رضای حکومت سلوکی ننموده ادنی مراجعتی در این مدّت به حکومت واقع نگشته و شکایتی نفسی از ما ننموده این چند نفوس آواره در کمال سکون و وقار در گوشه قناعت و فراغت ایّامی بسر برده ولی چه فائده که در این زندان نیز از حسد بدخواهان محفوظ نمانده و از تعرّض بدگویان مصون نگشته باز حاسدان در کمینند و بدخواهان در نهایت بغض و کین لهذا بعد از سی و شش سال حاسدان بدخواه به مفتریاتی برخاستند و لوله ای انداختند. مختصر این است که شخصی در اینجاست مستنطق یاسین نام مدّت ده پانزده سال است که در اینجا مستنطق است این شخص را نهایت احترام و رعایت مینمودم و انعامات کثیره محض کرم به او میکردم حتّی وقتی شکایت از تأخیر معاش و مواجب نمود سه ماه متتابعاً اعانت معاشیه به او

شد بعد روزی در نزد این عبد آمد گفت شما چند نفر از هواداران خویش را به قصر بفرستید تا با هواداران اخوی میرزا محمد علی منازعه نمایند و مضاربه کنند بعد من هواداران میرزا محمد علی را در تحت استنطاق مجرم و متهم مینمایم و حبس میکنم. من ملاحظه کردم باوجود نهایت رعایت چنین دسیسه و وساوسی مینماید که در میان طرفین مضاربه و مقاتله حاصل گردد بعد طرفین را در تحت استنطاق گرفته انتفاع زیادی نماید باوجود این محبتها چنین خیانتی در خاطر دارد. لهذا من بالمره معاونت حتی معاشرت را با او قطع نمودم این وسیله در دست اخوی میرزا محمد علی افتاد دید این شخص از من مکدر است فوراً با او ارتباط یافت و چون آن شخص مستنطق با جمعی در این بلد نهایت ارتباط و الفت دارد علی الخصوص علما لهذا با میرزا محمد علی شب و روز مجالس و معاشر شدند و اساس فساد و فتنه‌ای گذاشتند جمیع به تعلیم برادر و مجدالدین بود و مؤاربه در میان مستنطق و بعضی از علما و ایشان این که اگر بلائی بر سر من وارد شود جانشین میرزا محمد علی خواهد بود آن وقت واردات محمد علی بی پایان گردد و مستنطق و آن علما ثروت بی پایان خواهند یافت.

جوهر مقصود این است تا آن که مستنطق و عونه خفياً کسانی چند را به تقدیم لوائح فسادیه به عتبه علیا واداشتند آن لوائح به عتبه علیا رفته از آنجا هیئت تفتیشیه به اینجا ارسال شد ولی افسوس که هیئت محترمه را باوجود عدالت و بی غرضی اطلاعی از وقایع سالفه نه که این مستنطق و عونه او با میرزا محمد

علی باطناً مرتبط و با کمال عداوت و بغضا هستند لهذا هیئت محترمه نظر به عدم اطلاع مستنطق معهود را طلب فرموده و از او استفسار کردند و استیضاح مسائل جستند او نیز در نهایت مکر و خدعه تفصیلی ذکر نمود و نفوسی که عونه او هستند آنها را به مقام شاهد گذراند و چون هیئت تفتیشیه به کلی حسب المأموریه این تحقیقات را مکتوم داشتند لهذا شخص صادقی نبود که حقیقت واقع را بیان نماید و الی الآن قضیه مکتوم است ولی از قرائن چنین معلوم میشود که رفقای برادر سرّاً تبلیغاتی مخالف واقع افترا نموده اند و گفته اند و به جهت اثبات باز سرّاً نفوسی را تحریک نموده اند که آن نفوس نیز تصدیق نمایند و این آوارگان نیز سی و شش سال است در این زندان نه دوستی داریم و نه آشنائی قاطبه اهالی و وجوه مملکت در نهایت خلاف و شقاقند دیگر معلوم است چه گفته اند و چه خواهند گفت. سبحان الله شخصی حمدی نام در باغ ما هشت سال پیش شاگرد باغبان بود بعد گاوها را دزدید و دست دزدان داده بردند در سائر جهات فروختند قضیه معلوم شد اقامه دعوی بر او نمودیم و دزدی او ثابت شد و مدت مدیدی در حبس ماند و قیمت گاوها را از او تحصیل نمودیم بالطبع این شخص در نهایت بغض و عداوت است مستنطق چند روز پیش او را آورده خفياً تعلیماتی به او داده که هیئت تفتیش تو را خواهند خواست و چنین و چنان از تو سؤال خواهند کرد و باید تو چنین جواب گوئی از قرار مسموع از خود حمدی مذکور هیئت تفتیشیه او را نیز خواسته اند و

از چنین دشمنی استفسار فرموده‌اند زیرا هیئت محترمه مطلع بر وقوعات سالفه نیستند و نمیدانند که این شخص با ما چه بغض و عداوتی دارد.

و از جمله پروتستانها به سبب مسئله آمریکا و اروپا نهایت عداوت را با ما دارند وقتی که امریکانیها آمده بودند شخصی از پروتستانت به درجه‌ای به غلیان آمده بود که نعره و فریاد میزد در آن وقت از شدت بغض و عداوت در نزد بعضی از اهالی عکا گفته بود که شما گمان میکنید که بهائیان بر ضد شما نیستند من از شخصی شنیدم که معاذالله نسبت به دین اسلام بد میگفت حال بعد از چهار سال مستنطق او را خواست گفت باید که آنچه شنیده بودی در نزد هیئت تفتیشیه بیان کنی آن شخص باوجود بی‌دینی و نهایت عداوت ملاحظه کرد دوباره دروغ نزد و گفت من چنین چیزی نشنیدم بعد مستنطق او را تهدید نمود که عواقب این مسئله از برای تو مضرّ است بیا و چنین و چنان بگو آن شخص ابا کرد رفتند خانه او را جستجو کردند و او را آوردند حبس کردند بعد توفیق افندی عبدالله که از وجوه اسلام است و رفیق آن پرستان است از برای او خبر فرستاد که اگر چنان که لازم است تقریر ندهی به لیمان ابدی میروی آن شخص پرستان نیز هراسان شد و آنچه منتهای آرزوی مستنطق بود بیان و هذیان گفت. سبحان الله باوجود آن که طائفه پرستان خون ما را میخورند زیرا این گروه میخواهند که جمیع ملل را داخل در پرستان کنند و مبالغ کلیه در این مورد صرف مینمایند حال ملاحظه میکنند که در آمریکا و اروپا جمع

کثیری از خود ایشان که آباء و اجدادشان هزار و نهصد سال پرتستانت یا از سائر مذاهب مسیحیه بود آنها مقرر و معترف به جمیع انبیا و رسل گشتند و مؤمن به جمیع کتب و مقرر و معترف به بزرگواری بهاء الله حتی قرآن تلاوت مینمایند البته این مسئله بر آنها گران است و به قدر امکان به افترا و بهتان پردازند مختصر این است که حضرت ملای رومی میگوید:

چون قلم در دست حسّادی فتاد      لاجرم منصور بر داری فتاد

یعنی مادام برادر به هوس جانشینی این نوع فساد مینماید و بدخواهان در این مملکت بعضی محرّر لائحه و بعضی شارح لائحه و بعضی شاهد لائحه و نفسی موجود نه که به هیئت محترمه تحقیقیّه بیان حقیقت کند و شمه‌ای از وقائع سالفه عرض نماید و غمخواری نیز در میان نه و ما آواره و بی معین و نصیر و بی آشنا و بی حامی و در این دیار غربت دیگر معلوم که عاقبت چه خواهد شد.

باری شما نظر به این امور ننمائید توجه به خدا کنید و توسّل به ملاّ اعلی جوئید به موجب لوح بشارات و لوح کلمات و لوح اشراقات و لوح تجلّیات سلوک و حرکت نمائید وصایای حضرت بهاء الله را فراموش نکنید از برای جمیع بشر رحمت مجسم باشید و مروت مشخّص آیت فضل الهی باشید و رایت موهبت ربّانی نظر به اعمال و افعال خلق نکنید بلکه به خالق نظر نمائید جمیع را او خلق نموده است و کلّ آیت قدرت او هستند و چون آیت قدرت او

هستند نهایت رعایت را مستحقّند. به کلّ مهربان باشید و با جمیع در نهایت صدق و امان. آنان آنچه کنند و آنچه روا دارند ضرری ندارد شما باید بالعکس معامله کنید جور را به عدل، بغض را به محبّت اهانت را به اعانت مخالفت را به موافقت زهر را به شهد سمّ را به دریاق مقابله کنید.

الحمد لله عصر انوار است و قرن علم و عرفان اخلاق و اطوار سابقه امم غیر موافق در این عصر مکرم چون که چشمها روشن است و قلوب اهل عرفان گلزار و گلشن باید به نفحات رحمانیه معامله به خلق نمود و به محبّت اصلیه ملاطفت کرد انسان را حضرت یزدان مظهر رحمانیت نموده تا انوار محبّت و الفت بر عالم امکان بتابد این است موهبت یزدان این است عنایت حضرت رحمن.

ای یاران الهی اگر زخمی خورید بر زخم دشمن مرهم نهید اگر سمّی داده شوید شهدی ببخشید و درد بدخواهان را درمان گردید اگر دشنام بشنوید تحیّتی و سلام گوئید ملاحظه مینمائید که اهل عالم گوی سبقت و پیشی را از درندگان برده اند و در صحرای منشوریا چه قیامت برپا که دریای اصفربه خون مقتولان بحر احمر گشته ناله و حنین کشته گان است و فریاد و فغان مصیبت زدگان که به عنان آسمان رسیده اقلّاً شماها بکوشید تا به عالم انسان روح و ریحان دهید و سبب دوستی و راستی و محبّت بی پایان گردید تا درندگان فرشتگان گردند و خونخواران مهرپرور و مهربان شوند، گرگان اغنام گردند و



پلنگان آهوان خوش خرام شوند باز کبک پرقهقهه گردد و شاهین کبوتر خوش  
 آواز و نغمه شود شجره زقوم فاکهه مطبوع به بار آرد و حنظل مذموم شهد مکرر  
 مقبول دهد به اخلاق و اطواری مبعوث گردید که ایران را رشک روضه جنان  
 نمائید و فارس را فردوس حضرت رحمن نمائید سریر سلطنت شهریار ایران را  
 بنده صادق مطیع باشید و پایه سده ملوکانی را خاضع و خاشع و وضع به  
 موجب تعلیمات حضرت بهاءالله در این خصوص حرکت فرمائید و در حق ما  
 دعا کنید و به درگاه احدیت عجز و نیاز نمائید بلکه از تیر افترای گرگان این  
 آوارگان محفوظ و مصون مانند و علیکم التحية والتناء. عباس

۲۹- ... ای یاران این دور عظیم کور انوار است و عصر اسرار و قرن آثار به حکایت و  
 روایت تمام نگردد و به نیت خالصه انجام نپذیرد کردار باید رفتار شاید اجراء نصائح  
 و وصایای الهی لازم آید من جمله این است که یاران الهی باید مرهم هر زخمی در  
 عالم انسانی باشند و درمان هر دردی در این جهان فانی. بیچارگان را پناه باشند و  
 درمندگان را ملجأ و بارگاه بی نصیبان را نصیب بخشند و محرومان را محرم گیرند  
 خائن را صادق باشند و ظالم را عادل گردند بیگانه را آشنا شمرند و اغیار را یار  
 پندارند یعنی نوعی سلوک فرمایند که سزاوار یار و آشنا است آنچه سزاوار بندگان  
 جمال مبارک است این است که خدمت به عموم عالم انسانی نمائید و همت بر  
 انتشار صلح عمومی بگمارید رایت آشتی برافرازد و بنیان دوستی بنهید و ندای

حق پرستی بلند کنید و سبب الفت و یگانگی اهل عالم گردید به هیچ ملتی تعرض ننمائید و بر نفسی جفا روا مدارید عالم بشر را خویش و پیوند خویش بدانید و آنچه سزاوار این مقام است مجری دارید حکومت عادله شهریاری را در نهایت اطاعت و انقیاد خدمت کنید و سریر تاجداری پادشاه مهربان را حفظ و حراست فرمائید زیرا اگر عدالت پادشاهی و همت صدارت پناهی نبود گرگان درنده در ایران اغنام الهی نمیگذاشتند کل را پاره پاره مینمودند و شرحه شرحه میکردند چنان که در این بلاد جمعی از ظالمان اهالی بدون سبب چنان عداوت به این آوارگان نمودند که وصف ندارد و با حضرت اخوی محترم بالاتفاق لویحی صرف افترا به مقرر سریر خلافت حضرت سلطان عثمانیان ایده الله تقدیم نمودند هیئت تفتیشیه از مقرر سلطنت مأمور به این جانب شد از قضای اتفاق یک سر به خانه دشمنان وارد شدند جمیع اعدا آنان را احاطه کردند خلاصه نفوسی که لایحه افترائیه را ترتیب دادند شاهد و شارح گشتند مشتکی و شاهد و حاکم یک شخص بود دیگر معلوم است که لایحه و راپورت چه نوع انتظام یافت مفترباتی که به خاطر هیچ طاغی باغی نیامده تا چه رسد به این آوارگان.

باری طوفان عظیم بود و جولان دشمنان سریع و بهتان شدید ولی تأتی و وقار و سکون و قرار و عدالت اعلیحضرت خلافت پناه پادشاه عثمانیان ایده الله مانع از جوش و طیش دشمنان گردید و الا غباری از این آوارگان باقی نمانده بود

لهذا باید یاران الهی شب و روز دعای خیر در حقّ این دو پادشاه بنمایند و طلب تأیید و توفیق فرمایند و علیکم التّحیّة و الثّناء.

### هو الله

۳۰- ای سلیل عزیز آن مستغرق دریای مغفرت الهی مدّتی است مدیده تحریری نشد و تقریری نگشت این از مشاغل کثیره بوده که دقیقه‌ای فرصت ندهد و مهلت نبخشد و بلایا و محن نیز منضمّ از جمله در این ایّام از کثرت فساد اهل فتور و لوائح مبسوطه مشروحه مضّره که در حقّ عبدالبهاء به مدینه کبری فرستاده‌اند و وسایطی دیگر چند تشبّث نموده که ذکرش جایز نه تا آن که عبدالبهاء را دوباره در سجن عکا مسجون نمودند حزب غرور را امید چنان بود که این بلا حصر در عبدالبهاء خواهد شد غافل از این که خود را به چاه خذلان و هوان ابدی خواهند انداخت خود آنان نیز مسجون خواهند گشت این قضیه مثل قضیه یحیی شد طابقوا النّعل بالنّعل. یحیی را گمان چنان بود که فساد سبب اذیت جمال مبارک گردد این بود که سیّد محمّد را به مدینه کبیره فرستاد و انواع حيله و تزویر به کار برد تا جمال مبارک را در خطر عظیم انداخت چون نار فتنه شعله زد فوراً خانمان یحیی را بسوزاند او را پیش از جمال مبارک از ارض سرّ سرگون نمودند خسرو الدّینا و الآخرة و ذلک هو الخسران المبین. عبدالبهاء از این مصیبت و بلاء در سرور و فرح بی منتهی زیرا کامرانی و شادمانی احبّای الهی بعد از صعود جمال ابهی آشوب و بلاست و صدمه بی منتهی

یعنی چاه اوج ماه است و حصر ذلت سریر سلطنت سلاسل و اغلال نهایت آمال است و کند و زنجیر آزادگی و عیش و عشرت بی مثل و نظیر این واضح است که سرور این آوارگان به سازندگان و خوانندگان و بازندگان نیست بلکه به تحمل مشقّات و صبر در مصیبات و انقطاع از کلّ کائنات و اعلاء کلمه الله و نشر نفحات الله است. هذا هو الفضل العظيم و هذا هو الفيض المبین و عليك التّحيّة و الثّناء. سواد این مکتوب را به اطراف بفرستید. ع ع

### هو الله

۳۱- ای یاران عبدالبهاء عوانان دست تطاول گشودند و مستبدان به شدّت تمام تعرّض نمودند و عبدالبهاء را در این سجن اعظم شدّت تضییق روا داشتند به درجه‌ای که در زندان زندانی دیگر تقرّر یافت و به قول اتراک زندان ایچنده زندان شد یعنی زندان اندر زندان و سبل مقطوع گشت و قاصدان کعبه مقصود ممنوع شدند از هر جهت عبدالبهاء در تحت مراقبه شدیده افتاد به قسمی که نفّس تنگ شد و نفوس را صبر و درنگ نماند پس بغتّه ید قوّت از جیب قدرت بیرون آمد و ید و بیضا بنمود و مانند ثعبان مبین سحر ساحرین را ببلعید عبدالبهاء از زندان برون آمد و عوانان از ایوان به زندان افتادند و به سلاسل و اغلال گرفتار شدند تأییدات ملکوت رسید و قوّه لاهوت علم بگشود در حالتی که یار و اغیار و آشنا و بیگانه مأیوس و مبتلای به قنوط بودند بغتّه انوار تأیید بتابید و غیوم ظلام ظلم را پراکنده و پریشان کرد به خاطر

نفسی نمی‌آمد و به فکر کسی نمی‌گذشت که دیگر روزی آید و این سلاسل و اغلال که بر گردن آوارگان بود انحلال جوید و این شدت ادنی خفتی یابد بلکه کلّ می‌گفتند علی‌الخصوص ناقضان که عبدالبهاء بلکه جمیع یاران را بنیاد برافتاد عنقریب یا در قعر دریا نهان کردند و یا آن که به صحرای فیزان افتند کلّ منتظر این وقوعات بودند که تأیید ناگهانی رسید و نور توفیق آسمانی درخشید و به کلی بند و زنجیر برافتاد و ظالمان اسیر گشتند. این است قدرت الهیه و این است قوّت رحمانیه و این است نفوذ کلمه الله و این است تأثیر بشارات الله. در سنّه گذشته در نهایت شدت بلا و سدّ راه به اطراف مرقوم شده بود:

بگذرد این روزگار تلختر از زهر      بار دگر روزگار چون شکر آید

باری ای احبای الهی در این سنه تأییدات الهیه از جمیع جهات احاطه کرده جنود ملکوت نصرت نموده و افواج ملاً اعلیٰ هجوم کرده پس به شکرانه این الطاف باید دمی نیاسائیم و نفّسی برنیاریم مگر آن که به نشر نفحات الله مشغول شویم و به ترتیل آیات هدی مألوف گردیم در اتّحاد و اتّفاق بکوشیم یاران را بنوازیم و دوستان را بستائیم حتّی دشمنان را به انواع الطاف و نیت خالصه خوشنود نمائیم به نشر نفحات الله قیام کنیم و به اعلاء کلمه الله پردازیم جمال قدم و اسم اعظم محض هدایت ما پنجاه سال حمل صدمات و بلا فرمود آیا سزاوار است که ما راحت و آسایش طلبیم راحت و آرایش جوئیم و به فکر خویش افتمیم و نفس اماره خود را پرستیم؟ لا والله چنین سزاوار نه

بلکه باید در هر دمی صد جان بیفشانیم و در هر نفسی هزار ساغر بلا بیاشامیم  
و به جان و دل بکوشیم و مانند نهنگ دریای فنا بخروشیم تا قطره آخر از خون  
خویش را در سبیل حق بر خاک بیفشانیم و علیکم البهاء الأبهی. ع ع

### هوالله

۳۲- ای ثابت بر پیمان چند روز پیش مکتوبی ارسال گشت لهذا مختصراً مرقوم میشود.  
ای بنده صادق جمال مبارک مختصر این است الیوم فساد از جمیع جهات قائم  
یعنی بیوفایان در جمیع نقاط ارض دیناً و سیاستاً به منتهای فساد برخاسته‌اند  
ملاحظه نمائید که ملل مختلفه عالم واضحاً و مشهوداً الیوم با امر مبارک فی الحقیقه  
در حرب مستمرند و به جمیع وسائل در اخمد نار الله الموقدة قصور نمایند این از  
جهتی و امت یحیی در طهران با جمعی از دهریها عقد الفت بسته و به جمیع وسائل  
در تحقیر امر الله و تزییف کلمه الله و فساد گوناگون میکوشند از طرفی به تحریک  
حکومت پرداخته‌اند ظلماً و عدواناً لسان به افترا گشودند و از جهتی به تحریک  
جهلای قوم پرداخته‌اند و از جهتی با دهریها بالاتفاق در افتراء به جمال مبارک نشر  
رسائل افترائیه مینمایند مختصر به هیچ وجه فتوری ندارند و قصوری ننمایند و اخبار  
متتابعاً میرسد و از جهتی بیوفایان تو میدانی که عداوت و بغضا به چه درجه است در  
جمیع مواقع به انواع وسائل متشبث تا آن که شمع میثاق را خاموش کنند و ظلمت  
شقاق را جهانگیر نمایند شب و روز به سعایت مفتریات در نزد حکومت مشغولند و

نسبت فساد و فتنه و عداوت به حکومت به عبدالبهاء میدهند که سعی و کوشش بر ضدّ اولیای امور دارد و در خیانت به دولت ابداً قصور ندارد گاهی جمال را نزد سفیر ایران فرستادند و آنچه خواست از اراجیف و مفتریات نسبت داد و از جهتی در طهران در نزد سفیر دولت معظّمه عثمانیان فرستادند و آنچه لایق خودشان بود نسبت دادند و از جهتی به نفوسی که معتمد حضرت سلطانند در این اطراف و مأمور تجسّس احوال آن نفوس را به هدایای کلّیه فریفته حتّی زمینی را که این عبد به نام ایشان ابتیاع نموده آن را فروخته تقدیم آن نفوس نمودند تا آن نفوس تصدیق تبلیغات و مفتریات بیوفایان نمایند و این سبب شود که شجره میثاق را از بیخ و بن براندازند و ریشه‌اش را قطع کنند و از جهتی در مصر مقاله هائی که نهایت تحریک و تشویق بر قلع و قمع امر الله است به عربی نوشته و به لسان انگریزی ترجمه نموده در روزنامه نشر نمودند مقاله هائی که سبب خوف و خطر جمیع دول شود و کلّ بالاتفاق بر محو کلمه میثاق پردازند و آن خطّ اثر قلم میرزا حسین خرطومی است و الآن موجود است که توهین بر اصل شجره مبارکه است و قابل انکار نیست و از جهتی صد هزار مشاغل خارجه و داخله دیگر ملاحظه نما که چه حالتی است.

لهذا آن جناب باید جمیع یاران الهی را بر استقامت بر امر الله دلالت نمایند که الیوم یوم جان فشانی است و امروز روز محویّت و فنا و سعی و جهد بی منتهی و قربانی. ای یاران الهی به آستان مقدّس وفا داشته باشید بعد از صعود مبارک آیا جائز است که دقیقه‌ای بیاسائیم و یا محفلی بیارائیم و یا به خود

مشغول گردیم لا والله افسوس از برای آن نفوس که آنی بیاسایند و یا آن که  
امید حیاتی در این عالم فانی داشته باشند هر دم صد هزار جان فدای جانان  
باد و صد هزار نفس قربان آن تبسمهای جان افزای او...

### هو

۳۳- ای کنیز عزیز بهاء، احوال مثل سابق است مفتشها در نهایت تفتیش میرزا محمد علی  
و مجدالدین و سائر دشمنان در منتهای فساد و افترا اوراق را از پوسته میگیرند عربده  
بسیار و بلایا زیاد ولی من در نهایت سرور و فرح دل و جان حتی جسم در خوشی و  
راحت ای کاش حاضر بودی و ملاحظه میکردی که صحت جسم نیز حاصل در  
نهایت اشتها غذا خورده میشود و خواب در منتهای راحت شب و روز سرور و حبور و  
شادمانی است و کامرانی و رقات مقدسه نیز مسرور...

### هوالله

۳۴- ای یاران روحانی ربّانی، عبدالبهاء چهل و سه سال در سجن عکا مسجون و ایام  
اخیر چندی در حیفّا بود چون غلّ و زنجیر از گردن عبدالبهاء برداشته شد و بر عنق  
نامبارک عبدالحمید گذاشته گشت ابواب گشوده شد و راه سفر باز و مهیا گردید لهذا  
به اقلیم ماه کنعانی شتافت تا در این کشور صیت امر الله و آوازه ظهور اسم اعظم  
بلند گردد و نفحات قدس مشامها معطر نماید حال چندی است در قطر مصر ایّامی



میگذرانم و امیدم چنان است که یاران الهی نیز در این ایام جوش و خروشی بیش از پیش برآرند و زبان به تبلیغ غافلان بگشایند شوری دیگر برانگیزند و ولوله در شهر اندازند کأس محبة الله به دست گیرند و پاکوبان و رقص کنان باده بشارت کبری بنوشانند بلبللی که در موسم بهار بر شاخ گل نسراید زاغ است و زغن نه مرغ چمن بلکه اهل گلخن است نه گلشن. یاران الهی الحمد لله از خمخانه ربّانی سرمستند و با کمال شور و وله از باده الست قدح به دست و می پرست و همچنین ناس را گوشها باز است تا شهناز و آواز شنود و چشم ها نگران است تا مشاهده مه تابان نماید دلها مشتاق است تا ندای محیی آفاق استماع کند ولی آن راه را دلیل لازم و هادی سبیل واجب. یاران اگر همتی نمایند و استقامتی بنمایند و زبان بگشایند و محافل را به ذکر حق بیارایند در اندک زمانی نار محبة الله در آن کشور چنان شعله زند که جمیع اطراف منور گردد عبدالبهاء چنین امید از احبّ دارد و یقین است که مأیوس نخواهد شد و علیکم البهاء الأبهی. ع ع

### هوالله

۳۵- یا ابا الفضائل هشت سال بود شما میدانید که از شدت بلایا و محن و آلام و تضییقات حکومت سابقه در نفس سجن و جفاهای گوناگون آشنایان بیگانه نوبه عصبی مستولی شده بود و ابداً به هیچ وجه راحت و آسایش نبود تا آن که در این ایام شدت نمود عاقبت اطبا یعنی طبیب پروسیانی حیف و اسعدبیک طبیب قرنطینه

تبدیل هوا را فرض و واجب دانستند لهذا حرکت به بریه مصر شد که این زمستان در این اقلیم در اسکندریه و مصر جدید و حلوان بگذرد و دیدنی از دوستان و آشنایان و همشهریان و هموطنان ایرانیان نمائیم ما به پورتسعید به محض ورود هموطنان در جرائد اظهار ملال نمودند و حال آن که ما امید حسن استقبال داشتیم زیرا اگر سبب عزت ایرانیان در هر جا که وارد شدیم نشده باشیم سبب ذلت نشدیم. حال بوی ملال شدید استشمام شد لهذا از رفتن به اسکندریه و به مصر جدید صرف نظر نمودیم تا سبب ملال هموطنان نگردیم ما در حق ایشان دعا کنیم و از خدا عون و عنایت طلبیم امیدواریم که کامکار گردند و در دو جهان عزیز و بزرگوار شوند. و چون هوای پورتسعید نیز پررطوبت بود و از جهات بسیار رجای تمام و التماس شدید جمعی نمودند که سفری به آن جهات شود لهذا به جاهائی رویم که ما را قبول نمایند و سبب ملال و زحمت و کدورت نگردیم و تبدیل هوا به راحت دل و جان حاصل گردد زیرا در اینجا هر روز در دسری است از حسن استقبال معلوم شد که چگونه در آینده گردد و هر روز چه روایاتی به میان آید و چه مناقشاتی رخ دهد بهتر آن که کل را راحت کنیم والسلام. ع ع

### هو الله

۳۶- ای بنده جمال ابهی نامه پنجم شعبان سنه حالیه که به آقا سید اسدالله مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید چند روز است که در رمله اسکندریه اقامت دارم و شب و روز

مشغول به یاد یاران الهی هستم. من بعد نامه را یکسر به پورتسعید به نام جناب آقا احمد یزدی بفرستید در هر کجا که باشیم میرساند. بعد از ورود به پورتسعید از خستگی راه نقاهتی حاصل الحمد لله به فضل و عنایت جمال مبارک حال زائل جسد هرچند خسته و ناتوان ولی روح مستبشر به بشارات الله باوجود تأیید روحانی اگر در عالم جسمانی فتوری حاصل گردد ضرر ندارد زیرا این جسم خاکی از عناصر جهان فانی و مرکب است البته صحت و سلامت مستمر نیست اهمیتی ندارد. باری حال در باغی در سایه درختی به تحریر این نامه پرداختم جمیع یاران الهی را تحیت ابدع ابهی برسانید و جمیع را به بشارات الهی مسرور دارید و علیک البهاء الأبهی. عبدالبهاء عباس

### هوالله

۳۷- ای کنیز عزیز الهی ما را نیت چنان بود که به مرسیلیا و پاریس آئیم ولی قدر مساعده ننمود هوای دریا ناموافق افتاد و سرما موافق مزاج نگشت مجبوراً در اقلیم مصر ماندیم تا بعد خدا چه خواهد...

۳۸- ای دوست عزیز نامه شما رسید از مضمون خوشنودی حاصل گردید در پورتسعید ناخوش شدید شدم اسماعیلیه را تمجید نمودند هوای آنجا نیز موافق نیفتاد در نهایت ضعف و انحلال وارد اسکندریه شدم سه هفته بیشتر است که در رمله هستم

چند روز است که علّت خفّت یافته چون دائماً علیل بودم لهذا در مکاتبه فتور حاصل شد...

### هوالله

۳۹- یا هاشم الثرید لکلّ حبیبٍ مجید نامۀ شما رسید مرقوم نموده بودی که عبدالبهاء نگاشته ایران بیمار و از طبیب بیزار و این تشنه از دریای عذب فرات در کنار لهذا این آواره را چاره جز سفرِ فرنگ نه آنچه مرقوم نمودی صحیح است ولی مراد من این است که دولت و ملّت ایران از عبدالبهاء در گریزند و اگر حاضر شوم در ستیزند و چون از این موهبت ممنوعم لهذا به سفر فرنگ مجبورم و الا نور حقیقت از افق ایران درخشید نیر آفاق در خطّه مبارکه طالع گردید و شاهد عشق در آن انجمن رخ برافروخت و آهنگ ملکوت ابهی از آن خطّه نورا بلند شد هزاران عاشقان آشفته شدند و دل به دلبر دادند و به قربانگاه عشق شتافتند و جان و سر فدا نمودند هر بلائی کشیدند هر مصیبتی دیدند و هر بلیّه‌ای تحمّل نمودند باوجود این صابر بودند شاکر بودند راضی بودند البتّه ایران تفوّق بر اقالیم دیگر دارد زیرا به این موهبت تخصیص یافته اما اقالیم سائر استفاضه از کشور ایران نموده و اقتباس انوار از آن اقطار کرده مقصود عبدالبهاء این نبوده که اهالی غرب استحقاق بیش از شرق دارند مقصودم این بود که چون حرّیت افکار در ایران نایاب و ایران بیمار و اهل رتق و فتق از طبیب بیزار لهذا چاره جز آهنگ به فرنگ نه...

۴۰- ای یار عزیز نامه‌ای که به آقا احمد مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید از عدم حضور من به پاریس آنچه شکایت بنمائی حقّ داری ما بغتّه از پورتسعید سوار واپور شدیم حضرات احبّا یقین داشتند که به مرسیلیا خواهیم آمد ولی در واپور اختلال در مزاج حاصل شد به قسمی که لازم شد که به اسکندریّه درآئیم لهذا در رمله منزل نمودیم و الحمد لله صحتّ بهتر از پیشتر است.

و اما سفر به پاریس محض خاطر شما ان شاء الله مینمائیم ولی در ایام اعتدال هوا اما حال به جهت نقاهت مزاج سرمای آن صفحات تأثیر شدید مینماید خطّه مصریه در زمستان معتدل است و از این گذشته حکمت‌های بالغه الهیه چنین اقتضا میکند و ان شاء الله در مستقبل ظاهر و آشکار می‌گردد و علیک البهاء الأبهی.

#### هوالله

۴۱- ای یار عزیز من نامه شما رسید و از مضمون نهایت سرور حاصل گردید فی الحقیقه مرا نیت چنان بود که از پورتسعید به مرسیلیا عازم گردم تا مشاهده رویهای نورانی شما کنم و ایامی با یاران در آن خطّه و دیار بگذرانم ولی به محض ورود به واپور احوال دگرگون شد به قسمی که در اسکندریّه از واپور برون آمدم معلوم شد که حکمت الهیه اقتضای آن مینماید که به این اقلیم شتابم و البتّه اسرار این حکمت

ظاهر و عیان خواهد شد چون به کرات تجربه گردیده که اموری واقع که به ظاهر فسخ عزیمت بود ولی در باطن نهایت حکمت بلکه ان شاء الله در بهار سفر به آن صفحات میسر گردد و چون به پاریس آییم البتّه به لانه و آشیانه شما آمده شما را ملاقات خواهیم کرد ولی زمستان مصر بسیار خوب است اگر شماها سیاحتی به اینجا میکردید خوشتر بود. مرا از این سفر مقصد خوش گذرانی و راحت دل و آسایش جان نه بلکه نهایت آرزو تحمّل مشقّت و زحمت در سبیل الهی تا به خدمتی موفق گردم...

### هو الله

۴۲- یا امین عبدالبهاء در اقلیم مصرم و شب و روز به ذکر یاران مشغول از مجمع صلح عمومی امریک و از مجمع وحدت نژاد و از والی بستن امریک و از اعظم و اکابر آن دیار و از مشاهیر و از احبّاء متتابعاً رسائل دعوتنامه میرسد لهذا مجبور سفر امریکا هستم باوجود ضعف زیاد جسد و خستگی از کثرت اشغال و کثرت تحریر و بیداری شب قوای جسمانی به کلی به تحلیل رفته باز باید این سفر طویل و عریض بشود چاره نیست و مملکت امریک بسیار وسیع است و همه جا باید رفت ولی توکل به جمال مبارک نموده به عون و عنایت او حرکت میشود شما تضرّع و زاری فرمائید و از اسم اعظم روحی لعتبة تربته الفداء عبدالبهاء را تأیید طلبید که شاید قدمی در این سفر در عبودیت بردارد و نفسی در خدمت کشد زیرا تا به حال به قطره‌ای موفق

نشده است و جز خجالت و شرمساری بضاعتی ندارد. جمیع یاران الهی را به کمال اشتیاق تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید علی الخصوص جناب حاجی غلامرضا را و علیک البهاء الابهی. ع ع

### هو الله

۴۳- حضرات اهل بهاء، عبدالبهاء در لندن از فضل و الطاف جمال مبارک روحی لعبته تربته الفداء در کمال روح و ریحان به عبودیت بندگان بهاء و نشر نفعات الله آرزوی جانفشانی مینماید و نظر عنایت شامل است به قسمی که شب و روز دقیقه ای فرصت نیست متصل اوطاق پر میشود و خالی میگردد و تبلیغ و القای کلمه حق میشود گذشته از این در مجامع عمومی به صوت جهوری واضحاً مشهوداً تبلیغ میشود وعده هائی که از فم مطهر شنیده بودم کلّ تحقق یافت و هذا من فضل ربی الابهی و الا این پشه شکسته بال و پر را چه استعداد و قابلیت و له الحمد علی ذلك. مقصود این است که باید مرا دو ماهی مساعده نمائید و تحریر نخواهید زیرا تحریر که سهل است فرصت تنفس نیست ان شاء الله بعد تلافی میشود و علیکم البهاء و علیکم الثناء و لکم الفضل و الجود من ربی الابهی.

در آستان مقدس استدعای تأیید پی در پی نمائید زیرا محتاج دعا هستم. ع ع

۴۴- ای یاران عبدالبهاء جناب آقا سید اسدالله به اسکندریه وارد و ملاقات حاصل و چون مأذون به مراجعت گشتند نام شما نگاشتند و نامه خواستند اما عبدالبهاء مانند طیری که چند شبانه روز متماداً و مستمراً پرواز نموده و دقیقه‌ای آرام نیافته و در نهایت خستگی و ماندگی به درجه‌ای که تحمل تحریر یک کلمه ندارد باوجود این از هیجان محبت الله و امواج بحر الفت احباء الله به تحریر پرداختم تا بدانید که این قلب چقدر منجذب آن نفوس مبارکه است و این دل و جان چگونه اسیر یاد یاران. باری مدتی بود که در ممالک غرب مانند نسیم هر روزی بر اقلیمی مرور نمودم و در جمیع موارد و مواقع یاد یاران شرق کردم و دل و جان را هر دم هیجانی حاصل بود و حسرتی دائم که چگونه به هجران آن یاران قدیم افتادم و هیچ جایی را ملجأ و پناه ننمودم شبی در کوهسار بودم و روزی در دشت و لاله زار وقتی در قطب بحار و روزی در سواحل دیار و شب و روز فریاد و نعره به ذکر حضرت پروردگار میزدم حال به اسکندریه آمدم و روی یاران شرق دیدم و الحمد لله مسافرانی در نهایت تبطل و تضرع مشاهده کردم و به یاد شما پرداختم و امیدم چنان است که انوار شمس حقیقت چنان بر خاور بتابد که از یک تجلیش باختر روشن گردد.

یاران ایران سبب سرور اقالیم سائره گردند و به هدایت جمیع روی زمین پردازند الحمد لله تأییدات جمال مبارک مانند باران آذری پیاپی مبارک و توفیقات صمدانیّه میرسد پس ای احبای الهی وقت را غنیمت شمیرید و به تربیت نفوس



پردازید و فکر نورانیت بی نهایت خویش باشید شرق را منور نمائید غرب را  
معنیر فرمائید جمیع مشامها را معطر کنید و علیکم البهاء الأبهی.

### هو الله

۴۵- ای بنت ملکوت نامه ۳۰ سبتمبر ۱۹۱۰ وصول یافت اظهار سرور و شادمانی از سفر  
من به اقلیم یوسف کنعانی نموده بودی این انشراح و انبساط و سرور بسیار بجا است  
باید شما و جمیع اماء رحمن و احبای الهی نهایت شادمانی از این سفر داشته باشند  
که عبدالبهاء بعد از چهل و دو سال مکث در سجن محکم متین در نهایت وقار و  
اقتدار به این اقلیم عظیم رحلت نمود هیچکس را گمان چنین نبود که روزی آید که  
زنجیر و سلاسل از گردن عبدالبهاء برداشته شود و برگردن عبدالحمید ظالم گذارده  
شود آن غدار را آرزو چنان که عبدالبهاء در قعر چاه محو و نابود گردد حال الحمد لله  
او به قعر چاه افتاد و البتّه عبدالبهاء به اوج ماه رسد و از این سفر البتّه به عون و  
عنایت جمال مبارک ثمر کلی حاصل گردد...

۴۶- ای یاران و کنیزان عزیز حضرت یزدان نامه شما رسید از سفر عبدالبهاء از مرکز سجن  
به اقلیم یوسف الهی اظهار سرور و شادمانی نموده بودید در این سفر حکمتهای الهیه  
مقرر امیدوارم که مثمر ثمر گردد حال الحمد لله در نهایت روح و ریحان در این کشور  
اوقاتی بسر میرود و به خدمت امر الله و عبودیت آستان مقدّس مشغولیم و چون

خدمتی که مقصود است به ملکوت الهی حصول یابد شاید به صفحات دیگر سفر گردد و اگر چنانچه احبای الهی در جمیع امریک به اتحاد و اتفاق پردازند و محبت و الفت تامه نمایند و به موجب تعالیم الهی و وصایای جمال مبارک عمل کنند این قضیه مغناطیس گردد و عبدالبهاء را جذب کند که یک سفر به امریک نماید و تا این سراج وحدت و اتحاد و محبت در زجاج امریک نیفزود و به موجب تعالیم الهی و وصایای جمال مبارک عمل نگردد و جمیع احبای امریک متحد و متفق نشوند آمدن به آن صفحات ممتنع و محال است. پس بکوشید تا تعالیم مجسمه جمال مبارک شوید و موفق به وصایای الهی گردید و به تقدیس و تنزیه مبعوث شوید و به انقطاع و خضوع و خشوع مألوف گردید و به نار محبت الهی برافروزید و به نعوت و ستایش ملکوت الهی زبان بگشائید تا این موهبت کبری حاصل گردد و علیکم البهاء الأبهی.

### هوالله

۴۷- ای کنیز عزیز الهی امیدم از پروردگار چنان است که خواهش و آرزوی تو مستجاب شود از فرح و سرور احببا با استدعای حضور من به امریکا مرقوم نموده بودید عبدالبهاء مانند عندلیب است عندلیب به گلشن پرواز کند اگر شماها آرزوی حضور من دارید باید امریکا را گلستان نمائید یعنی آن کشور را به هرگلی از خصائل

روحانی و فضائل انسانی مزین کنید البتّه خداوند کریم مکافات عظیم احسان نماید و شاید این عندلیب مرور به آن گلشن کند...

### هوالله

۴۸- ای بنت ملکوت نامه تو رسید و مضامین معلوم بود لکن تکرار مفهوم گردید اگر امریک استعداد حضور عبدالبهاء حاصل نماید من به آنجا آیم و جمیع مشکلات حلّ میشود لابد امتحانات شدید است هر قدر انسان بیشتر مقاومت نماید و ثبات و استقامت کند ترقی بیشتر نماید و به مقامات عالیّه ملکوت رسد... ای بنت ملکوت آرزوی حضور من به امریکا نموده بودی استعداد و استحقاق مشروط ای منجذبه به نفحات الله تا توانی بکوش که سبب اتحاد و اتفاق مابین احباء الله گردی اگر به این موفق شوی جمیع آمال و آرزوی تو حاصل گردد و به رضای الهی موفق میشوی...

۴۹- ... سفری به اقلیم فرنگ شد ایامی درنگ گشت آهنگی بلند شد محافل عظمی تشکیل گشت نطقهای متعدّد شد تأثیری عجیب نمود حتی در کلیساها یعنی خود کشیها دعوت نمودند صراحه مسئله حلول و قلب ماهیت قدیم به حدوث و حدوث به قدم به براهین ساطعه و دلائل لامعه تزییف و ابطال گشت و ابداً معارضی نبود. باری ای کاش حاضر بودی و ملاحظه میکردی که پروفیسرها و فلاسفه اروپا چگونه تمکین داشتند فی الحقیقه چهل سال حیات در عکا هدر رفت نه استفاده‌ای و نه

افاده‌ای نه تعلّی نه تعلیمی اگر آن ایام در اروپا میگذشت نتایجش جهانگیر بود یا اسفا علی تلک الاوقات الّتی قضت هباء منبثا. باری از شدّت سرمای غرب دوباره به شرق آمدم از انتشار حوادث اروپا در امریکا و مقالات رنانه جرائد از جمیع محافل عظمای امریکا دعوتنامه آمده است و به الحاح تمام مرا دعوت میکنند من هم مجبور به رفتن گشتم حتّی مبلغی وافر یعنی سه هزار لیره انگلیس به جهت مصارف راه تقدیم نمودند ولی به جان عزیزت قسم که یک پاره قبول نشد و فوراً اعاده گشت مَطْلَع خواهی شد و حال متحیرم و در تدارکم که بلکه ان شاء الله تهیّه مصارف این طریق ولو به قناعت مهیا شود تا در نهایت پاکی و آزادگی این سفر را بنمایم و بعد رجوع به شرق نمایم از شما میخواهم که دعا نمائید تا تأیید و توفیق حاصل شود...

### هوالله

۵۰- ای شمع محبّت الله نامه های متعدّد تو رسید به حسب وعد ان شاء الله در بیست و پنجم مارچ سوار واپور گردم و در اواخر مارچ به ناپولی میرسیم چند روز در ناپولی اقامت میشود و از آنجا عزم نیویورک مینمایم و این بشارت کبری است و علیک البهاء الابهی. ع ع

۵۱- ای یاران مهربان و دختران عزیز من عبدالبهاء باوجود ضعف جسمانی و عدم تحمل سفری از نهایت اشتیاق به مشاهده روی یاران عازم سفر به آن کشور دور مانند جهان دیگر است تا قطع محیط اکبر کند و دیده به مشاهده روی یاران منور نماید هرچند مرا این سفر مشقت بی پایان است ولی امید ملاقات یاران تسلی دل و جان است لهذا در ماه مارچ مصمم حرکتیم و یک سفر به آن صفحات آیم و وقت حرکت تلغرافياً اخبار میدهم و خانه هائی که از برای عبدالبهاء مهیا شده از صاحبان آن خانه ها بسیار ممنون و خوشنودم و ضیافت آنان را قبول نمودم ولی خانه های آنها را محل اجتماع قرار دهم و با جمیع در آن خانه ها ملاقات نمایم هر روز وقتی از برای ملاقات یاران در آن خانه معین نمایم و وقتی دیگر به جهت ملاقات دیگران معین کنم خلاصه با جمیع در آن خانه ها مؤانست و معاشرت کنم ولی منزل در اوتل باشد این به حکمت موافق تر است البتّه یاران الهی نیز حکمت را منظور دارند و به رضای من راضیند زیرا مقصد من آن است که در اوتل تنها و راحت باشم و با کسی ملاقات ننمایم و اوقات ملاقات معین باشد و در خانه ها باشد.

اما در خصوص مبلّغی که به جهت مصارف طریق عبدالبهاء معین نموده اند این واضح است که این حرکت از نهایت محبت است و دلیل ثبوت و استقامت و من بی نهایت از شماها ممنون شدم خوشنود گشتم و از برای شما از درگاه احدیت برکت میطلبم زیرا اتفاق سبب برکت است ولی اسباب سفر

مهیّا گشت و مصاریف آنچه لازم است حاضر شد ابداً کم و نقصی ندارد لهذا با نهایت سرور و خوشنودی مبلغی که ارسال نموده‌اید اعاده میشود تا در موارد خیریه صرف نمائید و این بیشتر سبب سرور من است و میان من و شماها تکلیفی نیست عالم مواسات است هر وقت لازم بشود خود از شماها میخواهم و ابداً ملاحظه‌ای ندارم و از الطاف جمال مبارک امیدوارم که تأییدات غیبیه و فیوضات نامتناهیة احاطه نماید و یاران را در نهایت سرور ملاقات کنم و علیکم البهاء الابهی.

۵۲- ... اما مسافرت این عبد و مدّت بقا در هر شهری به اقتضای استعداد آن شهر است هر کس تعیین نماید از خود گفته در هر جا بیش اقتضا کند بیشتر مانم و همچنین ترتیب حضور در انجمنها و محافل و کنیسه‌ها که دعوت نموده‌اند در آنجا خواهد شد لکن در واشنگطون و نیویورک و بوستون این سه شهر کنائس و انجمنهایی که دعوت نموده‌اند به بیست رسیده حضور در جمیع این مواقع بسیار مشکل است و چون حاضر گردم هرچه مقتضاست مجری میگردد سفر من ممکن در بیست و پنجم مارچ واقع گردد امیدم چنان است که انجمن صلح نیویورک و همچنین کونفرانس صلح بین ملل روحی تازه یابند. به جناب دکتور گتسنر تحیت ابدع ابهی با کمال اشتیاق ابلاغ دار و علیک البهاء الابهی.

### هو الله

۵۳- ای دوستان حقیقی نامه شما رسید مضمون مشحون به تفصیل سفر عبدالبهاء بود که در بیستم مارچ ورود به نیویورک نماید این ممکن نیست حال کشتی دیده شد که یک سر از اسکندریه به ناپولی و از ناپولی به امریکا سفر نمایم و روی یاران بینم و از ملاقات دوستان شادمان گردم ولی کشتی در بیست و پنجم (۲۵) مارچ از اسکندریه حرکت مینماید ان شاء الله قریب اواسط اپریل به نیویورک میرسیم.

و اما در خصوص امور مالیّه، عبدالبهاء را مصارف سفر مهیا گردیده ابداً چیزی لزوم نمانده جناب میرزا احمد دو هزار دلار تا به حال ارسال داشته اند فوراً اعاده شد که با نهایت خوشنودی و ممنونی اعاده به صاحبان مبلغ نماید. من از یاران بسیار مسرور شدم که چنین همتی نموده اند و قبول کردم ولی چون اسباب سفر مهیا احتیاجی نمانده لهذا آرزو دارم که یاران الهی از قبل من این مبالغ را صرف امور خیریه به جهت عموم بشر نمایند این قضیه بسیار مهم است البتّه همت فرمائید که این مبالغ بتمامها به صاحبانش تسلیم شود و از اتحاد احباب در نیویورک سرور حاصل شد از خدا خواهم که روز به روز این اتحاد ازدیاد یابد و علیکم البهاء الأبهی. ع ع

### هو الله

۵۴- ای بنده آستان مقدس فی الحقیقه خادم امر الّلهی و محبّ عبدالبهاء به موجب خواهش شما ان شاء الله سعی میشود که در ماه مارچ عزیمت به امریکا گردد و وقت حرکت یا از اسکندریّه یا از ناپولی تلغراف به شما ارسال خواهد شد باید شما در نیویورک حاضر باشید و در این سفر البتّه تو را به خدمات تکلیف مینمایم مطمئن باش.

امّا قضیّه مصارف راه فی الحقیقه احبّای الّهی نهایت خیرخواهی را مجری داشتند و من از آنان راضی گشتم امّا تو میدانی که عبدالبهاء بدون لزوم دیناری قبول نمی نماید زیرا اندوختن ابداً سزاوار نیست مصاریف راه الحمد لله حاضر و مهیا شد لهذا مبلغی را که ارسال نموده بودید بسیار مقبول افتاد ولی چون لزوم نبود اعاده گشت هروقت لزومی حاصل شود بدون ملاحظه و تکلیف من خود از احبّای میطلبم و این بهتر و خوشتر است لهذا شما این مبلغ را به زودی زود به یاران رحمانی صاحبانش اعاده فرمائید و از قبل من نهایت عذرخواهی بنمائید تا در موارد خیریه به دست خود صرف نمایند و مبادا از این محزون بشوید باید نهایت سرور را حاصل نمائید که عبدالبهاء با شما و یاران به نهایت آزادی معامله مینماید جمیع را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید.



از مستر و مسیس کتی بسیار راضی شدم و در خانه آنها با دوست و بیگانه ملاقات خواهم کرد ولی منزل در اوتل خواهم نمود حکمتی در این است و یکسر از اسکندریه عازم امریکا خواهم شد و به اروپا نمیروم و همچنین به امة الله المنجذبه مسیس پارسنز تحیت محترمانه من برسانید که در بیت معمور ایشان با یاران و بیگانگان در ساعت معلومه ملاقات خواهیم کرد خانه را به جهت این کار مهیا فرمایند اما منزل در اوتل خواهم نمود و اما خانه تابستانی ممکن نیست در امریک من چنان فرصتی و مهلتی یابم که در ییلاق به نهایت راحت ایامی بگذرانم لهذا آن خانه را در مورد دیگر استعمال نمایند و مسیس پارسنز باید حکمت را از دست ندهد و مستر پارسنز را از هر جهت مسرور و ممنون نماید همین معاشرت با دیگران و رضایت عین عبادت است و ان شاء الله در کنفرانس صالح بین ملل حاضر خواهم شد انجمن ژاپونیا اهمیتی دارد او را خوب مرتب نمائید و اما سفر به سائر جهات بعد از وصول به نیویورک به مقتضای حکمت و مصلحت مجری میشود.

اما در خصوص مصارف عبدالبهاء مرقوم نموده بودید که اقلاً ماهی هزار دلار البته لازم است عبدالبهاء تقیدی ندارد به مبلغ زهیدی نیز گذران کند این امور ابداً اهمیتی ندارد تا به حال گذشته است من بعد نیز میگذرد ابداً در این فکر نباشید و البته شما در سفر همراهید خود را مهیای ترجمه نمائید.

فتوغراف والی بوستن رسید و در وقت سفریوم حرکت و اسم کشتی و یوم ورود  
اخبار میگردد، و علیک البهاء الأبهی. ع ع

#### هوالله

۵۵- ... اما سفر من به امریک در بیست و پنجم ۲۵ مارچ با واپور سدریک یکسر به  
ناپولی و از آنجا به امریک و اما قضیه مبالغی که از برای مصاریف راه عبدالبهاء در  
امریک تهیاً و تدارک شده بود آنچه رسید فوراً اعاده گردید و آنچه نرسید مرقوم شد  
که فوراً به صاحبانش رد نمایند لکن به نوع خوشی تحریر یافت...

#### هوالله

۵۶- ای یار قدیم و همدم و ندیم عبدالبهاء نامه رسید در این روزها مصمم حرکت امریکا  
هستم زیرا از مجامع یار و اغیار و انجمنهای علمی و سیاسی و عمومی امریکا  
دعوتنامه‌ها متتابعاً میرسد هرچند به جسم ناتوان و قوا تحمل سفر دریا ابداً ندارد و  
احتمال خطر دارد علی‌الخصوص محیط پاسفیک و آتلانتیک ولی امید به تأییدات  
جمال مبارک است که پشه قاصر را نسر طائر نماید و مور ضعیف را ثعبان مبین کند  
متوکلاً علیه و معتمداً علی فضله و احسانه بادبان کشتی بگشائیم و در موسم طوفان  
سفینه برانیم تا ببینیم چه مقدر شده مقصود این است که فکر مشغول است ابداً

فرصت ترتیب و تمشیت امور نیست. لهذا باید محفل روحانی به هر قسمی باشد امور را در مجاری موافق جاری نماید و مرا چندی مهلت شایان و رایگان دهد تا این سفر پرخطر را بدون تشویش افکار به منتها رسانم و مشغول آن سامان گردم زیرا الحمد لله ایران منبت شجره مبارکه است و مطلع نیر اعظم و احبّ اقدا هستند و در ظلّ تربیت جمال مبارک تربیت شده‌اند و ممتحنند و جانفشانند و هریک را نهایت آرزو میدان فدا این نفوس تمکّن تامّ حاصل نموده‌اند و استقامت شدید دارند اما جهان غرب بدایت تأسیس است باید نهایت کوشش را نمود تا ترویج گردد و تأسیس شود و نفوس مبارک ثابت نابتی مانند احبّای ایران مبعوث شوند آن وقت کار آسان گردد عبدالبهاء جمیع اوقاتش را به یاد یاران شرق گذرانند زیرا السابقون السابقون اولئک هم المقربون مقرر است.

باری از احبّای الهی علی‌الخصوص ایادی امر الله رجای عبدالبهاء این است که به ملکوت جمال مبارک شب و روز عجز و زاری نمایند و عبدالبهاء را در این سفر عون و صون و حمایت طلبند که شاید پشه‌آسا حرکتی نماید و نظیر ذره در شعاع آفتاب نمودار گردد یعنی به عبودیت و خدمتی موقّق شود تا به حال محروم بلکه در آینده بهره و نصیبی گیرد و علیک البهء الابهی. ع ع

### هو الله

۵۷- ... عبدالبهاء این سفر پرخطر را به این امید نماید که شاید از شدت خجالت اندکی رهائی یابد و از شرمندگی نجات طلبد زیرا تا به حال نفسی به عبودیت آستان مقدس برنیاورد و خدمتی به بندگان جمال مبارک ننمود...

### هو الله

۵۸- ای یار صادق عبدالبهاء در محیط آب نار محبت الله در شدت التهاب است اهل کشتی جمع شدند و در شبی خواهش صحبتی در مواجهه عموم نمودند به قدر عجز و ناتوانی صحبتی روحانی گشت علی العجالة در جهان محیط در میان اهل سفینه دمدمه و غلغله افتاده که این نفوس غریبه بندگان آستان بهاء الله هستند و به جهت ابلاغ امر و نشر تعالیم حضرت بهاء الله از شرق عازم غربند و بعضی جستجو مینمایند امید چنان است که غلغله بلند گردد و نفثات روح محبت الله قلوب را روح جدید بخشد. ع ع

### هو الله

۵۹- ... من الآن این نامه را در این محیط اعظم در حالت ضعف و ناتوانی و انقلاب از دریا به شما مینگارم لهذا اگر مختصر است معذور دارید جمیع یاران الهی و اماء رحمن را از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید. تمنای عبدالبهاء از کل این است

که شب و روز به درگاه جمال ابهی عجز و نیاز نمایند و مرا تأیید و توفیق در این سفر پرخطر رجا کنند زیرا سفر مطوّل است و جسم ابداً تحمّل انقلاب دریا و مشقّت صحراء ندارد اما فضل بی منتهای جمال ابهی مؤیّد به شدید القوی کند ناتوان توانا گردد و بی اختیار خود را در آتش و دریا افکند پشه بی توشه شیر بیشه الطاف شود و مور محقّر غضنفر صفدر گردد و بعوضه ای عقاب کاسر اوج اعظم شود و علیک البهاء الابهی. ع ع

### هوالله

۶۰- ای رفیق روحانی هیچ تا به حال شنیدی علیلی که مزاج در نهایت انقلاب در جهان آب در وقت خواب به کسی نامه نگارد مگر عبدالبهاء که جمیع اهل کشتی در بالین راحت و آغوش نعمت آسوده و خفته و این بیمار به عشق یاران گرفتار و از بدایت طلوع آفتاب تا به حال به تحریر مشغول است که شاید تسلی قلوب گردد و تسریر نفوس شود یقین است که مسرور میشوی و علیک البهاء الابهی. ع ع

### هوالله

۶۱- جناب خان، نامه های شما رسید مضامین معلوم شد در جواب آن شخص حقیقت را مرقوم دارید که از روزی که آمده است در مجامع و محافل حتّی کنائس عظمی صراحة تبلیغ بهائی مینماید حتّی در کنائس اثبات نبوّت حضرت رسول را به ادله و

براهین عقلیه نماید و در مجامع علمیه اثبات الوهیت و وحدانیت و جواز وحی و قوت نبوت و حقیقت انبیا و خطای طبعیون و جهل مادیون مینماید حتی در مجمع علمی روزی صحبتی نمود بعضی از حضار طبعی سختی بودند و افتخار داشتند که ما سالها تحصیل فنون نمودیم و تحقیق کردیم تا فهمیدیم که این عقائد ادیان و این افکار روحانی اوهام عالم انسانی است ما الحمد لله از این افکار آزاد شدیم هیچ عالمی جز عالم جسمانی نه ابداً اعتقاد به خدا و روحانیات نداریم مادی محض هستیم. جمعی از این قبیل اشخاص حاضر بودند در این مبحث گفت حال بی خبری از حضرت الوهیت و عدم اعتقاد و عدم احساس روحانیات آیا دلیل قوه ادراک است اگر چنین است حیوانات سائر عقل عقلا هستند زیرا آنان جز احساس مادیات ابداً ادراکی ندارند چون اسیر محسوسات هستند ابداً از خدا خبر ندارند و از روحانیات غافل و ذاهل. پس حضرت گاو فیلسوف اعظم است زیرا از خدا خبر ندارد و روحانیات نداند و اعتقاد جز به محسوسات ندارد حضرات فیلسوفهای مادی زحماتی کشیدند و تحصیل فنون و علوم نمودند تا کمال و ادراک حضرت گاو را تحصیل نمودند ولی حضرت گاو بدون زحمت این کمال فطری را دارد لهذا اشرف است، باری گاو بودن آسان است انسان بودن مشکل است پی به اسرار مودعه در حقیقت کائنات بردن و اطلاع بر غوامض مسائل الهی یافتن دلیل بر فرط عقل و قوه ادراک است نه تلمیذ حیوانات شدن. و همچنین در وحدت عالم انسانی و تطبیق دین و عقل و علم و ترویج صلح عمومی و ارتباط شرق و غرب و

تزئین تعصب دینی و مذمت تعصب ملی و جنسی و نکوهش تعصب سیاسی و مساوات حقوق رجال و نساء و ترویج علوم و معارف حقیقی و جمع بین فلسفه طبیعی و فلسفه الهی و روحانیت عالم انسانی به دلائل و براهین عقلیه صحبت میدارد از این قبیل مطلبها مرقوم دارید ولی به نوعی که بی طرف باشید. ع ع

۶۲- ... من الحمد لله در این اقلیم واسع و کشور شاسع هر روز در جائی و در هر انجمنی فریادی و در هر مجمعی ندائی و در هر کلیسائی خطابی و در هر محفلی صدائی میزنم امید چنان است که تأییدات ملکوت ابهی این آواره کوه و صحرا و این پشه ضعیف بینوا را مؤید به شدید القوی فرماید در این خطه عظیمه ناس چون مبتدی هستند به حسب استعداد آنان و مبتدی بودنشان در صحبت مدارا مینمایم زیرا بدایت تأسیس است، به قول شاعر:

بهر طفلک آن پدر تی تی کند      گر چه عقلش هندسه گیتی کند  
اکثر صحبتها در مجامع کبری نظر به استعداد حاضرین است مقصد چنان  
است که نفسی اعتراض ننماید تا امر الله تأسیس تام شود و علیک البهاء  
الابهی. ع ع

۶۳- ... من در کنائس نیویورک مشغول به تبلیغ هستم از جمله دیروز در دو کلیسا صحبت مفصل شد البته نسخه صحبت را خواهید دید صریحاً واضحاً من دون تلویح اثبات نبوت حضرت رسول علیه السلام و امر جمال مبارک به ادله و براهین قاطعه شد

جمعیت بسیار بود علی‌الخصوص در کلیسای کانگریگشن و جمیع حاضرین به نهایت دقت و سکون و سکوت اصغا مینمودند جمیع رویها بشاشت داشت وقتی که بیرون از کلیسا آمدم میخواستند همه دست دهند از کثرت جمعیت ملاحظه شد تحمل ندارم از راهی پنهان فرار نمودم باوجود این خیلی ها دویدند در وقت سوار شدن اتومبیل به اصرار دست دادند نفسی اعتراض نمود خود کشیش اظهار ممنونیت بی نهایت کرد و التماس صحبت در دفعه ثانی نمود ولی من عذر آوردم که عازم مونت کلر هستم...

### هو الله

۶۴- حضرت آقا احمد دستی از دور بر آتش داری نمیدانی که چه خبر است مختصر آرام منقطع است دیروز در دو کلیسای عظیم و در محفل عمومی احباء صحبت‌های مفصل گردید و با جمعی ملاقات خصوصی شد ملاحظه کن باوجود این مهمان روز و شب بودیم دیشب ساعت نیمه شب به خانه رسیدم و فرصت لباس کردن نداشتم با لباس خوابیدم ملاحظه فرما لهذا از قلت مراسلات شکایت مفرما باری مکاتیب جوف را ارسال نماجمیع یاران را تحیت ابدع ابهی ابلاغ کن چندان بیش از این در اینجا مکث نخواهد شد بلکه در نیمه تابستان به اروپا و از آنجا به شرق سفر خواهد گشت.

ع ع



### هو الله

۶۵- ايها الفضل من الله هرچند در دشت و صحرای امریک سرگشته و سرگردانیم و در ممالک غرب گمگشته و بی سرو سامان ولی در مجامع عظمی و محافل کبری حتی در کنائس نعره زنان ندا به ملکوت الهی مینمائیم و اعلان امر مبارک و اقامه برهان و اثبات قدرت اسم اعظم حتی قوه روح القدس حضرت خاتم انبیا رسول کبریا به بیان صریح و سلطان مبین میشود. از یوم ظهور حضرت رسول تا یومنا هذا ذکر خیری از آن حضرت در اینجا نبود کسی جز به توهین ذکری نمیکرد در کنائس و معابد نام آن حضرت بردن ممکن نبود حال الحمد لله به قوه جمال مبارک در کنائس عظمی اثبات حقیقت حضرت خاتم رسل و هادی سبل میشود و مستمعین ساکت و صامت ابداً نفسی اعتراض ننماید ملاحظه کنید که قوه و نفوذ جمال مبارک چه کرده که اثبات حقیقت خاتم انبیا در کلیساهای عظمی به حضور رؤسا و قسیسها در نهایت بلاغت و ملاحه میشود و همه گوش میدهند و لاتسمع لهم همساً باری امید چنان است که تأثیر عظیمی نماید...

### هو الله

۶۶- ای منجذبه به نفحات الله از بستن امروز مراجعت به نیویورک شد در بستن بسیار خوب واقع شد در کنائس و مجامع عمومی صحبتهای مفصل گردید و یک شب دوست شما مس نیکلس وعده خصوصی گرفت و جمعی از بزرگان آنجا حاضر بودند و به قدر دو ساعت صحبت کردم سؤالاتی نمودند جواب دادم بسیار ممنون و

مسرور شدند و امروز صبحی یک جمعیت کثیری مقارن هشتصد نفر از اهالی سوریه دعوت نمودند در محلی در بدایت یکی از شعرای سوریه خطابه‌ای القا کرد بسیار فصیح و بلیغ بود و از امر بهاءالله نهایت ستایش نمود بسیاری از اهالی بستن نیز حاضر بودند بعد من صحبت داشتم بی نهایت به اهتزاز آمدند از شدت سرور مثل دریا موج میزدند باری چنان به اهتزاز آمدند که به وصف نمیآید بعد شاعری قصیده‌ای در شکر بهاءالله خواند ای کاش حاضر بودی...

### هوالله

۶۷- همدم و همراز من در منتریال در نهایت اشتغال معاشرت و مذاکرات روز و صحبتهای شبانه مفصل است و از همه جا بهتر بسیار تماشا دارد از جرائد اندکی معلوم میشود...

۶۸- دوست عزیز مهربانا فردا عازم اسکوتلاند هستیم ولی احوالم ابداً خوب نیست دیشب تب شدید نمودم ابداً نخوابیدم شما یک آپارتمان معتدل مهیا نمائید روز بیست یا بیست و یکم ماه در پاریس هستیم...

۶۹- یار مهربان من الآن که به تحریر این نامه پرداختم دو روز است که در خانه مستر هویت هستم در ادنبرگ. صحت و سلامت من و به یاد شما مشغول دو روز بعد یعنی دهم جنیوری در لندنم دیروز در مجمع تلامذه دارالفنون حاضر شدند ملاقات شد و دیشب در تالار بزرگ اسپرانتو قریب هزار نفر حاضر بودند صحبت گشت امروز بعد

از ظهر در مجمع بزرگی حاضر میشوم شب را با حاکم و والی و چند نفر بزرگان و فردا با زنهای حقوق طلب، به خانم علیها بهاء الله تحیت محترمانه برسان.

### هوالله

۷۰- ای ابناء و بنات ملکوت ایام استتگارت چه ایام خوشی بود و محافل چقدر نورانی تأییدات آسمانی جلوه نمود و نفثات روح القدس موج میزد و ندای ملکوت ابهی به اوج میرسید هر دم اوقات آنجا به خاطر میگذرد دل و جان سُور مییابد مبارک است ربّ الجنود که در آن اقلیم ندای به ملکوت بلند نمود قلوب را به اهتزاز آورد نفوس را مسرور کرد ارواح را به بشارات الهی مستبشر نمود امیدم چنان است که تأییدات بهاءالله متتابعاً جلوه نماید و هر دم روح جدیدی بدمد تا ملکوت الهی به سرعت انتشار یابد و بشارت ظهور بهاءالله جمیع آن آفاق را زنده کند.

ایامی که با شما بودم روحانی و نورانی بود مائده آسمانی نازل و فیض ابدی ظاهر و انبعاثات وجدانی متتابع دیده‌ها روشن بود و گوشها از نغمات آسمانی در نهایت اهتزاز از خدا خواهم که این تأیید مستمر گردد و حقیقت تعالیم حضرت بهاءالله مجسم شود تا قلوب را جذب کند و نفوس را به نفثات روح القدس زنده نماید و علیکم و علیکنّ البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس

۷۱- ای بنده بهاء الله و عزیز عبدالبهاء نامه تو رسید مضمون بسیار سبب سرور شد الحمد لله از سفر من در بوداپست نتیجه ای حاصل شد زیرا نفوسی منجذب به ملکوت ابهی گشتند و مشتعل به نار محبت الله شدند در ایام حضرت مسیح با قوت روح القدس یازده نفر منجذب شدند و لکن در نه روز نفوس مبارکی در بوداپست در ملکوت ابهی داخل شد ملاحظه کن که قوت ملکوت ابهی به چه درجه است که به مجرد ندا قلوب منجذب میشود و مشتعل به نار محبت الله میگردد حال که چنین است ملاحظه نما که بعد چه خواهد شد یازده نفر در زمان مسیح مؤمن و موقن شدند حال ببین چه خبر است ملیونها از ناقوس فریاد میزند یامسیح یامسیح بعد از مدتی قلیله خواهی شنید که از جمیع اقالیم فریاد یابهاءالابهی بلند است...

### هوالله

۷۲- ای بنده آستان بهاء به هیچ وجه خلاص از پاریس نمی شویم حکمتی در این است بعد معلوم میشود به اطراف هنگاریا و وینا و آلمانیا سفر شد نتایج رحمانی داشت...

### هوالله

۷۳- ای دختر ملکوتی صحت من در پاریس مختل گردید تب اعصاب شدید است لهذا مصمم سفر شرقم به مجرد امکان حرکت سفر میکنم و به پورتسعيد میروم و همیشه به یاد آن دختر عزیز هستم و از خدا طلب تأیید و توفیق مینمایم در لندن تخمی افشاندم

و منتظر آنم که شما آبیاری کنید و خبرهای خوش از لندن برسد اما پاریس تاریک است و جمیع اهالی در دریای طبیعت غرقند و علیک البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس

### هوالله

۷۴- ای امین عبدالبهاء نامه بیست سوم رجب ۱۳۳۱ رسید خدمات تو همیشه در نظر است آنی فراموش نگردد فی الحقیقه به جان و دل میکوشی که خدمتی به آستان مقدس نمائی غرضی نداری و مقصودی جز رضای الهی نجوئی از طول سفر در بحر و بر و مشقات عظیمه شام و سحر و عدم راحت و بیخوابی و خطابه های مفصل در مجامع عمومی ضعف و انحلال جسمانی حاصل. از طلوع آفتاب تا نیمه شب در امریکا یا سؤال و جواب بود یا نطق و خطاب از عدم موافقت هوا و تب عصبی در هر روز این قالب ترابی تحمل نموده به نهایت ضعف و انحراف رسید لهذا از ورود پورتساید تا به حال صحت به کلی مختل و قوی زائل ولی چند روز است در رمله قوتی حاصل و تحریر ممکن لهذا مشغول به نوشتن گشتم.

جمیع احبای الهی را از قبل عبدالبهاء نهایت محبت و اشتیاق ابلاغ دار شب و روز به یاد دوستانم و سر بر آستانم و طلب تأیید ملکوت ابهی مینمایم امیدم چنان است که من بعد مکاتبات مسلسل شود و به عون و عنایت جمال مبارک

قلم به حرکت آید و با یاران الهی مکاتبه شود و تلافی مافات گردد و علیک  
البهاء الأبهی. عبدالبهاء عباس

### هوالله

۷۵- ای حبیب روحانی انگشتها از شدت سرما حرکت نمینماید باوجود این در نصف  
شب اندک فرصتی حاصل به یاد روی و خوی تو افتادم و قلم به زور حرکت مینماید.  
باری در پاریسم جناب آقا علی حاضر جواب برون را تا به حال فرصت خواندن  
نیافتم عنقریب به ارض مقدس مراجعت میشود و قرائت مینمایم و در مکاتبه تلافی  
میشود. عبدالبهاء عباس

### هوالله

۷۶- ای امین عبدالبهاء باز آمدم باز آمدم از راه فرنگستان آمدم بنده آستان آمدم از  
گلشن و گلستان آمدم ولی افسوس که به اقلیم قبطیان آمدم زیرا منجمدند و مخمود  
و باردند و غیرمحمود نار ذات الوقود این قوم را حرارت نبخشد بالعکس اهالی  
غرب قوم فرنگ که بسیار مستعد هستند و علیک البهاء الابهی. ع ع

۷۷- ای یادگار آن شخص محترم نامه مفصل شما به نهایت دقت قرائت گردید مضمون  
دلیل سرور و حبور از قربیت حضور عبدالبهاء بود فی الحقیقه آرزوی دل و جان حضور

به آستان است تا روی و موی به تراب عتبه مقدسه معطر و معبر گردد سه سال است که عبدالبهاء از این موهبت کبری محروم و از اقتباس انوار ساطعه بقعه نورا مهجور و شب و روز حسرت اندر حسرت است از الطاف حضرت مقصود امید چنان است که این جسم ناتوان که در این سفر مفصل به کلی نزدیک تلاشی است پیش از قطع انفاس در عتبه مقدسه بر روی خاک افتد و حیات جدید یابد دیده روشن کند و جان و دل را رشک گلزار و چمن نماید پس آهنگ کوی دوست کند و از این جهان به جهان دیگر شتابد...

۷۸- ... ای امین الحمد لله در اروپا حاضر شدی و ملاحظه نمودی که عبدالبهاء با نهایت ضعف بنیه شب و روز در خدمت آرزوی جانفشانی مینمود وجد و سرورش نشر نفحات الله بود و راحت جان و دلش اعلاء کلمه الله دیگر نه فکری نه ذکر نه آرزویی نه مقصدی امیدم چنان است که با یاران الهی در این عبودیت سهیم و شریک گردم بلکه آنان سبقت و پیشی گیرند هرچند روی زمینند ولی در ملاء اعلی سیر نمایند قصد چنین است که عنقریب عبدالبهاء از این دیار رو به سجن اعظم شتابد بلکه نهایت آرزو حاصل گردد طلعت مقصود روحی لاجبائه الفداء مسجوناً به افق تقدیس صعود فرمود چقدر بی وفائی است که به آزادی قطع انفاس حیات نمائیم و به جهان دیگر شتابیم...

### هو الله

۷۹- ای ثابت بر پیمان لائحہ شما وصول یافت و از وقایع جلوۂ ملکوت الله مسامع یاران الہی متلذذ گردید حمد خدا را کہ چنین پرتو شمس حقیقت از شرق بہ غرب تافتہ کہ این گونه محافل نورانی تشکیل میشود و چنین آہنگ خوشی بہ ملکوت ابہی میرسد عبدالبہاء متماداً یک سال در آن کوه و دشت از جان و دل فریاد یابہاءالابہی برآورد و در مجامع و کنائس بشارت بہ ظہور ملکوت الله داد و فریادکنان از طلوع شمس حقیقت خبر داد و دلائل و براہین الہی بیان کرد و بہ جان و دلی سرشار بہ محبت الله آہنگ بدیع بلند نمود البتہ تأثیر عظیم خواہد نمود.

ملاحظہ نمائید کہ نغمہ جان بخش حضرت مسیح روحی لہ الفداء بعد از سیصد سال جہانگیر شد و تأثیر بخشید ولی آہنگ ملکوت ابہی در اندک زمانی شرق و غرب را بہ اهتزاز آورد. پس بدانید کہ این چہ آہنگی است و این چہ ساز و آوازہای است و این چہ امر عظیمی است جمیع یاران الہی را تحیت ابدع ابہی برسان و علیک البہاء الابہی. عبدالبہاء عباس

abdul Baha abbas

۸۰- ... عبدالبہاء باوجود آن کہ سہ ناخوشی مزمن داشت و اطباء حیفا گفتند کہ چندی آسایش فکر و راحت از برای او لازم است و باید با کسی معاشرت نکند و چیزی ننگارد و بہ فکری مشغول نشود بلکہ در جائی خلوت در نہایت راحت محل مرتفعی



که لطافت هوا و حلاوت منظر و عذوبت ماء دارد بگذرانند و الا از این امراض ثلاثه خوف و خطر است در چنین وقتی ملاحظه شد که پیش از حصول موت و فوت باید حرکتی مذبوحانه نمود تا به حال تبلیغ عمومی در بلاد غرب نشده است با آن کسالت و علّت بغتّه از حیفا رو به دریا و سر به صحرا و کوه و بیابان نهاد به جمیع ممالک غرب رفت و در حالت شدّت مرض عصبی و نوازل صدری در هواهای سرد از صبح تا نصف شب در محافل و مجامع فریاد زد و ندای ملکوت به جمیع مسامع رساند حال عبدالبهاء در کمال ضعف و نقاهت مراجعت به شرق نموده منتظر آن است که حوادث خوشی بشنود تا شفای صدر و راحت قلب حصول یابد دیگر معلوم است این حوادث اختلاف چقدر تأثیر نمود و چگونه سبب حسرت دل و جان شد امیدوارم که احبّای الهی جمیع این اقوال را فراموش نمایند و روش و سلوک عبدالبهاء گیرند...

۸۱- ای ثابت نابت الیوم جنود ملاً اعلی ناصر و معین نفوس مبارکی است که به تبلیغ قیام نمایند و مظهر حتّی اجعل اورادی و اذکاری کلّها ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً گردند. عبدالبهاء در حالتی که سه مرض مستولی بود از حیفا بغتّه بیرون آمد و سه سال است که مستمراً در سفر است خدمت به آستان مقدّس مغناطیس تأیید است آنچه را از برای خود خواسته‌ام از برای تو می‌خواهم. عبدالبهاء عباس

## هو الله

۸۲- ای دوستان عزیز عبدالبهاء، سه سال است که مانند مرغ بی لانه و آشیانه سرگشته کوه و بیابان و گمگشته دشت و صحرا هستم دمی نیاسودم و در جائی توقف ننمودم دائماً در سیر و حرکت بودم ندا به ملکوت ابهی شد و بشارت کبری به آن اقالیم وسیعه رسید علم ذکر امر الله بر هر فرازی بلند شد و در هر حسیضی موج زد از مشغولیت شبانه روز و نعره و فریاد جهانسوز مجبور بر قصور بودم تحریر نامه ای نتوانستم و مخابره با آن یاران دل و جان نمودم حال که به شرق رسیدم به مجرد وصول باوجود ضعف و نقاهت فوراً به مخابره پرداختم زیرا دل و جان را نهایت آرزو یاد یاران و ذکر دوستان است علی الخصوص آن دوستان که همیشه مورد امتحان بوده اند و مستغرق در بحر افتتان باوجود این در نهایت متانت و استقامت مقاومت امواج کردند و تحمل طوفان نمودند و سفینه را به ساحل نجات رساندند لهذا از احبای خراسان علی الخصوص بشرویه و خیرالقری و فاران نهایت سرور و رضا حاصل، امیدوارم که من بعد بیش از پیش شعله و فوران در بشرویه و فاران حاصل گردد و علیکم و علی اماء الرحمن البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس

۸۳- ای ناظر به ملکوت الله نامه تو رسید از صحت عبدالبهاء استفسار نموده بودی از این سفر سه ساله و زحمات و مشقات بی پایان قوای جسمانیة عبدالبهاء به کلی تحلیل رفته مثل آن است که اعضا از هم متلاشی شده است ولی عون و عنایت حضرت

بهاءالله قوت به قلب و بشارت به روح می‌دهد این بشارات الهی سبب انتعاش و حیات عبدالبهاء است الحمد لله از این جهت مکمل است دیگر جسد هرچه باشد خوب است اعتنائی به شأن آن نیست الحمد لله این روزها جسد نیز بهتر است...

### هوالله

۸۴- ای بنده درگاه الهی شکایت از عدم جواب نامه نموده بودی سبب خستگی راه و شدت تعب و عوارض جسمانی بود که هنوز باقی است زیرا چهار سال مستمراً در سفر بودم ابداً آرام نگرفتم هرکسی غیر از من بود پوست و استخوانش به کلی آب شده بود لهذا باید شما ملاحظه فرمائید که چه تعب عظیم و مشقت بی‌پایانی مانع از تحریر گردید...

۸۵- ... مدتی بود که مانند مرغان بی لانه و آشیانه آواره اقالیم شاسعه بودم گهی در اوج جبال و تلال و گهی در حوض وادی و بوادی پویان ولی بنیه ناتوان، باوجود این از کران تا به کران در ممالک امریک و اوروپ سیر و حرکت شد و باوجود عجز و ضعف در اکثر محافل و مجامع حاضر و با نطق قاصر اعلان ظهور مجلی طور میگشت و تعالیم حضرت دوست تصریح و تفصیل می‌شد.

در بوداپست مزاج ابداً ابتهاج نداشت جسد علیل و نوازل صدریه شدید و تب عصبی پی در پی و هوا در نهایت سردی باوجود این در هر روز و شب در سه

محفل و مجامع عظمی نطق میشد این ماعدای سؤال و جواب با دیگران در منزل. علی‌الخصوص شبانه به محلی میرفتیم که صد و بیست پله داشت از سنگ مرمر نظیر زمهریر بود با نهایت ناتوانی و خستگی صعود میشد و دو ساعت متماداً نطق و بیان میگشت و اعلاء کلمه الله میگشت و نطق ترجمه مفصل میشد باوجود این زحمت و مشقت در نهایت مسرت بودم که ایام به اشتغال امور دیگر نمیگذشت و پی در پی تأییدات جمال مبارک میرسید جز تبلیغ کلمه‌ای از لسان صادر نمیشد لکن جسد ابداً تحمّل این مشقت نمینمود و کلی به تحلیل رفت و چون به اقلیم مصر رسیدم ضعف و ناتوانی و انحلال و تب عصبی استیلائی تاّم یافت لهذا ایامی چند به سکوت گذشت به مجرد خفت مرض و حصول ادنی قوت به تحریر پرداختم و به آن روح مجرد نامه مینگارم که جمیع بدانید امروز تبلیغ مؤید و موفق است و مادون آن سبب کدورت و خمودت و جمودت الی ابدالآباد. لهذا احبای الهی باید روش این عبد فانی گیرند و هر امری را فراموش کنند و مانند نفوس مقدسه که به صحرای فدا شتافتند و در قربانگاه رقص کنان جانبازی نمودند همین قسم از هر فکری و از هر ذکری بیزار گردند و به عبودیت آستان مقدس پردازند و منقطعاً الی الله و منجذباً بنفحات الله و مستبشراً ببشارات الله ندای به ملکوت ابهی فرمایند و علیک البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس

۸۶- ... عبدالبهاء در سنین متوالیات به جمیع جهات غرب رفته و در جمیع محافل و مجامع نعره زنان تبلیغ امر الله نموده حال باید احبای الهی آهنگ بدیع بلند کنند و در شرق و غرب به تهلیل و تکبیر پردازند و عبدالبهاء استماع نماید این است نهایت آمال و تمنای این عبد از درگاه احدیت...

۸۷- ... عبدالبهاء چهار سال متماداً در ممالک افریک و امریک و اروپ سفر نمود ولی در مدن و قرائی که آوازه امر الله به سمع اهالی نرسیده و صیت جهانگیر الهی گوش اهالی نشنیده در مجامع و محافل و کنائس به طرز جدید در تبلیغ زبان گشود که موافق استعداد و قابلیت آنها بود لهذا عون و عنایت حضرت مقصود پی در پی رسید و نتیجه حصول یافت حال شما نیز در مدن و قرائی که غافل و بی خبرند در بدایت زبان به نصائح گشوده و به حلاوت کلام قلوب را به وله آورده پس القاء کلمه بفرمائید و این ترتیب را تأیید شدید چنان که پطرس حواری بنده مسیح روحی له الفداء در انطاکیه مجری داشتند در بدایت به حسب مشرب و استعداد خلق تکلم نمود چون قلوب منجذب گشت القاء کلمه کرد حتی حبیب نجار در نهایت محویت و انکسار القاء کلمه میکرد و میگفت ما لی لاعبد الذی فطرنی و الیه ترجعون و مقصودش این بود ما لکم لاتعبدون الذی فطرکم. باری امید چنان است که سبب روح و ریحان یاران گردی و به تبلیغ دیگران پردازی. عبدالبهاء عباس

حیفا، ۴ ذیحجه ۱۳۳۸

### هو الله

۸۸- ای مفتون حقیقت استعداد در هر شیء جاذب تأییدات الهیه است ملاحظه مینمائی چون زمین استعداد یابد فیض ابر بهاری طوفان نماید و هم چنین سائر اشیاء، من مدّت چهار سال در اقلیم غرب در جمیع محافل و کنائس ضجیع و صریخ نمودم و ندا به ملکوت الهی کردم قوّه استعداد اهل غرب قلب مرا جذب نمود و الا ممکن نبود. حال خسته و ناتوان مراجعت نمودم و قوّه حرکت باقی نمانده که سفر به هندوستان نمایم ولی اگر اقلیم هند استعدادی نمایان حاصل نماید و نفحات رحمن انتشار کند قلبی پاک و نفوسی تابناک مبعوث شود شاید استعداد قوّه جاذبه گردد و عبدالبهاء را به آن کشور منور از نور حقیقت برساند و علیک البهاء الأبهی.

### هو الأبهی

۸۹- ای دوستان راستان ظلمات جهل و ضلال عرصه امکان را احاطه نموده بود و فسحت وجود را تنگ نموده بود صبحی در نهایت درخشندگی بدرخشید پس آفتاب در غایت روشنی و اشراق دمید و پرتوش نورافروز و ظلمت سوز بود از فیض انوار آن آفتاب جهانتاب کیهان رشک ایوان جنان گردید و آفاق از پرتو تجلی آن شمس حقیقت غبطه روضه رضوان شد این فیض قدیم و اشراق عظیم و ریزش باران

ابر بخشش هر چند در نهایت قوت و قدرت بود ولی نفوس باید مستعد و لائق باشد و حقائق وجود باید قابلیت موافق جوید نور هر چند در شدت ظهور باشد چشم کور محروم و مهجور ماند ابر بهاری هر چند بارنده بود خاک شور زار ناپاک گل و ریحان نروید.

پس ای دوستان الهی بکوشید که چشم بینا گردد تا قابل مشاهده شود و ارض قلب طیب و طاهر گردد تا گل و سنبل و ضیمران رویاند این است نصایح مشفقانه به گوش جان استماع نمائید قسم به مربی غیب و شهود که اگر موجود نابودی توجّه و تقابل به آن کوکب نورانی نماید حکم نجم ثاقب یابد و سمت جبل شامخ گزیند. ع ع

### هوالله

۹۰- ای بنده آستان مقدس شکایت از کساد تجارت نموده بودید در این سنه آفات و صدمه کساد و فساد جمیع آفاق را احاطه نموده زیرا بر کلّ حجّت بالغ شد عبدالبهاء در کنائس و محافل اروپا و امریکا در اکثر مدائن کبری نعره زنان اعلان امر حضرت بهاء الله نمود و ندا به ملکوت ابهی کرد و براهین لامعه اقامه نمود و دلائل ظاهره ساطعه و حجّت بالغه اظهار کرد و ابداً از برای نفسی عذری نماند بلکه بسیار خطابها در روزنامه ها اعلان به آفاق شد باوجود این هنوز ناس در خواب غفلت گرفتار و متمسک به مجاز و از حقیقت بیزار و هنوز ناس در شهوات نفسانیّه منهمک

به درجه‌ای که صور اسرافیل بیدار ننماید البتّه این غفلت و کفران نعمت و عدم انتباه سبب حسرت و مشقّت و جنگ و جدال و حصول خسران و وبال است و اگر اهل عالم توجّه به اسم اعظم ننمایند خطری عظیم در استقبال ولی در حقّ یاران امّیدم چنان است که آثار لطف الهی ظاهر گردد و امورشان از جمهور استشنا یابد و علیک البهاء الأبھی.

### هوالله

۹۱- ای قرین و ندیم عبدالبهاء ای هم سفر نازنین عبدالبهاء الحمد لله این سفر ثانی نیز انجام یافت و به شرق مراجعت گردید لکن این سفر دویم قیاس به سفر اوّل نمیشد زیرا امریکا قیاس به اروپا نگردد جهانی دیگر است و خلقی دیگر و استعدادی دیگر لهذا عبدالبهاء میدانی وسیع یافت و جولانگاهی فسیح دید در جمیع مجامع و محافل ضجیح یابهاء الأبھی بلند نمود و صریخ یاعلّیّ الأعلیّ به اوج اعلیّ رساند از الطاف بی پایان جمال مبارک منتظر ظهور نتایج این سفرم امیدوارم که این روش عبدالبهاء دستور العمل احبّا گردد تا کلّ به این نحو تبلیغ نمایند و آواره دشت و کوه و صحرا شوند نفسی راحت نجویند و دمی نیاسایند و جان و دل به کف گرفته فدای جمال مبارک نمایند...

۹۲- عبدالبهاء هزاران فرسنگ طیّ نمود و در محیط اعظم سیر کرد تا به اقلیم آزادگان کشور امریک رسید و در جمیع شهرها ندا به ملکوت الهی نمود و بیان وحدت عالم



انسانی کرد و نعره به صلح عمومی زد و بشارت به طلوع شمس حقیقت داد  
فی الحقیقه مملکتی معمور یافت و ملتّی پر هوش و جوش و خروش و دولتی عادل و  
مهربان. آن ملتّ استعداد اکتساب هر منقبتی دارد زیرا تشنه حقیقت است و به  
جهت ترقّی میدان واسعی دارد لهذا امیدوارم که علم صلح عمومی بدایت در آن  
مملکت موج زند و به اطراف جهان سرایت کند.

در این قرن نورانی صبح موهبت انسانی طلوع نموده و شمس حقیقت بر آفاق  
پرتو انداخته باید ملل عالم مانند آئینه گردد تا انوار ساطعه در نهایت قوّت  
جلوه نماید قرون ظلمانی گذشت امیدوارم که از شدّت حرارت نیر اعظم  
تعصّبات دینیّه و تعصّبات جنسیّه و تعصّبات وطنیّه و تعصّبات سیاسیّه مانند  
برف آب گردد و چمن حقیقت در نهایت سبزی و خرّمی طراوت و لطافت یابد  
تا جهان غبطه جنان گردد و عالم ناسوت جلوه گاه مواهب لاهوت شود شرق و  
غرب دست در آغوش گردد و شمال و جنوب حبیب و محبوب شود نوع  
انسانی امواج یک دریا گردد و گلّهای یک گلستان شود و درختان یک بوستان  
گردد ظلمت بیگانگی زائل شود و نورانیّت یگانگی جلوه نماید سیاسیون  
ربّانیون شوند و فیلسوفان سراج های ملکوت گردند سروران سلطنت ابدیّه  
تأسیس نمایند و جهانیان مانند ستاره آسمان روشن و درخشان شوند. این  
است نهایت آرزوی عبدالبهاء جانتان خوش باد شادمان و کامران باشید.

### هو الله

۹۳- ای دوست مهربان بعد از سیاحت تامّ در جمیع امریکا و شهرهای عظیم اروپا مراجعت به شرق نمودم و از این سفر بسیار ممنون و خوشنودم زیرا با نفوس محترمی ملاقات نمودم که فی الحقیقه مدار افتخار عالم انسانی هستند، فاضل و کامل و مّطلع بر حقایق وقایع و خیرخواه عالم انسانی علی الخصوص طالبان صلح عمومی زیرا عالم انسانی در این ایام به مرضی مزمن مبتلا و آن خونریزی و هدم بنیان الهی و تخریب مدائن و قری است و قتل نورسیدگان عالم انسانی و یتیمی اطفال و بی سرو سامانی نساء دیگر چه مصیبتی اعظم از این و چه مرض پرخطری بالاتر از این.

ملاحظه کنید که اوّل حرب دینی بود حال دیگر حرب جنسی و حرب وطنی شده هزار حسرت از این نادانی و از این خونخواری و از این درندگی. از محافل مبارکی که در غرب به جهت ترویج صلح عمومی دیدم بسیار ممنون و خوشنودم و امیدوارم که آن انجمنها روز به روز توسّع یابد تا انوار افکار عالیه بر جمیع آفاق بتابد و وحدت عالم انسانی در شرق و غرب اعلان گردد عالم آفرینش آسایش یابد این نفوس محترمه که خادم عالم انسانی و مروج صلح عمومی هستند عنقریب هریک مانند کوکب نورانی از افق انسانی طالع و لائح شوند و آفاق را منور نمایند. در عصر سابق اعلان حرّیت شد و در جمیع ممالک غرب تأسیس بنیان حرّیت گردید الحمد لله آفتاب عدل درخشید و ظلمات ظلم زائل شد و در این قرن نورانی که عالم انسانی رو به بلوغ است

یقین است که علم صلح عمومی بر جمیع آفاق موج خواهد زد و این اساس اعظم بهاءالله است و جمیع بهائیان در ترویج آن جان فدا مینمایند و اموال خویش را مبذول میدارند من سه سال است که باوجود ناتوانی در جمیع آفاق سفر نمودم شرق و غرب را طی کردم و در هر معبدی فریاد زدم و در هر مجمعی ناله و فغان نمودم مضرات جنگ را شرح دادم و فوائد صلح عمومی را بیان کردم شرف و منقبت عالم انسانی را توضیح نمودم و درندگی و خونخوارگی عالم حیوانی را شرح دادم فساد عالم طبیعت را تشریح نمودم و نورانیت عالم انسانی را تفصیل دادم اساس ادیان الهی را واضح و آشکار کردم و تعالیم حضرت بهاءالله را اعلان نمودم و اثبات الوهیت به دلائل قاطعه عقلیه کردم و حقیقت جمیع انبیا را ثابت نمودم و حقیقت دین که سبب حیات عالم انسانی است و مدنیت الهیه و نورانیت محض است مدلل و میرهن کردم. از جمیع این مبادی مقصدم ترویج صلح عمومی بود الحمد لله گوشهای شنوا یافتم و چشمهای بینا دیدم و دلهای آگاه یافتم لهذا از این سفر بسیار ممنونم ولی خیرخواهان عالم انسانی و مروجان صلح عمومی باید یک حرکتی خارق العاده نمایند و مجامع عظیمه تشکیل فرمایند و از جمیع بلاد نفوس مهمه دعوت فرمایند تا این قضیه صلح عمومی را از حیث قول به حیث فعل آرند زیرا این امر بسیار عظیم است به آسانی حصول نیابد باید به جمیع وسائل تشبث نمود تا نتیجه حاصل گردد. پنجاه سال پیش هرکس ذکر صلح عمومی میکرد مورد

استهزاء میشد حال الحمد لله که به درجه‌ای رسیده است که هر نفسی تصدیق مینماید که این قضیه صلح عمومی روح این عصر است و نور این قرن و لکن بعضی اشکالاتی بیان میکنند امیدوارم به همت بزرگواران عالم انسانی که موهبت الهی و مصلح عالم هستند در این ایام که در بالکان خون بیچارگان ریخته میشود و ناله و فغان یتیمان به عنان آسمان میرسد و آه و این مادران آتش سوزان به قلوب انسان میزند به نهایت همت و قوت اقدام فرمایند تا این آتش افروخته خاموش گردد و عالم آفرینش آسایش یابد و علم صلح عمومی بلند شود و خیمه وحدت عالم انسانی نصب گردد و جمیع بشر در سایه آن جمع گردند و کوکب سعادت ابدیه عالم انسانی از افق صلح عمومی در نهایت اشراق بدرخشد. عبدالبهاء عباس

۹۴- ... یاران مهربان عبدالبهاء، مدتی بود که در تحریر و تقریر تأخیر شد زیرا این بنده آستان کبریا عبدالبهاء چهار سال متماداً در خاور و باختر سفر مینمود و ندا به ظهور رب الجنود مینمود تا غرب منور گردد و شرق معطر شود لهذا در جمیع مجامع و صوامع نعره یابهای الهی به اوج ملأ اعلی متواصل شد و فریاد یاعلی الاعلی به بارگاه حضرت کبریا متتابع گشت ملتی نماند که در معابد موجوده تبلیغ امر ملیک وجود نشد و فرقه‌ای نماند که در محفل ترتیل آیات رب ودود نگردید. در کنائس مسیحیان نفخ روح شد و در معابد یهود بشارت ظهور رب الجنود منتشر گشت در

دارالفنونهای اروپا و امریکا نظیر اکسفورد انگلیز و دارالفنون کالیفرنیا که اول مدارس عالم است خطاب بلیغ گشت و بیان فصیح شد منجمله در دارالفنون سانفرانسیسکو در مقابل صد و هشتاد و پنج پروفیسور و هزار و هشتصد تلامذه بیان بلیغ گردید. در مجامع تیا سوفیها و روحیون و اسپرانتو حتی در مجمع زنادقه امریکا خطابه‌های بدیع مجری گشت و در جمیع این مواقع و محافل و کنائس و معابد به فضل و عنایت جمال مبارک نفسی مقتدر بر کلمه‌ای اعتراض و احتراز نشد کلّ اصغای تعالیم و براهین مینمودند و جمیع در وقت خروج اظهار تشکر میکردند و این به عون و عنایت جمال مبارک بود که در جمیع مواقع تأییدات ملکوت ابهی موج میزد و صریخ عبدالبهاء به اوج میرسید و البته در جرائد امریکا و اروپا که اثر کلک ملل سائر است قرائت نموده اید الحقّ ما شاهد به عموم الازکیاء.

این مندرجات جرائد اثر خامه ملّت روح و ملّت کلیم و فلاسفه و پروفیسور و ارباب اقلام و ادبای غرب است مثلاً جریده دارالفنون اعظم کالیفرنیا و جریده اکسفورد دارالفنون شهیر انگلتر و روزنامه کریستچن کامانولث و جریده سانتچری و هرالده و استاندارد و جرائد عربی نیویورک جمیع این اوراق به قلم فلاسفه و پروفیسور و ادبای باختر تحریر یافته و این نیست مگر از فضل و موهبت جمال مبارک که اراده مطلقه به نشر امر الله در جمیع اقطار تعلّق یافته و تأیید عبد آستان نمود. باری عبدالبهاء هر چند خود را قطره داند و لکن محیط اعظم ممدّ آن و بمثابه ذره شمرد و لکن خورشید انور مؤید آن. این همه آوازه‌ها از شه

بود یعنی به تأیید او. باری البتّه جسد عنصری و قوای بشری تحمل این مشقّت مستمرّی ننماید و اگر بدرقّه عنایت نبود استخوان این ناتوان البتّه میگداخت ولی عون و صون حضرت مقصود نصیر و ظهیر عبدالبهائى علیل و ضعیف بود لهذا از شدّت تعب و شکستگی در اعصاب خستگی حاصل شد و از هجوم علل در جسم فتور حاصل گشت و لکن الحمد لله روح چنان قوّتی یافت که این ضعف عظیم و فتور شدید به اندک مدّتی به کُلّی زایل گشت لهذا دوباره عنقریب عبدالبهاء به تحریر و تقریر خواهد پرداخت و مقصود دیگر نیز در این سکون و سکوت بود که احبّای الهی روش عبدالبهاء گیرند و چنان آهنگی بلند کنند و ثبوت و استقامتی نمایند که از بقا و فنای عبدالبهاء فتوری در نشر نفحات الله حاصل نگردد بلکه کُلّ مانند دریا به جوش آیند و بمثابّه طیور ملأ اعلیٰ به خروش تا نفوسی که منتظر فوت و موت این بنده آستان الهی هستند خائب و خاسر شوند و بدانند که علوّ امر مبارک و سموّ کلمه الله منوط و مشروط به بقای عبدالبهاء نه.

سبحان الله چقدر عجیب است وقتی که حضرت اعلیٰ روحی له الفداء شهید شدند اعداء گفتند که این امر به کُلّی از میان رفت بعد ملاحظه کردند که بالعکس از شهادت حضرت اعلیٰ اعلاء کلمه الله شد. بعد منتظر صعود جمال مبارک شدند که بعد از صعود جمال مبارک شجره مبارکه از ریشه برافتد الحمد لله که به عون و عنایت جمال مبارک خائب و خاسر شدند حال مدّعیان

و ناقضان منتظر فوت و موت عبدالبهاء هستند که یا گرفتار دار گردد و یا در قعر دریا مقرّ جوید و یا به دورترین دیار و قلاع سرگون شود و یا به سبب علل و امراض ترک این آواز و راز نماید تا آنان را جولانگاهی پیش آید، هیئات امرالله به قوّت ملکوت ابهی از جمیع این مخاطرات محفوظ و مصون خواهد ماند خواه عبدالبهاء موجود و خواه مفقود. آیا از صعود آن دو آفتاب درخشنده فتوری در امرالله ظاهر شد تا از فنای این بنده دو درگاه وهنی در امرالله حاصل گردد. هیئات هیئات فسوف ترونهم فی خسران مبین. چنان که بعد از صعود در بدایت بحبوحه نقض و طغیان خبر داده شد که فسوف ترون النّاقضین فی خسران مبین. حال ملاحظه مینمائید که به مطابق خبر تحقّق یافت پس مطمئن باشید که این اوهام حاضره نیز مثل تصوّرات ماضیه است و همچنین بعضی میگویند که عبدالبهاء مشرف بر وداع است و قوای او رو به انحطاط و ناتوانی لهذا عنقریب این عوارض سبب خاتمه زندگانی گردد نه چنان است الحمد لله به عنایت جمال مبارک هرچند جسم در بلایای سبیل مبارک به گمان ناقضان و ناقضان ناتوان آید ولی قوای حقیقی در نهایت جوانی و توانائی و الحمد لله حال به فضل و موهبت جمال مبارک قوّه جسمانی نیز حاصل و سنوحات رحمانی شامل و بشارات ربّانی واضح و فرح روحانی لائح امید چنان است که من بعد در تحریر و تقریر تلافی مافات گردد.

ای یاران باوفای جمال مبارک از الطاف بدیعۀ آن دلبر یکتا امید چنان است که جوش و خروشی جدید در یاران الهی پدید شود تا از آهنگ ملکوت ابهی که غیب امکان را به اهتزاز آورده سرور و وجدی عظیم یابند و کلّ بر اعلاء کلمۀ الله قیام کنند تا نفحات الله خاور و باختر را جنت ابهی نماید و ابر موهبت روی زمین را گلشن برین کند و نسیم عنایت دشت و صحرا را معطر و معنبر فرماید و این به تبلیغ امر الله و توضیح برهان الله و اقامۀ دلائل و حجج الهی و هدایت من علی الارض است. ملاحظه کنید که حواریین حضرت مسیح معدودی قلیل بودند ولی چون از فیوضات حضرت مسیح مملو گشتند و وصایا و نصایح حضرت مسیح چون روح در عروق و شریان شریان یافت به قسمی که جز حبّ و ذکر حضرت مسیح در وجود نماند و قیام به تبلیغ کردند واضح است چه اثر و ثمری عظیم حاصل شد حال ما نیز باید چنین بنمائیم. ای احبّای الهی الیوم هر نفس مبلّغی مؤید است و مبلّغین صفّ اوّل مقرب درگاه کبریا و مستمّد از ملکوت ابهی لهذا باید احبّای الهی نهایت محبّت و احترام و رعایت را در حقّ مبلّغین مجری دارند و در هر جا وارد گردند سرور و حبور حاصل یابد.

اما اوصاف مبلّغین در الواح الهی نازل مطابق آن اوصاف عمل فرمایند والله الذی لا اله الا هو اگر پشه ضعیفی الیوم به صفات مبلّغین متّصف گردد و ندا به ملکوت الهی نماید نسر طائر آسمانی شود و ذباب فانی عقاب اوج رحمانی



گردد قطره موج دریا زند و ذره روشنائی آفتاب دهد از جمیع اطراف فریاد این  
 المبلّغین بلند است و از ملکوت ابهی ندای این المنجذبین این المنقطعیین این  
 الطّیّبین الطّاهرین به گوش هوش میرسد زیرا استعداد عجیبی در آفاق ظاهر  
 شده است تا این ندا استماع کنند ای یاران الهی همّتی نمائید تا این شمع  
 شاهد هر انجمن گردد و این آهنگ الهی سبب شادمانی هر انسانی شود و  
 علیکم البهاء الابهی...

۹۵- ... نطقهای عبدالبهاء را که جمع نمودی و مقصدتان طبع و نشر آن است بسیار موافق  
 این خدمت سبب آن گردد که در ملکوت ابهی رخ برافروزی و در نزد احبّای شرق و  
 غرب مورد ستایش و شکرانه شوی ولی باید نهایت دقّت را نمود که عین نطق باشد  
 و تحریفی از مترجمین سابق واقع نشده باشد...

۹۶- ای کاتب ثابت، اسماء یاران را در کمال ادب و نهایت حلاوت مرقوم نمودید این  
 عبد نیز نامه هائی بنگاشت که به سنگ روح حیات بخشد و جماد را به وجد و  
 طرب آرد عاشقان را سرمست باده جذب و وله کند و عارفان را مغناطیس اسرار  
 نماید و نافه مشکبار بر جمیع دیار نثار کند آفرین بر خامه مشکین تو باد که سبب  
 چنین موهبتی شد و علیک التّحیّة و الثّناء. ۲۳ شعبان ۱۳۲۰

۹۷- ... مرقوم نموده بودی که قصد آن دارید با احبّای کلکته و بمبئی به ترجمه بعضی از الواح به لسان هندی پردازید این مقصد بسیار مقبول ولی حال باید مکاتیبی باشد که این عبد در وحدت عالم انسانی نگاشته و تعالیم حضرت بهاء الله را که در حسن اخلاق و مهربانی به عالم بشر و روش و سلوک به موجب رضای الهی نگاشته شده آن مکاتیب ترجمه شود و بعد از مدّتی بشارات و اشراقات و کلمات و طرازات که هر حرفی از آن اعظم از صد مکاتیب این عبد و امثال این عبد است...

۹۸- ... و اما کتاب مکاتیب این عبد، ظهر کتاب همین قدر مرقوم گردد مکاتیب عبدالبهاء و در آخر کتاب هر نوع که اکثریت آراء محفل احبّا قرار دهند همان را مجری دارید چون مزاج نقاهاست دارد تحریر مفصل ممکن نشد و علیکم البهاء الأبهی...

۹۹- ... تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم را به دقت ملاحظه نمائید بعضی از معانی که مقصود شماست تلویحاً در آن مندمج و در ایّام مبارک به تحسین قلم اعلی فائز فلیأت بمثله من هو علی علم و هورشید. عبدالبهاء عباس

۱۰۰- ... یک نسخه از مکالمات سر سفره خواسته بودید میس بارنی میدانی که راضی نمیشود میخواهد جمع نماید و ترجمه کند آن وقت نشر شود...

۱۰۱- ... ای امة البهاء از قرار معلوم رسائل مطبوع شد قدر این الطاف را بدان و به آنچه لازمه این عنایت است قیام نما زیرا این رسائل من بعد رنه‌ای در آفاق اندازد که جهانیان حیران مانند قدر بدان قدر بدان تا در عالم وجود تأثیر نماید. ای امة البهاء به جان بکوش و از راحت و خوشی و سرور این جهان فانی منقطع شو و مانند دخترانی که خویش را فدا نمودند و از راحت و خوشی گذشتند و از افق ملکوت الی‌الابد مانند ستاره درخشیدند باش تا مظهر وفا گردی و سبب نورانیت عالم انسانی شوی اگر با خدا وفا خواهی چنین بگو و چنین بجو...

۱۰۲- ... اما رسالهٔ مفاوضات عبدالبهاء به مستر دریفوس مرقوم نمائید که نسخهٔ انگلیسی و فرنکسای آن را به ایران بفرستند بسیار خوب و موافق است بلکه لازم و مقدار کلی بفرستند اما نسخهٔ فارسی حال موافق حکمت نیست بعد ارسال میشود اما ارسال کتب به جهت مکتب وطنی پاریس به ایران مرقوم شد که رأساً بفرستند...

۱۰۳- ... و اما انتشار نامهٔ عبدالبهاء بین اعلی و ادنی بلکه ان شاء الله نتایج بی منتهی بخشد. باری باوجود آن که پنج سال پیش از صدمات شدید جسم عنصری تحمل نموده علل متنوعه عارض شده بود ولی عبدالبهاء چهار سال سرگشتهٔ کوه و صحرا و گمگشتهٔ دشت و دریا بود و در جمیع ممالک غرب بشارت به ظهور ملکوت الله داد

حجّت را بر جمیع خلق بالغ نمود و در محافل عظمی و کنائس کبری تعالیم مبارک را صراحتاً انتشار داد. و به جمیع توضیح نمود که اگر این تعالیم ترویج نگردد و امثال نشود بلای عقیم در عقب است و جمیع ممالک اروپا نظیر جبّه خانه است مملوّ از موادّ ملتهبه به شراره‌ای شعله زند و همچنین یک سال و نیم پیش تحریری تصدیق یافت و به ایران ارسال شد و آقا میرزا علی اکبر میلانی طبع نموده در جمیع ممالک انتشار داد، صریحاً نگاشته شد که عالم در خطر عظیم است و آنچه الیوم واقع صریح آن نامه البتّه ملاحظه نموده‌اید باوجود این ناس متنبّه نشده‌اند این است که میفرماید صمّ بکم عمی و ان یروا کلّ آیه لایؤمنوا بها هذا شأنهم فی الحیوة الدنّیا.

باری هرچند دیگران در خواب غفلت گرفتار ولی الحمد لله یاران هوشیار و در پاریس به اشخاص محترمه ایران تصریح شد که هرچند ایران در اضطراب است ولی دیگران را نیز نصیب از حوادث زمان و گفته شد باید حال به وسائط فعّاله تشبّث کرد و آن ترویج امر الله و اعلاء کلمه الله است تا تأیید شدید حاصل گردد و اسباب و شروط تأیید نیز ذکر گشت که اگر چنین مجری گردد تأیید بی منتهی حصول پذیرد هنوز منتظر امثال آن شروط هستیم اگر مجری شود یقین بدان که ایران ویران حیات تازه یابد و به آن نفوس تأییدات غیبی احاطه کند جنود ملأ اعلی در ملکوت ابهی صفّ زده و منتظر که نفوس مبارکی به میدان همّت قدم نهند و نشر نفحات الله کنند و به قوّه ایمان و ایقان

شمع هدایت برافروزند تا نفحات قدس مشام ایرانیان را معطر نماید و علیک  
البهاء الأبهی. عبدالبهاء عباس

۱۰۴- ... چند سال پیش بعد از صعود به واسطه شما رساله سیاسیّه مرقوم گردید و به  
جهت سلطان و بعضی از اولی الأیدی به واسطه شما ارسال شد و در هندوستان طبع  
گردید و یک نسخه مطبوع به طهران نزد جناب علی قبل اکبر فرستادم جمیع وقایع  
موحشه مدهشه الیوم در آن مذکور و کلّ را به دلیل و برهان قاطع لامع عقلاً و نقلاً  
دلالت نمودم که باید اطاعت حکومت نمایند و رؤسای دین را به هیچوجه مدخلی  
در امور سیاسی نه و هر وقت علمای ادیان در امور سیاسی مداخله نمودند مضرت  
کلی حاصل شد. باری آن رساله مانند آن است که امروز مرقوم شده باشد، یعنی بعد  
از وقوعات. شما این رساله را به کُبرا بنمائید و مضامین را بتمامه تفهیم کنید اگر  
چنانچه مضامین این رساله در السن و افواه منتشر میشد ابداً این وقایع مدهشه  
موحشه حاصل نمیگشت و کلّ به اطاعت اعلیحضرت شهریار عادل قیام مینمودند  
ولی در آن زمان ذوی الأیدی کُبرا اهمیتی چندان به آن رساله ندادند و مضامین را  
منتشر نکردند لهذا علما زمام امور را به دست گرفته و این غوائل حاصل شد حال  
شما حضرات را بیدار کنید تا بدانند که مقاصد بهائیان چه و به چه درجه به تأیید  
سریر سلطنت کبری قیام دارند بتمامه باید مضامین رساله را تفهیم کرد تا در السن و  
افواه مضامین بدون اسناد که از کیست منتشر گردد و علیک البهاء الأبهی. ع ع

### هو الله

۱۰۵- ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید از وقوعات حالیه ایران شکایت نموده بودید لهذا نهایت تأثر حاصل گردید که آن جمع چگونه پریشانند و آن سروران چگونه بی سرو سامان. جمیع این بلایا به جهت عدم استماع نصایح مشفقانه بود زیرا در بدایت انقلاب به کرات و مراتب به طرفین نصیحت شد و البتّه آن عبارات را در آن اوقات شما شنیده‌اید و آن نامه‌ها را ملاحظه نموده‌اید این عین عبارتی است که در بدایت انقلاب مرقوم گردید باید دولت و ملت مانند شاهد و شیر به یکدیگر آمیخته گردند و الا فلاح و نجاح محال است ایران ویران گردد و عاقبت منتهی به مداخله دول متجاوره شود لهذا باید احبای الهی به جان و دل بکوشند تا میان دولت و ملت التیام حاصل گردد و اگر عاجز شوند کناره گیرند زنه‌ار زنه‌ار از این که در خون یک نفر ایرانی داخل شوید و امثال ذلک ولکن آنچه بیشتر گفتیم کمتر شنیدند بلکه ابداً اعتنا نمودند هزار مرتبه نگاشته شد که مداخله علما در امور سیاسیه سبب حصول بلایا خواهد گشت حتی در زمان مظفرالدین شاه مرحوم رساله سیاسیه مرقوم شد و به خط مشکین قلم در هندوستان طبع گشت و در جمیع ایران منتشر شد و وضع و شریف بر مضامین آن مطلع شدند خلاصه آن این است که مداخله علما در امور سیاسیه منتج مضرات کلیه میگردد در هر عهد و عصر که مداخله نمودند ایران را ویران کردند نظیر ایام شاه سلطان حسین که ایران را ذلیل افغان نمودند و سلطنت

کیان را بنیاد برانداختند و همچنین در زمان فتحعلی شاه که فتوی به محاربه و مجاهده با روس دادند و جمیع علما خود به جهاد رفتند و عاقبت فرار اختیار فرمودند و قس علی ذلک. شاعر عرب میگوید:

اذا کان الغراب دلیل قوم      فیهدیهم الی جیف البراری  
چون آن رساله در نجف میان اسباب آقا میرزا اسدالله و آقا میرزا عبدالحسین اردستانی بود به دست بی فکران افتاد این را از برای ما اعظم گناه شمردند خلاصه در آن رساله منصوص بود که حال اگر باز علما مداخله در امور سیاسیّه نمایند نتایج مضرّه خواهد بخشید.

باری شما آن رساله را به دست آرید و بخوانید به آن صراحت عبارت انذار و نصیحت شد ولکن گوشها کر بود و چشمها کور لهذا منتهی به این حال شد. حال شما باید مشغول به انتشار نفحات الله و بیان آیات بیّنات باشید و در ترقیات مادّیه و معنویّه ایران بکوشید تا این بنیّه به تحلیل رفته قوّت گیرد ولی در امور سیاسیّه مداخله ننمائید این است تکلیف جمیع احبّا ملاحظه کنید که جمیع وقایع از پیش خبر داده شده است باوجود این ایرانیان متنبّه و بیدار نمی شوند. باری امید به الطاف الهی است و همّت یاران ربّانی. خبر تعمیر مراقد یاران الهی سبب سرور روحانی شد و علیک البهاء الأبھی. ع ع

۱۰۶- ... رسالۀ سیاسیه که چهارده سال قبل تألیف شد و به خط جناب مشکین قلم مرقوم گردید و در هندستان طبع شد و انتشار داده گشت آن رساله البتّه در طهران هست و یک نسخه ارسال میشود به عموم ناس بنمائید که جمیع مضرات حاصله و فساد و فتنه در آن رساله به اوضح عبارت مرقوم گردیده در آن رساله حقوق مقدّسه دولت و حقوق مرعیّه ملّت و تعلّقات بین راعی و رعیت و روابط بین سائس و مسوس و لوازم مابین رئیس و مرؤوس مرقوم گردیده این است روش و سلوک این آوارگان و این است مسلک و منهج این مظلومان و السّلام علی من اتّبع الهدی. ع ع

۱۰۷- ای یاران روحانی امروز جمیع اهالی ایران باید در کمال همّت و غیرت در خیر دولت و مملکت کوشند و به کمال راستی و درستی و خیرخواهی در آنچه سبب آبادی و راحت و ثروت و بزرگواری دولت و کشور است پردازند مختصر این است که شرف و منقبت عالم انسانی به ظهور کمالات است و مستجمعیّت کمال در انتظام حال و سعادت احوال در عالم ظاهر و باطن و جسم و جان است لهذا گمان مکنید که سعادت حال دنیویّه سبب محرومی از اجر اخروی و عدم اکتساب قرب الهی و مانع از حصول کمالات روحانیّه است ربّنا اتنا فی الدّینا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار. حضرت جمال ابهی در جمیع الواح امر به تحصیل علوم نافع و توسیع تجارت و ترقّی صناعت و ازدیاد زراعت و تقیّد به معموریت کشور میفرماید زیرا مدنیّت از اسّ اساس شریعت الله است ولی مدنیّت دینیّه نه مدنیّت



طبیعیّه در بین این دو هزاران فرسخ فاصله و بعد است و در رساله مدنیّه که در بمبائی طبع شده مفصلاً تشریح و توضیح شده البتّه آن رساله را بسیار مطالعه نمایند...

### هو الله

۱۰۸- ای منادی میثاق سفر خراسان را تأخیر و تعویق میندازند باید در آن سامان چنان آتش فشان گردید که نار محبت الله شعله اش به ملاً اعلی رسد. خراسان در ایّام مبارک پرشعله بود و ممتاز از سائر اقالیم و بلدان ولی حال که آفاق پر اشراق است آن اقلیم ساکن و بی صدا و بی ندا لهذا باید همتی نمود که از دشت و صحرا و کوه و بیداء آن کشور ندای یابهاء الأبهی بلند شود پیش از صعود جمال قدم روحی لاحتبائه الفداء به عبدالبهاء امر فرمودند که از لسان مبارک تحیتی و خطابی به خراسان بنگارم این بود که آن خطاب مرقوم شد که عنوانش این است: ایا نفحات الله مرّی معطره، باری بسیار بکوشید که احبای خراسان مانند بحر به جوش و خروش آیند و گوی سبقت را در میدان محبت الله به چوگان همت برمایند و علیک التّحیه و الثّناء.

ع ع

۱۰۹- ... اما در خصوص تاریخ امر، رساله سیّاح ترجمه شده در شیکاگو طبع میشود و ارسال میگردد آن را انتشار دهید زیرا مختصر است و مفید جمیع یاران را تحیت ابدع ابهی برسان. ع ع

### هو الله

۱۱۰- ای محبوس در محبت الهی حبس و زندان هرچند اذیت جسم و جان است ولی در سبیل رحمن آرزوی جان و وجدان زنجیرش طوق سلطنت است و خاک و غبارش افسر سروری دو عالم ظلمتش نورانی است و محنتش راحت روح عالم انسانی بشریت هرچند ضعیف است و تحمل صدمه شدید ندارد اما روح در نهایت قوت است و مقاومت صد هزار بلا در سبیل حضرت ابھی نماید شکرکن خدا را که به قوت روح مقاومت نمودی و تحمل این مشقت در سبیل سلطان احدیت فرمودی و علیک التحیة والثناء. ع ع

۱۱۱- ای طالب حق مکتوبت واصل گشت از شخص من سؤال نموده بودید سراج محبت اللهم و ستاره راستی و آشتی منادی ملکوت و رایت صلح و آسایش. از زمان شیرخواری تا به حال مدت حیات مستغرق در بحر مصیبات بودم و مروج سبیل نجات هرچند به صدمات و بلیات بی منتها افتادم ولی الحمد لله رایت محبت الله بلند شد و آیات معرفت الله ترتیل گشت نفوسی در ظل کلمه الله تربیت شدند که صد صد بلکه هزار هزار در نشر حیات ابدیه کوشیدند و توجه به ملکوت الله نمودند و جان در میدان فدا باختند و نهایت این سجن را برای خود اختیار نمودم یعنی راضی

به آن شدم که مسجون گردم و سبب نشر محبت الله و اتحاد و یگانگی عالم انسانی گردم از خدا چنین خواستم و امیدوارم که نفوسی تربیت شوند و به تعالیم الهی قیام نمایند و به نشر روح الله پردازند تا عالم انسانی مرکز سنوحات رحمانیه گردد و پرتو کمالات الهیه در مرایای قلوب صافیه جلوه نماید ناسوت صورت لاهوت یابد و عالم امکان جلوه گاه روح الله گردد و علیک التّحیّة والثناء.

### هو الله

۱۱۲- ای بنده جمال مبارک تلغرافی از شما رسید سؤال از صحت من نموده بودید صحت و راحت و حیات و ممات مرا اهمیتی نه صد هزار امثال من فدای رأس شعری از هیکل امرالله باد. آنچه اهمیتی دارد کلمه الله است در فکر آن باشید که به همت ناقضان نزدیک بود محو گردد ولی تأییدات ملکوت ابهی عبدالبهاء را معاونت نمود و مجیر و دستگیر گشت باوجود این که صحت و سقم این عبد هیچیک را مهمّ نشمرم ولی چون سؤال نمودید لابد باید جواب دهم من چهار سال در اکثر اوقات تب عصبی مینمودم بنیه به کلی تحلیل رفته بود بعد از چهار سال پنج شش ماه قطع شد بنیه قدری قوت گرفت حال باز از شدت تأثر یک ماه است که دوباره تب عصبی عودت نموده هر شب تب میکنم ولی در رختخواب نخفتم و شب و روز به کار مشغولم...

## هو الله

۱۱۳- ای بنده آستان جمال مبارک از شدت ضعف جسمانی و انحلال قوی به جهت تبدیل هوا به طبریآ آمدم الحمد لله بهترم ولی همیشه از مشکلاتی که بر شما وارد متأثر و محزونم چون این امتحانات الهیه است که در قرآن میفرماید و لتبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات فبشر الصابرين باید صبر نمود و تحمل کرد و از این امتحانات مضطرب نشد اما این عبد مافوق آنچه ممکن بود در این مورد کوتاهی نکرد و قلب خود شما شاهد است حال امور خود این عبد بسیار پریشان است لهذا بسیار محزونم که معاونتی جدید نتوانم و هر وقت ممکن باشد تو میدانی که قصور نمیکنم لهذا با کمال خجلت این نامه را مینگارم و از الطاف حق امیدوارم که اسباب راحتی از برای شما فراهم آید و علیک البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس

## هو الله

۱۱۴- ای بنده میثاق نامه رسید و غزل رنگین بسیار دلنشین بود خواندم بشاشت حاصل شد بسیار خوش مضمون بود ولی تب مخاطب گوش به حرف شما نمیدهد میگوید جای امینی یافتم و لانه و آشیانه دلنشینی جستم کار عاقل نیست که کاشانه بگذارم و آواره روز و شبانه گردم و از خانه به خانه انتقال نمایم گاه گاهی بهانه مینماید و به جهت پرسش خاطر به عیادت میآید من نیز آن مهمان را مهربانم زیرا نصف شب

بیدار میکند و مرا به یاد یاران می اندازد یاران ثابتان را از قبل عبدالبهاء تحیت و ثنا  
برسان علی الخصوص متعلقین را. ع ع

### هوالله

۱۱۵- ای یاران مهربان عبدالبهاء هرچند از مشقات سفر و زحمات بی حد و حصر و سعی  
و کوشش شبانه روز و محرومی از آستان جهان افروز جسم عبدالبهاء علیل و قوی به  
تحلیل رفته بود که به وصول پورتسعید امراض جسم را از حرکت انداخت ولی بدرقه  
عنایت رسید و تأییدات ملکوت ابهی روح را بنواخت لهذا این ایام خفت علّت  
حاصل شد و این انامل ناتوان دوباره به تحریر پرداخت و الحمد لله از فضل جمال  
ابهی جسم منتعش شد و قوی متجدّد گردید و حال قریب صحت تامّ است و یاران  
الهی باید به دعا تأیید این عبد منیب نمایند و از درگاه جمال مبارک رجای مدد  
شدید فرمایند که شاید روزی به خدمت آستان الهی موفّق گردد و در این سبیل نفسی  
برآرد هذا غایة املی و منتهی رجائی و نهاية بغیتی...

۱۱۶- ... ای یاران عبدالبهاء در این موسم گذشته شتا این آواره بادیّه محبّه الله در بستر  
رنجوری هم آغوش ضعف و آلام بود و هر شب مبتلا به نوبت تب اعصاب باوجود  
این سر به بالین ننهاد بلکه هر روز از حین طلوع تا نیم شب به نهایت تعب مشغول به  
تمشیت امر موکول بود و همچنین به یاد یاران در نهایت هیجان بود از رنجوری

خویش دم نگشود و ابرازی ننمود و یاران حاضر بعد از مدّتی آگاه گشتند و ضعف جسمانی به درجه‌ای بود که به ظاهر امید زندگانی نبود الحمد لله دی رفت و بهار آمد شدّت زمهریرگذشت طراوت و لطافت ربیع بدیع جلوه نمود عید رضوان آمد و موسم گل و ریحان رسید و سنبل و ضیمران دمید و گل صدبرگ خندان چهره برافروخت و عندلیب خوش‌الحن نغمه جانفشانی آموخت ولوله در صحن چمن افتاد و غلغله به عنان آسمان رسید طیور شکور به محامد و نعوت ربّ غفور پرداختند و نفوسی تازه بر نشر نفحات الهیه در جهان باختر برخاستند ولی خراسان فی الحقیقه همیشه خورستان یعنی کشور آفتاب و شمس آباد حال نیز امید چنین است که در این امر چنان شعله ور گردد و شوری افکند که ولوله از آن خاور به باختر اندازد نظر عنایت ربّ کریم همواره معطوف به آن اقلیم بود و آغاز نفوذ کلمه الله در آن کشور نصّ صریح نور مبین دیگر ملاحظه نمائید که چه باید نمود و چه شوری باید افکند و چه آواز و شهنواز باید بلند نمود و چه جشنی باید بر پا کرد و چه بزمی باید بیاراست تا آهنگ بدیعش به فلک اثیر رسد و نغمه رود و عودش به ملأ اعلی صعود کند.

یاران الهی باید سراپا ناطق گردند و صبح صادق شوند و باوجود سکون داد سخنوری دهند یعنی در کمال متانت و وقار به رفتار و کردار نفوس را بیدار نمایند جوهر تقدیس شوند و آیت تنزیه گردند انوار انقطاع از وجوه باهر و آثار هدایت کبری در جبین ظاهر گردد به قسمی روش و سلوک نمایند که ملوک را مملوک کنند و امیران را اسیر محبّه الله و علیکم التّحیّه و الثّناء. ع

۱۱۷- ای احبای دل و جان عبدالبهاء در امواج دریای بلا به طوفان اعظم مبتلا هجوم اعدای داخل از جهتی و رجوم اعدای خارج از جهتی اختلاف احبای از طرفی عبدالبهاء در این طوفان بلا مکاتیب از اقالیم خمره مانند باران میبارد تلغراف متعدده پی در پی میرسد و در ارض مقصود فساد و فتن بی وفایان بی پایان لوح ملاح قدس را هر روز تلاوت نمائید باوجود این مشاکل عظیمه و مصائب شدید چگونگی به تحریر پردازد و از عهده مکاتبه برآید لهذا امید از رأفت احبای الهی آن است که از قصور عبدالبهای فرید وحید مظلوم چشم پوشند و من تضرع نمایم و در سحرها به ملکوت ابهی ناله و فغان کنم و شما را عون و عنایت نامتناهی خواهم حصول تأیید محتوم است...

### هوالله

۱۱۸- ای یار مهربان البتّه بلایای وارده و تعرضات شدید به عبدالبهاء را شنیدید که میدانید که پیش تقرّب جناب اخوی آقا میرزا بدیع الله جمیع راهها صاف و هموار شده بود و فی الجمله راحت فکر و جسم حاصل گردیده بود حضرات را نه از ما خبری و ما را نیز با آنان اختلاط و اثری شب و روز مشغول به دعا و مناجات و خدمات آستان ربّ الآیات بودیم و فی الجمله به فراغت خدمت میکردیم و در حقّ جمیع دعا مینمودیم و از هر ذکر جز ذکر حقّ بیزار بودیم و قدری فرح روحانی

حاصل بود جناب اخوی الفت خواست محبت کردیم و در کمال صدق به خدمت او پرداختیم و به قدر مقدور شما شاهدید که قصور واقع نشد ولی گویا معاشرت و مخالطه دائمی شبانه روز او عبدالبهاء را مانند مقناطیس جاذب بلایا و محن و رزایا بود از آن روز تا یوم انفصال به جان عزیز آن یار مهربان نفسی به راحت جان نکشیدم و دمی فراغت نیافتم و از خدمت باز ماندم زیرا مشغول میکرد و این درد دل است که از برای آن دوست دیرین مینمایم که در این غم و غصه شریک و سهیم من باشد حتی اقتران آقا میرزا بدیع الله به جهت آن جناب نیز قران شدید بود تفکر فرمائید از آن روز تا به حال امور مشوش ابداً راحت نیافتید چه از جهت صحت جسم و چه از جهت امور سائر. از خدا خواهم که من بعد مبدل گردد و اسباب راحت دل و جان از هر جهت میسر شود جمیع دوستان راتحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید. ع ع

۱۱۹- ... ای خداوند بی همتا این چه صدمه و بلا بود که از برای این عبد مهیا گردید  
الآن جمیع عالم در نهایت عداوت با عبدالبهاء و از هر سمت در هجومند دول از  
طرفی، امم از طرفی، علماء فرقان از جهتی و حزب یحیی از هر سمتی و ناقضین از  
جمیع جهات در فتنه و فساد و تیر جفا از هر سو پیران و جسد در نهایت ضعف و ارض  
مقصود مضطرب و فریاد هر یک احباً از هر جا بلند و تکالیف هر یک کمرشکن و  
بندگان ثابت نیز با یکدیگر در نهایت نزاع و جدال این چه بلائی است و این چه  
مصیبت و ابتلائی رب ارفع الیک عبدک المستغرق فی بحور الرزایاء انک انت



الرحمان.

الرؤوف

الرحیم

الکریم

ع ع

## هو الله

۱۲۰- ای ثابت بر عهد و پیمان جواب لوح مسطور قدری تأخیر افتاد سبب مشاغل و احزان کثیر بود نه تقصیر، چندی در ذیل کوه کرمل در مقام الیاس بسر بردیم و شب و روز به یاد شما بودیم و طلب تأیید مینمودیم قدری به خود مشغول بودم و به نفحات الهی مأنوس و ازدون او مأیوس بعد متصرف مکتوبی ارسال داشت و اصرار شدید بر رجوع نمود نظر به ملاحظه رجوع گردید حال در سجن اعظم اوقات در گذر است و سینه سهام و سنان جمیع ملل عالم را سپر جسد در نهایت ناتوانی و در دل آتش سوزانی همدم چشم گریانی و شمع محفل شعله داغ نمایانی نه غمخواری و نه مهربانی. باری توجه به ملاء اعلی داریم و استمداد از ملکوت ابهی اگرچه به ظاهر بی ناصر و معینیم ولی جمال ابهی ظهیر و نصیر اذا کان منک الحبّ یا غایة المُنی فکلّ الذی فوق التراب تراب، این تأیید را کسی نزع نتواند و این خلعت تقدیس را کسی خلع نکند و کان حقاً علینا نصر المؤمنین...

### هو الله

۱۲۱- ای شمع نیریز شورانگیز شو و شگرریز و مشکبیز و مانند جام لبریز سبب نشئه و سرور و فرح و حبور یاران عزیز شو مدتی است که به آن سرور مشتاقان نامه ای ننگاشتم و شرح حالی بیان نداشتم این از کثرت غوائل و متاعب و مشاغل بود نه غفلت و نسیان قسم به حضرت یزدان که هر دم همدم جانی و مونس قلب و روان فراغت از یادت مستحیل است تا چه رسد به فراموشی و نسیان. ای یار مهربان اگر بدانی که مشاغل به چه درجه است به آن دلبر مهربان قسم که در هر سالی به حرفی و در هر قرنی به کلمه ای قناعت فرمائی ولی دستی از دور بر آتش داری نمیدانی مشاغل چقدر است از فضل و عنایت حضرت احدیّت امیدوارم که روح و ریحان آن یاران این عبد را به شور و وله آرد و جمیع این خستگیها را فراموش نمایم اطناب و اسهاب چه لازم به حقیقت تو را دوست دارم و علیک التّحیّة والثناء. ع ع

### هو الله

۱۲۲- ای یار مهربان نامه شما رسید ولی از عدم فرصت جواب تأخیر افتاد ولی شما در جعبه مبارک تفتیش فرمائید ملاحظه میکنید که به آن یار عزیز چقدر نامه ها نگاشته شده است اگر گاهی تأخیری گردد این از کثرت مشاغل است که به حدّ وصف نیاید احبّائی که حاضرند مشاهده مینمایند که مشغولیّت جسمی و مشغولیّت فکری و سوالات مختلفه و حلّ مشکلات عظیمه و حفظ و صیانت احبّا در هر نقطه و

تمشیت امور و مواظبت مسافرین و رسیدن به کارهای احبای ارض مقصود به  
درجه ای است که فوق تصور است...

### هو الأبهی

۱۲۳- یا من استبشر ببشارات الله قد تبلیج صبح الهدی ولكن العمی لفی احتجاب عظیم  
قد هتف الهواتف من الافق الاعلی ولكن الصّم لفی حجاب وقرّ شدید قد نطقت  
السن کلّ شیء بالثناء ولكن المرجفین المجحفین لفی خرس قوی قد اهتزّت کلّ  
شجرة من نفحات الله ولكن المتزلزلین کاعجاز نخل خاویة او خشب یابس لیس له  
حرکة من هبوب النّسیم قد تعطر کلّ الارحاء بما انبتّ و انتشر انفاس طیب الميثاق  
ولكن المزکومین لفی حرمان عظیم قد جرى الماء المعین و سال السّلسیل و نبع عین  
التّسنیم ولكن النّاکثین ینکرون الطاف البهاء و احسان البهاء و عطاء البهاء و یقولون  
قد غیض بحر البهاء و اقلع سماء فیض البهاء و غاب نور البهاء و انقطع اشراق اشعة  
الطاف البهاء و اظلمت الارض و السّماء و تکاثفت غیوم الضّلال فی کور البهاء و  
غطّت افق امر البهاء ظلمات حالکة مانعة للهدی الا انّهم فی احتجاب و غفلة و  
عمه عظیم.

سبب قلت مکاتبه کثرت اشغال و احزان است و الاّ مخابرة دائمی آرزوی دل و  
جان است چه نعمتی در حیّز امکان اعظم از ذکر حقّ و یاد دوستان است ولی

به جانان قسم که هر کس به جای این عبودیت محضه بود از شدت بلا یاء  
جان را فراموش مینمود و خویش از خاطر میرفت ملاحظه فرمائید که به چه  
مصیبتی گرفتارم اندکی تصور نمائید بعضی از یاران نیز به جای آن که بکوشند  
این زخم را مرهمی نهند در سر سر نمک پاشند دیگر چگونه مجال نگاشتن  
است و ممکن گردد و البهاء علیک. ع ع

باری شما پناه به حقّ برید که از این افتتان شدید محفوظ مانید زیرا متزلزلین  
سری پیدا شده که به انواع دسائس عظیمه القای شبهات مینمایند این است  
که میفرماید که به ظاهر شبانید و به باطن ذئب اغنام من گشته اید شکر کن تا  
محفوظ و مصون مانی و به قوت الهیه این نفوس را چون شهاب ثاقب طارد  
گردی و دافع شوی. ع ع

### هوالله

۱۲۴- ای بنده آستان جمال مبارک اگرچه چندی است تحریری ارسال نگشت و بیان  
حسیات محبتی نشد این از کثرت مشغولیت و نقاهت مزاج بود که در این زمستان  
حاصل شد در این سه ماه زمستان اکثر شبها تب عارض شد ولی فرصت خفتن در  
فراش نبود از کثرت اشغال در طلوع صبح برخاسته تا ساعت چهار و پنج شب  
مشغول بودم و نصف شب تب میکردم و سحر عرق میآمد حال الحمد لله خیلی بهتر

است بعضی از شبها تب عارض نمیشود و هوا رو به بهار است عنقریب به کَلّی زائل خواهد شد مقصودم از این تقریر این است که بدانید مانع چه چیز است و اگر در ارسال رسائل فتور حاصل شد ولی همواره به ملکوت الهی عجز و ابتهال مستمر بود که یاران الهی را در پناه صون و حمایت خویش از جمیع عوارض محفوظ و مصون فرماید...

### هوالله

۱۲۵- ای یار مهربان در تحریر نامه هرچند قصور حاصل ولی این فتور از کثرت مشاغل موفور و آلا نامه‌ها مانند جوق طیور متتابع الورد بود علی‌الخصوص این ایام که اهل فتور به کَلّی مختلّ الشّعور گشته‌اند هر روز اسباب فتنه‌ای فراهم آرند و لسان به افترائی گشایند و در مدینه کبیره بنیان بهتان کنند سبحانک اللهم هذا بهتان عظیم و از همه بزرگتر و سخت‌تر و صعب‌تر اخبار موحشه و حوادث مدهشه بلایای احبای الهی در ایران که از هرطرف ناله و فغان بلند است اگرچه هرقدر طوفان زمستان و برف و بوران و باد و باران شدیدتر باشد موسم بهار روحانی نسیمش جانپورتر گردد و نفحاتش معطرتر شود با وجود این باز چون تفکر در بلایای اولیا و تخطر مصائب اصفیاء نمایم چشم اشکبار گردد و قلب آتشبار غم و اندوه چنان هجوم نماید که آرزوی سلاسل و اغلال در این زندان نمایم تا شریک و سهیم یاران کردم و این را اعظم موهبت حضرت رحمن شمرم زیرا جان پریشارت گردد و دل پرمسرت شود که

الحمد لله ایام را در زیر غل و زنجیر و در تحت تهدید تیغ و شمشیر میگذرانم این ایام مدعیان در کمینند و ستمکاران علما پرکین و خشمگین باید به نهایت حکمت حرکت نمود زیرا در جستجوی بهانه اند و در فکر تعرض در هر کوی و کاشانه اما عنقریب خائب و خاسر گردند و خود را عاجز و قاصر بینند ثبات و استقامت لازم و به قوه ایمان و ایقان مقاومت واجب و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۱۲۶- ای ثابت بر میثاق شکوه از تأخیر ارسال اجوبه فرموده بودید حقّ با شماست ولی دستی از دور بر آتش داری نمیدانی چه هنگامه و قیامتی است چنان گمان میفرمائی که اشغال و شواغل و متاعب و مصائب این عبد را مثیل و نظیری بوده و هست لا والله بحوری است در هیجان. در قطر مصر ملاحظه نما که معدودی از احباء موجود که نسبت به سائر جهات حکم قطره دارد باوجود این مکاتیب این عبد را جمع نما چند سفر میشود دیگر قیاس کن و تحریر یک شغل از مشاغل این عبد است...

### هو الأبهی

۱۲۷- ای عطار ای جان نثار چندی پیش نامه مشکبازی ارسال شد حال جناب سیّد تقی حاضر و روایت کند که گله نموده اید و حقّ مشروع طلب نموده اید شما مغدورید و من معذور در دعوی محقّقید و من معاف زیرا البتّه باید تحاریری چند نگاشته ارسال گردد

ولی میدانی چه طوفانی احاطه نموده است این عبد در محیط اعظم در چهار موج حوادث در طوفان بی پایان بلایاء افتاده و اشغال و متاعب به درجه‌ای که وصف نتوان نمود خصومت و هجوم دول و ملل معلوم و واضح و دسائس و وساوس و مفتریات اهل شبهات مشهود و ثابت و اشغال و امور احبّاء مبین و لائح و امور امریه و نشر نفحات الله و اعلاء کلمة الله در جمیع مشارق و مغارب واجب و به شرق و غرب از هند و ایران و توران و اروپا و امریکا مخابره لازم و جمیع امور دوستان و یاران در این صفحات مواظبت مفروض و احزان و آلام از وقوعات یومیّه اهل فتور حاصل باوجود این عبد به ذکر شما مشغول و به تحریر مألوف ملاحظه کن که زحمات و مشقّات به چه درجه. ای ربّ قوّنی علی حمل هذه الامانة الكبرى و اعنّی علی التّحمّل لهذه المصيبة العظمی و ارزقنی صبراً جمیلاً و اجعلنی من عبادک الصّابرين و الحقنی بعبادک الصّالحین انّک انت الکریم انّک انت الرّحمن الرّحیم. ع ع

### هوالأبهی

۱۲۸- ای ورقه مهتّزه به نسائم محبّت محبوب عالمیان جناب ابن اصدق علیه بهاء الله الابهی حاضر و به جهت عباد الرّحمن و اماء الله هر یک مکتوب مخصوصی خواهش دارند و من نیز نهایت روح و ریحان را به ذکر موقنین بالله میدانم و چون به ذکرشان مشغول شوم ظلمت چاه چون اوج ماه گردد و مشقّت کبری راحت جان و

وجدان شود چون نامشان را به زبان رانم چون بریط و عود و نوای مزامیر آل داود  
 مطرب و مُنْعَش یابم و چون از خلق و خویشان دم زخم مشام را معطر بینم و چون به  
 یاد و ذکرشان مشغول شوم گشایش و سعت گلشن یابم و وسعت گلزار و چمن بینم  
 ولکن مشغولیت به درجه‌ای موجود که امور چون دریا موج زند باوجود این به ذکر  
 عباد الله و اماء الرحمن مشغول شدیم و از صبح تا حال که شام است مینویسم. ع  
 ع...

### هو الله

۱۲۹- ای بنده دیرین جمال ابھی نامہات تلاوت گشت و آنچه گله فرمائی و شکوه نمائی  
 محقق و استحقاق محقق ولی چه توان نمود که عبدالبهاء مستغرق در بحر مشاغل و  
 غوائل باید با شرق و غرب مخابره نماید و با جنوب و شمال مناظره جمیع مسائل را  
 جواب دهد و کلّ نفوس را دلجوئی نماید به هر مولودی جدید نامۀ بلیغ نگارد و از  
 برای هر متصاعدی الی الله طلب عفو و مغفرت کند هر محزونی را غمخوار شود و هر  
 مسروری را همراز گردد به هر یک وحده منفرداً مخابره مستمرّ نماید و نشر نفحات  
 الله کند و در هر نقطه‌ای اعلاء کلمة الله نماید خاور را رایت باهره گردد و باختر را  
 آیت قاهره شعلۀ افریک گردد و لمعۀ امریک شود با بیگانگان بسازد و پیامیزد و از  
 ضرّ آشنایان بپرهیزد مقاومت عناد کند و مدافعۀ فساد نماید.



ملاحظه فرما شخص واحد چگونه تحمل این محن و بلایا نماید و از عهده این مشاغل بی پایان برآید. جمال قدیم واقف این قلب سلیم است که مانند دریا به محبت یاران پر جوش و خروش است و از صهبای اشتیاق مست و مدهوش آنی فراموش نشده و نخواهی شد مطمئن باش و اگر چنانچه در ارسال نامه قصور گردد ولی دل و جان به یاد یاران بدون فتور مشغول و مسرور از خدا میطلبیم که کل را به نفحات قدس همدم فرماید و حدائق قلوب را هر دم از فیض ابدی طراوت و لطافت بی اندازه عطا فرماید و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۱۳۰- دل آگاهها سحرگاه است و انامل و دیده و ظهر و زانو و ساعد حتی هر تار مو چنان خسته و ناتوان که وصف نتوان. از غروب تا به حال این قلم در جولان است. دیگر ملاحظه فرما و انصاف ده که قلب عبدالبهاء چگونه مرتبط به حبّ احباء الله است پس اگر جواب تأخیر افتاد و یا خطّ چون موی زنگیان گناه من نیست این قصور از درازی لیل دیجور است. مکاتیب از کثرت مشاغل مختصر مرقوم شد البتّه معذور خواهند داشت زیرا هر کلمه ای موجی از دریای اعظم حبّ حقیقی و تعلق روحانی صادران شاء الله به قوّه انجذاب آن حضرت جمیع مستعدّان را کأس حیات در اقرب اوقات مینوشانند. ع ع

### هوالبهی

۱۳۱- ای محترق از آتش جهان افروز قریب غروب است و شمس رو به افول محلّ روشن نه و این عبد از کثرت کتابت دست و چشم بلکه جمیع اعضا خسته و مانده باوجود این از نار محبّت احبّای الهی قلب چنان مشتعل و روح چنان مستبشر که اصابع خامه را نمیگذارد و امواج اشواق از بحر قلب بر شواطی اوراق میرسد و اشوقا الیکم یا احبّاء الله. عبدالبهاء عباس

۱۳۲- ... عبدالبهاء دمی نیاساید و نفسی راحت ننماید راحت مفقود خواب به دو ساعت مقصور و اکثر شبها از تب در التهاب موفور زیرا جسد تحمّل این مشقّت ننماید باوجود این طرفه العین فتور نیارد و از این زحمات و مشقّات و حرارت و التهاب و تب و تاب در کمال سرور پس معلوم است که چگونه باید همسر و هم افسر و همدم و همقدم این بنده اسم اعظم باشید و علیکم التّحیّة و الثّناء. ع ع

### هوالبهی

۱۳۳- یا من فدی روحه و فؤاده و ذاته و کینونته و ما له و علیه فی سیل جمال اشرفت بنوره ملکوت من فی السّموات و الارضین افاض الله علیک سحائب رحمانیّته و نور وجهک بفیوضات شمس بهائه و احیی قلبک بنفحات قدسه و انعش روحک

ببشارات تأییده و نور سرک بضیاء توفیقه و جعلک آیه رحمته و رایة کلمته بین العالمین.

تمنای عروج و آرزوی صعود فرموده بودید اگر چه این مراتب دلیل بر انقطاع و برهان توجّه خالص الی الله است ولكن حضرت اعلی روح الوجود له الفداء در توقیعی که به میرزا عبدالکریم مرقوم فرموده اند میفرمایند انّ الذین استشهدوا فی سبیل الله ذلک من فضل الله یؤتیہ من یشاء و الله ذو فضل عظیم و انّک انت یا احمد لا تطمئن بذلک لائک اسم الاول فی کتاب عظیم لو تجعل الارض و من علیها فی ظلک انک اذا قد وفیت بعهدی و الا ذلک لا ینبغی لله ربّ العالمین.

باری باید آن جناب الیوم با کمال استقامت و رسوخ بر اعلاء کلمة الهیة قیام نمائید زمان عروج و صعود نه و وقت فرار و پناه بردن به جوار رحمت جمال مختار نیست وقت حمل شدائد و بلایا و مشقّات و رزایا است جناب نبیل اعظم خود را از غرقاب آلام و محن به دریای اعظم انداخت و به ساحل سرور و حبور و جوار ربّ غفور شتافت لکن این مظلوم مهجور مبتلای هجران و حرمان در هر ساعتی در هزار گرداب بلا و لجة ابتلا غرق و مبتلا و لکن جز صبر و تحمّل چه چاره توان نمود انما اشکو بثی و حزنی الی الله و اسکت عجزاً عن امور کثیرة بنطقی لن تحصی ولو قلت قلت. باوجود این از تأیید ملکوت

ابھی امیدواریم کہ بہ قوۃ الہیہ این بلایا را کہ چون طوفان اعظم است  
مقاومت نمائیم و سینہ شرحہ شرحہ ہدف سهام از جمیع جہات کنیم لعمرک  
لو مرّت نفحہ من بلایائی علی مشام احباء اللہ لشقّوا القلوب قبل الجیوب و  
لطموا الوجوه و حرجوا الخدود و صاحوا و ناحوا و حنّوا و انّوا و ضجّوا و صرخوا  
فی مصیبتی و بلائی و حزنی و آلامی و تفجّعی و توجّعی و اضطرابی و لکنّی  
اشکرہ و احمده فی هذا الكرب العظیم و البلاء العقیم ولی فی جماله المبین  
اسوۃ حسنۃ بین العالمین. ربّ اجعلنی صابراً فی بلائک راضیاً بقضائک  
مطمئنّاً ساکنّاً فی تلاطم امواج بحر افتتانک ثابتاً راسخاً عند اشتداد زوابع  
امتحانک ای ربّ افرغ علیّ صبراً و انت خیر الراحمین.

الیوم باید جمیع شئون را فراموش نمود مگر یک شأن و آن اعلاء کلمۃ اللہ و  
اطاعت و نصرت امر اللہ است اگر وفای بہ عہد اللہ و میثاقہ خواہیم این است  
زمان فنا و وقت فدا خواہد رسید باید در این غیبت و مصیبت جانفشانی نمود  
و بہ ثنای حقّ بین خلق برخاست و نار اللہ الموقدہ در قلب امکان زد و بہ نفحہ  
صور الہی و نفحہ گلزار زہور رحمانی آفاق را زندہ و تروتازہ نمود پس آہنگ  
ملاً اعلیٰ کرد و در ملکوت ابھی با وجہی منور و روحی مطہّر وارد شد والا  
محزون و مہموم و کسل و مہموم از این عالم بہ عالم دیگر شتافتن چندان

لطفی ندارد نسل جماله الابهی ان یوقّک علی امر یتف بذکره الملاً  
الاعلی...

۱۳۴- ... ای یاران الهی اگر بدانید که عبدالبهاء در چه مخمسه‌ای و چه زحمتی و چه اضطهادی البتّه به حرفی اکتفا مینمائید ابداً فرصت ندارم و دقیقه‌ای آرام ندارم اوراق مثل باران میبارد دسته را باز نموده دسته دیگر میرسد لهذا معذور بدارید و الاّ به هریک از شما نامه مفصل مینگاشتم و در هر روزی طوماری میفرستادم و لکن چه باید کرد که دقیقه‌ای فرصت نیست و مزاج بسیار علیل چون حال بهتر شده است از فیض مبین جمال مبارک امیدوارم که احبّاً به مقامی رسند که هریک کتاب مبین باشند و صحیفه علیّین و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

#### هو الابهی

۱۳۵- ای یاران حقّ و فدائیان جمال مبارک قسم به آن روی و خوی او که جهان غیب و شهود را منور و معطر فرموده شب و روز منتهای آرزوی این عبد آن است که به ذکر و فکر شما مشغول گردم و در هر روزی به هریک دفتری بنگارم اما چه توان نمود که نه چنان هجوم امور است که وصف شود مشاغل داخله چون دریای بی پایان مخابرات اطراف هر روز یک کتاب متاعب و مصائب داخله بی حدّ و حساب یعنی هجوم اهل فتور در جمیع اوقات از جمیع جهات باوجود این هریک از آن یاران

حقیقی را تخصیص به مکتوب مستقله خواهم ولی افسوس که فرصت ندارم لهذا عذر می‌خواهم و البته این عذر مقبول خواهد شد. استدعای من از یاران این است که متصل به درگاه احدیت عجز و زاری نمایند و از برای این عبد طلب تأیید کنند تا به عبودیت جمال قدم موفق شوم و البهاء علیکم. ع ع

#### هوالله

۱۳۶- ای مقرب حضرت احدیت الحمد لله نظر عنایت شامل است و موهبت کامل نیم شب است و کلّ در بستر راحت در خواب و من بیدار و به محبت یاران عزیز گرفتار این اشارت کفایت است و این بشارت از مقتضای محبت و البهاء علیک. ع ع

#### هوالله

۱۳۷- ای دوزائر مرقد مقدس منور با نهایت روح و ریحان به منزلگه جانان رسیدید و از گلشن موهبت گلهای لطیف و ازهار بدیع اقتطاف نمودید و نفحه مشکبار از حدیقه اسرار استشمام فرمودید و از جام فوز و فلاح سرمست و هشیار گشتید پس به اذن محتوم رجوع به وطن مألوف نمودید تا یاران الهی را روح و ریحانی بخشید و مشتاقان را بشارت کبری دهید نامه هائی به جهت دوستان خواستید ولی وقت مساعد نبود و فرصت هنوز دست نداد اگر بدانید که در چه آشوب و فتنه‌ای بودیم البته معذور دارید زیرا تیر جفا از هر سمت متتابع و سهام قضا از هر جهت متواصل و

عبدالبهاء متحیر سینه را هدف کدام نماید تا کار به درجه‌ای رسید که از تراکم سهام این قلب و جسد را حصنی از حدید حاصل گردید دیگر تیری را تأثیری نماند و تیغی را تیزی نماند البتّه معلوم است در چنین حالتی با چنین کربتی و چنین شدّتی کسی را فرصت همسی نماند تا چه رسد به نگارش نامه‌ها و تحریر کتابها لهذا عذر می‌خواهم و العذر عند کرام النّاس مقبول. آن یاران را از قبل من تحیت مشتاقانه برسانید و بشارت کبری دهید که من به جان و دل به درگاه جانان ناله و فغان نمایم و به زاری طلب الطاف بی‌پایان کنم تا نفحات قدس مشام دوستان را گلشن بقا نماید و قلوب یاران را حدیقه حضرت رحمان فرماید و علیکمما و علیهم التّحیّة و الثّناء من ملکوت الابهی. ع ع

### هو الله الابهی

۱۳۸- ای متشبّهات ذیل عنایت در این ایّام که حوادث امکان و طوفان امتحان و افتتان شرق و غرب را احاطه نموده و امواج بحر بلائیاء بر عبدالبهاء متتابع گشته از دست عدوان و طغیان متزلزلین شب و روز در نهایت تعب و مشقّت است شما که فدائیان جمال قدمید و کنیزان اسم اعظم بر بلائیاء من بگریید و بر حزن و اندوه وارد بر من نوحه و ندبه نمائید قسم به جمال قدم که طرفه العین آرام و دمی آسایش نه متّصل چون باران تیر جفای حاسدان متتابع و مترادف و البهاء علیکم. ع ع

### هو الأبهی

۱۳۹- اللّٰهُمَّ یا الهی اَنْک لتعلم و ترى و تشاهد و تشهد الشّدائد الّتی تتابعث علی عبدک البائس الفقیر المبتلى بالدّٰلة الکبرى بین الوری و اشتدّت البلوی علیّ من جمیع الانحاء و احترقت فی کلّ نار تأجّجت و لواجج توقّدت بین الضّلع و الاحشاء و مع ذلک و مع ما صبرت و تحمّلت و کتمت و سترت یرتفع الضّجيج من کلّ ظلام عتید و ینوح کلّ باغ و یصیح کلّ طاغ و یولول کلّ هاجم و یفزع کلّ راجم و یتظلم کلّ فاتک و یتضرّر کلّ هاتک یضربون و یبکون و یسبقون و یشکون و یلدغون و یصرخون ای ربّ اَنْک محیط بما فعلوا و علیم بما اکتسبوا ای ربّ قد کشف الغطاء عن امرهم قبل الصّعود و هتکت سترهم فی آخر الیوم الموعود و اعلنت استکبارهم علی جمالک المشهود و اشتهرت عدوانهم بمطلع نورک المحمود و انّی مع ذلک قبلت منهم رجوعهم و سترت عنهم عیوبهم و آویتهم لَمّا هاموا و اجرتهم لَمّا باعوا و داویتهم لَمّا سقموا و وفیتهم کَلَمّا جفوا و مانقموا مِنّی الا ان رأوا قد علت کلمتک و انتشرت رایاتک و اشتهرت آیاتک و شاع ذکرک و ذاع امرک و سطعت انوارک و لاحت آثارک و تمّت نعمتک و انّی اعوذ بک من نقض الميثاق اَنْک انت الحفیظ. ع ع

آنچه مرقوم فرموده بودید ملاحظه گردید ولی از شدّت احزان جواب الی الآن تأخیر افتاد چه نویسم و چه نگارم ای یار مهربان طوفان عظیم است و طغیان



بلا شدید زلزله در ارکان است و ولوله در امکان آتش حسرت افروخته است و  
 شعله فرق جان سوخته آه و فغانست که از دل مرتفع به آسمان است حنین و  
 انین است که مونس جان حزین است آنی فراغت نیست و دمی راحت نه تا به  
 ذکر یاران پردازم و نامه به دوستان نگارم قامت مستقیم منحنی شد و حرارت  
 نشاط منطفی گشت انامل قویه مرتعش شد و بصر را ضعف حاصل گشت اگر  
 ببینی شناسی و تا نگویند کیست ندانی از شدت صدمات و لطمات به کلی  
 وجود به تحلیل رفت و بنیه تضعیف گردید باوجود این یاران شکایت کنند و  
 هزار روایت بر زبان رانند دیگر معلوم است چه میگذرد، ماندم از غصه توقصه  
 من مگو...

### هوالله

۱۴۰- ای دوست قدیم نامه شما رسید و از صدمات شدید و امتحانات عظیمه که بر شما  
 وارد گشته نهایت حزن و کدورت حاصل گردید. تاسی به عبدالبهاء کن ملاحظه نما  
 که از زمان طفولیت تا نهایت در بلایا و محن شدید بوده یک بلیه او چهل سال  
 حبس عکاست و بر این قیاس کن لکن همیشه صبور و شکور بود و این بلایا را به  
 نهایت سرور تحمّل مینمود و من به درگاه الهی تضرع و زاری نمایم و تو را راحت و  
 وسعت و شادمانی خواهم در عالم وجود به جهت خدمت امور مهمه عظیمه باید  
 تحمّل صدمات و مشکلات نمود علی الخصوص اعظم موهبت عالم انسانی ندای

به ملکوت الهی یقین است که انسان در دریای محن و آلام غرق گردد و صدمات شدید خورده ولی عاقبت ظلمت بلایا زائل گردد و نور موهبت کبری بدرخشد. در حواریین حضرت مسیح ملاحظه نما که به چه آلام و محنی مبتلا شدند ولی عاقبت آن بلایا موهبت کبری بود حتی کشته شدن سبب حیات ابدیه بود پس محزون مباش دلخون مگرد بلکه از این بلایا نشاط و انبساط حاصل کن زیرا دلیل بر نجات است بدان اعظم خدمت ندای به ملکوت الله است و این منصب عظیم را اگر جمیع عالم جمع شوند از انسان سلب نتوانند لهذا به این خدمت عظیم تشبث نما که عزتش ابدی است و بقایش سرمدی و این است صفت عبدالبهاء و این است منتهی آرزوی عبدالبهاء و این است حیات دل و جان عبدالبهاء...

### هوالله

۱۴۱- ای بنده مقرب جمال ابهی هرچند امور به ظاهر پریشان گردد ولی الحمد لله در باطن جمع است غم مخور من غمگسار توام اگر خوب ملاحظه فرمائی از بدایت عالم تا به حال چون امور عبدالبهاء امری پریشان و پراکنده کسی مشاهده ننموده باوجود این الحمد لله در آستان مقدسش جمع و به هیچ وجه غمی نیست تو نیز توکل کن و در فکر جمعیت باطن باش پریشانی ظاهر میگذرد عنایات اسم اعظم با تست چه غم داری. ع ع

### هو الله

۱۴۲- ای بشیر الهی مکاتیب شما رسید و از پریشانی فکر شما به جهت انقلاب بقعه مبارکه حیرت دست داد زیرا وادی محبت الله میدان محن و آلام است و در ره عشق خون دل و آفت جان باید چنین باشد و الا چگونه صادقان از کاذبان ممتاز گردند و عاشقان از غافلان جدا شوند قوه فارقه در میان نفوس مطمئنه و قلوب مضطربه مصائب و بلاهای متتابعه است آنان که مؤمن و موقند زخم را مرهم یابند و زهر را دریاق اعظم شمرند و در آتش آزمایش چهره را آرایش دهند و راحت و آسایش این جهان را آرایش شمرند بلکه تیر جفا را در عطا یابند و درد و آلام را عین درمان دانند لهذا شما حیران نگردید و با آه سوزان و چشم گریان همدم مشوید شکر کنید خدا را که عبدالبهاء در سبیل بها هر دمی جام بلائی کشد و تلخی سم هلاک چشد این از موهبت پروردگار است و الطاف بی نهایت خداوند بیهمتا احببا باید نظر به ارض مقصود نکنند و از وقایع و حوادث مؤلمه متأثر نشوند با وجود هزار فتن و فساد مرکز نقض لابد است البته هر روز بلائی وارد شود و آلامی حاصل گردد بلکه باید احببا به نشر نفعات الله بکوشند و ترویج تعالیم بهاء الله نمایند و به کار خود مشغول گردند تا یاران به خلق و خوئی مبعوث شوند و روش و سلوکی نمایند که جهان جنت رضوان گردد و روی زمین بهشت برین شود این مهم است و الا بقا و فنای ما هیچیک اهمیتی ندارد اصل آن است که باید کل به جان و دل بکوشیم تا حقیقت رحمانیت در قطب امکان جلوه گر گردد و عالم بشر مرآت جمال جلیل اکبر شود ایمان و ایقان

و عرفان و راستی و درستی و آشتی و حق‌پرستی و محبت و یگانگی و الفت و فرزانی در میان عالمیان محقق و مشتهر گردد زیرا الیوم بشر مانند گرگ درنده جانور است و هر قوم و ملت در فکر خونخواری یکدیگر شما باید به جان و دل بکوشید که جمیع بشر با یکدیگر مهرپرور گردند و هیچ ملتی راضی به ادنی ضرر دیگر نشود بلکه ملل و امم دست در آغوش هم شوند و غمخوار یکدیگر گردند شما چنین باشید و تسلیم گردید و علیکم التَّحِیَّةُ وَالتَّنَآءُ ع

۱۴۳- ای بنده حقیقی روحانی جمال ابهی مضمون نامه بلیغ مفهوم شد مشحون به احساسات روحانیه بود و دلیل استقامت بر محبت ربانیه این ایام عبدالبهاء را چنان بأساء و ضراء هجوم نموده و احزان احاطه کرده که مجال تنفس نگذاشته و فرصت تکلم ندهد. شب و روز به یاد شهداء چنان متأثر و متحسر و متأسف و متلهف که به وصف و بیان در نیاید، گهی دم فرو بسته و حبل رجا گسسته و از قید ماسوی رسته و به تیر جفا خسته و گهی در شب تار همدم چشم اشکبار و ناله زار و قلب آتش بار و گهی صریخ و ضجیع و عویل برآرد و گهی افسرده و پژمرده و آزرده اوقات گذراند و این احزان و آلام و تأثر و تحسر و پژمردگی و آزرده‌گی از این است که چگونه یاران وفا در میدان شهادت کبری جام صفا نوشیدند و به موهبت کبری رسیدند و به ملکوت ابهی پریدند غلغله در ملاء اعلی افکندند و هلله در افق ابهی انداختند و ما بی نوایان محروم و مأیوس و مغموم و مهموم در عالم خاک باقی و برقرار. چه حسرتی

است اعظم از این و چه محنتی است اکبر از این فوجماله المشرق من افق الغیب  
 علی بصائر اهل الوفاء انّ القلب مضطرم و انّ الدّمع منسجم و انّ الصّبر منصرم من  
 عدم الفوز بهذا الفیض المبین و علیک التّحیّة و الثّناء.

۱۴۴- ... اگر از مصائب و بلاهای عبدالبهاء پرسش نمائی بحری است بی کران و پرموج و  
 طوفان ولی عبدالبهاء در نهایت سکون و قرار و به غایت سرور و فرح و انبساط بلکه  
 جشنی است آراسته و بزمی است زینت یافته و امیدوارم که جام لبریز شهادت در  
 نهایت جشن و بزم به دور آید و سرمست آن باده گردم. اما شما باید نظر به بلاهای  
 عبدالبهاء نکنید قوّت و اقتدار بنمائید و مقاومت جهانیان کنید و به جهت محبّت  
 عبدالبهاء تحمّل شماتت اعدا و ملامت دشمنان بفرمائید در هر حال دل و جان من  
 با شماست چه در این جهان و چه در جهان بالا...

۱۴۵- ای ثابت بر پیمان نامه شما که به تاریخ نهم رمضان بود رسید فی الحقیقه در سبیل  
 الهی به مشکلات چندی گرفتار شدید ولی ضرر ندارد این دلیل قریب درگاه و  
 مقربى بارگاه الهی است چنانچه شاعر گفته:

هر که در این بزم مقربتر است      جام بلا بیشترش میدهند

قدری در مصائب و بلاها و محن و رزایای عبدالبهاء فکر کن هر تلخی شیرین  
 گردد و هر سمّی شهد و شکر شود و اتّی اشکر الله علی هذه المصائب و البلاها

بلایا مگو عطایا است رزایا مگو شأن اهل وفا است و آلا در این بیشه دنیا گاو و میش در جستجوی گیاه و حشیشند و در نهایت راحت و خوشی در این چراگاه میچرند ولی چه ثمری و اثری مردان میدان آنانند که هزار بار گران بردارند تا گوئی از این میدان براینند عبودیتی به آستان نمایند و خدمتی به راستان فرمایند عَلم توحید برافرازند و به ابدع الحان و انغام آهنگ خوشی بنوازند...

### هوالله

۱۴۶- ای ثابت بر پیمان هرچند تحریر و تقریر فرصت نیست و حضرات مدّتی در اندرون بودند و به چشم خود مشاهده کردند که اکثر شبها تب عارض و روز جسد ملتهب باوجود این عبدالبهاء دقیقه‌ای آرام نداشت و به خدمت دوستان الهی مشغول و به عبودیت آستان مقدّس مألوف و باوجود این همواره به یاد تو مسرورم...

### هوالله

۱۴۷- ای ثابت بر میثاق محزون مباش در فکر صدمات و بلاهای عبدالبهاء افت ملاحظه مینمائی که جمیع احزان حکم قطره و این حکم بحر دارد باید صبر و تحمل نمود و توکل کرد نقلی نیست،  
ما که دادیم دل و دیده فدای ابھی گویا سیل و غم و خانه ز بنیاد ببر

ان شاء الله بنیان بنیادش روز به روز قویتر میگردد و شدیدتر میشود مقصود این است نباید افسرده شد...

### هو الله

۱۴۸- یا غافری و یا عفوی ائی اعقر وجهی و اغبر جبینی بترباء فناء حضرة قدسک مستدعياً فیض عفوک و احسانک و جودک و امتنانک لعبدک الذی رجع الیک و حلّ برحاب عفوک و غفرانک الهی الهی اعف عنه و اغفر له کرامة لابنه الذی خدمک فی ایامک و سعی فی نشر نفحاتک و جمع عصبة من اسرائیل فی محافل الذکر و اشتغل بمحامدک و نعوتک و ما اراد بذلک الا اعلاء امرک و علو کلمتک و نشر ذکرک و حشر عباد فی ظلّ لوائک ای ربّ اغفر اباه و اجره فی جوار رحمتک الکبری انک انت العطوف الرؤوف العفو الغفور.

ای بنده جمال ابهی محرره آن جناب تلاوت شد نفحه احزان استشمام گشت محزون مشو مغموم مگرد مخمود منشین مسرور باش و محظوظ زیرا موهبت کبری جلوه نموده و سجن عبدالبهاء محکم گشته این حبس نیست آزادی است و این زندان نیست ایوان است و این محکومیت نیست روحانیت است و این سختی نیست بشارت است و این محصوریت نیست حریت است من امیدم از عنایات جمال ابهی بیش از این است این که نقلی نیست روح و

ریحان است بلکه سیر گلگشت جنان است آنچه سبب احزان است عسرت یاران است امید از موهبت الهیه چنین است که روزگاری شکرین پیش آید و آسایش و راحتی به جهت شما فراهم شود اگرچه راحت جان و کام دل و آسایش وجدان در خدمت آستان است اگر این موهبت میسر گردد هر معسوری میسور شود و هر تلخی شیرین گردد زهر دریاق شود و نیش نوش گردد چندی به این خدمت مشغول بودید و احبای کلیمی را جمع مینمودید و دلالت و هدایت میکردید و حال چقدر خوش است که روش مألوف پیش آید و در طریق معروف سلوک گردد و علیک التّحیّة والثناء. ع ع

### هو الله

۱۴۹- ای مظلوم مظلومیّت عبدالبهاء بر مظلومیّت کلّ غلبه نموده زیرا مظلومین آفاق اگر هدف تیری گردند اما سینه عبدالبهاء آماج صد هزار سهم و سنان است از هر طرف تیرباران است به عدد نیاید و شمارش نتواند از جهتی امم و ملل قدیمه هر یک را تیری در شصت و از جهتی امت یحیی که به نهایت بی حیائی شمشیر و تیغ روا دارند و از جهتی ناقضان بی وفا که هر مصیبتی را به جهت عبدالبهاء آرزو کنند و دمی آسوده نگذارند دیگر ملاحظه نما یک نفس و این همه اعداء و یک سینه و این همه تیر جفا و فکر کن که ایام چگونه میگذرد پس تو به مظلومی نام خویش راضی باش و شکر خدا کن و علیک التّحیّة والثناء. ع ع



۱۵۰- ... انصاف بدهید که این فرید وحید در چه طوفان عظیم گرفتار و در چه مصائب بی مثل و نظیر مبتلا و بی غمخوار سهام بی امان از جمیع اعداء جمال مبارک از جمیع جهان پرتاب و سیوف ملل مسلول و بی حساب هجوم از هر مرز و بوم اعتراض و تعرض چون دائره محیطه بر مرکز احزان و آلام چون غیث هاطل مستمر مشکلات و معضلات بی حد و حصر مشاغل و متاعب چون امواج بحر تحریر و تقریر متتابع روز و شب حتی وقت سحر وجود در نهایت ضعف تأثیرات فرقت حضرت احدیت مغز استخوان را گداخته و حسرت و کدورت در احشاء آتش افروخته با چشمی گریان و جگری سوزان و ناله و فغان همدم با وجود این چه تسلی خاطر دارم مگر آن که ملاحظه نمایم که رشته الفت الحمد لله پیوسته و اساس محبت بین کل راه تشیت بسته و بساط تخلف منطوی و علائم تخالف متواری و نور وحدت منجلی اگر دیگران را بلایای این عبد مستولی گردد آن وقت قدر عافیت معلوم شود. قسم به جمال قدم که خاک قدم هر یک از احباء شدم و ابداً نه قولاً نه فعلاً تعرضی به نفسی از متزلزلین نمودم و ابداً تکلیف جزئی به شخصی نکردم و گفتم هر نوع خواهش و میل شماست مجری دارید ولی من را مشغول ننمائید و از اعلاء کلمه الله منع ننمائید هرچه میخواهید بگوئید و آنچه میخواهید بکنید کاری به من نداشته باشید همچو گمان کنید که من خلق نشده‌ام با وجود این ناله و فریاد است و داد از بیداد باز تحمل میکنم دوری نمینمایم هر کس از من دور میشود نزدیک میشوم

استکبار مینماید خضوع و خشوع میکنم راضیم صد هزار تیر بر سینه من خورد و بر کسی غبار ننشیند از شدت غصه ناتوان شده‌ام...

### هوالله

۱۵۱- ای یاران عبدالبهاء خوشا خوشا که مفتون دلبر ابهائید و مجنون آن معشوق ملأ اعلیٰ منجذب نفحات قدسید و مشتعل به نار محبت الله ریاحین گلشن هدایتید و مصابیح اوج عنایت مظاهر الطافید و مواقع نجوم عرفان مستغرق بحر جودید و درگاه احدیت از اهل سجود حمد کنید خدا را که از فیض یختص برحمته من یشاء نصیب بردید و از بحر ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء بهره بردید حال باید در نهایت تنزیه و تقدیس سلوک و حرکت نمائید و به وصایا و نصایح جمال مبارک روش و رفتار کنید تا دشمنان دوست شوند و متوحشان انس گیرند و خفتگان بیدار شوند و غافلان هوشیار گردند.

ای یاران باید به نهایت حلم و سکون رفتار کرد و صبر در جمیع شئون نمود بدگویان را مدح و ستایش کرد و بدخواهان را خیرخواه شد خونخواران را خوشرفتار شوید و درندگان را از درندگی برهانید اگر تیغ و شمشیر زنند شهد و شیر دهید و اگر تیر جفا روا دارند مهر و وفا بنمائید اگر خار شوند مانند گل جلوه نمائید و اگر غراب شوند مانند بلبل بسرائید خاطری میازارید و جانی مرنجانید. ملاحظه نمائید که این مسجون چقدر تحمل اذیت گوناگون نماید باوجود آن

که ناقضان هر تیری که در ترکش داشتند پُران نمودند و هر تیغی که در نیام داشتند از غلاف درآورده بر جسم و جان زدند زهری نماند که نچشانند اذیتی نماند که روا نداشتند حتی لوحی که در حقّ یحیی نازل صفحهٔ اوّل را قطع نموده و لوحی در حقّ این عبد نازل صفحهٔ ثانی قطع نموده صفحهٔ اوّل لوح این عبد را با صفحهٔ ثانی لوح یحیی وصل کرده بر روی قطعه‌ای چسبانند و چنان بنمودند که یک لوح است و به اثر قلم اعلی است و آنچه در حقّ یحیی بود به این مسجون روا داشتند و به اطراف فرستادند باوجود این من صبر و تحمّل نمایم و تا به حال به قدر امکان رعایت کنم و اعانت نمایم روش و سلوک این عبد را مجری دارید تا سبب موهبت کبری گردد. ع ع

۱۵۲- ای بنت ملکوت نامه رسید معانی منبعث از قلبی پاک بود و جانی تابناک شکر کن خدا را که به حقیقت پی بردی و از چشمهٔ حیات نوشیدی منجذب کلمهٔ الله گشتی و مقتبس از نار موقده در طور سینا شدی بلایا و مصائب واردهٔ بر عبدالبهاء مانند کتابی است و توبرورقی اطلاع یافتی اگر مطلع شوی ملاحظه نمائی که نفسی یک روز طاقت تحمّل آن ندارد عبدالبهاء از بدو طفولیت تا به حال به این بلایا مبتلا ولی الحمد لله به محبت بهاء الله تلخی این زهر شیرینی شهد دارد ابداً ملال و کلال نیاورد بلکه روز به روز آرزو ازدیاد گردید زیرا در سبیل الهی بلا عطاست و فنا

بقا از خدا خواهم که به زودی بهائی حقیقی گردی و چنان روشن گردی که سراج  
انجمن شوی...

۱۵۳- یا امة البهاء اگر بدانی که چه عنایتی از حقّ به تو شده و مورد چه الطافی البتّه بال  
و پر بگشائی و از سرور و فرح پرواز نمائی امیدوارم که در افق عزّت ابدیّه ستاره  
درخشنده گردی و در انجمن دختران عالم سراج روشن شوی روشنائی جهان نور  
محبت الله است.

ای امة البهاء طوفان بلا بسیار شدید است و عبدالبهاء در خطر عظیم باوجود  
این در نهایت سرورم تو نیز چنین باش تا مؤیّد به نور مبین گردی. ای امة البهاء  
وکتوریا ایمپراطوریجه هند و ملکه انگلند بود کوبش غروب نمود و شمعش  
خاموش گشت اما تو خاموش نشوی و غروب نمائی زیرا به نار محبت الله  
برافروختی. ای امة البهاء اگر بشنوی که عبدالبهاء هدف تیر جفا گشت یا در  
صحراء بی نام و نشان شد یا در قعر دریا قرار یافت این من باب تمثیل است  
البتّه فتور میاور بلکه ندا بلندتر کن و شعله شدیدتر زن مریم مجدلیّه بعد از مسیح  
چه کرد آن چنان کن...

### هو الله

۱۵۴- ای بشیر الهی اگر بدانی که در چه حالتی به یاد تو مشغولم البتّه زبان به شکرانه الهی گشائی که این عبد باوجود صد هزار آلام و محن به یاد تو مانند چمن بخندد و تبسم کنان این نامه نگارد. جناب منشادی نظر به حکمت روانه مصر شدند و مکاتبه بسیار مشکل گشته زیرا از جمیع جهات در صددند که نامه ها را بدست آرند و راهنما جناب اخوی مهربان باوجود این من به ذکر تو مشغولم تا بدانی که چقدر عزیزی. مختصر این است که عواصف و قواصف امتحان در اشدّ هبوب و ما جانی در دو کف گرفته به نهایت آمال آرزوی ایثار مینمائیم باوجود این امر در دست حیّ قدیر است کلّ الأمور فی قبضة قدرته اسیر و انّ ذلک علیه سهل یسیر.

احبّای الهی باید از هر وقوعاتی دلتنگ نشوند و نفسی را متهم نمایند جمیع این امور از مساعی اخوی مزبور است و فی الحقیقه سعیش مشکور زیرا سبب شده که در هر نفسی در محبّت الهی جام تلخی میکشیم و سمّ قاتلی میچشیم اگر او نبود این فضل موفور معسور بود الحمد لله حال میسور شده فساد و فتنه در نهایت اشتداد ولی ما را امید به فضل الهی تا خدا چه خواهد و قضا چه امضا نماید و علیک التّحیّة والتّناء. ع ع

۱۵۵- ... امّا مسئله بلایای این عبد احبّای الهی باید خود را مشغول به تأثرات قلبیه نمایند زیرا من به بلایا و محن و رزایا خو کرده ام و چون اخوان به جفا برخاستند و

جدا شدند من با بلایا و رزایا عقد اخوت بستم حال الحمد لله چنین برادران عزیزی دارم و فی الحقیقه مونس و انیس منند و سبب تسلی قلب اگر این آلام و محن نبود ما را در سبیل الهی چه خدمتی و در آستان مقدس چه عبودیتی اوقات بیهوده میگذشت ثمر و نتیجه نداشت حال الحمد لله شجر وجود را ثمری و آه و ناله سحرگاهی را اثری از این جهت نباید یاران الهی متأثر و محزون بمانند بلکه به خدمت خود پردازند و به جان و دل بکوشند و جانفشانی نمایند بقعه مبارکه لابد در جمیع احوال مورد طوفان است گاهی خفت یابد و گاهی شدت جوید مقصود این است این عیش و طرب مستمر است و الحمد لله منتج و مثمر دیگر چرا باید آه و فغان نمود و با چشم گریان و قلب سوزان همدم جزع و فزع گردید. حضرات حواریون حضرت مسیح روحی له الفداء را برفراز دار دیدند اگر چنانچه به آه و این مشغول میشدند چگونه آفاق را به رایحه محبت الله معطر مینمودند این بود که متفق و متحد شدند و یوم صعود شمس حقیقت را از افق ابدی مشهود دیدند و به خدمت پرداختند و جهان را منور کردند پس معلوم شد که مصائب وارده بر مظاهر مقدسه الهیه نیز نباید سبب تأثرات شدید گردد تا چه رسد به امثال ما، به قول ملا عبدالرحیم مرحوم اما جوهر الکلام و نبض المسئله این که باید احبای الهی به نشر نفحات مشغول شوند نه به اسأله عبرات و نه مشغولیت به آه و حسرات و نه استغراق در بحر سكرات این است حقیقت حال...

## هو الله

۱۵۶- ای ثابت بر پیمان نامه‌ای که به جناب منشادی نگاشته بودی ملاحظه گردید مژده روح و ریحان یاران داشت و ثبوت بر عهد و پیمان و انجذاب به نفحات رحمان قرائت مکتوب سبب سرور این مسجون شد. از بلایا و محن عبدالبهاء اظهار حزن و تحسّر بیمنتھی نموده بودید و حال آن که این بلا نیست عطا است زندان نیست ایوان است قعر چاه نیست اوج ماه است سجن نیست گلستان است آنچه مصائب و بلایا بیشتر گردد فرح و سرور قلب عبدالبهاء ازدیاد یابد. آتش آب است و سمّ نقیع بارد و شراب زخم مرهم است درد درمان موت حیات است قتل نجات. لهذا احبّا باید در نهایت استقامت و ثبات به نشر نفحات و ترتیل آیات و تلاوت کلمات و بیان حجج بالغات و اقامه براهین واضحات و فرح و مسرات مشغول باشند در بقعه مبارکه هر واقعه که واقع گردد موهبت محض است و عنایت صرف لهذا ابداً از این وقایع ملول مگردید محزون نشوید الحمد لله فضل و عنایت جمال مبارک بندگان خویش را مقام و موقعی عنایت فرموده که در حصن حصینند و محفوظ و مصون بین العالمین اگر جمیع من علی الأرض بشورند و بکوشند و با سهام و سنان هجوم نمایند ضرری نرسانند زیرا این نفوس به الطافی مشمول که ذلت آنان را عین عزّت است و بلا موهبت کبری و سبّ و لعن ستایش در هر انجمن حبس آزادی است و اندوه شادی قتل حیات و موت زندگانی در این صورت که میتواند ضرر برساند

استغفرالله عن ذلک در دو جهان آنان را شادمانی است و کامرانی پاکی و آزادگی  
روح و ریحان است و نعمت و موهبت بی پایان و علیک البهآء الأبھی. ع ع

### هو الله

۱۵۷- ای یاران عبدالبهآء جان جویای جانان است و دل بیزار از عالم آب و گل روح  
منجذب است و قلب ملتهب در چنین حالتی و بشارتی و مسرتی این اسیرزندان به  
یاد یاران شادمانی نماید و روح و ریحان یابد ملاحظه فرمائید که نفحات محبت الله  
چگونه مستولی گشته و احاطه نموده عبدالبهآء در حالتی که آرزوی آن دارد که هر  
یک از احبای الهی را جان فدا نماید و قربان گردد یالیت کنت شعرة فی ابدان  
الأحباء یالیت فدیت بروحی و ذاتی الأصفیاء یالیت سفک دمی فی سبیل الأولیاء  
یالیت تقطع جسمی ارباً ارباً فی محبة الأتقیاء چه نگارم و چگونه شما را بستایم  
شما مفتون روی آن دلبرید و مجنون آن موی معطر آواره کوی اوئید و تشنه جوی او و  
سرمست هوی او و دلدادۀ خوی او امیدوارم که در شرق و غرب این فضائل و  
خصائل یاران واضح و عیان گردد و برهان تجلی حضرت رحمن شود انّ ربی یؤید  
من یشاء علی ما یشاء و ماتشاؤون الا ان یشاء الله و یختص برحمته من یشاء و ذلک  
من فضل الله یؤتیه من یشاء انّ ربی لعلی کلّ شیء قدير. ع ع



۱۵۸- ... ای یاران مهربان هر دم که به یاد حبیبان پردازم جان راحت یابد و وجدان مسرت جوید زیرا عبدالبهاء را فرح و شادمانی و سرور و کامرانی به ذکر و ثنای نفوس ربّانی است و چون حضرت احدیّت مقدّس از ذکر و ثناست و منزّه از محامد و نعوت اولی النّهی پس یاد یاران ذکر رحمان است و محبّت دوستان انجذاب به نفحات حضرت یزدان.

تهنیت آزادی این مسجون و تبریک حصول راحت و سکون فرموده بودید ولی عبدالبهاء را سلاسل و اغلال طوق پادشاهی است و کند و زنجیر سریر سلطنت آسمانی تنگنای زندان فضای ایوان است و مضیق سجن و بند گلشن و گلستان بلکه بلا عین عطا است و مشقّت و عنا راحت کبری زیرا راحت و رخا تضييع اوقات است و آسایش و صفا ساقط النّتیجه در دو دنیا و لکن محنت در راه حقّ منحت است و زحمت عین رحمت کأس بلا ساغر سرشار صفا است و سمّ ردی شهد بقا زیرا نتیجه حیات است و سبب نجات عاقبت آسایش و خوشی خسران و زیان است و نهایت زحمت و مصیبت در سیل حضرت احدیّت سود بی پایان چون ایّام امن و امان به خاطر آید خمودت آرد و چون اوقات صدمه و انقلاب به یاد آید قلب انبساط و انشراح جوید هر دو گذشته و منتهی گشته ولی تفاوت ره از کجاست تا به کجا.

باری مقصود این است که پیش دل و جان خویش را به این خوش مینمودیم که الحمد لله مظلومیم و در قعر زندان و سجون در قید و بندیم و در سیل حقّ

ضعیف و مستمند حال دل به چه خوش داریم و به چه حالی مسرور گردیم  
 باوجود این از تهنیت یاران مسرت حاصل و از تبریک دوستان شادمانی کامل  
 واصل از فضل جمال ابهی امید شدید داریم که باز جامی سرشار به دور آید و  
 این آزادی به سلاسل و اغلال انجامد و این فتح قریب به اوج صلیب منتهی  
 گردد و این راحت کبری به مصیبت عظمی مبدل شود تا جان راحت یابد و  
 وجدان آسایش جوید و دام و شست به میان آید و تسلی کلی به دست آید هذا  
 ما اتمنی و ابتغی و ادعو و ارجو به ربی الرحمن الرحیم. ای یاران الهی وقت  
 آن است که به نهایت مهربانی پردازید و به خلقی رحمانی با نوع انسانی  
 بسازید هر صغیری را پدر مهربان گردید و هر کبیری را خادم صادق از دل و  
 جان مریضان را طبیب شوید و خائفان را پناه عجیب گردید مجیر فقیر شوید و  
 معین ضعیف گردید خیرخواه هر بدخواه شوید و مرهم هر زخم جگرگاه گردید  
 اعدا را احبّا شوید و جفاکار را وفادار گردید این است صفت بهائیان این است  
 روش روحانیان این است طریقت ربّانیان این است حقیقت سبحانیان این  
 است شریعت اهل عرفان...

۱۵۹- ... عبدالبهاء را زندان ایوان است و قعر چاه اوج ماه در سبیل جمال مبارک چنین  
 خواهم و اگر زنجیر و تیغ و شمشیر در میان نیاید چگونه اهل وفا از اهل جفا ممتاز  
 گردند بلکه جمیع یکسان خواهند بود این زخم را مرهمی جز سهام بلا نه و این درد

را درمانی جز جام جفا نه من از خدا میطلبم که دمی نیاسایم بلکه شب و روز در محبت جمال مبارک روحی له الفداء جام گلگون خون دل بیاشامم و در هر نفسی هزار جفا از هر ناکسی مشاهده نمایم گهی قعر زندان را بیارایم و گهی در زیر زنجیر بیاسایم و نهایت به فضل و عنایت جمال مبارک روی و موی را به خون خویش بیالایم...

۱۶۰- ... الحمد لله به فضل و عنایت جمال مبارک عوارضی که عارض بود زائل شد و شما آرزوی آن نموده بودید که این عوارض از من زائل گردد و انتقال به شما یابد حال به فضل حق زائل شد و انتقال به شما نیافت زیرا عبدالبهاء را نهایت آرزو آن است که در جمیع مراتب فدای یاران گردد نه این که یاران فدای او شوند اگر مخیر شوم که بلائی به یاری عارض گردد یا بر نفس خودم البته شقّ ثانی را اختیار نمایم و مسرور و خوشنودم. مختصر این است که الحمد لله در نهایت صحت ایّامی در اقلیم یوسف کنعانی میگذرد و مشغول به عبودیت آستان مقدّسم...

### هوالله

۱۶۱- ای امین عبدالبهاء چند روز است که وارد پورتسعید شده ایم و حضرات مسافرین یعنی چهل نفر یک دفعه وارد مشغول به آنها هستیم آنچه ستایش در حقّ یاران هر جا مرقوم نموده بودی سبب روح و ریحان گردید عبدالبهاء را در این جهان سرور و

فرحی جز به نفحات معطره گلشن قلوب احباً نمانده در یوم ظهور سرور به مثول حضور مجلی طور داشت لکن بعد از آن که شمس حقیقت در افق پنهان و غیب امکان متواری گشت دیگر شادمانی جز به ترقیات روحانی یاران رحمانی ندارد لهذا هر وقت که در نامه خویش ستایش از یاران و اماء رحمن مینمائی سبب نهایت مسرت میگردد جناب حاجی غلامرضا فی الحقیقه در خدمت جانفشانی مینماید طوبی له و حسن مآب و علیک و علیه البهاء الابهی...

۱۶۲- ... اما احوال من شبها خواب ندارم ولی تب عصبی خفیف است این اهمیتی ندارد بلکه آنچه مهم است این است که به رضای الهی و خدمت آستان ربّانی موفق گردیم و به کلی خود را در انوار امرالله مستغرق نمائیم در سبیل ملکوت پوئیم و اسرار ملکوت گوئیم باید شب و روز دعا و مناجات کنیم و تا نفس اخیر به عبودیت ربّ الأرباب پردازیم و علیک البهاء الابهی، عبدالبهاء عباس...

امروز قوه میثاق نفوس را به جذب و حرکت میآرد نه به اوهام اگر نفسی در میثاق متزلزل گردد دیگر به چه اعتنا نماید مخمود شود مأیوس گردد نهایت این است که گودمن گوید پس انسان هرچه در میثاق ثابت تر نابت تر مرکز نقض چقدر عزیز بود مسجود کلّ بود حال به چه حالی گرفتار. باری امیدوارم که به هر ناقضی رسی او را ثابت کنی و به هر مخمودی رسی او را مشتعل نمائی و به هر ساکتی رسی او را ناطق کنی...

۱۶۳- ای نیر نورانی جناب سینا رجای ذکر شما نمود و حال آن که دائماً در نزد این عبد مذکوری و در انجمن الهی معروف و مشهور احتیاج به ذکر ظاهری نه ولی چه نمایم جناب سینا چنین امر میفرماید من نیز آرزویم چنین که مطیع اوامر بندگان جمال مبارک باشم و این اطاعت چقدر شیرین است و این خضوع و خشوع و محویت چقدر حلاوت دارد به جان عزیزت قسم که هر وقت اطاعت نفسی از احبای الهی نمایم مدتی فرح و سرور دارم. این حرفهای متفرقه بود آنچه مختصر و مفید است این است که آن جناب به جان و دل بکوشید که روز به روز الفت و اتحاد احباً ازدیاد یابد و تا توانید مجامع تعلیم را گرم نمائید که یاران روحانی در نهایت حکمت و کاردانی به نشر نفحات الهی پردازند و علیک التّحیّة والثناء.

۱۶۴- ای یاران مهربان در این صباح پر فلاح مشرق از افق جان عبدالبهاء به یاد روی و خوی آن محرمان خلوتگاه حضرت یزدان در نهایت روح و ریحان و تضرّع کنان از آستان خداوند مهربان به جهت مشتاقان طلب عون و صون و عنایت مینماید یمین به صبح مبین مینمایم که دقیقه‌ای از فکر و ذکر یاران دیرین آن دلبر دلنشین فراغت ندارم و به کمال ضراعت به درگاه احدیت مراجعت میکنم که ای معشوق این شیدائیان و مقصود این سودائیان پریشانیم جمعیت خاطری عطا فرما مستمندانیم توانگر کن دردمندیم درمانی عنایت نما مجروح و موجوعیم مرهمی مرحمت فرما

گمگشتگانیم هدایت کن تشنگانیم سیراب نما آشفته‌گانیم راحت و سکون ده ذلیلیم  
پرتو عزت بخش افتادگانیم دستگیر شو آزرده‌گانیم شادمانی بخش افسرده‌گانیم  
حرارت و شوقی عطا فرما به خدمت دوستان موقت نما و به عبودیت یارانت مؤید  
کن. این است منتهی آرزوی دل و جان، این است منتهی آمال جنان و وجدان. ان  
شاءالله موفق و مؤید میشویم چه سلطنتی اعظم از این و چه دیهیم و افسری اشرف از  
این ملاحظه نمایند که فرق عبدالبهاء به این تاج گرانها از فرقدان گذشته و جبین  
این ذلیل به این پرتو جلیل آفاق را روشن نموده و سيعلمون الكلّ عزّة العبوديّة فی  
عتبة البهاء وعلیکم الثناء. ع ع

### هوالبهی

۱۶۵- یا علی اعلم حقّ الیقین انّ اسمی عبدالبهاء و سمتی عبدالبهاء و صفتی عبدالبهاء  
و لقبی عبدالبهاء و شهرتی عبدالبهاء و حقیقتی عبدالبهاء و کینونتی عبدالبهاء و  
ذاتیّتی عبدالبهاء و سرّی عبدالبهاء و علانیّتی عبدالبهاء و ظاهری عبدالبهاء و باطنی  
عبدالبهاء و اولی عبدالبهاء و آخری عبدالبهاء و قلبی عبدالبهاء و روحی عبدالبهاء و  
فؤادی عبدالبهاء و جسدی عبدالبهاء و بصری عبدالبهاء و سمعی عبدالبهاء و نطقی  
عبدالبهاء و فکری عبدالبهاء و ذکری عبدالبهاء و حفظی عبدالبهاء و ادراکی  
عبدالبهاء و مخیلتی عبدالبهاء و ملکوتی عبدالبهاء و جبروتی عبدالبهاء و ناسوتی  
عبدالبهاء و لاهوتی عبدالبهاء و هاهوتی عبدالبهاء و کعبتی عبدالبهاء و حلّی

عبدالبهاء و حرمی عبدالبهاء و قبلتی عبدالبهاء و مشعری عبدالبهاء و منائی عبدالبهاء و عرفاتی عبدالبهاء و مسجدی الحرام عبدالبهاء و مسجدی الأقصى عبدالبهاء و غایتی القصوی عبدالبهاء و سدرتی المنتهی عبدالبهاء و ملاذی عبدالبهاء و ملجئی عبدالبهاء و کھفی عبدالبهاء و حصنی عبدالبهاء و منیتی تسمیتی عبد عبدالبهاء و بغیتی شهرتی رَقَّ رَقَّ البهاء هذا مذهبی و دینی و مشربی و مخبری و اقراری و اعترافی کما قال القائل اصمّ اذا نودیت باسمی و انتی اذا قیل لی یا عبده لسمیع. عبدالبهاء عباس

۱۶۶- ... آنچه عقیده این عبد فانی است آن است که حضرت اعلی نقطه اولی روحی له الفداء آفتاب جهان بالا مطلع ربوبیت بود و مبشر به جمال قدم و جمال مبارک اسم اعظم شمس حقیقت نیرملاً اعلی من ینظره الله روحی لعباده الفداء و اما این عبد عبدالبهاء و هذا سمتی و صفتی و لقبی و اکلیلی بل غایتی القصوی و مسجدی الأقصى و بیش از این کلمه حتی ذکر بنوت یعنی ابنی جائز نه هر کس از مقام این عبد سؤال نماید در جواب بفرمائید عبدالبهاء و آنچه بیش از این بیان خواهد ابداً تجاوز جائز نه هذا مقامی و شانی و رتبتی و موهبتی و استفاضتی و اقتباسی و استجلائی و نور وجهی و قرّة عینی.

ای منجذب به نفحات الهیه سرمست جام بهائی باش و پرنشئه از بادۀ الهی در  
 این بزم جشنی برپا کن و در این رزم صف جنگی بیارا فارس میدان باش و  
 شمع شبستان قدح روحانی به دست گیر و در این محفل رحمانی رقصی کن و  
 مدّعیان پرهوس را شکستی ده تا آئین یزدان زینت جهان گردد و جلوه به کیهان  
 نماید عاشقان جمال ابهی پرشور شوند و عالم وجود را به حشر و نشور آرند این  
 است نصیحت عبدالبهاء فاستمع بها انّ ربّک لرحمن رحیم.

۱۶۷- ای دو ثابت بر پیمان تحریر سبب تسریر قلوب بود و مضمون نشئه رقیق مختوم  
 بخشید زیرا اعتراف به وحدانیت و فردانیت الهیه و عبودیت محضه این عبد رقیق  
 جمال ابهی بود این ذکر عبودیت چه آهنگ خوشی بود که این سرگشته سودائی را  
 فرح و سرور نامتناهی بخشید و این چه گلبانگ روحانی بود که این طیر فانی را به  
 اوج رحمانی پرواز داد زیرا عقیده صمیمه عبدالبهاء این است که نقطه اولی حضرت  
 اعلی روحی له الفداء مظهر ربوبیت عظمی و مبشر به جمال ابهی و شمس حقیقت و  
 کینونت فردانیت و جلوه الوهیت نیر اعظم جهان بالا جمال ابهی و عبدالبهاء بنده  
 ضعیف فانی آن دو کوکب بیهمتا هذا جوهر حقیقتی و ساذج کینونتی و ذاتیه هویتی  
 و من لم یعتقد بهذا انه تاه فی بیداء الاوهام. ای احبای الهی آنچه عقیده این عبد  
 است باید کلّ معتقد به آن گردند و ابدأ تأویل و تفسیری ننمایند آنچه صریح عبارت  
 است همان معتقد به باشد تا حصن حصین امر الله از آفت اختلاف مصون گردد و



کَلَّ یک فکر و یک ذکر و یک اعتقاد کردند و از احبای الهی استدعا مینمایم که هیچ ذکر و فکر و اعتقاد نیفزایند به همین کلمه اختصار کنند و عبدالبهاء را به آن بستانند و علیکما التَّحِیَّةُ وَ الثَّنَاءُ.

### الله ابھی

۱۶۸- یا من توجَّه الی دیار الله فی صون حمایة الله فدیت بروحی کَلَّ من قام بالعبودية للعبئة السَّامِیة العلیا چنین معلوم میگردد که در دیار الهی احبای رحمانی هریک در مقامات عرفان نسبت به این عبد بیانی مینماید و نعوت و محامدی عنوان میکند جمال قدم روحی لمن قام لعبودیته الفدا در مقام نعت و ستایش حضرت سیدالشهداء علیه السلام تربت طاهره اش را ستایش رب الارباب فرماید و این نظر به نسبتش به آن نفس مقدس است ولی از آن جائی که مدارک عرفان مختلف لهذا باید کَلَّ احبای الهی رجوع به کلمه واحده نمایند تا کَلَّ در ظل کلمه توحید استقرار یابند و آن کلمه بیان این عبد است آنچه این عبد میگوید و یا مینویسد باید به آن تمسک نمایند این عبد از جمیع اسماء و صفات و القاب عاری و فراری و اسم و لقب و کنه و ذات و صفت و رسم عبدالبهاء است یعنی عبودیت محضه صرفه حقیقیه الَّتِی لَا تَقْبَلُ لَا تَأْوِيلًا وَلَا تَفْسِيرًا وَلَا تَحْوِيلًا و لسان احبای الهی باید ترجمان لسان این عبد باشد و قلمشان ترجمان قلم این عبد فلا یخاطبونی و لا یدکرنی احد الا بهذا النعت العظیم هذا هو النعت الذی ینشرح به صدری و یفرح به روحی و

ینعش به قلبی و یخضر به عودی و یتعطر به مشامی و یتنور به وجهی و تقرّ به عینی و تلتذّ به اذنی و لیس لی اسم و لا رسم و لا نعت و لا صفة و لا لقب و لا ثناء الا هذا الذکر الحکیم.

از جمیع احباء رجای این عبد این است که شب و روز دعا نمایند که این عبد به شروط عبودیت جمال قدم موفق گردد و البهاء علیک. ع ع

۱۶۹- من عبدالبهاء هستم حضرت بهاءالله بی مثل و نظیر است کلّ باید توجّه به بهاءالله در دعا نمایند این است مذهب عبدالبهاء ثبوت بر میثاق عبارت از محبت و اطاعت امر عبدالبهاء است این را اعلان نمائید.

### هوالأبهی

۱۷۰- ای بنده صادق جمال ابهی حقّا که وفاپروری و جانفشانی و در جانفشانی پر روح و ریحان از جناب محمود و سمیّ حضرت مقصود مرقوم نموده بودید که حجّت بر هر دو تمام شد این نفوس را غرضی نبود ولی خرطوم میرزا حسین بسیار طویل بود آنچه توانست افترا بر عبدالبهاء زد و به قدر مقدور به کمال نخوت و غرور القاء شبهات نمود ولی عجب در این است که حضرات آن شخص بی تمیز را از پیش شناسند و به اطوار و احوال او مطلع و واقفند عبدالبهاء طعن کسی را نخواهد و زبان را به ذنب

نفسی نیالاید ولی ایشان مطلعند باوجود این اذعان به قول شخصی چنین بسیار عجیب است.

مرکز نقض در اوّل پیالۀ پردرد بود در یوم صعود علم خلاف آن عنود برافراخت و حرکت نامعقولی نماند مگر آن که مجری کرد بعد از صعود فوراً اختر خبر خلاف او را به خاور و باختر رساند و حال آن که عبدالبهاء شب و روز با چشمی اشکبار همدم و دمساز و شما حاضر بودید بعد از مدّتی بهانه‌ای پیش گرفت که این عبد استغفرالله ادّعای امری اعظم از جمال مبارک نموده سبحان الله این چه افترا است و چه هذیان جمال قدم و اسم اعظم این عبد را از پستان عبودیت شیر داد و در آغوش عبودیت پرورش فرمود از بدو حیات الی یومنا هذا کلمه‌ای که دلالت بر وجود داشت نه از لسان و نه از بنان من صدور یافت و به این عبودیت رخی روشن دارم و قلبی مانند گلزار و چمن ولکن مرکز نقض هنوز علقه و مضغه بود و می نوشت قد ظهر شمس الله الاکبر و کلّ شمس عنده من کلّ صغیر اصغرو لاتقولوا درست لائی کتبت هذا و کنت صغیرا.

ملاحظه نمائید که باوجود این عبارت که از تصنیف اطفال کوچه و بازار پست تراست چه ادّعائی نموده و چون چنین جسارتی کرد لوح بدیع صادر اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف بوده و خواهد بود باوجود این نصّ صریح چه جسارتی نمود و چه حسادتی کرد و به چه تهمتی برخاست و یری نفسه الآن قد وقع فی خسران مبین و النار و لا العار این است. اما آن ستمکاران با

صد هزار لشکر در این صحرا جولان میدادند و النَّار و لا العار می گفتند اما این بیچاره به ذلّت کبری افتاده و خسران مبین در جبینش مجسم گشته باوجود این گردن راست گیرد و سینه بگشاید و مانند پهلوان نحشی قزوینی گشاد گشاد راه رود گاهی در کوچه و بازار و گاهی درب دکانهای اغیار بنشیند و سربجنباند و النَّار و لا العار گوید و یا حسرتا علیه من هذا الذَّلَّ العظیم از اتباع عهد و میثاق ننگ و عار دارد ولی از برای هر بیعار نهایت خضوع و خشوع نماید خوب است احبّا بیایند تماشا نمایند...

۱۷۱- ای جناب جذّاب اشعار قرائت گردید هرچند مانند آب روان بود ولی مضمون موافق طبع عبدالبهاء نیامد میدانی که من جز فناء محض و انعدام صرف و فقر بحت و عجز باتّ آرزو نداشته و ندارم نهایت آمال این عبد این است که به عبودیت صرفه آستان مقدّس موفّق گردم و بارها مرقوم گردید که هذا مسجدی الأقصى و هذا سدرتی المنتهی و هذا غایتی القصوی و هذا جنتی المأوی، اگر ذکری از این عبد خواهی مرقوم دار تراب آستان مقدّس، بنده درگاه احدیت، فانی در عبودیت، سرگشته بیابان محبّت الله، گمگشته صحرای عشق الهی، سرمست باده عشق حقّ، منجذب انوار جمال مطلق از این قبیل و مادون این ابداً مقبول نیست اگر در اینجا بودی چوب موفوری میزد و علیک البهاء الأبهی.

### هو الله

۱۷۲- ای بنده جمال ابهی منظومه ملاحظه گردید فصیح و بلیغ بود ولی مطابق آئین عبدالبهاء نه و مضمون موافق عقاید عبدالبهاء نه زیرا عقیده حقیقیه این عبد این است که جمال ابهی روحی لأحبائه الفداء شمس حقیقت بود که در این دور در نقطه احتراق اشراق نمود و جمال اعلی روحی له الفداء مبشر اسم اعظم و ربّ اعلای جمیع امم و این عبد مظهر عبودیت محضه صرفه جمال قدم من دون تأویل و تفسیر و تلویح، این است مقام من و مادون این هر تأویلی غیرمقبول عند الله و عند عبدالبهاء. ع ع

### هو الله

۱۷۳- ... در نامه مرقوم اثر کلک مبارک چون نام عبدالبهاء برده اید اوصافی و القابی مرقوم فرموده اید که مختصّ به آستان مقدّس است این عبد را اسم عبدالبهاء و لقب و اوصاف و نعوت عبدالبهاست و دون آن ابدلاً لایجوز این اسم لائق و سزاوار و سبب فرح و سرور این بنده آن آستان امید چنان است محض سرور من به عبدالبهاء کفایت شود و من نهایت سرور را از شما دارم ولی میخوام بیشتر مسرور گردم جمیع یاران را نیز چنین تنبیه نمائید که کلّ من بعد به کلمه عبدالبهاء کفایت فرمایند تا این قلب

شادمانی یابد و این روح به وجد و طرب آید و در حقّ شما با قلبی در نهایت انبساط  
دعا نمایم. ع ع

۱۷۴- ... حضرات ایادی باید متّفق الکلمه باشند و متّحد الآراء و با هر یک در کمال  
محبت و یگانگی و در نشر عبودیت و اعلاء بندگی این عبد به درگاه احدیت قیام  
نمایند و آنچه این عبد مرقوم مینماید ترویج کنند و در جمیع احوال فکر این باشند که  
ترجمان لسان این عبد گردند ملاحظه نکنند که در الواح الهی در حقّ این عبد  
توصیف عنایتی و نعت الطافی مذکور بلکه بیان این عبد را ترویج کنند و آن این  
است که جمیع آیات الهیه که در الواح و زبرحمانیه در حقّ این عبد نازل کلّ یعنی  
عبدالبهاء جز این معنی ندانم و غیر از این شرح و تفسیر نخواهم و کلّ باید اطاعت  
نمایند و هر ذکر از نعوت و محامد و ستایش و قصائد و توصیف و تعریف ناس که  
خارج بیان و تفسیر این عبد است مقبول نه.

ای ادیب عشق آن نام دوست دردم را درمان است و زخمم را مرهم دل و  
جان شهد شیرین است و مائده شکرین چون غم و اندوه از هر طرف هجوم آرد  
به محض آن که آن نام مبارک را بر زبان رانم ظلمت غم نور صبحدم گردد و  
تلخی احزان تبدیل به شیرینی مذاق دل و جان شود جسم مرده جان یابد و  
جان افسرده رائحه جانان استشمام کند، الله ابهی الله ابهی الله ابهی. ولی  
احباء نباید پایی کسی شوند و زبان به توهین یکدیگر گشایند و این امور را

واسطهٔ اختلاف کنند و عربده‌ای برپا کنند که قائل مخطئ است و یا ناقل مفسد چه که تحیات اربعه از نصوص است ولی ایام مبارک بین احباء تحیت تخصیص یافت به الله ابهی و این خصوصیت باقی و برقرار لایتغیر و لایتبدل چه که این عبد نحویت شرب ماء ایام مبارک را راضی به تغییر نه تا چه رسد به تحیت، انا کلّ عباد له و انا کلّ بامره عاملون و بخصائص سنن ایامه متمسکون. باری قائل و ناقل هر این دو تحیت در ظلّ جمال مبارک و مؤمن و موقن و ثابت و راسخ البتّه هیچیک حقّ تعرض ندارد و نزاع و جدال را باید از میان بردارند و الا هر دو طرف باعث اختلاف و نزاع و جدال و سبب احزان این عبد گردند. بگو ای احبای الهی شب و روز بکوشید و جان ایتار نمائید و روح نثار کنید تا نزاع و جدال را از بین عالمیان بردارید و جهان را فردوس جنان کنید و جهانیان را در جنت ابهی آزاد نه این که خود این گونه امور را واسطهٔ محاججه و اسباب مجادله و علّت مخاصمه نمائید اعوذ بالله من ذلک نستعید بالله من غضب الله. به حقّ حقّ که تلخی این اختلاف ارض طاء هر تلخی را در کام من شیرین کرد یا سبحان الله. ع ع

### هوالله

۱۷۵- ای بندهٔ جمال ابهی، عنوان نامه یا عبدالبهاء بود از این خطاب نهایت سرور و فرح حاصل گردید هیچ خطابی مورث روح و ریحان چون این خطاب نه جان بشارت

یابد دل مسرت جوید صدر منشرح شود دیده بینا گردد و گوش شنوا شود تاخیر  
 جواب از کثرت مشاغل مجیره و ضعف مزاج بود البتّه معذور خواهید داشت...  
 بعد از سجن این زندانی اظهار حزن و حسرت نامتناهی نموده بودید غم مخور  
 مکدر مباش این زندان ایوان است و این گلخن گلشن لامکان چاه اوج ماه  
 است و قلعه حصین قصر بهشت برین زیرا سرور و جبر به دل است نه به  
 جسم، به جان است نه به مکان، عبدالبهاء را این تنگی گشایش است و این  
 زحمت رحمت پروردگار و این نعمت نعمت کردگار عذاب عذاب است و  
 مشقت آسایش و راحت بلکه نهایت آرزو چنان است که این گردن در تحت  
 سلاسل و اغلال آید و این پا به کند و زنجیر گرفتار شود و در زندان تنگ و  
 تاریک عکا که تو میدانی منزل و مأوی جوید این است جنت فردوس من و  
 گلشن قدس من و محفل انس من...

### هوالله

۱۷۶- ای بنده جمال ابهی اشعار بلیغانه و مسدّس فصیحانه که اثر قریحه عاشقانه آن  
 جناب بود و مانند آب روان در نهایت سلاست به کمال دقت قرائت گردید  
 فی الحقیقه بدیع بود و شیرین و بلیغ بود و شکرین علی الخصوص که تهنیت عید  
 جدید ناطق به عبودیت این وجود ضعیف و بندگی آستان مقدّس حضرت رحمان و  
 رحیم بود جمیع اذکار در حقّ این عبد افراط و تفریط است مگر عبودیت صرفه و



بندگی آستان و پاسبانی عتبه حضرت یزدان این صحیح است لهذا به مبارکی این بیان شما را اجازه آن است که احرام کعبه مقصود برنیدید و یک سفر به این جا بیائید و علیک البهاء الابهی. ع ع

### هو الله

۱۷۷- ای یار مهربان در بیان این عبد ابداً تفسیر و تعبیر جائز نه بلکه صریح عبارت عین حقیقت است عبودیت عبدالبهاء عبارت از تأویلات سابقه و لاحقیه نیست بیان صریح است به کمال توضیح بدون تأویل و تلویح و به این عبارت ملیح تصریح می شود که بندگی این عبد به آستان مقدس بندگی حقیقی به جمیع معانی بندگی به آستان رب العباد است کلّ عباد له و کلّ بامرہ يعملون...

### هو الابهی

۱۷۸- ای ورقه مطمئن در عوالم الهی و در جهان غیرمتناهی عنوان ربوبیت و القاب الوهیت شایسته درگاه جمال ابهی و عتبه سامیه ملکوت اعلی است این عباد در آن ساحت محو و فانی بل اقلّ از ذره متلاشی. عنوان اعظم این عبد و القاب اکبر این فانی عبدالبهاء است اگر سرور جان مرا خواهی عبدالبهاء خطاب کن اگر بشارت روان مرا طلبی ای بنده آن درگاه ندا کن و از خدا میطلبم که بر عهد و پیمان ثابت و برقرار مانی و البهاء علیک. عبدالبهاء ع

## هو الله

۱۷۹- ای بنده الهی جناب قابل سائل و آمل که نظر محبتی به آن حبیب کامل گردد این معلوم است که عبدالبهاء بنده عبید بهاست نفس وجود در سجود است دلیل را سبیل نه این را بدان که به حقیقت و ذات و کینونت و صفت و استعداد و استحقاق بنده بندگان جمال ابهی هستم بیان لازم نه. ع ع

## هو الابهی

۱۸۰- ...اما روایات لا حکم لها ولو کان صحیحاً چه که در سمع و گوش این عبد بمثابة صدا و ندا و فریاد است و از جمیع جهات از افواه اعداء الله بلند است که ابداً صوت این روایات را تأثیری و یا زخم کنایات را درد و المی مانند آنی ذاهب الی ربی. مقصودی جز خدمت امر الله نداشته و مرادی به غیر از اعلاء کلمة الله ندارم فانی محض و مفقود صرف مقامی مدعی نیستم تا عالی و دانی و پست و بلند تصوّر گردد و باطن و ظاهر گمان شود و امری را طالب نیستم تا مطیع و عاصی و متزلزل و مستقیم جویم بنده ای از بندگان جمال مبارکم و ذره ای در نور شمس احدیت دیگر با کار و بار اهل عالم تعلقی ندارم متوجه به ملکوت ابهائیم و متوسل به ذیل رحمت کبری در جمیع اوقات متضرع که خدایا این مشت استخوان را به طبقات تراب راجع فرما و این جسم ضعیف را در حفره حقیر منزل ده تا از مشاغل و

متاعب و مصائب و مصاعب این امکان رهایی یابم چه که عرصه تنگ است و قلوب سخت تراز سنگ باوجود آن که آلام و محن و مشاغل و الم و رزایا و بلایا چون امواج دریا متتابع و متواصل نفسی رحمی نمی نماید و ملاحظه ای نمیکند که این مشاغل عظیمه و بلایای شدید کفایت است بلکه آنّا فآناً در ازدیاد است این مکتوب شما سبب شد که قدری درد دل اظهار نمودم تا فی الجمله ملاحظه فرمائید که در چه دریائی غریقم و در چه عمق عمیق باوجود این شب و روز مشغول به اعلاء کلمه الله و در نشر نفحات الله و جز خدمت امرش مقصودی نداشته و ندارم و امید به فضل و جود که ابواب روح و ریحان باز نماید و هیمنت امرش بر جمیع شئون فائق گردد.

الیوم تأییدات ملکوت ابهی با نفوسی است که هر ذکری و فکری و نعتی و وصفی و صفت و سمتی را فراموش نمایند و به کلی فانی در جمال مبارک گردند و به نشر نفحاتش مشغول شوند شب و روز مشغولیتشان در این باشد و مادون این خسران مبین است...

### هو الله

۱۸۱- ای یاران عزیز عبدالبهاء مکتوب مفصل که مرقوم نموده بودید رسید و به کمال دقت قرائت گردید از گلشن معانی نفحه معطری به مشام رسید و از عبارات و اشارات آثار خلوص نیت واضح گردید که الحمد لله هریک از آن جمع مانند شمع

روشنند و به نار محبت الله افروخته و از جهان و جهانیان دیده دوخته و پرده اوهام سوخته و کنز حقیقت اندوخته لسان شکرانه به درگاه احدیت گشودم و پاک یزدان را حمد و ستایش نمودم که آن نفوس را موفق بر خدمت ملکوت نمود و چنین محفلی در نیویورک تشکیل گردیده که عاقبت سبب هدایت آن اقلیم گردد.

در خصوص رجوع ثانوی حضرت مسیح مرقوم نموده بودید که در میان احبّا اختلاف است سبحان الله به کرات و مرات از قلم عبدالبهاء جاری و به نصّ صریح قاطع صادر که مقصود در نبوّات از ربّ الجنود و مسیح موعود جمال مبارک و حضرت اعلی است و باید عقاید کلّ مرکوز بر این نصّ صریح قاطع باشد. اما نام من عبدالبهاء ذات من عبدالبهاء صفت من عبدالبهاء حقیقت من عبدالبهاء ستایش من عبدالبهاء زیرا عبودیت جمال مبارک اکیلل جلیل من است و خدمت کلّ بشر آئین دیرین من از فضل و عنایت جمال مبارک عبدالبهاء رایت صلح اکبر است که در اوج اعلی موج زند و به موهبت اسم اعظم مصباح سلام عام است که به نور محبت الله درخشد منادی ملکوت است تا شرق و غرب را بیدار نماید و صوت دوستی و راستی و حقیقت پرستی و آشتی است که ولوله در آفاق انداخته و هیچ اسمی و رسمی و ذکری و نعتی جز عبدالبهاء ندارد و نخواهد داشت این است آرزوی من و این است اوج اعلای من و این است غایت قصوای من و این است حیات ابدیه من و این است عزّت سرمدیه من آنچه از قلم من جاری همان را بگوئید این است

تکلیف کلّ لهذا باید یاران الهی در عبودیت حقّ و در خدمت بشر و خیرخواهی عالم انسانی و محبت و مهربانی رحمانی عبدالبهاء را موافقت و معاونت نمایند.

ای یاران الهی الفاظ به ظهور جمال مبارک منسوخ شد و معانی مشهود گشت زمان مجاز گذشت و حقیقت جلوه نمود باید عبودیت مجسم شد و محبت مشخص گردید و روحانیت مصور شد و روحانیت محقق سبب حیات گردید و غافلان را نجات داد نفوس را به کمالات انسانی خواند و امم را به اتحاد و یگانگی دلالت کرد بیگانگی را بنیاد و اساس برانداخت و کلّ را یار و آشنا نمود این نفوس غافله را مانند اطفال خویش دید و در کمال محبت نوازش و تربیت نمود تا نادانان دانا گردند و کوران بینا شوند و کران شنوا گردند.

ای یاران الهی زنهار زنهار از اختلاف زیرا بنیان الهی از اختلاف برافتد و شجره مبارکه از اریاح اختلاف از ثمر باز ماند گلشن توحید از زمهریر تباین افکار پژمرده گردد و نار محبت الله افسرده شود. ای یاران الهی عبدالبهاء مظهر عبودیت است نه مسیح، خادم عالم انسانی است نه رئیس مفقود است نه موجود فانی محض است نه باقی و از این مباحث نتیجه و ثمری نه بلکه باید ما کلّ اینگونه مباحثات و منافسات را در کنار نهیم بلکه فراموش کنیم و به آنچه که امروز واجب و لازم است قیام نمائیم زیرا این مباحث لفظ است نه معانی مجاز است نه حقیقت.

حقیقت واقع این است که کلّ متحد و متّفق شده این عالم ظلمانی را روشن نمائیم و این عداوت و بیگانگی بین بشر را بنیاد براندازیم به نفحات قدس خُلق و خوی جمال ابهی جهان را معطر کنیم و به نور هدایت شرق و غرب را منور نمائیم خیمه محبت الله برافرازیم و جمیع را در سایه آن درآوریم و کلّ را در ظلّ شجره مبارکه راحت و آسایش بخشیم دشمن را از شدت مهربانی حیران کنیم و گرگان درنده خونخوار را آهوان صحرای محبت الله نمائیم ظالم را حلاوت مظلومی بچشانیم و قاتل را تمکین و تسلیم مقتولان بیاموزیم آیات توحید منتشر نمائیم و محامد و نعوت ربّ جلیل ترتیل کنیم نعره یابهاء الأبهی به اوج اعلی رسانیم و فریاد اشرفت الأرض بنور ربّها به مسامع اهل ملکوت رسانیم. این است حقیقت این است هدایت این است خدمت این است علویّت عالم بشریّت.

ای احبّای الهی هر نفسی باید مردم را به عبودیّت عبدالبهاء خواند نه مسیحی و هیچ نفسی نباید سرّاً و جهراً مخالف و مباین تعلیم عمومی تنطق نماید و نباید عبدالبهاء را ظهور ثانوی مسیح داند بلکه او را مظهر عبودیّت و مرکز وحدت عالم انسانی شمرد و منادی حقّ در جمیع آفاق به قوّه روحانی داند و مبین کتاب به نصّ الهی شمرد و فدائی هریک از احبّاء الله در این جهان فانی داند و این مکتوب را طبع نموده انتشار دهید و علیکم البهاء الأبهی. ع ع

### الله ابھی

۱۸۲- ای یاران الہی و اماء رحمانی جمیع اوصاف و اسما و صفات کہ در تحت ادراکات انسانی است آن عین تصوّر است و تخیل و توہّم است و تفکّر از عبارات جوامع الکلم پیش است کَلَمًا مَيِّزْتُمُوہ باوہامکم فی ادقّ معانیکم فہو مخلوق مثلکم مردود الیکم. پس ہر نفسی را بہ ستایشی کہ خود از برای خود پسندیدہ باید ستایش نمود و بہ مدائح و محامدی و نعت و ثنائی کہ سبب مسرّت اوست باید نمود این است صراط مستقیم و منہج قویم جمال قدم در ستایش تربت پاک سیدالشہداء روحی لہ الفداء بیان ربّ الاربابی در کتاب ایقان فرمودہ اند و این معلوم است کہ از چہ عالمی منبث شدہ است اما این عبد را تاج عبودیت درگاہ جمال ابھی اکیلل جلیل است و بندگی آستانش اعظم وصف جلیل دیدہ بہ کحل عبودیتش روشن دارم و دل بہ نسیم جانبخش رقیّتش چون گلشن کنم. لعمر الحقّ لو یصفی لسان الملائع الاعلیٰ باشراف الاسماء والمُثل الاعلیٰ و اکمل الاوصاف و ابلغ المحامد و النّعوت و الثناء لا تحلو فی الا عبودیّۃ البہاء جمیع اذکار نزد این عبد اوہام است الاّ هذا الذکر الجلیل الفصیح البلیغ و الثناء الجمیل ادعونی بہ یا احبّاء اللہ حتّٰی یفرح روحی و ینسرّ قلبی و ینشرح فؤادی و یتنوّر بہ وجہی فی الملکوت الابھی. ع ع

بہ الطاف و عنایت جمال ابھی مطمئن باشید تالّہ الحقّ أنّہا تتلاطم کتلاطم البحار و تفیض کفیض السّول و الانہار یا ایّہا الثّابتون علی الميثاق. ع ع

### هو الله

۱۸۳- ... این عبد را مقصود چنان است که روز به روز عبودیتم به آستان مقدس عظیمتر گردد و ارکان خضوع و خشوع متین تر به جان عزیزت قسم تراب ذلت را در درگاه احدیتش به عزت ربّ الاربابی تبدیل ننمایم این است منتها آرزوی این عبد و آن حضرت واقفند به احبای الهی بفهمانید که ما باید آنچه منتها آرزوی اوست بگوئیم و بدانیم و اساس عقائد خویش ننمایم او خود را عبدالبهاء نامیده و تاج این عبودیت بر سر نهاده این اکیلل از جواهر زواهر کنز عظیم است که بر سر اختیار کرده ما باید به مشاهده تالؤل لئالی مکنونه و فرائد مخزونه اش چشم را روشن نمائیم و رسم انعدام و فناء و محو و محق را بیاموزیم که مظاهر مقدسه همیشه به اثبات علو منزلت خویش قیام میفرمودند و این عبد بهاء اهتمامش به محویت و اثبات عبودیت و سقوط خویش است پس کلّ فناء و اضمحلال را از او بیاموزیم و بر روش او سلوک نمائیم...

### هو الله

۱۸۴- ... در خصوص آنچه جفاکاران نسبت به این عبد اشتهاار داده اند که این عبد را ادّعائی و یا خود دعوای مقامی در یکی از مکاتیب مرقوم أنّ العبودیّة المحضّة و الرّقیّة البحتة فی عتبة المقدّسة هی تاجی الوهّاج و اکیللی الجلیل هذه منقبتی العظمی و سدرتی المنتهی و مسجدی الاقصی و جنتی المأوی این صریح بیان و اثر



خامه و بنان این عبد است لا ابتغى شأناً غير هذا الشأن البديع و لا مقاماً غير مقام التبتل و التصرع العظيم از بدایت صعود تا الی الآن فریاد روحی لأحبائه الفدا از لسان و بنان این عبد در جمیع آفاق منتشر و آوازه عبودیت این مظلوم شرق و غرب را احاطه نموده و هادم بنیان به اثر خامه و مهر خویش از کمال نادانی هر ادعائی نموده و موجود که میگوید قد ظهر شمس الله الأكبر و کلّ شمس عنده من کلّ صغير اصغر باوجود این نعره بلند نموده که عبدالبهاء مصداق من ادعا قبل الألف است لهذا مورد فسوف يبعث الله عليه من لا يرحمه باید بشود. باری الحمد لله نفوس مقدّسه ابرار که کاشف اسرارند در نزدشان حقیقت حال آشکار این عبد تا به حال خود را غصن اعظم ننمیده بلکه عبدالبهاء خوانده نهایت شاید در موردی نادر بلکه اندر ابن البهاء از قلم جاری گشته که این نیز نظر به حکمتهای بالغه بود و الا من خود را عبد عبید او میشناسم و اطوار و گفتار و کردار این عبد شاهد این مقال.

باری آنچه خواسته بودید در جواب آن شخص در نفس ورقه مرقوم گردید و ارسال گشت این اذکار بهانه اشرار است و الا جمیع میدانند که این عبد را نفسی و نفسی و هوسی جز عبودیت آستان مقدّس نبوده و نیست به قوه عبودیت خدمت امر الله نمودم تا به نور عبودیت آفاق روشن شد و به رائحه طیبۀ گلشن عبودیت مشام عالم معطر گردید این است برهان باهر و سیف شاهر و اکیلل ساطع این عبد من شاء فليصدق و من شاء فلينكر انّی بفضل ربّی ثابت علی هذا الصراط المستقیم و بتأییده غنیّ عن العالمین.

بگو ای بیچارگان عبودیت عبدالبهاء آفاق را منجذب نموده و صیت رقیبتش  
جهانگیر گشته و محویت و فنایش مثل آفتاب مشهور اقطار شده قصد آن دارند  
این گلپاره‌ها از حسد پوشند این فقر و فنا هیئات هیئات عنقریب قرین ناله و  
حنین گردند و در خسران مبین افتند ویل للمکذبین ثم ویل للمکذبین ثم ویل  
للمکذبین وعلیک التَّحیة و الثَّناء...

۱۸۵- ... ای یاران الهی این عبد در حالت محو و فنا و محق و بینوا از دوستان در نهایت  
رجا استدعا مینماید که آنچه از قلم این مسجون صادر آن را تابع و قائل و معتقد  
گردند غیر از آن کلمه‌ای بر لسان نرانند و نعت و ستایشی ننمایند و مقام و مرکزی  
نجویند و مدح و ثنائی نگویند و آن این است که اگر نفسی از مقام این عبد پرسش  
نماید جواب عبدالبهاء اگر معنی غصن استفسار کند جواب عبدالبهاء اگر معانی  
سوره غصن طلب نماید جواب عبدالبهاء اگر معانی فرعیّت منشعب خواهد جواب  
عبدالبهاء. خلاصه به کلمه عبدالبهاء کلّ اکتفا کنند و بدون آن کلمه‌ای حتی کلمه  
غصن در تحریر و تقریر خویش بر زبان نرانند و از این کلمه بهیچوجه تجاوز نگردد و  
حرفی و گفتگوئی نشود و اگر چنانچه نفسی حرفی دیگر به زبان راند این عبد را  
هدف سهام نماید و سبب احزان شود زیرا نهایت آرزو و منتهی آمال عبدالبهاء آن  
است که در آستان مقدّس عبد صادق باشد این موهبت در جمیع عوالم این عبد را  
کفایت است. سبحان الله در بعضی موارد سؤال و جواب از کیفیت توجّه میگردد و

حال آن که این ذکر لزوم ندارد زیرا این عبد نفسی را به توجّه دلالت ننمود تا بحث در کیفیت آن گردد عبدالبهاء کلّ را به کلمه علیا خواند و به عبودیت آستان مقدّس امر کند و به تبلیغ امر الله و نشر نفحات الله و اعلاء کلمه الله تشویق و تحریص کند و این از او امر قطعیّه ربّ الوجود است تعلّق به این عبد ندارد و همچنین از جمیع یاران الهی رجا مینمایم که به موجب وصایا و نصایح جمال مبارک حرکت کنند تا آن که در عالم وجود سراجی برافروزند و حجابات ملل عالم بسوزند و به نار محبّت الله بگدازند و به تبلیغ امر الله بشتابند و به احیاء نفوس برخیزند دشمنان را مظهر احسان گردند و اعدا را مائده سما شوند به اهل جفا به صرف وفا رفتار کنند خائنان را امین و امان گردند کاذبان را صدق لسان بیاموزند اهریمنان را فرشتگان گردند خونخواران را مرهم دل و جان شوند نومیدان را مرکز امید گردند و محرومان را نصیب جزیل بخشند هذا نصّحی و ذکرى و رجائى و منائى هنیئاً لمن وفقه الله على هذه المواهب و یسرّله هذه الرغائب و حرسه من التّوائب و علیکم البهاء و علیکم الثّناء و علیکم التّحیّة من جمال الله الأبهى یا احبّاء الله. ع ع

۱۸۶- ... و اما در خصوص مقام و رتبه من آرزوی من چنین است که حصر در کلمه عبدالبهاء گردد و مقامی از برای خود اعظم از این ندانم این است که احبّای الهی به هر ستایشی که مرا بستانند مسرور نگردم مگر کلمه عبدالبهاء شما نیز محض سرور من در این کلمه حصر بنمائید و هر ستایشی مینمائی از جمال مبارک و حضرت باب

ربّ اعلیٰ بنما و نطق فصیح بگشا و ادله و براهین اقامه کن و به یقین بدان که جز  
عبودیت بهاء از برای انسان عزّتی نه و به غیر از محویت و فنای محض بقائی نه تا  
انسان فانی در حقّ نگردد باقی به حقّ نشود...

### الله ابهی

۱۸۷- ای یادگار آن جوهر هدی در جمیع اوقات و احیان در خاطر بوده و هستید و از  
درگاه جمال قدم استدعای تأیید و توفیق میشود که موفق به ترویج عبودیت این عبد  
باشید. ای ثابت شرط استقامت متابعت در کلّ شئون است یعنی آنچه میگویم باید  
بگوئی و آنچه ترویج میکنم باید ترویج کنی و آنچه معتقد من است اعتقاد نمائی و  
آن این است که این عبد بنده آستان مبارکم و چون راستان به عبودیت قائم هوئی  
جز هواء عبودیت محضه در سر ندارم و آرزوئی جز رقیّت صرفه در دل ندارم نهایت  
اوج عزّتم تذلل در آستان مقدّس است و منتها علویّتم تبّتل در درگاه احدیت از  
جامی از بحر الطافش سرمستم و در بزم عبودیتش پیمانه بدست هذا هو اعظم عزّی  
و شرفی و منتها املی و غایه رجائی و جوهر منائی و حقیقه مقصدی و مأربی و البهاء  
على كلّ من تمسّك بهذا الحبل المتین و اعتقد بهذه العقيدة الّتی هی العروة  
الوثقی بین العالمین. احرام زیارت کعبه مقصود بریند و توجه به مطاف ملاً اعلیٰ  
نمائید چه که مأذونید فاستبشر بهذه البشارة العظمی. ع ع

### الله ابھی

۱۸۸- ای یاران الیوم یوم اتحاد و اتفاق است و خلوص در امر نیر آفاق وقت جانفشانی است و انقطاع از هر نام و نشانی روز استفاضه از فیوضات جمال قدم روحی لاجبائے الفداست و وقت استضائه از ملکوت اسم اقدس ابھی روحی لعتبتہ المقدّسة الفداء. ما را امید چنان بود که دوستان و یاران الهی شب و روز از شدت غلیان حبّ معانقه و مصافحه و ملاطفه و مجاذبه نمایند نه منازعه و مجادله و مباحله، این چه حالت است که جالب صد هزار مضرت است این چه فترت است که علت این همه حزن و کدورت است. اگر اختلاف در مقام این عبد است قسم به آستان مقدّس و آنه قسم لو تعلمونه عظیم که مقامی جز عبودیت محضه صرفه خالصه از هر تصویری نداشته و ندارم هذه سجّیتی من یوم رضاعتی من ثدی رحمة الله و هذه طینتی منذ نعومة اظفاری و تربیتی فی مهد الطاف الله. از فضل و جود آن سرّ وجود امیدوارم که به رائحه مقدّسه عبودیت آن مرقد مطهر آفاق را معطر نمایم و آنچه از این قلم صادر باقی و برقرار خواهد شد جمیع نعوت و ستایش از عالم اسما و صفات است ولی عبودیت حقیقت شاخصه مقدّسه از عالم محو و اثبات امّ الکتاب است نه یمحو الله ما یشاء و یشب و اگر اختلاف به جهت حمایت اهل فتور است از حقّ میطلبیم که چنان ثبوتی و رسوخی از احبّایش ظاهر فرماید که دافع هر فتور و قصور است و این عبد نه به قصور احدی متعرّض نه به فتور شخصی متأثر به ذیل مبارکش متشبّثم و در خدمت امرش مجاهد و به تأیید ملکوت ابھایش مطمئن و

در مرکز عبودیت با قدمی ثابت و راسخ قائم این موهبت کبری را به سلطنت سریر افق اسماء و صفات ندهم و این گوهر درخشنده افسر بندگی را به تاج خسروی دو جهان تبدیل ننمایم عنقریب ملاحظه خواهید فرمود أنّ هذه العبوديّة ابهى جوهرة تتلأأ على اكليل القبول و ابهر يا قوتة تشعشع على تاج سلطنة الغيب والشهود والبهاء عليكم. ع ع

۱۸۹- ای کنیز عزیز الهی نامه تو رسید عبدالبهاء مرکز میثاق الهی است اما حضرت بهاء الله شمس حقیقت مربی عالم انسانی و معلم حقیقی الهی عبدالبهاء مروج تعلیم بهاء الله است...

۱۹۰- ... باید به احبای الهی تعلیم فرمائید و اعلان کنید که آنچه این عبد نسبت به خویش مرقوم مینماید همان حق است و تکلیف کل اتباع آن است و تفسیر و تأویل جائز نه این عبد را لقب و اسم و رسم حقیقی در جمیع عوالم الهی عبدالبهاء بوده و به کرات مرقوم شده که أنّ عبودیتی لعنته الطاهرة اكليلي الجليل و تاجي الوهاج و بها افتخر في ملكوت الامر و الخلق این است مسجد اقصی و سدره منتهی و افق اعلی و جبروت اسمای این عبد، اصمّ اذا نوديت في الحيّ باسمي و انّني اذا قيل لي يا عبده لسميع و البهاء عليك و على كلّ ثابت راسخ على عهد الله و میثاقه العظيم. عبدالبهاء ع

### هو الأبهی

۱۹۱- یا من تعبد لله، عبودیت را از عبدالبهاء بیاموز که شب و روز به عبودیت بندگان بهاء مشغول زیرا عبودیت حقّ تحقق نیابد مگر به عبودیت در ساحت بندگانش چه که جمال ابهی مستغنی از عبودیت عبدالبهاء است پس باید عبودیت بندگانش کند تا مقبول درگاهش گردد و البهاء علیک یا عبدالبهاء. ع ع

### الله ابهی

۱۹۲- ای عبد علی و عبد بهاء هر کس به عبودیت علی یعنی حضرت اعلی روحی له الفداء کما هی حقّها قیام کرد به شرف عبودیت جمال ابهی فائز شد از جمله این عبد از بدو طفولیت یعنی زمان شیرخواری از پستان عبودیت آن نیر اعلی شیر نوشیده نشو و نما نمودم لهذا به شرف آغوش عبودیت جمال ابهی مشرف گشتم. پس خوشا به حال تو و من هر دو که در ظلّ عبودیت حضرت مبشر روحی فداه و حضرت جمال ابهی کینونتی لعبته النوراء فدا داخل شدیم و بهذه نفتخر بین الملاء الأعلی و نتباهی فی ملکوت الانشاء طوبی لنا ثمّ طوبی بشری لنا ثمّ بشری من هذه الموهبة الکبری و البهاء علیک. ع ع

### هو الأبهی

۱۹۳- ای زنده به روح میثاق نسیم معطر ثبوت و رسوخ چون مرور نماید قلوب گشایش یابد و بصر بینش افزاید و جهان آفرینش به جوش و خروش آید و به ستایش حضرت بیچون پردازد. ای ثابت بر عهد بانگ بانگ عبودیت است و آهنگ آهنگ بندگی حضرت احدیت. جمال ابهی روحی و ذاتی و کینونتی لثراب عتبه الفدا الحمد لله طینت عبدالبهاء را به زلال عبودیت به قسمی مخمر فرموده که حقیقتش و عبودیت شیء واحد گشته و ذات او و بندگی صفت عین موصوف گردیده پس این آهنگ را به ابداع الحان با چنگ و دف و نی بنوازد و این اکیل بندگی ربّ جلیل را بر سر این عبد تابنده و رخشنده مشاهده فرماید قسم به عزّت الهیه که این عبودیت سروری دو جهان است و این بندگی بزرگی لامکان جمیع شئون قیود است و این مقام محمود جمیع نعوت هبوط است و این جوهر صعود زیرا عبودیت جمال قدم است و بندگی اسم اعظم...

### هو الأبهی

۱۹۴- ای نیر افق محبت الله محزون مباح مغموم مباح دلخون مباح پرشوق و پرشور باش وقت خمودت نیست هنگام بروود نه شعله نورا زن بر سینه سیناء زن نغمه



ورقاء زن مسرور باش محفوظ باش محفوظ باش و به ندای عبودیت این عبد در  
طرب و آواز آ و به شهناز ملکوت بخوان و بگو ای عبد بهاء ای بنده بهاء ای خاک  
آستان بهاء از ملکوت ابهی تأیید بخواه توفیق بخواه تشیید بخواه و البهاء علیک. ع  
ع

۱۹۵- ... عبدالبهاء جان فدای دوستان می نماید علی الخصوص یاران مسجون در معیت  
جمال مظلوم بیچون از خاطر نروند و نفسی بی یادشان برنیارم و نهایت اشتیاق به  
ملاقات علی الخصوص در عتبه ربّ الآیات دارم ولی چه چاره کنم که آرزوی وفا به  
آستان مقدّس دارم و وفا اقتضاء آوارگی در این کوه و صحرا کند و وفاء حقیقی وقتی  
است که سرگردان و بی نام و نشان گردم و در میدان فدا هدف تیر جفا شوم ربّ قدر  
لعبدک غایة المنی و هذه الموهبة الّتی تلوح و تضيئ كالشمس الساطعة الفجر فی  
افق الوفاء. باری یک رجا از احبّای حضرت بهاء می نمایم و آن این است که در  
آستان مقدّس سر به سجده نهند و از برای عبدالبهای پرخطا کأس فدا طلبند تا در  
عبودیت آستان بهاء به قطره ای از بحر وفا کام شیرین نماید جمیع دوستان قدیم و  
یاران دیرین را به کمال اشتیاق تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و علیک البهاء الأبهی.  
ع ع

۱۹۶- ای خدام بندگان الهی این چه منصب عظیم است و این چه جاه جلیل از چاه سیاه به اوج ماه رساند و از حضيض پستی به اوج ملأ اعلی کشاند این منقبت عبدالبهاست و این منتهی آمال این بنده بی سرو پا. ای پروردگار تو آگاهی که جز این آرزویی ندارم و به غیر از این ملجأ و پناهی نخواهم بنده بندگان هستم و عبد عبیدت در قطب امکان اگر بر خدمت دوستان موفق فرمائی این نعمتی است شایگان و رحمتی است جاودان و اگر محروم فرمائی دیگر به چه امیدی در جهان نیستی زیست نمایم تو تأیید فرما و تو توفیق عنایت کن.

### هو الله

۱۹۷- ای یاران عبدالبهاء عصر است و یاران روحانی از مسافرین و مجاورین عازم زیارت عتبه مقدسه اند آنان به این شرف عظیم و موهبت کبری فائز و عبدالبهاء محروم از این فیض موفور بما اکتسبت ایادی اهل الفتور چون خود را از این موهبت الهیه تقبیل آستان مقدس ممنوع دیدم به ذکر یاران الهی پرداختم که از این جهت بهره و نصیب گیرم چون به یاد شما افتادم چنان روح و ریحانی احاطه نمود که دل مشکاة نورانی گشت و روح بشارات الهی داد.

ای احبای الهی عبدالبهاء به این محبت و مهربانی که والله الذی لا اله الا هو آرزوی آن دارد که جان خود را فدای احبای جمال ابهی نمایم دیگر معلوم است که آن دوستان حقیقی چگونه باید حرکت نمایند ای احبای الهی پرتو

تقدیس از جمال ابھی بر قلوب احباء جلوه نموده و انوار تنزیه تجلی کرده باید  
 هر یک مانند شمع روشن در زجاجة آفاق برافروزید و بمثابة ستاره صبحگاهی  
 از افق عالم بدرخشید جمال مبارک چه عنایتی و چه موهبتی و چه فضلی و  
 چه احسانی به احبای خویش فرموده شرق منور است غرب معطر است کلمه  
 الله شمع انجمن است روحی له الفداء ذاتی له الفداء کینونتی له الفداء و  
 علیکم التّحیّة والتّناء. ع ع

۱۹۸- ... اما در خصوص این عبد ابداً راضی نیستم که در میان دو نفس ذکری بشود و  
 بحث و جدالی گردد قسم به اسم اعظم مثل این است که تیری بر سینه من بخورد  
 هر نفسی مؤمن به نقطه اولی روحی له الفدا و موقن به جمال ابھی روحی لاحباءه  
 الفدا و ثابت بر عبودیت است و خادم آستان مقدس این عبد عبودیت او را آرزو  
 می نماید. آنچه لازم است این است و اگر چنانچه ناقضین اساس دین الله را ویران  
 ننموده بودند حتی از آنها راضی بودم، باری مگذارید که به خصوص من میان دو  
 نفس مجادله شود و بفرمائید که مراجعت به خود او نمائید...

۱۹۹- ای سمی عبدالبهاء ید عنایت تاج عبودیت بر سر ما نهاد تو غلام حسینی من  
 عبدالبهاء هر دو را یک معنی و فحوی ولی گوهر این تاج و جواهر این اکلیل باید  
 متلاً و پراشراق باشد تا بر قرون و اعصار بتابد لمعان و درخشندگی این جواهر ثمینه

به خلوص و انقطاع و اشتعال و انجذاب و روحانیت و سنوحات رحمانیه است چون همقدمی و همعنان لهذا نهایت آمال چنان است که بکوشی و بجوشی که این جواهر درخشنده بیش از پیش تابنده گردد و هر روز شعاع و لمعانی جدید یابد عنقریب ملاحظه شود که جمیع تاجها عاقبت سرنگون است ولی این اکیلل روز به روز جلیل گردد و گوهر باهرش درخشنده مانند مه تابان شود و علیک البهاء الأبهی.

۲۰۰- ای بنده حقّ صبح صادق طالع است و فجر باهر لامع و نجوم تقدیس درخشنده و لائح آفاق منور است و اقالیم قلوب مسخر فاستبشر بهذه البشارة العظمی و بکوش تا چون عبدالبهاء خاک آستان گردی و تراب نجوم یاران و علیک التّحیّة و الثّناء.

۲۰۱- ... ملاحظه نما تو بنده اصغر ابهائی و من عبد احقر آن جمال بیهمتا حمد خدا را که صغیر و حقیریم نه کبیر ضخیم و متکبر پر جفا و بی عقل و وفا باید به کمال محویّت و فنا در آستان کبریا عبودیت نمائیم و خدمت بنمائیم تا محض فضل و عطا در آن درگاه مقبول شویم و الا وایلا برآریم و فریاد و احسرتا ز نیم اعاذنا الله فی کھف حفظه و حمایته عن النّقص فی میثاقه و الکبرياء فی بابه و تحریف الواحه و سرقة اوراقه و علیک التّحیّة و الثّناء.

هو الله

۲۰۲- ای سرمست صهبای میثاق الحمد لله تاجی وهاج بر سرداری و ردائی نورا در برو  
 آن خدمت احباء الله و عبودیت آستان جمال ابهاست چه نعمتی است اعظم از این  
 و چه عزتی است اکبر از این این مقام بخشایش خداوند آفرینش است و فضل و  
 عطای حضرت یزدان این منصب جلیل یعنی خادمی بندگان ربّ جمیل افسر  
 مباحات عبدالبهاست و خلعت پر عطای جمال ابھی علی العجالة هیکل مکرم آن یار  
 مهربان به این تشریف مزین و ان شاء الله من نیز به این موهبت کبری موفق گردم امید  
 چنان است ولی حال تو سرمست این جامی و در خمخانه عبودیت و فنا می پرست  
 اما عبدالبهاء تا کی به این عطیة کبری موفق و مؤید گردد تو دعا نما الشفاعة شأن  
 اهل الوفاء وعلیک التّحیة والثناء. ع ع

۲۰۳- ای بها قلی بنده او باش و شرمنده الطاف او تا هوشمند گردی و پایه بلند یابی هیچ  
 موهبتی اعظم از عبودیت درگاهش نه زیرا اکیلی جلیل هامة عبدالبهاست و تاج  
 وهاج این بنده محتاج مفخرت کونین است و عزت دارین و نور ساطع از مشرقین  
 سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی الانفس زیرا مطلع آفاق و مشرق انفس به آیات باهره  
 عبودیت آستان مقدس روشن است نفوس را بر پیمان و ایمان ثابت کن تا مغناطیس  
 نور عبودیت شوی هرچه ثابت تر جاذب تر ملاحظه فرما که نور عرفان از هویت پیمان  
 چگونه ساطع بر آفاق جهان شد وعلیک التّحیة والثناء.

### هوالأبهی

۲۰۴- ای بنده خداوند صیت ظهور جمال قدم شرق جهان و غرب کیهان را احاطه نموده است و قوه میثاق اسم اعظم ولوله در آفاق امکان انداخته شجر و مدر و حجر متأثر گشته ولی ناقضین حسود کنود کمود هنوز بیدار نگشته در خواب مردگی و غفلت و افسردگی و پژمردگی مستغرق تباً لهم و تعساً که خود را از ریاض فیض جمال قدم روحی لاجبائنه الفدا به کلی مأیوس و محروم نموده اند و از عبودیت آستان مقدس به کلی محجوب کرده بلی عبودیت این عتبه مقدسه سزاوار عباس است نه هر نسناس. ع ع

۲۰۵- ... یک خواهش از جمیع یاران الهی دارم و آن آرزوی جان من است که مرا به صرف عبودیت آستان مقدس من دون تأویل بستانند و به جز به کلمات و تعبیراتی که از نفس خامه این عبد صادر عبدالبهاء را نستایند ابداً تجاوز از آن نکنند به همان قدر کفایت کنند آن نعتی و صفتی و سمتی و اسمی و لقبی و کینونتی و ذاتی و حقیقتی و علانیتی عبدالبهاء و لیس لی شأن غیر هذا البتّه یاران الهی استدعای این عبد را که به کمال عجز و نیاز نموده قبول خواهند فرمود و این قلب حزین را شادمان خواهند کرد و این جسم علیل را حیاتی جدید مبذول خواهند داشت تا عبدالبهاء به استماع این بشارت کبری و حصول این موهبت عظمی شادمانی کند و سرور و فرح رحمانی یابد. ع ع

## هو الله

۲۰۶- یا من تمسک بذیل الکبریاء از شدت احزان و آلام قلم را حالت تحریر نه و لسان را قوت تقریر نیست،

زین مردمان سست عناصر دلم گرفت شیر خدا ورستم دستانم آرزوست  
باری ای یار دیرین این طیر پر و بال شکسته در زیر صدهزار چنگ و منقار  
افتاده و این کبک کهسار الهی در چنگل ستمکاران مبتلا گشته تدابیر سرّیه را  
باید یاران ملتفت باشند تا در اساس مرکز میثاق وهنی وارد نگردد و نفوس  
مترنزل نشوند. والبهاء علیک و علی کلّ ثابت علی الميثاق. ع ع

## هو الله الابهی

۲۰۷- ای دوبنده صادق حقّ و دو ناصر میثاق و دو ایادی امر نیر آفاق کمر همت را در  
کمال قوت و قدرت بر خدمت امر بر بندید و بر اعلاء کلمه الله و اتحاد بین احباء الله  
بکوشید الیوم اتحاد ثابتین بر میثاق از اعظم امور است و الزم شئون همت فرمائید  
قدری در بلایای بغتی ناگهانی این عبد ملاحظه نمائید و گریه و ناله کنید و ناله و  
مویه نمائید در شب و روز قسم به روی و موی جمال ابهی جز ناله و حنین و تضرّع و  
بکاء از شدت بلاء و مصیبت کبری و صعود جمال ابهی و هجوم صد هزار آفات امر  
الله ندارم در این احزان و آلام شریک و سهم من گردید و جمیع شئون را فراموش

نمائید و در کمال قوّت و قدرت به خدمت الله و جمع احبّاء الله و اتّحاد اصفیاء الله بکوشید عنقریب ملاحظه خواهید فرمود که قوّت بحر میثاق چگونه این کفهای شقاق را به ساحل اندازد و این عربده های بیهوده را ساکن کند و البهاء علیکما و علی کلّ عبد ثبت علی امر الله بقوّة عظیمة فائضة من الملکوت الابهی. ع ع

### هو الله

۲۰۸- ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید و از مضمون اطلاع حاصل گردید به موجب دستورالعملی که مرقوم میشود بیان نمائید و کلمه ای زائد بر آن صحبت مفرمائید و آن این است که حضرت ابراهیم علیه السلام عهد موعود حضرت موسی را گرفت و بشارت به ظهور او داد و حضرت موسی عهد حضرت موعود حضرت مسیح را گرفت و عالم را به بشارت ظهور او مژده داد و حضرت مسیح عهد فارقلیط را گرفت و بشارت به ظهور او داد و حضرت رسول محمد عهد حضرت باب را گرفت و باب موعود حضرت محمد بود زیرا بشارت به ظهور او داد و حضرت باب عهد جمال مبارک حضرت بهاء الله را گرفت و بشارت به ظهور او داد زیرا جمال مبارک موعود حضرت باب بود و جمال مبارک عهد موعودی گرفت که بعد از هزار سال یا هزاران سال ظهور خواهد یافت و آن موعود جمال مبارک است و بعد از هزار یا هزاران سال ظهور خواهد نمود و همچنین به اثر قلم اعلی عهد و میثاقی عظیم از جمیع بهائیان گرفت که بعد از صعود متابعت مرکز میثاق نمایند و سر موئی از اطاعت او انحراف



نجویند و در کتاب اقدس در دو موقع صراحتهً امر قطعی فرمودند و به تصریح مبین کتاب را تعیین کردند و در جمیع الواح الهیه علی الخصوص سورۀ غصن که معانی آن جمیع عبودیت عبدالبهاء است یعنی عبدالبهاء آنچه باید و شاید از قلم اعلی نازل و عبدالبهاء چون مبین کتاب است میگوید این سورۀ غصن یعنی عبدالبهاء عبودیت عبدالبهاء است و بس.

باری از خصائص این دور حضرت بهاءالله که در دورهای سابق نبوده است یکی این است که حضرت بهاءالله مجال اختلاف نگذاشت زیرا در یوم مبارکش به اثر قلم اعلی عهد و میثاق گرفته و مرجع کل را بیان فرموده و مبین کتاب را تصریح کرده و ابواب تأویل را مسدود نموده جمیع باید شکر خدا کنند که در این دور مبارک کل را راحت فرموده و مجال تردّد نگذاشته لهذا باید اطاعت و انقیاد نمود و توجّه تامّ داشت امّا کلام باید حصر در این باشد ابداً تجاوز از این ننمائید تا سبب ایتلاف و دافع اختلاف باشد وعلیک البهاء الابهی. ع ع

۲۰۹- ... در جمیع اوقات ظهور مظاهر مقدّسه که مقام ذرّ بقا و الست یوم لقاء بود اقداح میثاقی به دور آمد و نیز عهدی اشراق فرمود ولی مرکز میثاق عند العموم غیر معلوم و عند الخواصّ مرموز و محفوظ و مصون و عند العوام مجهول مثلاً حضرت روح

روحی له الفداء علم عهدی برافراختند مرکز عهد حضرت فخر رسل روحی له الفداء بود ولی مرموز و مستور و غیر معلوم تا آن که بعد از هزار سنه و چیزی ظهور فرمود و گفت این ظهور محمدی مرکز عهد عیسوی است گفتند آن مرکز عهد به علامات و شروطی که تعیین فرموده تحقق یابد و به اوهاشان هیچیک از آن علامات ظاهر نشد و هیچیک از آن شروط مشهود نگردید لهذا استکبار کردند ولی در این کور عظیم و دور جلیل الحمد لله مرکز میثاق مشهود و معلوم و محور عهد واضح و مشهور لدى العموم اهل آفاق عموماً شاهد میثاق و شرق و غرب مطلع بر پیمان نیر آفاق باوجود این معدودی از پرورده مهت همت گماشته‌اند که این عهد را برهم زنند و صبیانی قیام نموده‌اند که بنیان پیمان براندازند هیئات هیئات صغر شأنهم و کبر استکبارهم.

باری کلمه توحیدی بر زبان رانند و هریک خویش را شریک و انباز حق شمرند و در ایام مبارک زمزمه الوهیت نمودند و دورباش فاحساً اَنک رجیم شنیدند و آن جناب بر نعمات سرّیه بعضیشان مطلع که در کبر نمرود بودند و به جمیع حقوق و حسود جز هوی الهی نپرستند و جز نفس معبودی نجویند در جمیع احوال در فکر خویش بودند و به هر کسی نیش میزدند حال این نفوس و اطفالِ علقه و مضغه اضغاث و احلامی تصوّر نموده‌اند و نشر اراجیفی کرده‌اند که مظهر عبودیت کبری و مطلع فقر و فنا نعوذ بالله قیام بر امری نموده که به کلی مخالف مشرب حقیقی و مباین اعتقاد صمیمی اوست و آن بقای وجود و

شهود هستی خویش است باوجود آن که از این قلم و لسان تا به حال جز عبودیت محضه و فنای صرف کلمه‌ای صادر نه و در جمیع احوال مکباً علی التراب و منیباً الی ربّ الآیات بوده خلاصه تا به واسطه این اراجیف اذهان ضعفا را تخدیش نمایند و قلوب یاران را به تشویش اندازند.

پس آن جناب در آن صفحات باید به قدرتی الهی و قوتی معنوی و ثباتی میثاقی و رسوخی ربّانی و نفحه‌ای روحانی و تأییدی آسمانی قیام نمائید و چون سدی از زبر حدید گردید تا یاجوج نقض و مأجوج زلزال نقبی نتوانند و ثقبی نگشایند رائقه کریه‌ای انتشار ندهند و نفوس ضعیفه را نلغزانند قسم به مربی غیب و شهود چنان جنودی مؤید ثابتین است که سپاه شرق و غرب مقاومت نتواند و مقابلی نکند بعضی از یاران مرقوم نموده بودند که آرزوی طواف مطاف ملأ اعلی را دارند مأذونند و منظور حی علی هذا الورد المورود حی علی هذا الرفد المرفود. ع ع

### الله ابھی

۲۱۰- ایها الخادمان لمیثاق الله از قرار اخبار در آن نقطه و سائر نقاط در بین احباء الله اختلاف حاصل و این اختلاف اسباب نفاق و شقاق گشته و اختلاف در حقّ این عبد بوده هریک به حسب ادراک و مشرب خویش بیانی مینماید و حال آن که کلّ باید ادراک و تصوّر خود را فراموش نمایند و آنچه از این قلم صادر من دون تأویل و

تفسیر قبول نمایند و قلب را به آن انوار بیارایند و مشام را به نفحه معانی این حدیقه حقیقت معطر فرمایند و مذاق را از شهد بیان این خامه شیرین کنند و کل متمسک به صریح عبارت شوند و حرفی زیاده و نقصان ننمایند تا کل در ظل کلمه توحید محشور گردند و از ماء معین تفرید بنوشند و حصن حصین امر الله محفوظ ماند و بنیان کلمه الله بلند گردد و اگر چنانچه در میان احباء اختلاف در مسئله ای حاصل گردد طرفین سکوت نمایند و استفسار از این عبد نمایند و با یکدیگر نهایت محبت را ملاحظه کنند تا جواب برسد و آنچه جواب داده شود طرفین اذعان کنند تا رفع اختلاف شود.

خلاصه این است مطلب که این عبد از بدو طفولیت در مهد عبودیت نشو و نما نموده و از ثدی محویت شیر خورده و در آغوش رقیّت پرورش یافته یعنی بندگی جمال قدم در پوست و گوشت و استخوان این عبد امتزاج یافته و بمثابه روح در بدن گشته نهایت آمال و آرزوی این عبد تحقق به عبودیت صرفه محضه بحت بات جمال ابهی در جمیع عوالم غیب و شهود است و به هیچ مرتبه ای یعنی وصفی و نعتی و ستایشی و مقامی و شأنی و کمالی و خداوندی و ربوبیت این عبودیت را تبدیل ننمایم و روی این عبد به نور عبودیت در ملکوت ابهی روشن است و تارک این حقیر به افسر بندگی جمال قدم مزین. فوالله الذی لا اله الا هو نفحه عبودیت روح حیات این عبد است و این قلب به هیچ نسیمی اهتزاز نیابد مگر به بوی خوش جانبخش بندگی جمال قدم

هذا روحی وریحانی و عزّی و شأنی و افق مبینی و نور جبینی و مقام علیّینی و منتها آمالی و غایه مقصدی لهذا باید جمیع احباء این مقام را از برای این عبد اثبات نمایند تا سبب مسرت قلب این عبد گردند و علّت اتفاق کلمه. ع ع

### هو الله

۲۱۱- ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید به نصّ کتاب اقدس و صریح کتاب عهد عبدالبهاء مبین جمیع کلمات و کتب جمال مبارک است نه کتاب اقدس تنها و این مسئله پیش نفوسی که مطلع بر صحائف و الواح هستند واضح و عیان است و اگر چنین نبود هرکس به هوای خود تفسیری مینمود و تفسیر خویش را مرجح بر تفسیر دیگران می شمرد و سبب اختلاف عظیم میشد و اگر چنانچه نفسی شرحی در آیه ای از آیات الهی بنگارد و تصدیق عبدالبهاء بر آن نباشد معتنا به نیست. حال وقت تفسیر نیست وقت تبلیغ است جمیع احبّا باید زبان به تبلیغ گشایند زیرا تبلیغ سبب هدایت من علی الأرض است تبلیغ سبب روشنائی عالم است تبلیغ سبب هدایت عالم انسانی است تبلیغ سبب تأییدات نفثات روح القدس است این است امر عظیم ولکن اگر نفسی آیه ای از آیات مبارک بخواند و بیانی بنماید که ضرر به امر نداشته باشد به او اعتراض ننمائید صحبتی است مینماید و علیک البهاء الأبهی. عبدالبهاء عباس

### هوالله

۲۱۲- ای ثابت بر پیمان وقت میدان است و هنگام ثبوت بر پیمان در این مصیبت کبری که احاطه به مسجونین نموده باید یاران بزرگوار قوّت و اقتدار بنمایند و به استنشاق نفحات ازهار و نسّمات اسحار جان و دل زنده فرمایند فرصت تفصیل نیست و راه مخابره مسدود باوجود این به انواع وسائل تشبّث گشته تا این نامه ارسال گردد از انقطاع اخبار محزون مگردید بلکه بر همت و اقتدار بیفزائید تا مشهود شود که یاران رحمانی در لیل ظلمانی مانند شمع پرتو افشانند و بر روشنائی بیفزایند فرصت بیش از این نیست...

۲۱۳- ... نفوسی که از جام حقّ مخمورند بلا را به دعا طلبند این عبد در بحبوحه بلا متولّد شد و در مهد جفا تربیت گشت و از پستان رزایا شیر خورد و در آغوش محن و آلام پرورش یافت و به نعماء مصائب نشو و نما نمود و تا به این سنّ که رسیده جمیع را در نفی و سرگون و غربت و کربت و مشقّت گوناگون و بی سرو سامان و سرگشته کوی و هامون بسر برد و این محلّ نفی چهارم است یعنی از منفا به منفای دیگر و این ثمرات شجره حیات است اگر این نبود چه نتیجه و ثمر از این شجر و البهاء علیک. ع ع...

۲۱۴- ... به کمال ثبوت و رسوخ در حفظ و صیانت حصن حصین امر الله بکوشید و در ثبوت و استقامت بر عهد و پیمان الهی تشویق و تحریص فرمائید تا جمیع احبای الهی هر یک چون علم مبین به نفحات عهد و میثاق متموج بر اتلال آفاق باشند و الیوم اعظم امور و اهم شئون تبلیغ امر الله و نشر نفحات الله است به جمیع وسائل. به جهت این ترویج قیام باید نمود و الیوم این امر مؤید است و جنود ملکوت ابهی ناصر این مقام و خادم این مقصد زمان زمان تأسیس است نه تزیین و وقت وقت ترویج است نه تعدیل از خدا بخواهید و دعا کنید که جمیع ما را موفق بر این امر عظیم فرماید و از این موهبت نصیبی بخشد و مظهر و نریکم من افقی الابهی و ننصر من قام على نصره امری بجنود من الملاء الاعلى گردیم.

در روضه مبارکه در جمیع احیان بالنبایه از آن جناب زیارت مینمائیم و از فیوضات ملکوت ابهی میطلبیم که ان شاء الله چنان بر خدمت امر الله و توحید کلمه موفق گردید که ندای تحسین از جبروت غیب و اهل ملاء اعلی به سمع جمیع این مشتاقان برسد وقت آن است که چون نسائم ریاض تقدیس بر مشام جان و وجدان دوستان مرور نمود و به نفحات قدس معطر کرد و جمیع را چنان مهتز و متحرک و مستبشر نمود که رقص کنان و کف زنان به میدان مردان مضمار عرفان بشتابند از شئون و حوادث افسرده و آزرده مباشید وقت افسردگی و پژمردگی نه هنگام تری و تازگی است الحمد لله که عنایات و تأییدات جمال قدم روحی و ذاتی و کینونتی لترتبه الطاهره و عباد الموقنین الثابتین فدا چون

امواج بحر اعظم مترادف و متتابع و متواصل و تجلیات رحمانیه از جمیع  
 جهات متواتر و بنصره ملائکه مقرّین که تأییدات الهیه است موعودیم دیگر  
 چه غم داری و چه غصّه میخوری باید مرد میدان و گوی و چوگان بود  
 والسلام...

### هوالأبهی

۲۱۵- ای متوجّه به ملکوت ابهی ندای جمال ابهی از ملکوت غیب جهان پنهان پیایی به  
 گوش اهل هوش میرسد که میفرماید میثاقی میثاقی عهدی عهدی پیمان من پیمان  
 من یاران من یاران من. در هیچ کوری و در هیچ دوری چنین عهد و پیمانی واقع  
 نشده و چنین نور میثاقی ساطع نگشته و چنین صبحی لامع نشده و چنین برهانی  
 واضح نگردیده و همچنین چنین نقضی مسموع نگشته و چنین رفضی دیده نشده  
 که باوجود تأیید و تأکید عهد و پیمان سی سال در جمیع احوال و الواح و زبر و  
 صحف و به نصّ قاطع و برهان لائح و اثر قلم اعلی به خطّ ابهی مدّعیان ایمان به  
 کلی منسوخ انگارند و چون امت مسموخ بازیچه نمایند آن را ممنوع العمل شمرند و  
 خود مقطوع الامل نمایند و کلّ را در انظار اهل عالم و جمیع ملل و امم حقیر و ذلیل  
 نمایند بئس مثوهم بما نقضوا الميثاق وانک انت دع هؤلاء الصّبیان من ورائک  
 وافتح اللسان بثناء مولاک و ذکر الغافلین ونور قلوب الطّالبین وادعوهم الى الصّراط  
 المستقیم واهدکم الى المنهج القویم وقل یا قوم هذا میثاق الله لاتتخذوه ظهريّا یا



قوم هذا کتاب الله لا تتخذوه مهجوراً يا قوم هذا بقية الله لا تتخذوه سخریاً اف لكل ناقض وتعساً لكل رافض وضالاً لكل ناکث وخسراناً لكل حاسد ووبالاً لكل متزلزل ونکالاً لكل متزعزع وحسرة على کل معتد اثم والبهاء على اهل البهاء. ع ع

### هو الله

۲۱۶- ای خیاط خیاط حقیقی خلعتی از حریر الهی و پرند و پرنیان رحمانی بر قامت موزون آفاق دوخته و پوشانید که تار و پودش اشراق انوار میثاق بود و بر هیکل وجود در کمال برزندگی جلوه نمود و حال اهل شقاق را همت بر آن دیبای الهی را از قامت زیبای امر الله نزع نمایند و پلاس کهنه شبهاست بپوشند تو که خیاط پرنشاطی دقت در این کار نما که چقدر مهممل و مختل الشعورند این دیبا دست باف جمال ابهی است. ع ع

### هو الأبهی

۲۱۷- یا من استضاء بانوار سطعت من سدرۃ السیناء قد اشتعل العالم من النار الموقدة فی سدرۃ المنتهی و ناحت الحقائق من ثقل الامانة الكبرى قد ماج قلزم الکبریاء بنسائم هاجت من البقعة المباركة البیضاء قد انشرفت صدور اهل الوفاء بهذه الرحمة العامة

من خالق الارض و السّماء و ضاقت قلوب اهل الجفّاء من هذا الفيض الشّامل من  
الملکوت الاعلى فلما غاب شمس الهدى وراء سحب العظمة و الکبرياء ظنّوا ان  
قد خمدت النّار الموقدة فى طور الظّهور و ادى الایمن فاران المحبّة قبة الزّمان فبئس  
الظّنون ظنّونهم و رجعوا بصفقة خاسرة و قلوب خائبة و اعین مطموسة و آذان مسدودة  
و السن خرسة و افئدة مبلسة الا انّهم من اسفل الخلق عند الحقّ معدودا و البهائم  
عليک. ع ع

### هو الله تعالى

۲۱۸- ای سرمست باده پیمان آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید همه بشارات نشر  
نفحات بود و اشارات ظهور آیات بینات هرچند بلایا و جفای اخوان و فساد و فتنه  
حاسدان به درجه ای رسیده که حجر و مدرگره بر حال عبدالبهائم مینماید باوجود این  
مضمون مکتوب آن محبوب سرور و حبور مبذول داشت که الحمد لله آن سرگشته  
سودائی شیدای جمال الهی است و رسوای عشق آن دلبر یزدانی شب و روز چون  
پروانه گرد شمع میثاق بال و پیر سوخته و روز و شب از پیمانه پیمان یاران را سرمست  
نموده و دمبدم در فکر هدایت اهالی آن بوم و برّ است و صبحدم مشامش معنبر و  
شبانگاه شبستانش منور. ای یار دیرین آنچه مشاهده گردد عاقبت وهم او خیال او  
عکوس فی المرايا او ظلال شود مگر صور کلیّه الهیه که در آینه ملکوت ابهی مجسم  
و مشخص گردد و پرتوی بر زیر افکند و صورتی در عالم ملک بنماید تا حقیقت کلّ

شیء هالک الا وجهه در منشور آفاق مسطور گردد. پس ای فرزانه زمانه به جان بجو و به دل آرزو کن و به چشم منتظر باش تا آن دلبر موهبت در کاخ آمال جلوه نماید و آن کوکب منیر از افق مبین طلوع نماید حال وقت گوی و چوگان است و هنگام دشت و میدان فرصت را غنیمت شمار و مهلت را از دست مده تخمی که دهقان الهی در آن کشتزار کشت آبش بده و تا توانی دهقان یزدانی شو و تخم پاک در آن خاک بیفشان تا به فیض میثاق سبز و خرم گردد و به حرارت نار موقده پیمان زود به ثمر رسد همیشه منتظر ورود اخبار شما بوده و هستیم. ع ع

جمیع دوستان را و یاران را جمع نموده و در محفل چون شمع افروخته به کل بیان اشتیاق این عبد را بنمائید تا از نفحات تقدیس مهتر گشته به وجد و طرب آیند. ع ع

### هوالله

۲۱۹- ای ثابت و راسخ بر پیمان شکر جمال قدم را که به ذیل تقدیس متشبثی و به جبل توحید متمسک از جام عطا سرمستی و از خمخانه الطاف جمال ابهی مخمور و مدهوش و کأس مزاجها کافور بدست در ظل علم میثاق محشوری و به قوت جنود پیمان مظفر و منصور از فضل جمال قدم امیدوارم که چنان موفق گردی که نسیمی در آن صفحات جز از مهب عنایت نوزد و رائحه ای به غیر از بوی مشکین الطاف نور مبین منتشر نگردد رب اید عبدک الذی اصطفتیه لتبلیغ امرک و نشر نفعه تقدیسک

و ظهور آیات توحیدک ای ربّ قوّظهره و اشدّد ازره و یسرّله امره و نوروجهه و انطق  
لسانه لیثبتّ عبادک علی عهدک و میثاقک و یصبح سداً شدیداً من زیرالحدید بین  
عبادک و یأجوج الاضطراب و مأجوج الزلزال. ع ع

### هوالبهی

۲۲۰- ای دوستان حضرت یزدان هرچند به ابدان هزاران فرسنگ دورید و مهجور ولی به  
دل و جان در بزم یاران حاضرید و منظور در یک محفل انس و الفتیم و از یک باده  
و ساغر سرمست آنی نگذرد مگر آن که یاد شما به خاطر آید و دمی برنیاید مگر آن  
که ذکر شما همدم گردد پس به مبارکی این الفت قدیمه روحانیّه و برکت این نعمت  
جدیده ربّانیّه به ستایش و نیایش خداوند آفرینش پردازید و به شکرانه این موهبت از  
جام عهد الست و پیمانۀ پیمان سرمست شده اسبی در این میدان افکنید و به چوگان  
همت گوی موهبتی برپائید شمعهای روشن هر جمع گردید و گلهای چمن در هر  
دشت و دمن اشجار توحید گردید و اثمار تفرید آیات تجرید شوید و بیّنات کتاب  
تجدید الواح ملکوت شوید و صحائف و رسائل جبروت زبور ملاً اعلیٰ شوید و کتاب  
مسطور ملکوت ابهی و جمیع این مراتب مقرون به حصول گردد به ثبوت و رسوخ بر  
میثاق الله. ع ع

### هو الله

۲۲۱- ای انجمن روحانیان نسبت به میثاق یافتید تا به عبودیت نیر آفاق مؤید گردید این انجمن باید با عبدالبهاء همقدم شود فانی محض و محو صرف و نیستی بحت یعنی عبودیت مجسمه شود و رقیّت مشخصه از هر ذکری و فکری پاک گردد جز بهاء نداند و جز نام او بر زبان نراند و به غیر از جمال او نشناسد و بدون محبت او آرزویی نخواهد این است شأن منتسبین میثاق و منجذبین نیر آفاق و علیکم البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس

### هو الابهی الابهی

۲۲۲- ای ثابت بر پیمان آنچه از قبل و بعد مرقوم نموده بودید با وجود عدم مجال تمام ملاحظه گردید الحمد لله مفاهیم جمیع از تأثیرات کأس تسنیم بود و مضامین در نهایت حلاوت و دلنشین جمیع وقایع مطابق واقع لهذا از قرائت مسرت رخ داد و علّت روح و ریحان گردید که آن بنده صادق جمال ابهی در جمیع احیان به خدمت امر مشغول و از مادون بیزار و به جمیع قوا بر اعلای کلمه الله قائم و لمثلک ینبغی هذا الامر العظیم. باری از هیچ وقایعی فتور نیارید و از هیچ مشکلاتی محزون مشوید امر عظیم است عظیم لا بدّ صدمات و مشقّات و مشکلات مُتتابع و متواتر ولی باید آن منجذب الی الله سینه چون آئینه را هدف سهام مُبغضان نماید و مقاومت اقوام و ملل این جهان کند فیض تأیید به قدر تضییق و تشدید بیگانگان است و قوّت جنود

ملاً اعلیٰ معاون نفوس آزادگان هرچه تعرّض زیاده گردد عون و عنایت حقّ بیشتر رسد ملاحظه در سلطنت جسمانی نما که افواج مُستریح را پادشاه به هیچ وجه معاونت ننماید و امداد پی در پی سوق نفرماید ولی سپاهی که در حدود و ثغور در جنگ و جدالند و محلّ هجوم اعداء لشکر پی در پی به امداد فرستد و جمیع توجّهاتش به آن سپاه باشد که در میدان حرب صفّ جنگ بیارایند و همچنین تأییدات و امداد سلطان حقیقی از ملکوت الهی به نفوسی متواصل که در میدان امتحان معرض هجوم دشمنانند و به سیف لسان در فتح و تسخیر قلاع و حصون قلوب غافلان پس آن جناب باید هرچه صدمات بیشتر بیند قدم پیشتر نهد و آنچه معارضات و مجادلات و تعرّضات سائر امم و ملل زیاده گردد بر قوّت قلب بیفزاید و تحمّل هر مشقّتی و بلائی در ره یزدان نماید ملاحظه فرما که عبدالبهّاء در چه موقع و مرکزی است جمیع اُمم عالم مُتهاجم و جمیع طوائف و قبائل مُتعرّض بیگانگان با سیف و سنان در هجومند و آشنایان صد هزار مرتبه از بیگانگان بدتر زیرا اینان حرب داخلی نمایند و آنان جنگ خارجی نفوسی که به حسب ظاهر عضد این عبد گمان میشد به کمال بغضّاء واضح و مشهوداً برخاستند و در ضرّ عبدالبهّاء وسیله ای نگذاشتند از هر کمّانی صد هزار تیر پرتاب کردند و از هر غلافی صد هزار سیف شاهر کشیدند باوجود همهّ این بلاّیاء عبدالبهّاء در نهایت استقامت سینه را هدف سهم و سنان نمود و در کمال روح و ریحان جمیع این مَحَن و آلام را تحمّل کرد بلکه هر دردی را درمان دید و هر زخمی را مرهم دل و جان یافت تو نیز باید در این

سبیل سلوک نمائی و سَمّ نقیع را دریاق بدیع شناسی تا موفّق و مؤیّد به تأییدات  
کُلّیّه الهی شوی...

### هو الله

۲۲۳- ای ثابت بر عهد ارباح امتحان است که از هر جهت در هیجان است و گردباد  
افتتان است که قاطع اصول اشجار وجود انسان است جنود شبّهات است که از هر  
جهت در هجوم است و جرّاد منتشر تأویلات و اوهامات است که پراکنده در هر  
مکان است. باری آن یار حقیقی مواظبت نماید که موج شبّهات به آن ساحل نزنند و  
فوج اشارات شیخون ننماید چه که امر عظیم است و امتحان شدید سپاه نقض  
میثاق به حرکت آید و برقلاع نفوس ضعیفه هجوم آرد و طوفان تزلزل احاطه کند و  
بنیان دوستان لسانی را از بن و بنگاه برکند این است که میفرماید در کلمات مکنونه  
ای دوستان من یاد آرید آن عهدی را که در جبل فاران که در بقعه مبارکه زمان واقع  
شده با من نموده اید و ملأ اعلی و اصحاب مدین بقا را بر آن عهد گواه گرفتم و حال  
احدی را بر آن عهد قائم نمی بینم البتّه غرور و نافرمانی آن را از قلب محو نموده به  
قسمی که اثری از آن باقی نمانده و من دانسته صبر نمودم و اظهار نداشتم.

الهی الهی ثبت اقدام احبائک علی صراطک المستقیم و میثاقک القدیم و  
عهدک الوثیق القویم ای ربّ انّ النّفوس ضعیفه و انّ القلوب راجفه من کلّ

فتنة شديدة فاحفظ احبائك في كهف عهدك و ميثاقك و صن اودائك في  
 ظل جناح صونك و علائک. ای رب اجعلهم آيات الرسوخ و رايات الثبوت  
 في ملكوت الوجود و متمسكين بالعروة الوثقى يا ربی الاعلى و متشبثين  
 بالحبل المتين يا اله السموات والارضين و ايدهم على اعلاء اسمك و نشر  
 طيب ذکرک يا رب الارباب. ع ع

### هو الله

۲۲۴- یا امة البهآ نامۀ شما قرائت گردید ولی متحیر ماندم از مضمون آن زیرا میدانی که  
 من چقدر به دشمنان خود مهربانم و به بدخواهان خیرخواه و دریای صبر من چقدر  
 وسیع است و کوه حلم من چقدر عظیم جمیع دشمنان شهادت میدهند که در جهان  
 ظلم ظالمان را در حقّ خود مانند عدل شمردم و سمشان را شهد دانستم و تیغشان را  
 مرهم انگاشتم و دشنام و لعنشان را مدح و ستایش پنداشتم ولی این صبر و تحمل را  
 در مقابل نفوسی که اذیت و جفا به خود من نمودند مجری کردم ولی اگر کسی دین  
 الهی را خراب نماید و اساس بنیان بهآ الله را از شدت حسد براندازد و سبب تفریق  
 گردد و علت اختلاف شود و بر عناد برخیزد و هزار افترا بزند آیا باید حمایت او کرد و  
 رعایت او نمود و صبر و حلم نمود تا به کلی اساس دین الهی را از بیخ براندازد؟ لا  
 والله. من از میرزا بدیع الله مکدر نیستم که مرا اذیت کرد و مرا سبب حبس جدید شد  
 و در حقّ من فساد نمود و اعضاء حکومت عکا را از من مکدر نمود، بلکه از او



مکدّم که مخالفت دین الله کرد و نقض عهد و میثاق نمود و محرک فساد در امر الله گشت بعد از صعود جمال مبارک به نهایت حسد قیام نمود و به هر اذیتی برخاست و با برادرش میرزا محمد علی متفق شد که در اطراف در حقّ من افتراها انتشار داد و فسادهای عظیم نمود من صبر کردم تحمّل نمودم بعد از مدّتی پشیمان شد و خود را در خسران مبین یافت آمد توبه نمود و اقرار بر خطا کرد و اعلان نمود که میرزا محمد علی او را اضلال نمود و گمراه کرد و میرزا محمد علی تحریف کتاب الهی نمود و به جمیع قوّت نقض میثاق ربّانی کرد و او را بر مخالفت مجبور نمود و انتشار داد و آن رساله در امریکا ترجمه شد و یک نسخه ارسال میگردد ملاحظه نمائید این مسجون باوجود آن افتراها و اذیتهای گوناگون او به کَلّی فساد و ظلم و طغیان او را فراموش نمودم باز با نهایت محبّت معامله کردم و جمیع احبّاء را به درجه‌ای به محبّت او خواندم که او را طواف نمودند و دست و پا بوسیدند ولی هر مرضی را علاجی و هر دردی را درمانی مگر مرض حسد را که ابداً درمانی ندارد و هیچ محبّت و وفائی ثمر نبخشد. باری جمیع دیون او را با کمال زحمت و مشقّت ادا کردم بلکه دیون خود را گذاشتم و دیون او را دادم و از هر جهت اسباب راحت و خوشی از برای او فراهم آوردم ولی چه فائده که حسد دوباره غلیان آمد سه ماه از رجوع او نگذشت که باز دوباره خفياً با محمد علی مصالحه نمود و عقد موّدت بست و والدّه خودشان را واسطه صلح نمودند و جمیع اسرار امر الله را و حرکات و سکنات و مکالمات من و احبّاء را و اخبار اطراف را در نصف شب به میرزا محمد علی میداد باوجود این من

تحمل و سکوت مینمودم تا آن که بنا نمود که بعضی از ضعفا ایمان را به ایما و اشارت از من مکدر کرد و خواست به لطائف الحیل حزب مخصوصی به باطن ناقض عهد و به ظاهر ثابت تشکیل نماید و اسباب تفریق عظیم شود و جمیع ارکان حکومت را نیز دشمن من نمود و جمیع را تحریک کرد یعنی کل را به لطائف الحیل از من محزون و مکدر نمود و به این سبب مرا در این سجن در تحت مراقبه انداخت و سبب شد که راه مسدود شد و جمیع احباء الله را محزون کرد باوجود این شب و روز در اندرون بود و اخبار به بیرون میداد و مادام تنبلیتو را سرّاً از حیفاً به خانه خود و میرزا محمد علی دعوت نمود و مادام تنبلیتو را تعلیم نموده که رساله‌ای در مذمت و قدح من مرقوم نمود و از او ستایش کرد و آنچه خواستم که یک دفعه مادام تنبلیتو را ملاقات نمایم نگذاشت بلکه آنچه توانست پیش او افترا به من زد حال مادام تنبلیتو میخواست آن رساله را طبع و نشر نماید آن وقت خواهید دانست که میرزا بدیع الله چه رخنه‌ای دوباره در امر نمود. ای امة الله من با میرزا بدیع الله کلفتی ندارم و از فساد او نسبت به من شکایتی نخواهم آنچه از پیش کرد عفو نمودم و فراموش کردم و بالعکس با نهایت مهربانی معامله نمودم ولی او را مقصدی دیگر بود دوباره از حالت اول بدتر به اموری تشبث نمود که به کلی اخلاق عمومی را افساد میکرد و حزبی تشکیل مینمود که جمیعاً مزور و محیل و منافق و پرتزویر به ظاهر اهل بهاء به حقیقت شیاطین دین الله را از بیخ میانداخت و به کلی شریعت الله را فاسد میکرد و جمیع زحمات را هدر میداد چون رساله مادام تنبلیتو و حرفهای او را بشنوی میفهمی

که میرزا بدیع الله چه کرده و چه میکند حال ممکن است که باوجود این نیت و مقصد میرزا بدیع الله را در آغوش خود بیروانم تا آنچه میخواهد بکند و به کلی دین الله در خطر عظیم افتد اگر شما به این راضی میشوید و احباً از این خوشنود میشوند من حرفی ندارم به روح بهاء الله قسم میرزا بدیع الله اگر ضرر به جان من میرساند و ضررش به امر نمیرسید و در فکر تأسیس حزبی مخالف نبود من در مقابل جفای او وفا مینمودم و احسان میکردم و ابداً به لسان نمیآوردم و تو میدانی که من چقدر صبور و حلیم ولی چه کنم که ضرر او به امر الله میرسد. چون رساله تنبلیت را ملاحظه نمائی خواهی فهمید باوجود جمیع این امور من با میرزا بدیع الله حتی عتاب نکردم گفتم ای برادر مشرب من دیگر و مشرب شما دیگر باهم نمیسازد لهذا معاشرت سبب کلفت است بهتر این است که تو به حال خود باشی و من به حال خود ولی در معاونت تو ابداً کوتاهی ننمایم آنچه از دست من برآید مجری میکنم قصور ننمایم و حال در فکر آنم که به هر وسیله باشد قرض بنک او را مانند قسطهای سابق که دادم باز این قسط را که حال استحقاق پیدا کرده بدهم من به این درجه مهربانم ولی چه کنم که حسد او و برادرش را هلاک نموده است و دین الله را فساد نموده و مینمایند ملاحظه کنید که میرزا بدیع الله به خط خودش مرقوم نموده و طبع کرده و نشر داده که میرزا محمد علی تحریف کتاب الله نموده یعنی عبارت کتاب الله را برداشته و عبارت دیگر نگاشته و نسبت به جمال مبارک داده باوجود این اعلان دوباره با او

عقد مودّت پیوسته و صلح نموده همین کفایت است که چقدر از صدق و انصاف دور است و السلام. ع ع

### هوالبهی

۲۲۵- ای ثابت راسخ بر عهد و میثاق نفحات استقامت و خلوص نیت و ثبوت و رسوخ بر پیمان و ایمان الهی که در ارض خا از حدیقه قلب آن جناب منتشر گردید مشام را معطر نمود و قلوب دوستان را مسرور و مستبشر فرمود جمال قدم و اسم اعظم روحی لاحبائه المخلصین الثابتین راسخین فدا چون پدر مهربان احبای خویش را تربیت فرمود و مظهر عواطف جلیله الهیه کرد شب و روز از فم مطهر به نصائح الهیه آذان را محظوظ نمود و دائماً و مستمراً به تلویح و تصریح تشریح مضرات و مخاطرات مقدار سم ابره از اختلاف فرمود در جمیع احوال و اوقات و الواح مؤکد و مکرر ذکر عهد و میثاق کرد سی چهل سال نفوس را به این رزق روحانی تربیت نمود بنیان اطاعت و انقیاد را بر اساس عهد و میثاق گذاشت و بنیاد را بر صخره صماء نهاد و چون حصن حصین و قلعه متین بر جهان آفرینش محیط کرد تا افواج شبهات رخنه ننماید و امواج اشارات خلل نیارد و این بنیان امر الله و ایوان موهبت الله و مبانی عظیم و قصر مشید تا ابدالآباد محفوظ و مصون ماند. حال معاذ الله بعضی نوهوسان به انواع تدبیر و لطائف الحیل و اشارات و روایات و کنایات میخوانند که وهنی بر این صرح عظیم و ملاذ رفیع وارد آرند و غافل از این که حق نفوسی از بندگان ثابت راسخ

خویش مبعوث میفرماید که چون جبریل میرسند و چون شهاب ثاقب دفع شبهات و رجم اجنّه اشارات میکنند طوبی لک ثمّ بشری لک بما جعلک الله ثابتاً راسخاً و محافظاً لهذا الکهف المنیع و رادعاً عن هذا الدّین المبین و البهاء علیک و علی کلّ ثابت مستقیم و راسخ علی هذا العهد المتین. ع ع

### هو الله

۲۲۶- ای ثابت راسخ بر پیمان رحمن آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید از مضامین دلنشینش قلوب ثابتین را روح و ریحان بی پایان حاصل و از معانی شکرینش مذاق روحانیان شیرین گشت سبحان الله آن دل پاک در مدینه عشق و این قلوب در قلعه سجن چه ارتباط عظیمی در میان و چه الفت قدیمی ظاهر و عیان چه که ارواح طاهره ثابتّه بر میثاق الیوم جنود مجنّده ملکوت ابهی هستند یک تیپ لشکر حیاتند و یک صف جنود نجات احزاب متزلزلین را از میدان بدوانند و اوراق شبهات منتشره را ارجاع به صاحبانش نمایند از ذکر اسم این مظلوم به تعظیم گول نخورند و از شکایت از احباب ثابتّه راسخه بر عهد و پیمان بفهمند که این بهانه است و مقصد اصلی شخص دیگر است و چنان فتن و زکی و پرفراستند که از نشریات و تمسک به متشابهات ادراک نمایند که مقصود القای شبهات است و متزلزل نمودن در عهد و میثاق...

### هوالأبهی

۲۲۷- ای فرع لطیف شجره سیناء خوشا که از این دوحه مقدسه روئیدی و از این سدره مبارکه منشق گشتی ولی قدر این الطاف را بدان و حفظ این شرف را بدان تا توانی در خدمت امر الله بکوش و در اعلاء کلمه الله جهد بلیغ نما کمر به خدمت میثاق بند و حصن حصین پیمان را حافظ امین شو زیرا هر مارق مارد در هجوم است و هر ناقض کاذب در کمین اگر افنان سدره الهیه که در کتاب عهد مخصوصاً مکلفند محافظه نمایند که نماید؟ ع ع

### هوالله

۲۲۸- ای متمسک به جبل متین خوشا به حال تو که به هیچ حجابی محتجب نگشتی و به هیچ نسبت و قرابتی متمسک نشدی جز رضای حضرت احدیت مراد و آرزویی نداشتی و به غیر تخم بندگی در مزرعه آزادگی نکاشتی ولی حسرت از برای نفوسی که به هوائی از نفحات حقیقه میثاق محروم ماندند و به صدائی از ندای عهد الست اصم ممنوع گشتند به قطره‌ای از دریای بخشایش غافل گشتند و به نجمی آفل از کوکب بازغ ذاهل شدند هنیئاً لک واسفاً علیهم والله یؤید من یشاء علی صراط مستقیم. ع ع

### هوالاً بهی

۲۲۹- ...الیوم امثال آن جناب باید به قوّه روح تأیید در شب و روز احبّای رحمن را چون روح حیات به اهتزاز و حرکت آرند و نار مخموده قلوب را مشتعل و روشن نمایند چه که الیوم ساعتی خمودت و جمودت تأثیرات شدیدۀ نماید چه که پیش حرارت شمس بی حجاب در قلب امکان آتش پر شعله میزد احتیاج به اشتعال و شعله و لمعه‌ای نبود لکن حال زمانی است که سراجها باید پر شعله و افروخته و ساطع باشند تا ظلمات متراکمه را مقاومت توانند و زائل نمایند و الیوم اهمّ امور تنبیه بر ثبوت و رسوخ و تشبّث به عهد و میثاق الهی است و بیان قوّت و عظمت این عهد و پیمان و ایمان و البهاء علیک. ع ع

### الله ابهی

۲۳۰- ای ورقه موقنه از روزی که مراجعت نمودی تا به حال همیشه منظور بودی و دائماً مذکور توجّه به ملکوت ابهی کن و شکر نما که الحمد لله به حضرت اعلی موقن شدی و در رجفه کبری محفوظ ماندی و به جمال ابهی مؤمن گشتی و بر امر الله مستقیم بودی و بر عهد و میثاق متمسک باش تا نعمت عظمی مکمل گردد و با رخی روشن در انجمن ملکوت محشور گردی. ع ع

### هوالأبھی

۲۳۱- ای شمع انجمن عرفان در این ساعت که طیر حدیقه وفا بال و پرگشوده که در فضای جانفزای یاد یاران پروازی نماید و برشاخسار ذکر و ثنا لحنی آغاز کند که بحر اعظم محبت الله چنان موجی زد که طوفان از سر بگذشت و نار موقده در سدره رحمن چنان شعله ای برافروخت که خامه و نامه و فؤاد و مداد را جمیعاً بسوخت لکن چون امطار رحمت نازل بود و معین عنایت نابع آن حرارت به این فیض رحمت اعتدال یافت و مجال تحریر حاصل گشت. از عدم ارسال جواب شکوه فرموده بودید و این را دلیل فتور در آنچه محکمتر از بنیان مرصوص است نموده بودید و حال آن که آنی نمیگذرد مگر آن که به خاطر میآید فراغت از ذکر احبای الهی ممکن نه و به یقین مبین خود مطلعید که از کثرت اشغال مجال آه و ناله ندارم و زاری و فغان مهلت نیست و فرصت و آرامی آنی میسر نه باوجود این مکتوبی به شیراز ارسال شد که وصول یافت و حال نیز به تحریر این ورقه پرداختم به یقین مبین بدان که به لحاظ فضل ملحوظی و به منتهای حب این قلوب مشمول. از فضل جمال قدم سائیم و از صمیم قلب آمل که موفق بر رضای الهی شوی و مؤید بر اثبات و بیان قوت و سلطان عهد و پیمان حضرت یزدان گردی الیوم این امر اعظم امور و اهم شئون است چه که اساس امر الهی و بنیان دین رحمانی است الیوم ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق الله چنان که باید و شاید لازم و قوت و قدرتش را ادراک و تفهیم واجب تا حصن حصین امر الله محفوظ و مصون از رخنه شبهات ماند...



### هُوَ الْإِلَهِيُّ الْإِلَهِيُّ

٢٣٢- وَاِنِّى يَا اِلَهَى اتَقَرَّبَ اِلَيْكَ بِنَفْسٍ اضْطَرَمْتُ فِى قُلُوبِهِمْ نَارَ مَحَبَّتِكَ وَانْجَمْتُ دُمُوعُهُمْ فِى فِرَاقِكَ وَانْصَرَمَ صَبْرُهُمْ اشْتِيَاقًا اِلَى مَلَكُوتِكَ وَانْقَطَعُوا عَمَّا سِوَاكَ وَابْتَهَلُوا اِلَيْكَ وَتَضَرَّعُوا بِبَابِ اَحَدِيَّتِكَ تَقَدَّسَتْ قُلُوبُهُمْ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ اِلَّا ذِكْرَكَ وَتَنَزَّهَتْ اَرْوَاحُهُمْ عَنِ الْاِنْجِذَابِ بِدُونِكَ لَا تُكَ يَا اِلَهَى ادْخَلْتَهُمْ فِى عَيْنِ التَّقْدِيسِ وَطَهَّرْتَهُمْ بِالْمَاءِ الْمُنَزَّلِ مِنْ سَمَاءِ التَّنْزِيهِ فَصَفَتْ ضَمَائِرُهُمْ وَتَطَهَّرَتْ سَرَائِرُهُمْ وَتَفَتَّحَتْ بَصَائِرُهُمْ وَذَاقُوا حَلَاوَةَ الْاِنْقِطَاعِ فِى سَبِيلِ مَحَبَّتِكَ وَاخَذُوا لَذَّةَ الْخُلُوصِ فَاصْبَحُوا كَالْبَنِيَانِ الْمَرْصُوعِ وَتَرَكَوْا كُلَّ شَأْنٍ مِنْ شُؤْنِ الْمُلْكِ وَالنَّاسُوتِ وَاخْلَصُوا وُجُوهُهُمْ لَكَ وَفَدُّوا اَنْفُسَهُمْ فِى امْرِكٍ وَسَرَعُوا اِلَى الْبِلَادِ الشَّاسِعَةِ وَالْاَقَالِيمِ الْقَاصِيَةِ تَرْوِيحًا لِدِينِكَ وَتَعْلِيمًا لَذِكْرِكَ وَتَشْوِيقًا لِلتَّوَجُّهِ اِلَيْكَ وَاحْتِمَلُوا كُلَّ مَشَقَّةٍ وَعَنَاءٍ وَصَبَرُوا عَلَى كُلِّ تَعَبٍ وَضُرَّاءٍ فِى سَبِيلِ ذَلِكَ وَمِنْهُمْ هَذَا الْعَبْدُ الَّذِى تَرَكَ اَهْلَهُ وَغَنَاهُ وَوَدَعَ رِبْحَهُ وَرَخَاهُ وَنَسِيَ عِزَّهُ وَعَلَاهُ وَلَمْ يَلْتَفِتْ اِلَى شَيْءٍ مِنْ اُمُورِ دُنْيَاهُ فَاعْتَزَلَ مِنْ كُلِّ مَا اَعْطَيْتَهُ بِفَضْلِكَ مِنْ مَلَكُوتِ الْاَدْنَى وَرَكِبَ الْبَحَارَ وَقَطَعَ الْقَفَارَ وَجَاسَ الدِّيَارَ حَتَّى دَخَلَ عَلَى الْاِبْرَارِ فِى دِيَارٍ وَّاسِعَةٍ الْاَقْطَارَ وَنَادَى بِاسْمِكَ وَدَعَا اِلَى امْرِكٍ وَرَفَعَ ذِكْرَكَ وَضَجَّ ضَجِيجَ الْمُتَلَهِّينَ بِنَارِ مَحَبَّتِكَ وَصَرَخَ صَرِيخَ الْمُضْطَرِّينَ اِلَى مَلَكُوتِ اَحَدِيَّتِكَ وَتَلَا آيَةَ اِسْرَاقِكَ وَرَفَعَ رَايَةَ مِثَاقِكَ وَنَاجَاكَ فِى قَلْبِهِ مَنَاجَاتٍ تَلِينَ لَهَا الصَّخْرَةَ الصَّمَاءَ وَقَالَ فِى خَفِيَّاتِ سِرِّهِ رَبِّ رَبِّ اِنِّى

ضعیف اشد ازری بقوتک و علیل فاشفنی بدریا فک و محتار دلنی علی ما به تنتشر  
 نفحاتک. ای ربّ انا العطشان فاسقنی کأس الحيوان من معین عنایتک و انا  
 العریان فالبسني خلع رحمانیتک و انا الفقير فاغنني بغناء ملکوتک و انا المسکین  
 فافتح علی کنوز لاهوتک الهی الهی ان سکونی و حرکتی و حیاتی و مماتی و شدتی  
 و رخائی و فقری و غنائی و سکوتی و ندائی لک یا رحمن یا رحیم و فی امرک یا  
 ربّی الکريم. ای ربّ اقبل منی هذه البضاعة المزجات و المتاع الکاسد الّذی لیس  
 له رواج برحمتک و فضلک و جودک و عنایتک و انجدنی بجنود الملائکة الاعلی و  
 جهّزنی بجيوش ملکوتک الابهی حتّی اُشرد فی الکفاح و اثخن فی القتال بسيف  
 البیان و سهام العرفان و قوّة البرهان و هذه حرب قدرتها یا الهی لاحتبائك و امرت بها  
 اصفیائك و بها بذلت الروح للاموات و احييت العظام الرّمیمة الرّفات و لک الحمد  
 علی ذلک بما رفعت رایة السّلام العام و امرت بالصّلاح و السّلم خیر سلاح و هذه  
 حرب بها يتنوّر جبین المقرّبین و بها ينشرح صدور الموحّدين و بها تنجذب افئدة  
 الثّابتین الرّاسخين انک انت الکريم انک انت العزيز انک انت الرّحمن الرّحيم.

ای ثابت بر پیمان دو دست شکرانه به درگاه حضرت بی نیاز بلند فرما و آغاز  
 این مناجات کُن که:

ای خداوند بزرگوار این بنده گنهکار را از جهان و جهانیان بیزار نمودی و از  
 آشنا و خویش بی نیاز فرمودی تا از جمیع چشم پوشیده شهد انقطاع چشیدم و

جام تقدیس نوشیدم از دون تو بیگانه گشتم و هر زحمت و مشقتی را آماده  
 شدم ره دریا گرفتم و رو به صحرا شتافتم تا مؤید به ندا کردم و موفق به اداره  
 جام وفا و بعد از غیبت کبری به مقتضای عبودیت کوشم عنایات را فراموش  
 ننمایم و فضل و موهبت را همیشه به خاطر گذرانم. ای پروردگار قلبم را قوی  
 دار و عزمم را شدید بدار و موفق بر وفا فرما و مؤید بر عبودیت عتبه مقدس علیا  
 توئی مقتدر و توانا و توئی یزدان مهربان.

ای بنده جمال ابهی وقت آن است که به عبودیت کبری قیام نمائی و به  
 خدمت امر اعزّ اعلیٰ پیردازی فضل و موهبت جمال ابهی را به خاطر آری و به  
 آنچه که باید و شاید قیام نمائی الحمد لله آن جناب به آن دیار شتافتند و علم  
 میثاق برافراختند و بر جنود هوی بتاختند و قدر این موهبت عظمی را شناختند  
 از این خبر نهایت مسرت از برای یاران حاصل و عبدالبهاء به نهایت تضرّع و  
 فنا به درگاه کبریا مناجات مینماید و طلب تأیید میکند و استدعای توفیق  
 مینماید یقین است که این دعا در آستان ابهی مقرون قبول گردد و آثار قبول  
 چون نور آفتاب مشهود شود مطمئن باش و متیقّن که نسیم تأیید میوزد و نور  
 امید میدمد و مدد غیبی میرسد زیرا به کلی خود را فدا نمودی و از هر راحتی و  
 نعمتی و سروری و حبوری گذشتی و بر مسلک حواریین سلوک نمودی که در  
 سبیل الهی از هر عالمی گذشتند و از هر فکری خلاص شدند و به کلی فدا

شدند این است که انوار تقدیسان از افق توحید درخشنده و تابان است و  
نفحات قدسشان الی الآن سبب مُعْطَری مشامها گشته نسل الله بان یوقنا علی  
ذلک علی العجالة شما در این میدان قدم نهادید و جولان نمودید گوئی  
انداختید و چوگانی زدید تا ببینیم ما چه خواهیم کرد دعا نمائید که شاید  
عبدالبهاء به کُلّی از عالم هوی مُقَدّس و بیزار گردد و جُز سبیل رضا راهی نبوید  
و جز گُل وفا نبوید هذا هو الفضل العظیم هذا هو الفوز المبین و هذا هو اعظم  
مقام المُخلصین نسل الله بان یوقنک علیه انه هو الکریم الرّحیم...

### هوالأبھی

۲۳۳- ای بنده جمال ابها این عنوانی است که جواهر وجود از غیب و شهود تمنا و  
آرزوی آن را مینمایند لکن من از فضل بدیع و لطف قدیم حضرت ربّ جلیل سائل و  
پرامیدم که ان شاء الله حقیقت این عبودیت که اعظم آمال مظاهر احدیت است در  
کینونت احبّای رحمن محقق و مبین و مجسم گردد و ظهور و بروزش به نفحات  
قدس مظاهر انس است پس تو اگر خواهی که این اکیل جلیل را بر سر نهی و این  
خلعت جمیل را در بر نمائی به شیم و اخلاق و اطوار و رفتار و گفتار بندگان او در  
انجمن عالم واضح و آشکار گرد و به وفای عهد و میثاق قیام کن و البهاء علیک. ع

### هو الله

۲۳۴- ای متمسک به عهد و پیمان اگرچه چند مکتوب از آن جناب واصل از کثرت احزان و اشغال فرصت جواب حاصل نگشت ولی آنی از یادت فراغت نیست از تأییدات کلیّه مترصد و منتظریم که به شروط عبودیت درگاه جمال مبارک موفق شوی و اعظم عبودیت محافظه و صیانت عهد و میثاق الهی است و الیوم اریاح شبهات سفینه عهد و میثاق را سرّاً احاطه کرده است عنقریب جنود شبهات از جمیع جهات چهاراً منتشر گردد پس ثبات و مقاومت لازم و تمسک و تشبث واجب امیدوارم که سبب ثبوت و رسوخ سائرین گردی این کیفیت در جمیع الواح الهی نازل البتّه ظاهر خواهد شد. ع ع

### هو الاهی

۲۳۵- ای متمسک به ذیل کبریا نفحه‌ای که از حدیقه قلب آن موقن بالله برخاسته بود به مشام مشتاقان رسید و سبب روح و ریحان گردید حمد خدا را که به جبل متین میثاق متشبثید و به عروة الوثقی عهد نیر آفاق متمسک چون به این موهبت عظمی کما هو حقّها موفق گردی مطمئن باش و متیقّن که مؤید در جمیع شئون میشوی ولی فطن باش و متفرّس و ذکی باش و حارس تا به اشارات و کنایات و همز و ایما و توریه و ایهام جمع نیام پی بری و امر الله را از طواری و طوارق و جوارح و نوائب حفظ نمائی چه که هر بی فکر و معدوم الذکری در فکر القاء شبهات و بتّ متشابهات

افتاده یکی عصمت کبری بهانه کرده و کمر بر تحقیر مقام مرکز میثاق بسته و دیگری عنوان تأکید توحید کرده و تکفیر موحدین نموده و به اشاره و تلویح این عبد را رئیس المشرکین شناسانده، دیگری یکفینا وحسبنا کتاب الله چون خلیفه ثانی گفته و عدم احتیاج به مبین را اعلان کرده و چون احد سلف به کتاب وحده دعوت نموده سبحانه الله مبین حاضر و ناظر و مرکز میثاق منصوب و محسوس و به کلی متروک و به جهت دفع اختلاف دعوت به رجوع آیات وحدها میشود و دفتر اجتهاد باز و مسند فقاہت گسترده میگردد و حال آن که معنی آیات و تعیین محکومات و تأویل متشابهات به نص صریح الهی به او راجع این القاءات و نشر شبهات چه بی فکری است و چه بی خردی فاعتبروا یا اولی الانصاف و انصفوا یا اولی الالباب. سبحانه الله این عبد را امید چنان بود که احبای الهی ظلمات شبهات اعدای جمال مبارک را شعاع کاشف باشند و شیاطین ارتیاب را شهاب ثاقب حال مؤسس شبهات گشتند و مروج متشابهات، باری آن جناب امیدوارم که در آن صفحات حافظ مرکز میثاق گردید و حارس حصن حصین نیر آفاق نجم هدی گردید و دلیل سبیل نجات ضعفاء و صغراء را از وساوس مصون نمائید و بی خبران را محفوظ و ملحوظ دارید تشنگان را سلسبیل هدایت باشید و طالبان را بدرقه عنایت شب و روز در اعلاء کلمة الله بکوشید و در انجمن یاران چون سراج بدرخشید ندای هاتف ملکوت ابهی را به گوش جان بشنوید و صدای سروش ملأ اعلی را به سمع قلب استماع نمائید که به بانگ بلند فریاد مینماید و حزب فتور را خطاب میفرماید که ای یوفایان قمیص

مقدّس من هنوز تر است و آثار جسد من مشتهر مرکز میثاق را مخدول نمودید و سلطان عهد را منکوب علم تزلزل برافراختید و در میدان ظلم بتاختید با سیف مسلول و سهام مرشوق هجوم نمودید و به صد هزار کنایه و اشاره و تلویح به اعظم اهانت و توهین قیام، روزی اظهار استغنا نمودید و به یوم یغنی الله کلاً من سعته استدلال کردید و دمی یکفینا کتاب الله بر زبان رانیدید و مبین منصوص را مخدول شمردید و روزی عصمت کبری بهانه نمودید و از برای مرکز میثاق و شمع آفاق خلاف عصمت به اذهان القا نمودید او را فرید و وحید بی ناصر و معین گذاشتید و جمیع زحمات بیگانه و خویش را بر او حمل نمودید و در آتش اعتساف او را سوختید و شب و روز به تشویش افکار و تخدیش اذهان پرداختید و در هر ساعتی صد هزار شبهات القا نمودید دمی او را آسوده نگذاشتید و آنی او را آزاده نخواستید و شبی او را در بالین راحت و ستر آسایش مستریح نهادید باوجود این فریاد و فغان بلند نمودید و صیحه تظلم به آفاق رساندید شب و روز در بالین پرند و پرنیان بیاسودید و در سیر و تفرّج وقت بگذرانید و آه و ناله نمودید و جزع و فزع کردید. ای بیوفایان اینگونه وفای به عهد است و تمسّک به میثاق؟ اعانتی ننمودید، اهانت چرا؟ مرهم نبودید، زخم چرا؟ بانی نبودید، هدم چرا؟ این عَلم میثاق لواء معقود دست حضرت مقصود است البتّه سایه بر آفاق افکند و سعی و کوشش شما هدر رود. باری جناب میرزا قسم به جمال اگر واقف بر وقایع بی وفایان گردی البتّه خون بگری و چنان ناله کنی

که حنین و انینت به ملکوت ابهی رسد. یک کلمه بشنو مرکز منصوص موجود و یکفینا الکتاب گویند. ع ع

### هو الله

۲۳۶- ای متمسک به ذیل تقدیس شکوه از تأخیر رسائل منما چه که مانع و حائل صد هزار مشاغل است باوجود این به کرات و مرات به نفحاتی مرقوم و ارسال گردید که روح را رُوح و دل و جان را فتوح حاصل گردد از چه مخمودی سراجی و هاج از حبّ جمال مبارک در زجاج قلب افروخته داری چرا دلفکاری رخی از نور تبّتل به ملکوت ابهی روشن داری چرا شکوه و زاری نمائی از لطف حقّ امید این عبد منیب است که در صون حمایت محفوظ و مصون باشی و آنچه خواسته‌ای میسر گردد هر نفسی الیوم بر عهد و میثاق ثابت در جمیع امور مؤید و موفق گردد و به جهت استعانت هر لوحی از مناجات مبارک به توجّه و تضرّع و تبّتل بخوانی حاجتت مستجاب گردد، انّه مجیب من ناجاه و سمیع الدّعاء. ع ع

### هو الله

۲۳۷- ای جمال امروز روزی است که باید جمال خویش را ثابت نمائی و با کمال دریبوندی تا جلال را حاصل نمائید و چون جمال و جلال و کمال در یک صقع و مقام استقرار یابند یعنی این سه صفت در نفسی جمع گردد آن وقت لیاقت ثبوت و



رسوخ بر عهد و پیمان یابد و هیچ جمالی دلبرتر از میثاق نه و هیچ کمالی اعظم از ثبوت و رسوخ نه و هیچ جلالی بالاتر از حشر در ظلّ این علم نیست...

### هوالأبهی

۲۳۸- ای ثابت بر عهد و راسخ بر میثاق شکر کن حضرت قیوم را که به آستان مقدّس فائز گشتی و از تراب درگاه احدیّت نفحات قدس استشمام نمودید و حال نیز متوکلاً علی الله اعلاء لکلمة الله توجّه به دیار الهی نمودی به قوّت تأیید مؤیدی و به نور توحید منور توجّه به مطاف ملاً اعلیٰ نما و آنچه خواهی بخواه و لسان به نطق و ثنا بگشا فاستخرنّ ما ترید باسم ربّک الرحمن الرحیم منادی میثاقی و ملحوظ به لحاظ عنایت محبوب آفاق در این سفر قوّت جلیل اکبر در کمال تأیید است و این عبد در روضه مبارکه به کمال ابتهال تضرّع مینماید و طلب توفیق به جهت دوستان ثابتان میطلبید جمیع یاران الهی را تکبیر برسان و بگو عنقریب شرق و غرب به نفحات عهد معطر میگردد مطمئن باشی. ع ع...

### هوالأبهی

۲۳۹- ای افنون رفیع سدره الهی قریب به غروب است و از طلوع تا به حال این خامه در تحریر و فریادش بلند است که قد جفّ القلم. این عبد در جواب گوید ن والقلم و ما یسطرون این نامه به حضرت افنان است و هنوز فرصت یسطرون باقی. ای خامه اگر

تو خسته و ناتوان شدی جان و وجدان عبدالبهاء به ذکر افنان سدره منتهی در روح و  
ریحان تو اگر کلال و ملال یافتی من در نهایت شوق و اشتعال. ای قلم با یار محترم  
در گفتگوئی ای خامه به شاخه طوبی نامه مینگاری پر جذب و وله باش و پر شوق و  
طرب تا افنان از کأس پیمان سرمست و نشوان شوند و از خمخانه الست صفرای  
عشق شکنند و در بزم میثاق چون شمع اشراق نمایند و ظلمات شبهات ناقضین را  
محو کنند و به قوت پیمان و ایمان الهی که در هیچ کوری شبیه و مثالی نداشته کمر  
پیمان شکنان بشکنند و چون ستاره سحری از افق عهد بتابند. ای افنان شجره  
مبارکه ملاحظه فرما که ملوک عالم مقاومت امر الله نتوانستند و عاقبت خائب و  
خاسر گشتند با وجود آن که با جنود بی پایان و جیوش پرجوش هجوم نمودند هر یک  
افواجش چون امواج جهانگیر بود و هر کدام سپاهش زلزله بخش کره زمین حال  
معدودی افسردگان پیمان و ایمان الهی را نسیان نموده در فکر آن افتاده اند که بنیان  
میثاق را در هم شکنند و اساس عهد از بنیاد براندازند فبئس ما ظنوا و بئس ما زعموا  
فسوف تراهم فی غمار الهوان یستغرقون و فی خوض الدلّ یلعبون و فی سکرتهم  
یعمهون. باری امید از آن فرع مجید چنان است که ناقضین را چون سد آهنین  
مقاومت نمائی و چون شعاع آفتاب عهد دیده ناکشین را کور کنی و مانند شهاب  
لامع هر مهاجم ماردی را دافع گردی و مثل اشعه ساطعه هر خفّاشی را فرار دهی.  
یاران بزم پیمان را نور رحمانی باشی و منکران میثاق را نار سوزانی گردی طالبان را  
نجم هدایت شوی و باغیان را سبب تنبه از نوم ضلالت سبطیان را سلسبیل نیل

عنایت گردی و قبطیان را چون خون در نهایت مرورت. ای افنان سدره منتهی اگر مرکز عهد و میثاق مبعوض و مغضوب و منفور گردد دیگر عزّت از برای که ماند؟ اگر فرع منشعب از اصل قدیم که منصوص عظیم و مبین کتاب مبین و به حکم قاطع الهی به نصّ میثاق رحمانی مطاع و مرجع کلّ است رأس المشرکین شمرده شود، و حال آن که جمیع اغصان و افنان و منتسبین و احباء مأمور به توجّه به او و ناظری به او هستند، آیا دیگر از برای نفسی ذکری و یا حرمتی و یا وجودی باقی میماند؟ لا والله لا والله لا والله ملاحظه فرما که این صبیان چقدر بی فکر و امعانند که چنین تصوّر نمایند که اگر این نهال دست نشان جمال یزدان از ریشه برافتد شاخه ایشان امتداد یابد و یا این بنیان عظیم برافتد کلبه آنها معمور گردد، هیاهات ثمّ هیاهات ثمّ هیاهات. عنقریب ملاحظه فرمائید که چون خفّاشان در زوایای خمول خزند و چون موران در حفره خدلان دوند و انوار پیمان آفاق جهان را احاطه نماید و شمس میثاق اشراق بر آفاق کند و علم عهد مرتفع شود و نسیم عنایت بوزد و ابر رحمت ببارد و مه تابان الطاف بدرخشد و کأس مواهب بدور آید و زندان بزم میثاق سرمست گردند و فریاد برآرند، منجمدان را دردی محتجبان را مرگی چه که میثاق در قطب آفاق استقرار یافت و جنود نقض مضمحل در کافّه جهات و البهاء علیک. ع ع

### هوالبهی

۲۴۰- ای بنده جمال ابهی الیوم سراپرده پیمان در قطب جهان بلند و به عنان آسمان رسیده و امکان را در سایه خود گرفته و از جمیع جهات احاطه نموده ولی بعضی نوهوسان بی تمیز در طهران و تبریز خود را از این ظلّ ممدود محروم نموده اند و پناه به سیاه چادر اهل فتور برده اند. بگو ای بی فکران این سرادق عظمت را ید قدرت بلند نموده عمودش کتاب عهد است و قماشش کتاب اقدس و طنابش جمیع الواح الهیه کسی رخنه نتواند بلکه خود را محروم تواند کرد این چه بلاهت است و این چه صباوت و البهّاء علیک. ع ع

### هوالبهی

۲۴۱- ای ورقه مبتله گویند که نساء در خلقت و طینت و منقبت اضعف از رجالند و اشدّ آمال این عبد چنین یقین دارد که نه هر رجالی قوی و نه هر نسائی ضعیف نسائی که ثابت بر عهد و میثاق الهی هستند قویترین نفوس و مؤید به جنود ملکوت هستند و رجال متزلزل اضعف از بعوضه و عنکبوت. ع ع

### هوالبهی

۲۴۲- ای موقن به آیات الله الیوم اعظم امور واهمّ موادّ ثبوت بر عهد و پیمان الهی است و رسوخ بر میثاق حضرت رحمانی اگر نفسی به عمل اولین و آخرین عامل و به علوم

عالمین موصوف و متظاهر طرفه العین در میثاق متهاون گردد به قدم اول راجع شود و چون ثابت گردد نار نور شود حمد خدا را که آن خانواده از بدایت امر الله در ظلّ کلمه الهیه وارد و از کأس توحید سرمست گشتند و مظهر الطاف و عنایت جمال مبارک بوده اند حال نیز امید چنان است که آن دودمان سبب ثبوت و رسوخ دوستان بر عهد و پیمان گردند و علم میثاق را بلند نمایند چه که افتتان و امتحان شدید است و البهاء علیک.

پس تو شکر کن حضرت یزدان را که مورد خدمت جمال رحمن شدی و به عروه وثقای ایمان و پیمان متشبثی و متمسکی قسم به جمال مقصود که ایوم ثابتین را جنود ملکوت ابهی تأیید مینمایند و راسخین را اهل ملاء اعلی تقدیس و تمجید طوبی لکل راسخ امین و تعساً لکل متزلزل غیر مستقیم...

### هوالأبهی

۲۴۳- ای ناظر به ملکوت ابهی چشم بصیرت باز کن تا مشاهده انوار ساطعه و تجلیات لامعه از ملکوت ابهی جبروت غیب مشاهده نمائی و به ملاحظه آیات کبری چشم روشن نمائی و بر سریر اطمینان جالس گردی و بر کرسی یقین مستقرّ تا به موهبتی الهیه که برای تو مقرر پی بری و دیده روشن نمائی. عبدالبهاء ع

جميع احبای الهی را ابلاغ فرمائید که اریاح افتتان شدید است و قوت امتحان عظیم وقت ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق است و هنگام قیام بر عهد و پیمان نفوسی پیدا شده اند که به تحریر و تقریر و تدبیر به نهایت تزویر به همسات سرّیه ناس را بر عهد و پیمان سست کنند آن جناب باید ان شاء الله چون سدّی سکندری از زبر حدید مقاومت یا جوج نقض میثاق و مأجوج کسر عهد و پیمان الهی نمایند تا نفسی نتواند ادنی رخنه ای نماید. ع ع

۲۴۴- ... ای ورقه طیبّه نورانیّه در ثبوت بر پیمان و رسوخ در میثاق چنان استقامتی بنما که حیرت رجال گردی و غبطه ابطال به نور عهد چون شمع در جمع اماء الله برافروز تا کوکب شب افروز گردی و نار محبت جهان سوز و البهاء علیک و علی کلّ امة ثبتت علی الميثاق وتبرأت من اهل النفاق. ع ع

### هو الله

۲۴۵- ای ریب حضرت عندلیب از حضرت دوست استدعای شب و روز این است که دوستان راستان را ثابت بر عهد و پیمان فرماید و راسخ بر میثاق حضرت رحمن چه طوفان امتحان شدید است و لوح سنه شداد عبره للناظرین. پس ای سرمست صهباء الست به نطق و بیانی موفق باش که چون اشعه ساطعه سحاب وهم هر متزلزلی را

خارق و چون نور بارق باشی، مظهر تأیید گردی و مطلع توفیق و مشرق انوار توحید و  
البهاء علیک. ع ع

### هوالأبهی

۲۴۶- ای دوستان الهی هنگام تضرّع و ابتهال است و وقت تذلل و انکسار دست عجز و  
نیاز به درگاه بی نیاز بلند کنید و ناله آغاز نمائید که:

ای پروردگار بی چارگانیم به درگاه تو پناه آورده ایم پریشان روزگاریم در بارگاه  
تو سر و سامان جوئیم افتادگانیم الطاف تو را نگرانیم ما را بر عهد و میثاق  
خویش ثابت و مستقیم فرما و از سهام شبهات محفوظ دار و در ظلّ صون و  
حمایت خویش جای ده و از امتحان و افتتان ما را مصون دار توئی مقتدر و  
توانا. ع ع

### هوالحق

۲۴۷- ای مظهر عنایت جمال ابهی خوشا به حال آن خانواده که کلّ بر عهد و میثاق  
ثابت و راسخ و در ظلّ محبوب آفاق وارد و به ذکر جمال قدم همدم و شب و روز در  
تثبیت قلوب ساعی شکر کنید که مظهر چنین الطافی گشتید و مطلع چنین اوصافی و  
از جود موجد وجود امید شدید است که در کلّ احیان در حفظ شئون حضرت ودود  
بکوشید. ع ع

### هوالأبهی

۲۴۸- ای خاندان استقامت بر عهد و پیمان شکر کنید حضرت بهاء را که موفق بر تمسک بر میثاق شدید و مؤید بر تشبث حبل متین محبوب آفاق ذکرتان در ملکوت ابهی مذکور و نعتتان در السن موقنین بالله موجود از عنایت آن شمس حقیقت رویتان روشن و جانتان گلشن پس خوشا به حال شما خوشا به حال شما و البهاء علیکم و علیکن. ع ع

۲۴۹- ای کنیز الهی نامه شما رسید و از مضمون اطلاع حاصل شد از خدا میخواهم که تو را حیاتی جدید بخشد. سؤالاتی نموده بودی که چرا نفوس مبارکه روحانیّه که ثابت و راسخند از معاشرت با نفوس پست فطرت دوری میجویند؟ این به جهت آن است که همچنان که امراض جسمانی نظیر سل و سرطان سرایت دارد و هم چنین امراض روحانی نیز سرایت دارد اگر یک شخص مسلول معاشر با هزار شخص صحیح و سالم شود صحت و سلامت آن هزار نفر صحیح و سالم در این شخص مریض مسلول تأثیر ننماید و از مرض سل نجات نجوید ولی این مسلول چون معاشرت با آن هزار نفس نماید در اندک زمانی به جمعی از آن نفوس سالمه مرض سل سرایت کند. این امری است بدیهی و واضح و هم چنین اگر هزار شخص بزرگوار با نفسی پست فطرت معاشرت کنند کمالات آن نفوس در این شخص پست فطرت



تأثیر ننماید بلکه این پست فطرت سبب ضلالت آنها شود لهذا حضرت بهاءالله در الواح میفرماید سوف تنتشر هناك رائحة دفراء ان اجتنبوا منها كذلك يأمرکم العلیم الحکیم. میفرماید عنقریب در آن شهر رائحة کریهه ای منتشر میشود باید از آن رائحة کریهه اجتناب نمائید و حضرت علیم حکیم چنین شما را امر می نماید. انتهی و آن رائحة دفرا رائحة نقض است. و هم چنین در نامه نصیحت میفرماید حال از مغرس و حافظ و مرتبی خود غفلت منمائید و دون او را بر او مقدم و مرجح مدارید که مبادا اریاح سموئیة عقیمه بر شما مرور نماید. و حضرت مسیح میفرماید که مالک بستانی شجریابسه را در بستان باقی نگذارد و البته او را قطع نموده به نار افکند چه که حطب یابس درخور و لایق نار است. باز حضرت بهاءالله میفرماید پس ای اشجار رضوان قدس عنایت من خود را از سموم انفس خبیثه و اریاح عقیمه که معاشرت به مشرکین و غافلین است حفظ نمائید تا اشجار وجود از جود معبود از نفحات قدسیه و روحات انسیه محروم نگردد. انتهی

این است که باید از اشرار اجتناب نمود و به ابرار معاشر. در کلمات مکنونه فارسی میفرماید ای پسر من صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبت ابرار زنگ دل بزداید. و هم چنین میفرماید زینهار ای پسر خاک با اشرار الفت مگیر و مؤانست مجو که مجالست اشرار نور جان را به نار حسابان تبدیل نماید. این است وصیت حضرت مسیح و وصایای حضرت بهاءالله.

و اما مسائل دیگر شما برهان همین بیان است احتیاج به جواب نیست و من در حقّ تو دعا می‌نمایم تا حالتی یابی که سبب حصول موهبت کبری گردد و شما مطلب اوّل خود را درست قرائت نمائید ملاحظه میکنید که مطلب اوّل شما همین خواهش است که شخص مذمومی را احبّا چرا راه به خود میدهند و طرد نمی‌نمایند و علیک البهّاء الأبهی.

حیفا

6/10/21

### هو الله

۲۵۰- ای یادگار آن متصاعد الی الله در این ایّام که نیران امتحان و آتش افتتان شعله برافروخته است و طوفان فزع عظیم آفاق را فرا گرفته سیل عظمت عهد از جبال میثاق منحدر و بنیان ضعفاء منهدم از تأیید حقّ امیدواریم که تو محکم و استوار مانی و به جبل متین متشبّث و در وفا پایدار، آنی نمیگذرد که به خاطر نیائی و دقیقه‌ای مرور ننماید که فراموش شوی از خدا می‌خواهم که مؤیّد و موفق گردی و مرضیّ درگاه الهی باشی. ع ع

### هو الله

۲۵۱- ای دوستان حق، ثابت بر پیمانید و راسخ بر میثاق این قوه مغناطیس محبت الله است که تأیید را از جمیع جهات جذب مینماید لهذا یقین است که روز بروز رخ را به نور مبین بیشتر روشن مینمائید و بر عهد و پیمان ثابت تر میگردید و علیکم التَّحِيَّةُ و التَّنَاءُ. ع ع

### هو الله

۲۵۲- ای طیب شکر کن خدا را که حبیب قلوب گشتی جمیع یاران تو را دوست میدارند و نهایت ستایش را از تو میفرمایند الحمد لله مؤمن به ربّ جنودی و موقن به کتاب و مصدّق به کلمات و ثابت بر عهد و میثاق در سبیل پیمان به دل و جان جانفشانی خواهی و به قربانی در سبیل حقّ کامرانی جوئی آرزوی شهادت کبری داری و نعمت عظمی تا نام نامیت در دفتر شهداء داخل گردد همین آرزو و همین حالت جانفشانی است و قربانی پس من بشارت دهم تو را که نامت در لوح محفوظ الهی و رقّ منشور ربّانی در ملکوت الهی در دفتر شهداء مسطور شهید سبیل الهی هستی ولو این که در روی زمین مشی و حرکت مینمائی و العاقبة للمتّقین شهید مقرب درگاه کبریاست و منجذب به نفحات ملکوت ابهی هرکس چنین است شهید است زیرا جان و دل را در قدم اوّل نثار نموده ای و علیک التَّحِيَّةُ و التَّنَاءُ. ع ع

۲۵۳- ای ثابت نابت سحاب رحمت سایه بر سر افکنده و انوار فیض اعظم بر شرق و غرب تابیده علم میثاق مرتفع شده و حرارت شمس عهد الست تابیده و مخمودان هنوز چون ثلج به برودت خویش مبتلا مانده. بگو ای مخمود تا چند منجمدی و تابع اوهام نفوس محجوب انوار آفتاب به سحاب اوهام مستور نماند فرع منشعب از بحر اعظم به ترهات ممنوع از فیضان نگردد اگر ابصار منور است انوار مشتهر است و اگر مشامها باز است آفاق از نفحات قدس معطر است و اگر نفوس کور و کر است البتّه بی ثمر است چه که مزکوم از شمیم عبیر محروم است و کفیف از مشاهده نور لطیف محجوب و البهاء علی کلّ ثابت راسخ علی میثاق الله. ع ع

### هو الله

۲۵۴- ای ثابت بر میثاق آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید احبای الهی باید رحمت عالمیان و مهربان با نوع انسان باشند با جمیع به روح و ریحان الفت نمایند ولی با نفوسی که القای شبهات کنند و حصن حصین الهی را رخنه خواهند و بنیان دین الله از اساس براندازند و تحریف کتاب کنند و عهد و پیمان الهی بشکنند البتّه از این نفوس باید ابتعاد نمود و احتراز کرد زیرا رائحه کریهه نقض چنان متعفن است که اگر تأثیر شدید ننماید لابدّ مشام را معذب کند و سبب کسالت و رخاوت و سستی گردد. چند آیه از آثار مقدّسه که در حقّ ناقضین و ناکشین است ارسال میگردد کفایت است و علیک البهاء الابهی. ع ع

### هو الأبهی

۲۵۵- ای ورقه موقنه حضرت امین از افق مبین به تو ناظر و متوجّه و با رخی چون نجم بازغ طالع و لائح و ندا مینماید ای نور دیده من در عهد و پیمان شهریار آسمان قوّت و توانائی بنما و در انجمن اماء رحمن چون بلبل خوش الحان به نوای میثاق ترانه ای بساز و به آواز بلند بگو این عهد جمال قدم است و این پیمان اسم اعظم پرتو شمس حقیقت است و شعاع ساطع نیر فلک الوهیت سهل نشمرید آسان ندانید و البهاء علیک. ع ع

### هو الأبهی

۲۵۶- ای ناطق به ذکر الهی، در این اوان که اریاح افتتان آفاق امکان را احاطه نموده است قدم ثبوت و رسوخ در میدان ایمان و ایقان نه و بر عهد و پیمان جمال رحمن در جمیع شئون متشبّث باش تا از همزات و لمزات و همسات ناکشین عهد و میثاق محفوظ و مصون مانی قسم به جمال قدم روحی لاجبائیه فداء که وسیله عظمی و عروة الوثقی و حصن متین و ملاذ منبع رفیع عهد و میثاق الهی است. عبدالبهاء

### هو الأبهی

۲۵۷- ایّها الفرع الرّشیق من السّدره المبارکه هرچند مدّتی مدیده خبری نرسیده ولی این عبد از برایت هماره تأیید طلبیده و پرسش کرده بعضی گفتند که ساکنند و صامت

برخی گفتند که نامیند و نابت قومی برآند که ساکن صومعه گشتید و مسجد و متعبّدید نه صامت و حزبی گویند که والهید و ساکت، من گویم نباید چنین باشد چه که حنین قلبش به سمع میرسد و انین جانش از حال جدیدش خبر میدهد عنقریب جام سرشار محبّت الله را بدست گیرد و سرمست در انجمن رحمن ساقی شراب عهد الست گردد و می پرست شود و سبب شور و وله گردد و چون ماء حیوان سبب حیات قلوب دوستان شود و اوراق شبّهات در میثاق الهی را که منتشر آفاق گردد از هم بدرد و مظهر الطاف نیر آفاق شود. ع ع

### هوالأبهی

۲۵۸- ای ثمره شجره توحید شکر کن حضرت احدیّت را که از دام امتحان رستی و از اشدّ افتتان نجات یافتی هر چند طوفان عظیم بود و سیل شدید ولی تو محفوظ ماندی و مصون و ان شاء الله دائمی ثابت و نابت و المتزلزلون لایریحون عنقریب علم میثاق در اعلی قلل آفاق بلند گردد و شراع عهد منتشر شود و قوّت مرکز پیمان نمایان گردد و تصریح کتاب اقدس و تلویح الواح مقدّس عیان شود هنا لک یفرح الثّابتون. ع ع

ای ربّ هذه ثمره انبتت من شجرة رحمتک احفظها من اریاح شدیده و صنها من زوابع قویّة ای ربّ نور وجهها فی ملکوتک و اشرح صدرها بنور معرفتک و

انطق لسانها بذكرک و ارح روحها بنفحاتک و اجل بصرها بمشاهدة جمالک  
و اسمعها نغمات طيور قدسک و اجعلها آية الثبوت بين امائك و راية الرسوخ  
بين النسوة التي آمنت بك و آياتک ائک انت المقتدر العزيز القدیر. ع ع

### هو الله

۲۵۹- ای اسرای الهی چنان به خاطر نگذرد که آنی آن اسیران سبیل الهی نسیان و  
فراموش شده اند و یا آن که از توجهات قلوب محروم بلکه در جمیع احوال و احوال  
در کمال تضرع و ابتهال به درگاه ذوالجلال عجز و نیاز میشود که:

ای یزدان مهربان آن غریبان آوارگان کوی تواند و اسیران در سبیل محبت روی  
دلجوی تو بی سر و سامان تواند و بی دایگان و بیچارگان در راه تو. لحظات  
عین رحمانیت را شامل نما و الطاف سلطان عنایت را مبذول فرما به نفحات  
قدس مشامشان را معطر کن و به نسائم روح پرور جانشان را مسرور و مهتز. ای  
بخشنده مهربان موهبتی فرما و مرحمتی کن تا کلّ در جهان ملکوت ابهات در  
ظلّ شجره رحمانیت جمع گردیم و به مواهب حضرت احدیت مخصص  
شویم.

باری ای احبای الهی اگر مشاغل و مصائب و متاعب بی پایان نبود هر روز به  
جهت هر یک مکتوبی ارسال میگردید ولی قسم به اسم اعظم در عالم جان و  
دل دائماً به ذکر شما مشغول بوده و هستم. باری ای دوستان اریاح افتتان در

اشتداد و عواصف امتحان در اشدّ درجه از هیجان قدم را راسخ نمائید و قلوب را ثابت تا عهد و پیمان و میثاق و ایمان حضرت رحمن چون روح در هیکل اکوان و امکان استواء و استقرار یابد و البهاء علیکم یا احبّاء الله و اودّائه و امنائه. ع ع

### هو الله

۲۶۰- ای فرع برومند آن حضرت تقدیس مجسم وحید این عصر عظیم حقّا که بنوّت آن فرید قرن جدید مدار عزّت قدیم هر فرع کریم است که بر صراط مستقیم است باغبان احدیّت از شجره عنایت هر فرع نابت مستقیم را تربیت نماید تا مظهر مواهب شجره حقیقت گردد پس تو که فرع آن شجره جودی و سلاله حقیقت سجود و زاده سرّ وجود از جمال مقصود بخواه که مظهر اخلاق و شئون و کمالات و صفات آن روح مجرد و نور مجسم گردی و حقیقت الولد سرّ ابیه را بیان و عیان نمائی و در ظلّ سدره منتهی وقتی نشو و نما کنی که از معین میثاق آبیاری گردی و از سلسبیل عهد سیراب شوی و به جان و دل در ثبوت و رسوخ احبّا بکوشی چه که اریاح افتتان شدید است و اعصار و خاصیت امتحان ریشه کن هر شجر عظیم و البهاء علیک و علی کلّ ثابت علی الميثاق. ع ع...



### هو الله

۲۶۱- ای امة الله شکر کن خدا را که موفق به هدایت کبری گشتی و مشمول نظر رحمت پروردگار شدی در آغوش معرفت پرورش یافتی و از ثدی فضل شیرخوار شدی از خدا بخواه که ثابت بر پیمان باشی و مستقیم بر عهد و میثاق حضرت یزدان و علیک التَّحِيَّةُ وَالنَّاء. ع ع

### هو الأبهی

۲۶۲- ای ناطق به ثنای جمال قدم در این زمان که هویت قلب این مشتاقان از نفحات ذکر دوستان در حرکت و اهتزاز است به یاد آن مشتاق دیدار و مشتعل به نار محبت پروردگار افتادم و خامه برداشته نامه نگاشتم از فضل جلیل محبوب جمیل امیدوارم که مؤید بر استقامت کبری که اعظم آمال ملاً ابهی است شوی و موفق بر نشر نفحات الله و خدمت امر الله و تشبث به عهد و میثاق الله و توسل به ذیل عنایت ربّ کبریا گردی و البهاء علیک. عبدالبهاء ع

### هو الأبهی

۲۶۳- ای بنده حقّ خوشا به حال نفوسی که از انفاس طیب میثاق مشام معطر نمودند و از اریاح شدیدۀ نقض و نکث متزلزل نگشتند چنان از حرارت آفتاب عهد گرم شدند که دریای یخ متزلزلین ایشان را سرد نکرد و البهاء علیک. ع ع

### هوالبهی

۲۶۴- ای ثابت ناطق پدر بزرگوار در ملکوت ابهی افتخار به ثبوت ابناء جان نثار مینماید و به شکرانه الطاف میپردازد که ای پروردگار ستایش و نیایش تراست که این پسران را معتکف کعبه پیمان فرمودی و این غلامان را از امتحان و افتتان محفوظ و مصون داشتی این فدائیان را محرم حرم میثاق کردی و این مشتعلان نار محبت را شمعهای پراشراق فرمودی و چون به حیّز ناسوت نظر کند فریاد برآرد آفرین صد آفرین ای نور دیدگان احسنت احسنت ای فرزندان که وصیت جمال قدم را فراموش ننمودید و عهد و میثاق را فدای اهل شقاق نکردید و البهّاء علیکم. ع ع

### هوالبهی

۲۶۵- ای جواد در عالم وجود صفت جود سلطنتی در کمال عظمت میراند و هر حقیقت مکنون را از حیّز غیب به عرصه شهود رساند تو چون مظهر و مسمی به این نامی باید جودت جهانگیر گردد و بخششت صیت به فلک اثیر رساند پس بیا و زبان به ثنای آن یار مهربان بگشا و منادی عهد و پیمانش شو تا جودت تمام وجود را احاطه کند و بخششت آفرینش را مستغرق نماید و البهّاء علیک و علی کلّ ثابت علی میثاق الله العظیم. ع ع

### هوالا بهی

۲۶۶- ای منجذب بوی دوست در این صبحدم که فیوضات جمال قدم مونس و همدم است کلک اشتیاق بر اوراق در تحریر شرح احتراق فراق محبوب آفاق است دل چون مرغ نیم بسمل در تبش و اضطراب است و جان از آتش حرمان در سوز و گداز سرشک چشم بمثابه ابر بهمن در گریه و ریزش است و حرقت فرقت از شعله نار حسرت در ازدیاد و تابش است جگرها در گداختن است و آتش در افروختن و احشاء مشغول سوختن این دل‌های غم دیده به چه نعمتی تسلی یابد و این جهان ظلمانی به چه نوری روشن و نورانی گردد قسم به جمال قدم روحی لاجبائه فداء که تسلی محال است جز به عروج ملکوت ابهی و دخول در جوار رحمت کبری ربّ قَرَب یوم وفودی علیک و ورودی فی ساحة قدسک انک انت الکریم المتعال. ع ع

۲۶۷- ای عزیز محترم نامه‌ای که به آقا میرزا لطف‌الله مرقوم نمودید ملاحظه گردید الحمد لله دلیل جلیل بر عبودیت آستان حضرت بهاء‌الله بود. عبدالبهاء را نهایت آرزو این که پیش از رجوعش به ملکوت ابهی نفوسی را مشاهده نماید که لشکر عامل ملکوت ابهی هستند و از فیض قدیم فوزی یافتند که سراج موقده محبت الله هستند و به جمیع جهان نور میبخشند این امر عظیمی است که به تصور محال می‌آید ولی از الطاف حضرت بهاء‌الله کاه کوه گردد و گیاه ضعیف شجره مبارکه شود و صعوه عقاب اوج اعظم شود و قطره دریای محیط گردد و دانه خرمن تشکیل کند و بی بهره

نصیب موفور یابد و ظلمت مبدل به نور گردد کور بینا شود و مرده زنده گردد. لهذا امید ما به فضل و عنایت او است نه به استعداد و لیاقت خویش چون به استعداد خود نظر نمائیم نومید گردیم و چون امواج دریای فضل او را بینیم امیدوار شویم این است که حضرت مسیح میفرماید طوبی لأطفال لأنّ لهم ملکوت الله، باری مرقوم نموده بودی که چگونه هیکل عبدالبهاء تحمّل این مشقّات و زحمات مینماید این هستی جسمانی و روحانی عبدالبهاء به جهت آن وجود یافته که در سبیل حضرت بهاء الله محو و فانی گردد و الا چه ثمری از وجود البتّه عدم از آن وجود بهتر است این است حبّ حقیقی این است فنای در سبیل الهی...

### هوالبهی

۲۶۸- ای مشتعل به نار محبت الله چه نویسم و چه نگارم جان هوای کوی جانان دارد و دل آرزوی صعود از عالم آب و گل دارد روح مستبشر به نفحات ملکوت ابهی است و وجدان از نسائم حدائق رحمن در کمال روح و ریحان حقیقت وجود رجای مقامات شهود نموده و کینونت و ذات موجود تمنای انعدام و فقود که شاید به فضل و موهبت حضرت بیچون از جهان چند و چون رها یافته در فضای جان فزای یزدان داخل و به ملکوت تقدیس رهنمون گردد. قسم به اسم اعظم و هویت قدم که بشارت عروج و صعود از برای این عبد در این دم چون نفحات قدس صبحدم است و یا از برای گیاه پژمرده فیض باران و شبنم است یا ربّ دعای خسته دلان مستجاب

کن. باری چه موهبتی اعظم از این تصوّر توان نمود که از این تنگنای ظلمانی خلاصی یافت و چون شمع در زجاجه ملکوت برافروخت. عبدالبهاء ع

### هوالأبھی

۲۶۹- ای سمی کلیم کلمه موسی در لسان عبرانی موشی بود یعنی برداشته از آب زیرا آسیه او را از آب برداشت حال تو نیز از کثرت گریه و سیل اشک در دریای سرشگ مستغرق مشو زیرا دست آسیه عنایت تو را برداشته و از غرقاب غفلت نجات داده باوجود این موهبت نباید از هیچ حزنی محزون و دلخون شوی و از هیچ مصیبتی مغموم گردی زیرا شأن دنیا این است و عاقبت این خاکدان فانی زوال و بی وفائی. هیچ شنیده‌ای که کسی از این سمّ نقیع خلاصی یافت و هیچ باور کنی که شخصی از این زخم رهائی یافت عاقبت هر صبحی شام است و نهایت هر کامی ناکامی هر نجمی را افول است و هر قافله‌ای را قفول. ملوک و مملوک هر دو اسیر این زنجیر و بی مجیر پس چرا گریه کنی و مویه نمائی و در آتش حسرت سوزی علی الخصوص که آن طیر مقصوص الجناح بال و پر برآورد و به جهان دیگر پرید و به گلستان دیگر چمید و میوه دیگر چید و به نعمت عظمی رسید و از افق دیگر چون ستاره دمید و ندای یا لیت قومی یعلمون مینماید بما غفر لی ربّی و جعلنی من المکرمین. عنقریب ان شاء الله من نیز به آن جهان پرواز نمایم تا از این صدمات و مصیبات و مشقّات و زحمات نجات یابم. قسم به مربّی وجود که حیات این عالم ممات است و راحتش

آفات ولی تا حجاب و غطا باقی انسان ملتفت سختی و تنگی این عالم نه چون  
کشف غطاء به سبب صعود به ملکوت عطا گردد ملاحظه نماید که این جهان چون  
رحم نساء بود و این فضاء زندان تنگ بلاء. باری امیدواریم که آن جناب تسلی  
یابید و در این مصیبت صبر نمائید تا مظهر انما یوفی الصابین اجرهم بغیر حساب  
گردید و لنبلوئنکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و  
الثمرات. ع ع

۲۷۰- ... اگر از حال این مظلوم آواره پرسش نمائی و یا خواهش شرحی فرمائی بلایاء و  
زرایاء چون محیط اکبر و امواج انکار و استکبار در اوج اعلی و طوفان هجوم و جفا  
در نهایت اشتداد و این مظلوم چون سفینه شکسته در گرداب صد هزار افتراء و اسناد  
افتاده و وحید و فرید و بی ناصر و معین در دست متزلزلین مبتلا و مستغرق در بحر  
بلاء و متضرع به ملکوت ابهی که به زودی کأس فنا عنایت گردد و به عالم دیگر  
رحلت شود و امید از رحمت سابقه و نعمت سابقه که این آمال و آرزو به زودی میسر  
گردد و این کأس عذب گوارا فوراً عنایت شود چه که جام بلا سرشار شد بلکه جان  
در ره جانان ایثار شود.  
ع ع...

### هوالأبهی

۲۷۱- ای شمع محفل یاران سراج افروخته در سوز و گداز است و قلبش از نفحات الطاف حضرت بی نیاز در نهایت اهتزاز بادهای مخالف ملل و امم به نهایت قوت مستولی و او متوکلأ علی الله مشتعل و مستضیء این سراج را زجاج صون حمایت جمال ابهی است و این شمع را مشکاة استقامت بر امر حضرت ذوالجلال اگرچه این شمع را آرزوی فناست و امید تسلط اریاح جفا چه که خاموشی در سبیل الهی روشنی است و افسردگی افروختگی کاشکی این شمع در هر آنی و هر ساعتی سربریده گشتی تا زیاده برافروختی و جان سوختی تا رسم عبودیت آموختی این آرزوی دائمی را ان شاء الله روزی مشاهده نمائیم و این نعمت ابدی را ان شاء الله وقتی حاصل نمائیم. ربّ ایدنی علی الفناء فی سبیلک والشّهادة فی محبّتک. ع ع

### هوالأبهی

۲۷۲- ای طیب حبیب اگر حکیم حاذق ماهری دردمندم درمانی کن علیم علاج آسانی بنما داغ درونم را سکون و خمودی بخواه و حرقت دلم را خفتی بده جگر مجروح را مرهمی کن و احشاء محروق را ترشّحی احسان کن درد این عبد فرقت جمال ابهی زخم این دل هجران آن دلبر یکتا بیماری این جان حرمان از مشاهده آن روی جهان

آرا درمانش جوار رحمت کبری و صعود به ملکوت ابهی ربّ یسرّ لی هذا والبهاء  
 علی اهل البهاء فی النّشأة الاخری. ع ع

۲۷۳- این عبد را تو میدانی که از بدایت امر شب و روز فکری جز به قدر وسع و عجز  
 خویش در خدمت به امر الله نداشتم و دمی نیاسودم و شبی نیارمیدم هیچ شامی آرام  
 نداشتم و هیچ بامدادی راحت فؤاد نیافتم در جمیع احیان در جوش و خروش و  
 تعب بودم و در کلّ اوقات در مشقّت و زحمت و حال نیز شب و روز در زحمت بی  
 نهایت بسر میبرم و در مشقّت جان و وجدان روز شب میکنم و در کلّ احیان متضرّع  
 به ملکوت ابهی هستم که به زودی ترک این قالب بالی ضعیف نمایم و به آستان  
 مقدّس ملکوت توجّه کنم و به هیچ وجه از نفسی گله ندارم و از کسی دادرسی  
 نطلبم این چند روز را به خدمت عتبه مقدّسه مشغولم و جز اعلاء کلمه الهیه شب و  
 روز مشغولیّتی نخواهم جمیع اوراد و اذکار را فراموش نمودم و ورد واحد را ذکر  
 مستمرّ نمودم و آن نشر نفحات الله و تشویق و تحریص بر اعلاء کلمه الله است ادّعی  
 مقامی ندارم و مدّعی رتبه‌ای نیستم یک عبد مبتهلم و یک بنده متضرّع اعلم انّ  
 العبودیّة فی عتبه السّامیه ابهی جوهرة تتألأ فی اکلیلی الجلیل و تاجی الوهاج و  
 هذا غایة مطلبی و منتهی مقصدی.



الهی الہی اعرج بی الی ملکوت علائک و ارفعنی الیک و نَجِّنِی من هذه الأذکار و خلّصنی من هذه الأوزار فوجمالک القدیم و نورک المبین و اسمک العظیم انّنی ضاقت علیّ الأرض بما رحبت و اشتدّت علیّ الأزمة بما انعقدت حتّی انحنی ظهري و ابيضّ شعری و ضعف سمعی و بصری و وهن عظمی و ذاب لحمی فی فراقک و لیس لی سلوة لقلبی و لا راحة لروحي و لا بشارة لنفسی و لا سکينة لفؤادی الاّ تأیيدات ملکوتک الأبهی و توفیقات جبروتک الأعلى. ای ربّ ایدنی بجنود ملائکتک و اشدّد ازری علی خدمتک و قوّ ظهري فی اعلاء کلمتک و فرّج کربی بنشر نفحاتک و ثبوت اقدام اصفیائک و استقامة احبائک فی ترویج امرک و تشهير ذکرک و اسفک دمی فی سبیلک و شتّت شملي فی محبتک و اجعلنی من عبادک المخلصین و احفظنی من تأویل محکّماتک و احرسنی من تفريق کلمتک انک انت الکریم الرّحیم الوهاب. ع ع

۲۷۴- چندی است بیمارم و از زندگانی این جهان بیزارم و سیر در جهان دیگر آرزو دارم اگر ترک این آشیان نمودم و به جهان ملکوت شتافتم فراموش مکن خاموش منشین آرام مجو و صایای من به خاطر آر پند گوش کن کاری کن که در جهان ملکوت جلوه نمائی و رخ به فیض بهاء و نور میثاق بیارائی جلوه جسمانی دمی است و دریای

سرور این خاکدان فانی شبنمی همت بلند نما و به دمی و شبنمی قناعت منما ترا  
فراموش ننمایم نه در این جهان و نه در جهان دیگر. ع ع

### هو الله

۲۷۵- ای یاران عبدالبهاء چه خوش دمی است که به یاد شما مشغولم و به ذکر شما  
مألوف گهی از اریاح محبت احباء مانند بحر پرموجم و گهی به جناح تعلق یاران  
طائراج گهی از نسیم عنایت حق مانند گل شکفته و دمی از نهیب خوف و خشیت  
افسرده و پژمرده، باری دمی نیاسایم مگر آن که کاشانه دل را به یاد یاران بیارایم  
نمیدانم چه نگارم تا انجذابات قلب را بیان نمایم مختصر این است که نهایت  
آرزوی دل و جان آن است که یاران همواره شادمان باشند و با یکدیگر مهربان و  
مانند عبدالبهاء در سبیل دوستان جمال ابهی جانفشان. ای یاران من قسم به روی  
دلجوی آن دلبر تا جمیع مانند نجوم ثریا همدم و همراز و محرم یکدیگر نگردیم و  
وحدت روحانیّه چنانچه باید و شاید رخ نگشاید شاهد مطلوب جلوه ننماید و انجمن  
شهود نیاراید، به جان و دل بکوشید تا بنده یکدیگر گردید و در درگاه احدیت در هر  
دمی مقبولتر شوید و علیکم التّحیّة والثناء. ع ع

### هو الله

۲۷۶- ای ثابتان بر پیمان نامه مبارک یاران با نهایت رقت تلاوت گردید و به درگاه  
حضرت احدیت تبثّل و تصرّع شد که:

ای پروردگار این یاران صادق را از امتحان فارغ کن و این بندگان لائق را به عنایت خویش فائق نما هر یک را جبل راسخ فرما و طود باذخ کن تاج عبودیت بر سر نه و سلطنت ابدیه احسان کن وسعت معیشت بخش و عزت ابدیه ارزان فرما توئی دهنده و بخشنده و مهربان و توئی آمرزنده و پذیرنده و عزیز و مستعان. ع ع

### هو الله

۲۷۷- ... ای پروردگار این یاران و کنیزان عزیزت منجذب به نور جمالند و زنده به روح محبت در هر دقیقه و آن، ترتیل آیات توحید کنند و تلاوت کلمات کتاب جدید به نشر نفحات قدس مشغولند و به تبشیر ظهور ملکوت در این یوم جدید مألوف. ای پروردگار تأیید نما توفیق بخش فیض شدید مبدول دار و قوت عظیم مبدول فرما توئی مقتدر و توانا و توئی تأییددهنده و توفیق بخشنده در این عصر انوار. ع ع

### هو الله

۲۷۸- ... ای پروردگار این قلوب آتش بار را رشحات عنایت مبدول کن و این نفوس مبارکه را در درگاه احدیت مقرب و محبوب ساز به الطاف قدیم قرین کن و به خلق عظیم مستدیم دار توئی مقتدر و عزیز و توانا و توئی خداوند عزیز مهربان. ع ع

## هو الله

۲۷۹- الهی الهی تسمع ضجیجی فی جنح اللیالی و صریخی فی غدوی و آصالی اتضرع الیک عند صلاتی و نسکی بقلب هائم و دمع هامع و صدر خافق ربّ اکشف عن افق آمالی غیوم اکداری و احزانی و اوقد فی مشکاة قلبی و زجاج روحی سراج املی و مصباح منائی حتّی اشکرک فی بکوری و آصالی و احمّدک فی لیلی و نهاری ربّ انّی علیل و حبّک شفّاء علّتی و ظمآن و فضلک روآء غلّتی و محترق و رحمتک برد لوعتی ربّ انلنی کأس العطآء و اذقنی حلاوة عفوک فی هاویة الخطآء و انقذنی من الجفآء و اوف لی کیل الوفاء انّک انت الکریم و انّک انت العظیم و انّک انت الرحمن الرحیم. ع ع

## هو الله

۲۸۰- ... ای پروردگاره تو امیدواریم و از تو عون و صون و مدد جوئیم خدایا حفظ فرما و ببخشا و ثابت نما و راسخ کن توئی مقتدر و عزیز و توانا و توئی خداوند یکتا. ع ع

## هو الله

۲۸۱- ... ای پروردگار نفوس را مقدّس از فکر نام و نشان نما و از عالم بی نام و نشان خبردار کن جوهر تقدیس فرما ساذج تنزیه کن مجرد از جمیع علائق فرما و مطهر از

کَلّ تصوّرات. پاک و تابناک کن روشن و منور فرما به جهان دیگر ناظر کن و به فکر دیگر انداز توئی مقتدر و توانا و توئی دهنده و بخشنده و بینا. ع ع

### هو الابهی

۲۸۲- ای یاران معنوی اهل ملاً اعلی و سگان ملکوت الابهی در صبح میثاق به شکرانه الطاف زبان گشودند و در ساحت قدس سر به سجده نهادند که:

ای پروردگار مهربان ستایش و نیایش تراست که مرجع مخصوص را منصوص فرمودی و مرکز میثاق را مشهور آفاق نمودی آیت عهد قدیمت را ثابت کردی و رایت عظیمت را بلند و مرتفع نمودی شمع روشنت را شاهد انجمن کردی و سرو گلشن را طراوت و لطافت و نصارت بخشیدی. ای پروردگار جانها را بشارتی بخش و دلها را مسرتی عنایت فرما ابصار را روشنائی ده و بصائر را ضیاء رحمانی عنایت نما. اَک انت الکریم الرّحیم و اَک انت الرّحمن القدیم. ع ع

### هو الله

۲۸۳- ای بنده حقّ دو دست شکرانه به درگاه خداوند یگانه برافراز و بگو خدایا شکر ترا که این دل و جان به جانان رساندی و این بی بهره را نصیب بی پایان بخشیدی این

گمگشته را به کوی خویش خواندی و این سرگشته را در پناه خود سر و سامان دادی  
توئی دهنده و بخشنده و پاینده و مهربان و علیک البهَاء الابهی. ع ع

### هوالأبهی

۲۸۴- ای متضرع الی الله دست عجز و نیاز به درگاه حضرت پروردگار بنده نواز برافراز و به  
آواز حنین بگو ای بی انباز و کارساز بی نیاز مالک انجام و آغاز، این اسیر را مجیر شو  
و این فقیر را دستگیر از زندان طبیعت نجات ده و به ایوان حقیقت هدایت کن در  
بند آب و گلیم و در دام خواهش دل، ما را در پناه الطافت جای ده و در ظل فضل  
و احسانت مأوی بخش از ذلت کبری در اولی و اخری رهائی ده و به عزت عقبی و  
بزرگواری روحانی در دوسرا فائز فرما توئی مقتدر و توانا. ع ع

### هوالله

۲۸۵- ... ای یزدان پاک این بنده دیرین را در درگاه علّیین مقرب نما و این عبد مسکین  
را در ملکوت عظیم مکرم فرما این تشنه الطاف را از دریای احسان سیراب نما و این  
متوجه افق توحید را به تأیید رب مجیدت موفق کن و این سرگشته کوی خویش را در  
جوار عون و عنایت خود در دنیا و آخرت مأوی بخش توئی کریم پر عطا. ع ع

### هو الله

۲۸۶- ... الهی الهی اید عبدک هذا علی ما تحبّ و ترضی و اغفر لأبیہ و اعف عنه و اغرقه فی بحار رحمتک و ادخله فی جنة عدنک و ظلل علیه سدرتک المنتهی و اسکنه فی جنة المأوی و ارزقه لقائک فی فردوسک الأعلى و توجه بمواهبک فی ملکوت الأبهی انک انت الکریم الرحیم الوهاب. ع ع

### هو الله

۲۸۷- مناجات به ملکوت ابهی کن:

محبوب مهربانا تشنه زلال عنایتم از چشمه محبت جرعه ای بنوشان مشتاق  
مشاهده انوارم پرتو شمس حقیقت بنما سرمست جام محبتم رقیق الطاف  
بنوشان خدایا بیدارکن هوشیار فرما بینا کن شنوا نما از غیرخود بیزارکن و به  
دام محبت گرفتار نما توئی بخشنده و توئی مهربان و توئی بینا و توئی شنوا.  
عبدالبهاء عباس

### هو الله

۲۸۸- ای پروردگار ای بزرگوار کامکار بنده ای که در عبودیت پایدار مقرب بارگاه،  
نفسی که پاسبان آستان مقبول بارگاه. ای خداوند آن مستمند را به عبودیت ارجمند

فرما ای مهربان آن بی سر و سامان را به محبت اختر آسمان کن هرچند خوار و  
ذلیلیم تو ربّ عزیز و اگر گنه کاریم تو آمرزگار. پیک عنایتی فرست و شمع موهبتی  
برفروز تا همواره در بادیّه محبت آواره گردیم و سینه از فراق شرحه شرحه بلکه صد  
پاره کنیم توئی مؤید و توئی موفق و مقتدر و توانا. ع ع

### هو الله

۲۸۹- ... ای پروردگار این برادران مهربانند و همدم و همعنان روی تو جویند راه تو پویند  
راز تو گویند تمکین بخش تحسین فرما تأیید کن آیات توحید نما عزیز کن وله انگیز  
نما روشن کن سراجهای انجمن نما توئی مقتدر و توانا انک انت الکریم المتعال.  
ع ع

### هو الابهی

۲۹۰- ... ای پروردگار آن مادر مهربان عزیز است موفق و مؤیدش به رضای خویش فرما و  
از سلسیل عنایت بنوشان و از جام احدیّت بچشان سرمست باده الست کن و در بزم  
ملکوت ابهی سرفرازش کن و به افق اعلیٰ موفق نما. ع ع



### هو الابهی

۲۹۱- الهی الهی اناجیک فی خفیّات سرّی و هوّیة قلبی و بلسانی فی جنح اللّیالی متضرّعاً الیک متذللاً بباب احدیّتک ان تُخضّ بعبدک المتصاعد الیک فی بحار رحمتک و تشرق علیه بانوار مغفرتک و تفیض علیه بسحاب موهبتک ای ربّ انّه عبد آمن بک و آیاتک و صدّق بکلماتک و بعث فی یومک و خدم احبّائک و انفق فی سیلک و توکّل علیک و اشاع ذکرک و اذاع صیتک و قام بكلّ القوی علی عبودیّة احبّاء الله فاغفر له ذنوبه و استر عیوبه اجره فی جوار رحمتک الکبری و اسکره من رحیقک المختوم الفائض من کأس دهاق من معرفة الله. ای ربّ ادخله فی ملکوتک الاعلی و انظره بلحظات عین عنایتک الکبری و ظلّل علیه سدرتک المنتهی و اسمعه نغمات الورقاء علی شجرة طوبی و وفّقه باللقاء فی الافق الابهی انک انت الغفور الرؤوف الرحمان الرحیم.

ای پروردگار ای آمرزگار این بنده بزرگوار از جام محبت سرمست بود و از یوم الست می پرست به خدمت احبایت مشغول و به عبودیت آستان مألوف ذکرش تسبیح و تقدیس بود و وردش ترتیل و تهلیل به جان جانفشانی نمود تا آن که به کامرانی رسید شب و روز دمی نیاسود و راحتی ننمود بلکه هر دم همدم خدمات بود و هر نفس هم نفس دوستانت بسا شبها که با چشم گریان و

قلبی بریان ناله و فغان نمود و از فرقت حضرت احدیت سوزان و گریان بود تا آن که از این عالم فانی به آن جهان جاودانی شتافت و در جوار رحمت کبری منزل و مأوی جست. پروردگارا تو مهربانی و تو ملجأ هر بی سرو سامان این بنده دیرین را قرین حضور فرما و از شهد و شکر لقا کامش شیرین فرما در ظلّ شجره وحدانیت مأوی ده و از کوثر بقا در محفل لقا سیراب کن توئی مهربان و توئی غافر ذنوب هر ناتوان و توئی آمرزنده گناهکاران. ع ع

### هو الله

۲۹۲- ای ورقه طیبۀ مطمئنۀ خدماتت در آستان مقدّس مقبول و مأجور و لحظات عنایت از هر جهت معطوف دست تضرّع به ملکوت ابهی بلند کن و مناجات نما که:

ای پروردگار مهربان این کنیز ناچیز را شورانگیز کن و این امۀ هائمه را در ظلّ شجره انیسا مسکن و مأوی بخش تا در درگاه احدیت به کمال عجز و ابتهال تضرّع و زاری نمایم و بقراری کنم و به عون و عنایت گوی سبقت و پیشی را از جمیع امایت برابیم و البهّاء علیک. ع ع

### هو الله

۲۹۳- یا الهی و ملجئ و مهربی و مناصی ابتهل الی ملکوت غیبک و جبروت احدیة ذاتک ان تثبت اقدامنا علی دینک المبین و صراطک المستقیم و سکّن قلوبنا و نور ابصارنا و اشرح صدورنا بآیات قدسک یا رحمن یا رحیم انک انت الکریم. ع ع

### هو الله

۲۹۴- ای طائف حول مطاف عالمیان هرچند زحمت سفر کشیدی و برّ و بحر طی نمودی ولی حمد حیّ قدیم را که به مقصودی رسیدی که منتهی آمال اهل سجود است و نمازگاه و مقام محمود، بقعه بیضاست و وادی طوی و طور سیناء ارض مقدّس است و صحرای منور مطاف قدوسیان است و مقام سبّوح قدّوس قدّوس ربّ الملائکة و الرّوح. پس به شکرانه این الطاف بی پایان دودست تضرّع و ابتهل مرتفع نما و مناجات کن:

ای فریادرس بی نوایان ای خداوند مهربان من چه لیاقتی داشتم که این بخشش عظیم را شایان فرمودی و این لطف جلیل را رایگان نمودی به تقبیل آستان مقدّست موفق کردی، چه آستانی که ارواح ملاً اعلی پاسبان است و قلوب اهل ملکوت ابهی مقیم و راکع و ساجد و عاکف و خاضع چون راستان. ع ع

### هو الله

۲۹۵- ای ربّ الملکوت این کنیز را فرهنگ و تمیز بخش و در جهان ابدی عزیز کن از جهان و جهانیان منقطع نما و مفتون جمال خویش فرما مشتاق دیدار کن و بیدار و هوشیار فرما تا به کَلّی فدای تو گردد و در سیلت محو و فانی شود نفوس را به سبیل محبّت هدایت نماید و عقول را حیران ملکوت احدیّت سازد سبب شوق و شغف و سرور روحانی بندگان الهی گردد توئی مقتدر و توانا و توئی بخشنده و دهنده و بینا.

ع ع

### هو الأبهی

۲۹۶- ای بنده بهاء توجّه به ملکوت خفاء جبروت ابهی کن و مناجات نما:

ای پروردگار ای مهربان ای پاک یزدان ای رحیم رحمن عنایتی و موهبتی و رحمتی و مرحمتی تا از هر چه هست آزاد گردیم و در دام تو گرفتار شویم اَنک انت الکریم

الرحیم. ع ع

### هو الأبهی

۲۹۷- ... ای خداوند مهربان چه فضل نمودی و چه عنایت مبذول داشتی بیچاره‌ای را مظهر فیض هدایت نمودی و بیگانه‌ای را به یگانگی خود دلالت کردی محرومی را محرم راز فرمودی و مجرمی را مفتون عجز و نیاز. باب فتوح گشودی و فیض روح

بنمودی و متون قلوب را به شروح عشق و محبت مزین فرمودی گیاهی را از شبنم  
صبحگاهی سبز و خرم کردی و تباهی را فیض هستی بی منتها عنایت فرمودی  
افسرده ای را شعله نور بخشیدی و پژمرده ای را طراوت و لطافت شجره طور. ای  
خداوند بیمانند شکر تو را و حمد تو را و ستایش تو را و نیایش تو را سزاست آنک  
انت الکریم الرحیم. ع ع

### هو الابهی

۲۹۸- ای ناظر به ملکوت ابهی در این کور اعظم که آفتاب حقیقت مشارق و مغارب را  
روشن نموده پرتو عنایتش بر سر ضعفا و فقرا افتاده و ایشان را به عنایت و موهبت  
عزت قدیمه سرافراز نموده تا قدرت محیطه اش در قطب عالم چون ظهور نیر اعظم  
مشهود و واضح گردد، پس توجه به ملکوت ابهی جبروت غیب الهی نما و این  
مناجات کن:

یزدان مهربانا ستایش ترا و نیایش ترا که مرغان بال شکسته را پرو بال عنایت فرمودی  
و پشه ضعیف را قوت عقاب بخشیدی تا صید طیور معانی نماید بی نوایان را پرنوا  
فرمودی و فقرا را به کنز ثروت و غنا هدایت کردی حمد ترا ستایش ترا نیایش ترا  
سزاوار است. والبهاء علیک

عبدالبهاء ع

### هوالبهی

۲۹۹- ای امة الله دست تضرّع و ابتهاج به درگاه ذی الجلال بلند کن و مناجات نما که:  
ای خدای بیهمتا در ظلّ سدره عنایت پناهم ده و در سایه نخل امید منزل و مأوایم  
بخش از ثمره لطیفه رطباً جنیاً مذاقم را شیرین کن و بر امر عظیمت ثبوت و تمکین  
احسان فرما.  
عبدالبهاء ع

### هو الله

۳۰۰- ای بنده بها به شکرانه ربّ اعلى روحی له الفداء لسان بگشا و مناجات نما و بگو:  
لک الحمد یا الهی بما انعمت و اکرمت و اعطیت و اولیت و وفقت و ایدت انک  
انت المعطى المقتدر العزیز الکریم الرحمان الرحیم. ع ع

### هو الله

۳۰۱- ای جوان رحمانی توجّه به ملکوت الهی کن و استغاثه نما و مناجات کن که:  
ای پروردگار مهربان این مستمند را ارجمند فرما و این ذلیل را در ملکوت جلیل عزیز  
کن و این محتاج را سراج و هاج فرما و این فقیر را معین و مجیر گرد قطره ای را امواج  
دریا بخش و ذره ای را اشراق انوار ده حجر یاسه را طراوت و لطافت بی منتهی عطا  
فرما و سنگ سیاه را لعل بدخشان کن خاک پژمرده را سبز و خرّم فرما و قلب افسرده

را روح تازه بدم تا با نهایت عجز قدرت آسمانی یابد و در غایت فقر ثروت ابدی جوید. توئی مقتدر و توانا و توئی بخشنده و درخشنده و تابان. ع ع

### هو الله

۳۰۲- ای مهتدی به نور هدی شکر کن جمال کبریا را که به وادی ایمن طور شتافتی و شعله نور مشاهده نمودی آهنگ ملأ اعلی شنیدی و نغمه جانبخش ملکوت ابهی استماع نمودی قدر این موهبت بدان و شب و روز به شکرانه پرداز که به چنین موهبتی مؤید شدی و به چنین عنایتی موفق. دست تضرع و ابتهال به ملکوت ذوالجلال بلند نما و بگو: خدایا ترا شکر باد که این بیگانه را آشنای خویش نمودی و این بیچاره را به پناه خود راه دادی تشنه جانسوخته را آب حیات بخشیدی و ماهی لب تشنه را به عذب فرات درآوردی لک الحمد علی ذلک انک انت الکریم الرحیم الوهاب وعلیک التّحیّة والتّناء. ع ع

### هو الله

۳۰۳- ای خداوند بهر احبّایت چه ایوان بلندی بنیاد فرمودی که طاق کیوان مانند زندان شد و چه خیمه ای برافراختی که خرگاه گردون سرنگون مشاهده گشت انوار موهبت چنان درخشید که آفتاب اثر حقیر گردید. ای پروردگار امیدواری به بخشش آسمانی تست و رجا به بزرگواریت. ای یزدان این خاندان را به باران نisan رحمت پرورش

ده و در کھف حفظ و حمایت از امتحان و افتتاح محفوظ فرما بر عهد و پیمان ثابت  
دار و از دسائس شیطان بیزار کن توئی بخشنده و مهربان توئی مَنان و مستعان. ع ع

### هو الأبهی

۳۰۴- یا من توجّه الی الرّبّ الودود دست تضرّع به درگاه ربّ رؤف بگشا و بگو: ای  
خداوند مستمند نواز ای بی نیاز فقر محض بودم به گنج بی پایان دلالت فرمودی  
محتاج بودم به غنای مطلق هدایت کردی ذلیل بودم در ملکوت عزیز نمودی  
گمگشته بودم به کویت رساندی در ظلمت بودم به نور رویت دیده ام روشن فرمودی و  
البهّاء علیک. ع ع

### هو الله

۳۰۵- ... ربّ ربّ اهد القوم و ايقظهم من النّوم و نجّهم من اللّوم و اجعل لهم نصیباً من  
الهدی و انرا بصارهم بمشاهدة آیاتک الکبری و ایدهم علی التّقوی و انقذهم من  
النّفس و الهوی و ارزقهم مائدة السّماء و احی قلوبهم بنسیم یهبّ من ریاض  
ملکوتک الأبهی انک انت ذا العطاء یا ربّ الأرض و السّماء و انک انت الکریم  
الرّحیم المَنان. ع ع



## هو الله

۳۰۶- ... الهی الهی اید عبادک هؤلاء الذین وجدوا علی النار هدی و اقتبسوا من النار الموقدة فی سدرۃ السیناء ربّ اجعلهم آیه توحیدک بین الوری و معالم تفریدک فی ذرّ العلیاء و اسقهم من ماء معین و عین التّسّیم فی جنّة النّعیم حتّی ینتشوا من صهباء محبّتک فی ریاض قدسک الفیحاء و حدائقک الغلباء ربّ ایدهم بقبیل من اهل افق العلی و قبیل من الملاء الاعلی انک انت الکریم الرّحیم ذو الفضل و العطاء علی عبادک الضّعفاء و انک انت الرّحمن الرّحیم. ع ع

## هو الله

۳۰۷- ... ای دلبر آفاق این یاران نورانی را در هر دم مظهر فیوضات رحمانی فرما و مورد الطاف سبحانی کن مدد از محبّت حقیقی خود بخش و تجلیات عشق حقیقی جلوه ده و هیجان و فوران آر تا زمام اختیار از دست رود هر یک کره آتش بار گردند پرده های اوهام بسوزند و حجابات نفوس را خرق نمایند به ذکر تو ناطق گردند و خلق و خوی تو بنمایند طالبان را عاشقان روی تو نمایند تشنگان را از چشمه حیات بنوشانند و زنده نمایند تعالیم تو را به کردار و رفتار ترویج فرمایند نفحات یوم ظهور منتشر کنند و نسیم گلشن جنّت ابهی به مرور آرند شرق را زنده کنند غرب را تروتازه نمایند خیمه وحدت عالم انسان برافرازند و علم نور مبین بلند کنند آتش عشق برافروزند حتّی صخره صمّا را بگدازند چشمهای کور را به قوّت نور روشن نمایند و

گوشهای کر را به آهنگ ملاً اعلیٰ شنوا کنند. ای دلبر مهربان این نفوس سرگشته و سودائی تواند و آشفته و شیدائی تو آنچه سزاوار دلبری است مجری دار. توئی معشوق آفاق و توئی محبوب اهل وفاق و علیهم البهاء الأبھی. عبدالبهاء عباس

#### هوالابهی

۳۰۸- سیّدی و سندی و اعتمادی ابتهل الی افقک الابهی سائلاً آملاً متضرّعاً ان تجعل عبدک هذا فی زمرۃ الارقاء الذین جعلتهم مطالع انوار آیاتک الکبریٰ فی ظهور جمالک الابهی انک انت المعطی لمن تشاء ما تشاء. ع ع

#### هوالابهی

۳۰۹- یا ملاذی المنیع هذه ثمرة من حدیقة ولانک و رقیقة فی فناء باب ملکوتک و فقیرة الی جبروت عطائک و مستجیرة بک من الحرمان فی کلّ الشئون فی ظهورک ای ربّ نور قلبها بنور ذکرک بین امائک انک انت الکریم. ع ع

#### هوالابهی

۳۱۰- یا کهنی الرّفع هذه امة مبتهله ببابک متضرّعة الیک منجذبة بنفحات حبّک مشتعلة بنار محبتک ای ربّ اشرح صدرها بنور معرفتک و انطقها بثنائک بین رقائقک انک انت الجواد المّنان. ع ع

### هوالبہی

۳۱۱- الہیٰ ہذا عبدک وابن عبدک قد توجّہ بوجہہ الی سماء عطائک وعلاء سحاب  
فضلک واستمطر من غیم جودک غیث الطافک واحسانک ای ربّ کرّم وجهہ بین  
وجوہ ارقائک وانرجینہ بانوار آثارک انک انت الجواد. ع ع

### هوالبہی

۳۱۲- یا مولائی و معتمدیٰ ہذہ امۃ من امائک استظلّت فی ظلّ سدرۃ رحمانیتک و  
توجّہت الی ملکوت فردانیّتک و نطقت بکلمۃ وحدانیّتک و اقرّت بجمال  
فردانیّتک ای ربّ ادم علیہا عطائک واسبل علیہا غطائک واسکنہا فی سفینۃ  
نجاتک. ع ع

### هو اللہ

۳۱۳- الہیٰ الہیٰ ہذا عبدک الذی اقبل الی مطلع رحمانیتک و توجّہ الی ملکوت  
فردانیّتک و اشتعل بالنّار الموقدۃ فی سدرۃ وحدانیّتک اسئلک بعظیم جلالک و  
جلیل عطائک و وفور رحمّتک و ظہور مہبتک ان تغفر لہذا العبد الذی وفد علیک  
و ورد بین یدیک و استجار جوار رحمّتک الکبریٰ و استظلّ فی ظلّ سدرتک  
المنتہیٰ واعتمد علی عفوک وغفرانک فی الاولیٰ والاخریٰ ای ربّ حقّق آمالہ و

حسّن احواله و قرّر عینه و اشرح صدره و اکرم مثواه اّک انت الکریم الرحیم  
الوّهّاب. ع ع

### الله ابھی

۳۱۴- ای پروردگار مهربان این حزب مظلومان پریشان تواند و این جمع آشفته‌گان تو عاشق  
روی تواند و پریشان موی تو و عاکف کوی تو و دلدادۀ خوی تو عنایتی کن و موهبتی  
بخش مرحمتی فرما تا به آنچه رضای تست قیام نمائیم و به آنچه مغناطیس عنایت  
است منجذب گردیم. ای یزدان غفران فرما، ای ربّ مهربان احسان مبذول کن  
هستی رایگان بخشیدی به بخشش بی‌پایان شایان نما قوی مرحمت نمودی از هوی  
محفوظ دار ارکان عنایت کردی به اعمال نیکان موفّق کن دل عنایت نمودی از  
عالم گل برهان و به محبّت دمساز کن و البهاء علیکم. ع ع

### هو الله

۳۱۵- ای پروردگار نوع بشر را موفّق نما که به وصایا و نصایح مندرجۀ در این مکاتیب  
عمل نمایند تا از عالم انسانی نزاع و جدال زائل گردد و بنیان خصومت برافتد و  
بنیاد الفت و محبّت تأسیس شود قلوب مؤتلف و نفوس منجذب گردد عقول ترقّی  
کند و وجوه روشن و نورانی گردد جنگ و جدال نماند صلح و سلام رخ بگشاید  
وحدت عالم انسانی در قطب آفاق خیمه برافرازد قبائل و امم مختلفه امتّ واحده

شود و اقالیم متعدّده حکم اقلیم واحد یابد بسیط زمین وطن واحد شود و شعوب و  
 ادیان متعارضه متنازعہ ملّت واحدہ گردد عالم آفرینش آرایش جوید و من فی  
 الأرض راحت و آسایش یابد توئی مقتدر و توانا و توئی دهنده و بخشنده و بینا. ع